

حلقه محمودیه

جریان محمود احمدی نژاد
با چه تحلیلی به دنبال
خروج از نظام است؟

«عصر جدید»
مدیری

«ساعت ۵ عصر» روایتی
از تنهایی در دنیای
مدرن است



قدرت گرفتن راست میانه

• مثلث به این سوال پاسخ داده که چرا
روحانی در کابینه به اصلاح طلبان سهم
بسیار کمی داده است

• آن گونه که از اخبار برمی آید نزدیکان
علی لاریجانی قدرت فراوانی در کابینه
دوازدهم خواهند داشت



دو طیف به هم
نزدیک شده‌اند

موافقان و مخالفان برجام در
سیاست داخلی ایران در چه
وضعیتی قرار دارند؟

رفتار مرموزانه

چرا مقتدی صدر به دیدار محمدبن سلمان رفت؟

فراتر از یک مصافحه

ظریف و عادل الجبیر با یکدیگر ملاقات کردند

آمریکا به دنبال
برجام موشکی است

ترامپ درباره ایران چه در سر دارد؟

پایان نخست وزیر
محافظه کار

نواز شریف مجبور به استعفا شد

فکرشو بکن.

۱۰۰ جایزه

هزار میلیون

ریالی

هشتمین مرحله قرعه‌کشی سپرده‌های قرض‌الحسنه پس‌انداز



بانک انصار

مرکز خدمات مشتریان ۰۹۶۳۰۰
www.ansarbank.ir

[AnsarBank](https://www.instagram.com/AnsarBank)
[@Ansar_Bank](https://www.facebook.com/Ansar_Bank)

باز هم اول شدیم

رتبه اول اپراتورهای تلفن همراه کشور

با ارزیابی رسمی سازمان تنظیم مقررات و ارتباطات رادیویی



ماده اول

www.mci.ir



با شما همیشه اول هستیم



تخفیف ویژه بلیط‌های VIP
بازی‌های تیم فوتبال استقلال تهران
در ۳۵۱ شعبه موسسه اعتباری کوثر



آینده از آن ماست
www.kosarfci.ir

کلیدهای گفتن و شنیدن با کودکان و نوجوانان

نام مؤلف، آدل فابر، الین مازلیش / مترجم، زهرا جعفری

ناشر، مؤسسه انتشارات صابرین

تعداد صفحات، ۲۷۳



پیش از تألیف این کتاب، خانم فابر و خانم مازلیش در حوزه ارتباط میان بزرگسالان و کودکان، فعالیت‌های بسیاری داشته‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به کارگاه‌هایی اشاره کرد که ویدئوهای آن‌ها هزاران مخاطب داشته است. طبیعتاً مخاطب برنامه‌های او، در درجه‌ی نخست، والدین و معلمان هستند که برقرار ساختن یک ارتباط سالم با کودکان و نوجوانان، بیش از هر چیز دیگر، برایشان از اهمیت برخوردار است. این کتاب، حاصل سال‌ها کار و تجربه حرفه‌ای این دو نویسنده است و می‌تواند در خصوص درگیری‌های والدین با فرزندانشان، برای آن‌ها بسیار راهگشا باشد. پدر و مادرهایی که در میان حجم انبوه اطلاعات در دنیای امروز، گاهی سردرگم می‌شوند؛ این کتاب از مجموعه کتاب‌های «کلیدهای تربیت کودکان و نوجوانان» است که مخاطب اصلی آن‌ها والدین هستند و سعی دارند تا یک سلسله راهبردهای عملیاتی را در اختیار پدر و مادرهای امروزی قرار دهد.

مؤسسه انتشارات صابرین کتاب حاضر را با عنوان «کلیدهای گفتن و شنیدن با کودکان و نوجوانان» به چاپ رسانیده؛ اما این کتاب، پیش‌ازاین هم با عنوان‌هایی مانند «به بچه‌ها گفتن، از بچه‌ها شنیدن» و «چگونه به کودکمان گوش کنیم و چگونه با او صحبت کنیم؟» توسط ناشران دیگری به چاپ رسیده بود.

این کتاب شامل هفت فصل است که در فصل اول، بحث کنار آمدن کودک با احساساتش مطرح می‌شود. در این فصل احساسات مختلف کودک، اعم از خشم، ترس و ... و نحوه‌ی مقابله‌ی با آن، بررسی می‌شود. از فصل دوم تا ششم، به ترتیب، مباحث مربوط به جلب همکاری، جایگزین‌های تنبیه، تشویق به استقلال، تحسین و تمجید، و آزاد کردن کودکان از نقش بازی کردن، طرح‌شده و به‌صورت بسیار کاربردی، با مثال‌ها و تمرین‌های متنوع، راهکارهایی در این زمینه‌ها ارائه می‌شود. درنهایت، در فصل هفتم، مؤلفان به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری و بیان اهداف خود از این کتاب، می‌پردازند.



مؤسسه انتشارات صابرین



بیژن و منیژه

نام مؤلف: سوسن طاقدیس، تصویرگر: محرم اسلام‌نژاد

ناشر: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

تعداد صفحات: ۳۲

کتاب «بیژن و منیژه» نوشته سوسن طاقدیس و با تصویرگری محرم اسلام‌نژاد، یکی از مجموعه کتاب‌های مصور «نامه نامور» است. این کتاب، اقتباسی از داستان بیژن و منیژه در شاهنامه ابوالقاسم فردوسی است. بیژن و منیژه داستانی است که بازنویسی آن بر عهده سوسن طاقدیس بوده است. سوسن طاقدیس، نویسنده کتاب‌های کودک و نوجوان است که کار خود را با نوشتن داستان «بابای من دزد بود» در کیهان بچه‌ها شروع کرد و جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی برای کتاب «قدم یازدهم» در سال ۱۳۸۶، از جمله افتخارات مهمی هستند که سوسن طاقدیس آن‌ها را کسب کرده است.

داستان بیژن و منیژه روایت علاقه پاک میان «بیژن»، پسر گیو که از پهلوانان و دلوران دربار کیخسرو، پادشاه ایران بود و «منیژه»، دختر افراسیاب شاه سرزمین توران است. مجموعه «نامه نامور»، برای گروه سنی «د» یعنی دانش‌آموزان دوره متوسطه اول طراحی شده و مجموعه ارزشمندی برای آشنایی نسل جدید با داستان‌ها و حکایت‌های شاهنامه است.

این مجموعه ۱۲ جلدی در سال ۱۳۹۲ برای بار نخست در ۵۰۰۰ نسخه منتشر شد و در سال ۱۳۹۳ با همین شمارگان به انتشار مجدد رسید. اختصار، جذابیت بصری و روایتگری هنری، از ویژگی‌های برجسته این مجموعه دوازده‌گانه به‌شمار می‌رود.





فرهنگ معاصر فارسی

نام مؤلفین: غلامحسین صدری افشار، نسرین حکمی، نسترن حکمی

ناشر: فرهنگ معاصر

تعداد صفحات: ۱۳۵۴

ویرایش قبلی این کتاب، با عنوان «فرهنگ زبان فارسی امروز»، در سال ۱۳۶۹ و توسط مؤسسه نشر کلمه منتشر شده بود و بعدها ویرایش‌های بعدی آن با عنوان «فرهنگ فارسی امروز» و نهایتاً «فرهنگ معاصر فارسی» به مخاطبان عرضه شد. انتشارات فرهنگ معاصر، ویرایش چهارم این فرهنگ‌نامه عمومی را در سال ۱۳۸۱ منتشر کرده است و تا سال ۱۳۹۳ به چاپ هفتم رسیده است.

ویرایش سوم این فرهنگ‌نامه در سال ۱۳۷۷ برنده جایزه کتاب سال شد و به لحاظ روانی و سادگی، روشن بودن و دوری از ابهام و کاربردی و عملیاتی بودن، از بهترین فرهنگ‌های لغت کنونی به‌شمار می‌رود. ملاک تدوین این فرهنگ، زبان فارسی امروزی است. این فرهنگ، هر واژه را ساده و روان تعریف می‌کند، از مثال‌های متعدد برای روشن‌تر شدن کاربردهای گوناگون واژه‌ها سود می‌برد و از پیوست‌های سودمندی نظیر جدول‌های اندازه‌گیری وزن، سطح، انرژی، حجم و غیره نیز استفاده کرده است. مؤلفان این فرهنگ، معتقدند که بیش از هر فرهنگ فارسی دیگری که تاکنون منتشر شده، توانسته‌اند واژه‌های رایج زبان فارسی امروز را گردآوری، تعریف و عرضه کنند و نیز ادعا می‌کنند که شاید کار آن‌ها، نخستین فرهنگ فارسی باشد که در آن، همه واژه‌هایی که به کار رفته، تعریف یا به واژه رایج‌تر از خود ارجاع شده است.



فرا تر از یک مصافحه

ظریف و عادل الجبیر در استانبول دیدار کردند



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَكَلَّمَكَ جَعَلْنَاكَ أُمَّةً وَسَطًا لِنُكَلِّمَ بِهِ الَّذِينَ هَدَيْنَا
وَنُكَفِّرَ بِهِ الَّذِينَ ظَلَمُوا

هفته‌نامه سیاسی، فرهنگی با رویکرد خبری، تحلیلی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مصطفی آجورلو

سردبیر: سعید آجورلو

کشور امام زمان (عج)

من از همه طبقات ملت تشکر می‌کنم. من از این اشتراک مساعی که بین دولت ما، بین ملت ما حاصل شده است از ملت تشکر می‌کنم. موفقیت شما مرهون پیوستگی بعضی به بعضی است. من از اینکه روحانیون با دانشگاهی، روحانیون با کارکنان نفت، روحانیون با کارکنان هواپیمایی با هم اینجا آمدند و اتصال خودشان را با هم به همین معنا اعلام کرده‌اند تشکر می‌کنم. آقایان روحانیون که در حوزه علمیه قم و در سایر حوزه‌های مقدسه، و در مراکز ایران-تهران و سایر جاه‌همه به هم پیوسته‌اند و در

راه اسلام تشریک مساعی می‌کنند ما چونند. خداوند تعالی همه شما را عزت و عظمت عنایت فرماید. خدای تعالی دست‌انجام از مملکت شما کوتاه کند. اینجا مملکت امام عصر سلام الله علیه است؛ باید اجانب در او دست نداشته باشند؛ باید کسانی که پیوند با امام عصر-سلام الله علیه ندارند کنار بروند.

رمز پیروزی

ما گرفتاری‌های زیاد داشتیم، و گرفتاری‌های زیاد هم در راه داریم. تاکنون آنقدر که عمل شده است و پیروزی بحمد الله حاصل شده است، رمز این پیروزی وحدت کلمه است. وحدت کلمه ایرانی‌ها همه اقشار ایران-موجب شد که ایرقدرت‌ها را به زانو در آورد؛ آن قدرت شیطانی را رقص کرد. قدرتهای بزرگ شیطانی که پشت سر او بوده‌اند،

خبرنامه

فرا تر از یک مصافحه

سفر مرموزانه

اکنون، نجفی

قالیباف: می‌ماندم، نتیجه عوض می‌شد

۱۰-۱۷

گفتارها

حرکت جبهه به سمت اجتماع

کارت زرد زود هنگام به ماکرون

آخرین ضربه بر دولت ائتلافی مرکل

به سمت ناسیونالیسم عراقی

۱۸-۲۳

سیاست

قدرت گرفتن راست میانه

نقشه راه روحانی

روحانی از مدل هاشمی پیروی می‌کند

برخی وزرا عقب‌نشینی می‌کردند

۲۸-۳۹

تحریریه:

دبیر تحریریه: مصطفی صادقی

سیاست: مصطفی صادقی (دبیر) - علی حاجی ناصری - امید کرمانی‌ها

حنیف غفاری

بین‌الملل: سعیده سادات فهری (دبیر)

اقتصاد: محمد مهدی صدرزاده (دبیر)

دبیر: افشین خمندان (دبیر)

ورزش: مهدی ربوشه (دبیر)

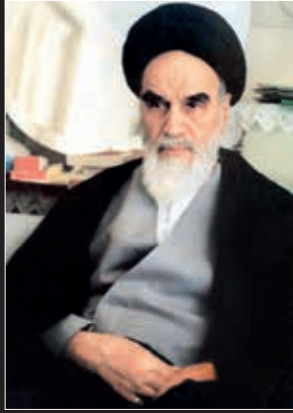
فکر نو: علی حاجی ناصری (دبیر)

فرهنگ: امیر خوش صحبتان (دبیر)

بازار: محمد شکراللهی (دبیر)

مشاور هنری: نیما ملک نیازی

مثلاً: هفته‌نامه‌ای خبری، تحلیلی است که سعی دارد روایتی منصفانه و عادلانه از واقعیت‌ها ارائه دهد. نامش تمثیل و اشارات است به سه ضلع استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی. مرامش تقویت گفتمان انقلاب اسلامی، چارچوبش اسلام، انقلاب، امام و رهبری، آرمانش گسترش و سیادت اسلام‌خواهی در سراسر جهان و عزت مسلمانان، توسعه و پیشرفت ایران اسلامی و رفاه مردم شریف ایران و رونق گرفتن عدالت، مرزش روانداری و تألیف قلوب اهالی انقلاب و ایستادگی در برابر مقابلان گفتمانی و عملی نظام و سیاق و مشرب‌مان نجابت قلم و روزنامه‌نگاری مومنانه و تلاش در جهت رونق گرفتن سنت گفت‌وگو میان فرهیختگان و نخبگان کشور است. امیدواریم که در روایت‌مان صادق، بر مرام‌مان مستمّر و دائم، بر چارچوب‌مان مستمّر، بر آرمان‌مان مومنین، بر مرزهایمان مراقب و هوشیار و بر سیاق‌مان استوار بمانیم.



پیامی به ارتش

باز هم گاهی یک صحبت‌های غیر صحیح می‌کنند! اگر اینها به ملت احترام قائل شدند، اگر اینها احترام به آرای ملت می‌گذارند، آرای ملت این است که الآن در خیابانها فریاد می‌زند، در تمام شهرستانها فریاد می‌زند. وحدت ملت و آرای ملت آن است که فردا در تمام شهرهای ایران، در تهران، در سایر شهرهای ایران، همراهی خودشان را با این معنایی که ما عرض کردیم پیوند دادند و همراهی خودشان را اعلام می‌کنند. [۱] آن کسی که قائل است به اینکه ما تابع ملت هستیم، اگر صحیح می‌گوید باید ببینند به ملت. ارتش باید پیوند دهد به ملت. ارتش از ملت است، ملت از ارتش است.

همه را رُفُض کرد، همه را کنار زد. این رمز وحدت کلمه است. این وحدت کلمه را باید حفظ کنید؛ و با حفظ وحدت کلمه تا آخران شاه‌الله خواهید رفت. باید همه آقایان، همه افسار، همه کسانی که علاقه‌مند به اسلام هستند، علاقه‌مند به مسلمین هستند، علاقه‌مند به امام‌زمان - سلام الله علیه هستند باید همه در صف واحد به مبارزه ادامه دهند، در صف واحد به نهضت ادامه دهند. این نهضت مقدس هست تا آن وقتی که ما به نهایت برسیم؛ به پیروزی نهایی که عبارت از رفتن همه قوای شیطانی و جانشین شدن قوای رحمانی در مملکتی که تعلق به امام دارد، تعلق به امام زمان دارد، تعلق به خدا دارد، تعلق به پیغمبر اسلام دارد. همه با هم، هم کلمه باید بشویم تا اینکه رُفُض کنیم این قوای شیطانی را؛ این قوای شیطانی که الآن دیگر در حال تزلزل هستند و حشاشه‌ای بیشتر از آنها باقی نمانده است.

بین الملل

۵۲-۵۷

بایان نخست وزیر محافظه کار
شکل گیری جریان سوم
تقویت دموکراسی
تک تازی حزب مردم



فرهنگ

۵۸-۶۵

طنز روشنفکرانه
انسانی که مدرن است، که مدرن نیست!
مرثیه روزمرگی
من در میان جمع و...



ورزش

۷۱-۶۶

تویخانه علیه آن دونفر
مشیت آخر
قهر و بحران روی تور
فوتبال به حق خودش نمی‌رسد



طراح جلد: مصطفی مرادی



با تشکر از: دکتر دارابی - دکتر آبتال ابراهیمی - حسین محمد پورزندی
مهندس صدوقی - حسین مجاهدی - حاج آقا توکلی - محمدابراهیم محمد پورزندی
امیر آشتیانی عراقی - علیرضا حسن زاده - دکتر عیسی رضایی - سید حمید خالقی
هادی انباردار

سازمان آگهی‌ها: تلفن: ۰۹۱۲-۸۵۰۵۸۴۸-۰۹۱۲
چاپ: هنر سرزمین سبز - پردازش تصویر رایان
توزیع: نشر گستر امروز
نشانی: تهران، خیابان شهید عباسپور (توانیر)، خیابان نظامی گنجوی، کوچه پناه،
پلاک ۱۹
تلفن: ۸۸۱۹۸۲۰۷

گرافیک و صفحه‌آرایی: فاطمه قناتی - علی آجورلو
و افشین جم
پردازش تصاویر: هومن سلیمیان
عکس: امیر طلایی کیوان - عدنان جعفری و محمد برنو
ویرایش: ژیل شاکری - امیر عزیزی و نرگس حاجیلو
حروفچینی: داود حشمتی
مدیر مالی: محمدرضا پالیزدار
سازمان آگهی‌ها: محمد شکراللهی
بازرگانی و بازاریابی: محمدعلی آجورلو
امور اداری: علیرضا اسدالهی - علی اکبر پیمانی
انفورماتیک: شهرام زحمتی
ناظر چاپ: بابک اسکندرنیا

معمای روابط تهران و ریاض

دیدار اخیر وزرای امور خارجه ایران و عربستان سعودی در حاشیه اجلاس اخیر سازمان همکاری های اسلامی در میان تحلیلگران و مخاطبان مسائل منطقه بازتاب هایی داشته است. اصلی ترین دغدغه اینجاست که آیا اساساً در شرایط فعلی و با توجه به استمرار سیاست های ضد امنیتی آل سعود در منطقه، می توان سخن از بهبود روابط تهران و ریاض به میان آورد؟

تیتریک

فرا تر از یک مصافحه

ظریف و عادل الجبیر در استانبول دیدار کردند



جریان این حملات تاکنون صدها هزار تن از مردم یمن شهید، زخمی و آواره شده اند. اگرچه سازمان های بین المللی متأثر از لابی گری های واشنگتن، لندن و تل آویو از رسیدگی به جنایات آل سعود در یمن اجتناب کرده اند اما جمهوری اسلامی ایران از کنار این جنایات نخواهد گذشت.

بنابراین، تقابل ایران و عربستان سعودی یکی مربوط به سیاست های ریاض در منطقه و حمایت آل سعود از تروریسم تکفیری و مقابله آن با ملت های مظلوم یمن و بحرین است. با این حال عوامل دیگری نیز در وخامت اوضاع میان تهران و ریاض دخیل هستند که مهم ترین آنها، کارنامه سیاه عربستان در مراسم حج سال ۱۳۹۴ است. آنچه مسلم است اینکه فاجعه منا هیچ گاه فراموش نخواهد شد. «اهمال» و «عناد» دو مقوله ای هستند که معمولاً فجایع انسانی ایجاد شده در طول تاریخ تابعی از ترکیب این دو است، قاعده ای که در خصوص فاجعه منا نیز ظهور و بروز ویژه ای دارد. شهادت و زخمی شدن هزاران تن از حجاج بیت الله الحرام و خصوصاً شهادت صدها تن از هموطنان عزیزمان حلاوت مراسم حج ابراهیمی را در کام پیروان آخرین دین آسمانی و مشتاقان زیارت حرم امن الهی تلخ ساخت. در این خصوص نکات و موارد زیادی وجود دارد که هنوز لاینحل باقی مانده است. به عنوان مثال منبعی آگاه اعلام کرده اند تردد یکی از مقامات ارشد آل سعود - یعنی محمد بن سلمان فرزند پادشاه عربستان - و صدها نفر از همراهان و ملازمان او از محل ازدحام حجاج در صحرای مناجره به مسدود شدن یکی از مسیرهای رفت و آمد زوار و در نتیجه فشردگی جمعیت و وقوع فاجعه منا گردید. با این حال مقامات وزارت بهداشت عربستان سعودی و پلیس این کشور در اظهاراتی وقیحانه بدون اینکه به عامل اصلی فاجعه اشاره کنند، عدم آموزش لازم حجاج را مسبب این فاجعه دانسته اند، اما آیا می توان فاجعه رخ داده در منا را تنها نمادی از «اهمال کاری» سعودی ها دانست؟

بدیهی است که در چنین شرایطی آل سعود مسیر سختی برای بهبود روابط خود با ایران در پیش خواهد داشت. عذرخواهی از رفتارهای گذشته و عزم راسخ برای عدم تکرار آنها و پاسخدهی بابت جنایات چند ساله اخیر در منطقه و خصوصاً کشورهای سوریه و عراق، حداقلی ترین پیش شرطها در این خصوص محسوب می شوند. چنانچه محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه کشورمان نیز اشاره کرده است، در این خصوص میان تهران و عربستان اختلافات زیادی وجود دارد و ریاض باید رویکرد خود را در منطقه اصلاح کند. حداقل هم اکنون اراده ای جهت اصلاح این رویکرد در میان سران سعودی مشاهده نمی شود. چندی پیش، شاهد رقص شمشیر مقامات سعودی و دونالد ترامپ، رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا بودیم. تزریق میلیارد دلار سلاح به ریاض جهت به خاک و خون کشیدن ملت های مظلوم در منطقه و ادامه حمایت از تروریسم تکفیری، حقیقت تلخی است که نمی توان آن را کتمان کرد. بدیهی است که تنها تغییر رفتار واقعی عربستان در قبال ایران و عقب نشینی این کشور از راهبردهای خطرناک منطقه ای خود است که می تواند زمینه را جهت تغییر روابط تهران - ریاض و گذار از وضعیت فعلی مهیا سازد. آیا آل سعود تن به این تغییر خواهد داد؟ آیا محمد بن سلمان که به زودی پادشاهی عربستان سعودی را بر عهده خواهد گرفت و در کارنامه سیاه وی، جنایاتی مانند کشتار مردم یمن، سوریه، عراق و بحرین وجود دارد می تواند مولد تغییری واقعی در راهبردها، استراتژی ها، رفتار و گفتار مقامات سعودی در قبال ایران و منطقه باشد؟

که ما در داشتن رابطه با همسایگان مشکل داریم. اتفاقاً تاکید ما در سیاست خارجی است. اولویت ما همواره همسایگان ما بودند و در دولت دوازدهم هم ابر اولویت ما همسایگان خواهند بود. « متعاقب مصافحه وزرای امور خارجه ایران و عربستان سعودی، بسیاری از تحلیلگران مسائل منطقه، این احوالپرسی را از جنسی عادی ندانسته و حتی بعضاً از آن به عنوان نقطه آشکارساز تغییر رفتار ریاض در قبال تهران دانستند. با این حال در این خصوص نکاتی وجود دارد که نمی توان به سادگی از کنار آن گذشت: « نخست اینکه عربستان سعودی کماکان اصلی ترین عامل و مولد بحران های امنیتی در منطقه محسوب می شود. اگرچه نقش ایالات متحده آمریکا و رژیم صهیونیستی را در این خصوص نمی توان نادیده انگاشت، اما ریاض کماکان خواستار تداوم بحران امنیت در کشورهایی مانند عراق، یمن و سوریه است. شکست های منطقه ای متعدد آل سعود طی سال های اخیر از یک سو و مداخله این کشور در امور داخلی کشورهایی مانند بحرین از سوی دیگر، بر ضرب آسب پذیری ریاض افزوده است.

این در حالی است که جمهوری اسلامی ایران هم اکنون بیش از هر زمان دیگری در موضع اقتدار منطقه ای قرار دارد. اما سوال اصلی اینجاست که آیا اصلاح روابط تهران - ریاض با وجود استمرار رویکرد فعلی آل سعود در منطقه و نظام بین الملل امکان پذیر است؟ پاسخ این سوال مسلماً منفی است. « آل سعود هم اکنون مسئول اصلی حمایت از گروه های تکفیری و تروریستی در منطقه مانند داعش و جبهه النصره محسوب می شود. بر همگان مسلح است که تنفس مصنوعی آل سعود به داعش طی سال های اخیر منجر به وقوع مهمگین ترین جنایات علیه بشریت در منطقه غرب آسیا گردید. همچنین آل سعود از فروردین ماه سال ۱۳۹۴ حملات سختی را علیه مردم بی دفاع و مظلوم یمن آغاز کرده است. در

برگزاری اجلاس اخیر سازمان همکاری های اسلامی در استانبول با حاشیه ای مهم روبه رو بود. حاشیه ای که اخبار مربوط به متن اجلاس را برای مدتی تحت الشعاع خود قرار داد. مواجعه وزرای امور خارجه جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی و مصافحه محمد جواد ظریف و عادل الجبیر، مولد تحلیل ها و بیانات مختلف و البته متفاوتی در خصوص روابط تهران - ریاض بود. اصل خبر، بسیار کوتاه و در عین حال غیر منتظره بود. رسانه های مستقر در محل برگزاری اجلاس اخیر سازمان همکاری های اسلامی در استانبول گزارش دادند که جواد ظریف، وزیر خارجه ایران و عادل الجبیر، همتای عربستانی او با هم دست داده و گفت و گوی کوتاهی داشتند. پس از مدتی کوتاه، تصاویر مربوط به این خبر نیز در رسانه های خبری منتشر شد. بر اساس گزارش های منتشر شده، هنگام ورود وزرا به سالن نشست، عادل الجبیر با هدف مصافحه به سوی محمد جواد ظریف آمد و پس از در آغوش کشیدن وی با هم گفت و گو کردند.

وزیر امور خارجه ایران این اقدام همتای عربستانی را عادی و حرکتی در عرف دیپلماتیک دانست و اظهار داشت: « اتفاقی که افتاد در مراسم میهمانی ناهار وزیر خارجه ترکیه بود. بنده با آقای عادل الجبیر سال هاست که یکدیگر را می شناسیم و با هم سلام و علیک داریم، مجدداً سلام و علیک کردیم. به هر حال جمهوری اسلامی گرچه با بسیاری از سیاست های دولت عربستان سعودی مخالفت دارد اما سیاست ما همواره بر این بوده باید با همسایگانمان رابطه خوب داشته باشیم. ما هیچ گاه دنبال «نداشتن رابطه با همسایگان» نبودیم. کماکان هم سیاست ما این است که رابطه بر اساس احترام متقابل و عاقلانه باشد. در منطقه برای مردم منطقه مزاحمت ایجاد نشود و برخورد مناسب با آنها صورت بگیرد. سیاست های ما همواره این بوده ولی این به معنای آن نیست

سفر مرموزانه



ساکن جدید «بهشت»



درگیری در مهرآباد

سفر مرموزانه

چرا مقتدی صدر به دیدار محمد بن سلمان رفت؟

سفر اخیر مقتدی صدر از رهبران سیاسی شیعیان عراق به عربستان سعودی و دیدار وی با محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان سعودی مورد توجه بسیاری از تحلیلگران مسائل منطقه و حتی نظام بین الملل قرار گرفته است. آنچه مسلم است اینکه با توجه به مواضع قبلی مقتدی صدر علیه ایالات متحده آمریکا و آل سعود و از آن مهم تر، کناره گیری قبلی وی از رهبری سیاسی جریان صدر در عراق کمتر کسی تصور می کرد که روزی وی به ریاض سفر کرده و با ولیعهد عربستان سعودی دیدار کند. در خصوص سفر مقتدی صدر به ریاض نکاتی وجود دارد که لازم است مورد مذاقه و توجه قرار گیرد.

نخست اینکه مقتدی صدر به عنوان فردی که از ابتدای اشغال عراق توسط ایالات متحده آمریکا (در سال ۲۰۰۳ میلادی) مخالف حضور نیروهای اشغالگر در کشورش بود، نسبت به نقش آفرینی منفی آل سعود در معادلات امنیتی عراق آگاه است. مقتدی صدر خود نیز به خوبی می داند که این نقش آفرینی منفی و سلبی نه تنها در دوران حکومت ملک سلمان متوقف نشده، بلکه شاهد تشدید آن بوده ایم. حمایت آل سعود از اشغال موصل و استان نینوا توسط داعش موضوعی نیست که بتوان به سادگی از کنار آن گذشت. از سوی دیگر، مقتدی صدر به خوبی می داند که ریاض از اصلی ترین حامیان استمرار بحران امنیت در عراق است. واقعیت امر این است که تحقق «عراق امن» به یک خط قرمز نانوخته در معادلات استراتژیک و منطقه ای ریاض تبدیل شده است. بر این اساس سران سعودی از هیچ گونه اقدامی در راستای تزریق بحران های امنیتی مزمن و دامنه دار در عراق فروگذار نکرده و نمی کنند. در این معادله، تفاوتی میان ملک سلمان و ملک عبدالله (پادشاه قبلی عربستان) وجود ندارد و همان گونه که اشاره شد، حتی ملک سلمان و فرزندش محمد نسبت به حکومت قبلی عربستان در این خصوص سلبی تر عمل کرده اند. بنابراین، دیدار مقتدی صدر با محمد بن سلمان (که هم اکنون خود را برای پادشاهی آماده می کند) از روی نا آگاهی رهبر جریان صدر نسبت به تحولات منطقه ای و داخلی عراق و نقش سلبی آل سعود در این حوزه نبوده است.

نکته دوم، معطوف به معادلات داخلی عراق و عدم اقبال شهروندان عراقی و خصوصاً شیعیان نسبت به گروه صدر است. شهروندان عراقی در مجموع روی خوشی نسبت به جریان صدر نشان نداده و حاضر به پذیرش این گروه در راس معادلات سیاسی و اجرایی بغداد نشده اند. در دوران نخست وزیری نوری المالکی، این روند به نقطه اوج خود رسید. در آن دوران، مقتدی صدر از مخالفان سیاسی نوری المالکی محسوب می شد اما عدم اقبال عمومی نسبت به جریان صدر و قوت جریان نوری المالکی در اقتناع افکار عمومی مانع از مانور جریان صدر در قدرت شد. پس از آن دوران نیز مقتدی صدر مدعی شد که قصد دارد از فعالیت های سیاسی کناره گیری کرده و به فعالیت های

مذهبی و غیر سیاسی در کشورش بپردازد. با این حال از همان زمان بر همگان مسجل بود که مقتدی صدر عرصه سیاسی در کشورش را به راحتی رها نخواهد کرد. تصمیم مقتدی صدر مبنی بر کناره گیری از معادلات سیاسی عراق، بازتابی از نارضایتی وی در خصوص عدم نقش آفرینی جریان صدر در قدرت بوده نه تصمیمی واقعی.

نکته سوم، به برداشت هایی بازمی گردد که از سفر اخیر مقتدی صدر به عربستان صورت گرفته است. برخی منابع خبری اعلام کرده اند که اقدام اخیر رهبر جریان صدر در راستای تنش زدایی در مناسبات داخلی عراق قابل تفسیر است. به عبارت بهتر، عده ای از تحلیلگران دید خوشبینانه ای نسبت به سفر مقتدی صدر به ریاض و دیدار وی با محمد بن سلمان دارند. حتی برخی تحلیلگران معتقدند که مقتدی صدر در صدد بوده است که در جریان این سفر، از شدت تقابل میان ریاض و تهران بکاهد و در حقیقت، در حکم یک واسطه ایفا نقش کند. با این حال بیانیه ای که سخنگوی مقتدی صدر در خصوص سفر وی به عربستان سعودی منتشر کرد، این فرضیه را تا حد زیادی ابطال می کند. مقتدی صدر در این بیانیه، با رویکردی سلبی در خصوص نقش آفرینی جمهوری اسلامی ایران در عراق سخن گفته و ادعا کرده است که وی اجازه دخالت هیچ جریان خارجی را در معادلات داخلی کشورش نخواهد داد. این ادعا در حالی مطرح می شود که مطابق اظهارات مقامات ارشد عراقی، این حمایت های جمهوری اسلامی ایران از نیروهای مردمی عراق بوده است که منجر به سقوط

داعش در نینوا و آزادسازی موصل شده است. این در حالی بوده است که ایالات متحده آمریکا و عربستان سعودی در جریان آزادسازی موصل بدترین سنگ اندازی های ممکن را صورت داده و حمله های تبلیغاتی و رسانه ای و حتی نظامی علیه نیروهای مردمی عراق را در دستور کار خود قرار دادند. آنچه از بیانیه مقتدی صدر برمی آید، نارضایتی وی از نقش آفرینی نیروهای مردمی عراق در آزادسازی موصل بوده است.

نکته چهارم اینکه مقتدی صدر مدعی شده است ولیعهد عربستان سعودی اشتباهات گذشته دولت این کشور را در عراق پذیرفته است. این ادعای مقتدی صدر نوعی فریب افکار عمومی در خصوص نقش آفرینی منفی آل سعود در معادلات سیاسی و امنیتی بغداد و کل عراق محسوب می شود. همان گونه که اشاره شد، تغییر پادشاه عربستان سعودی به معنای تغییر رویکرد ریاض در قبال عراق نبوده و نخواهد بود. عربستان از ابتدای هزاره سوم تا کنون، بحران سازی در عراق را به مثابه یک استراتژی (و نه تاکتیک) در دستور کار خود قرار داده است. در این میان، کمترین تفاوتی میان پادشاه قبلی، فعلی و بعدی عربستان سعودی وجود ندارد. از این رو تکیه مقتدی صدر مبنی بر پذیرش اشتباهات قبلی سعودی ها در عراق (فارغ از اینکه این ادعا تا چه اندازه ای صحیح بوده است) نوعی فرافکنی آشکار در خصوص مداخله گری سعودی ها در بغداد محسوب می شود.

در نهایت اینکه فارغ از حتی گمانه زنی هایی که در خصوص دیدار مقتدی صدر و محمد بن سلمان وجود دارد باید این حقیقت را مدنظر قرار داد که اعتماد جریان صدر به ریاض، بر ضریب آسیب پذیری این جریان در معادلات داخلی و سیاسی عراق خواهد افزود. موضوعی که به نظر می رسد هنوز مقتدی صدر و همراهانش آن را به خوبی درک نکرده اند. ▶



اکنون، نجفی

کلیددار پایتخت چه کسی است؟

هفته گذشته اظهار نظری از حسین مرعشی منتشر شد که باعث شد این گمانه در رسانه‌ها تقویت شود که محمدعلی نجفی قطعاً شهردار آینده تهران است. محمدعلی نجفی اعلام کرد که سخنگو ندارد و برنامه‌های خود را به شورا اعلام می‌کند و تصمیم گیرنده نهایی شورای شهر است. مرعشی می‌گفت: «آقای نجفی روز گذشته این سمت را پذیرفتند و اکنون در حال تنظیم برنامه خود برای ارائه هستند.»

این اظهار نظر مرعشی به دلایلی باعث شد این تصور ایجاد شود که شهردار شدن محمدعلی نجفی قطعی شده است. موضوعی که با انتقاد فعالان سیاسی در شبکه‌های اجتماعی روبه‌رو شد.

مرعشی خود یکی از گزینه‌های جدی کسب کرسی شهرداری تهران است. او پیش از این در واکنش به شایعه انصرافش گفته بود: «تازمانی که تکلیف آقای نجفی برای حضور در شهرداری تهران روشن نشده، انصراف یا قطعیت کاندیداتوری ام را به صلاح نمی‌دانم.»

او اظهار کرد که «ترجیح و اولویت خود من آقای نجفی است، اما این به معنای انصراف از کاندیداتوری شهرداری تهران نیست.»

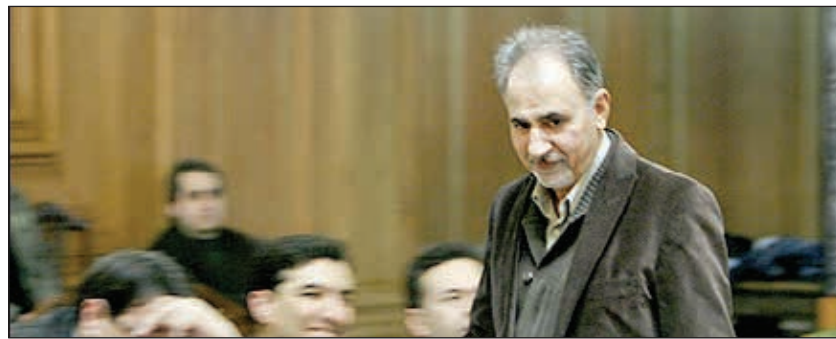
منتقدان می‌گویند، این اظهار نظرها و توثیت‌های مرعشی در راستای فضاسازی برای انتخاب قطعی محمدعلی نجفی به عنوان شهردار تهران است.

نجفی امداد واکنش به حواشی ایجاد شده گفت: «من

همانند سایر کاندیداهای شهرداری، برنامه‌های خود را تقدیم شورا خواهم کرد و اگر تشخیص اعضای شورا بر خدمت من در مدیریت شهری باشد، حتماً در مورد مسائل شهر تهران با مردم سخن می‌گویم.» او با اشاره به سوء تفاهمات ایجاد شده تأکید کرد که دوستان همواره به من محبت داشته و دارند و از آنها تشکر می‌کنم، اما بنده در مدیریت شهری فعلاً سمت و جایگاهی ندارم که بخواهم سخنگو داشته باشم.

شورای شهر منتخب تهران ۲۸ تیر ماه در جلسه با بررسی گزینه‌های مطرح برای شهرداری تهران هفت نفر را به عنوان گزینه اصلی معرفی کرد. شورای شهر منتخب اسامی و آرای آن هفت نفر را نیز اعلام کرد.

در جلسه منتخبان شورای شهر پنجم تهران محمدعلی نجفی با ۲۱ رای، حسین مرعشی ۲۰ رای، الهه کولایی ۱۶ رای، افشانی ۱۴ رای، بی طرف ۱۲ رای، شریعتمداری ۱۱ رای و مهرعلیزاده ۹ رای را اخذ کردند. از این لیست محمد شریعتمداری انصراف داد. به این ترتیب هنوز شش نفر در کورس رقابت قرار دارند. ▶



عده‌ای می‌گویند نماینده پوششی هستم رقابت ندارم، این نگاه ناشی از قضاوت تاریخی و نگاه به زنان است که فکر می‌کنند زنان نمی‌توانند کاری را انجام دهند. آماده‌ام آبروی چهل ساله فعالیت‌م را در این زمینه خرج کنم.» محمدعلی افشانی، حبیب‌الله بیطرف و محسن مهرعلیزاده نیز در این ارتباط شانس پیروزی دارند. شاید ظاهراً شانس این افراد برای تصدی شهرداری تهران کمتر از نجفی و کولایی باشد اما برخی ناظران معتقدند پیشرفت کولایی در لیست اولیه و کسب ۱۶ رای در واقع نمادین بوده است و او در رقابت اصلی شانس زیادی نخواهد داشت. ▶

ساکن جدید

«بهشت»

صابر کرامت
خبرنگار

اصلاح طلبان بعد از آنکه توانستند محسن هاشمی را از گردونه رقابت‌های شهرداری تهران خارج کنند، حالا به دنبال تعیین نفر اصلی هستند. در حالی که به نظر می‌رسد شانس محمدعلی نجفی از دیگر نامزدها بیشتر باشد اما این موضوع را نمی‌توان نهایی شده دانست. با این حال بر اساس آنچه الوبیری (رئیس سنی) شورای منتخبین شهر تهران گفته آنها قرار بود در پایان هفته گذشته به نتیجه نهایی در مورد گزینه شهرداری برسند اما این اتفاق نیفتاد. در این شرایط اینکه تا پایان این هفته که تکلیف مراسم تحلیف و تفیذ روحانی و چیش کابینه مشخص شده، احتمالاً نتیجه مشخص خواهد شد. شهرداری پایتخت علاوه بر آنکه یک کار فنی و تخصصی است از بار سنگین سیاسی نیز برخوردار است. چه اینکه پیش از این شهرداران

تهران به خاطر همین مساله عزم پاستور کردند و از میانشان محمود احمدی‌نژاد به قدرت رسید. از همین منظر نمی‌توان تمامی عوامل مربوط به انتخاب شهرداری را خلاصه شده در شورای شهر ارزیابی کرد. احتمال ریزنی برای کنار گذاشتن بعضی از گزینه‌ها را نباید از نظر دور داشت. با این حال علاوه بر زوج نجفی و مرعشی که قرار است یک نفرشان به ریاست برسد، بر اساس رای گیری به عمل آمده شانس افراد دیگر نیز بالاست. الهه کولایی که در ابتدا تصور می‌شد تنها گزینه‌ای نمایشی باشد حالا خود را برای این سمت شایسته می‌بیند. کولایی در این باره اظهار کرد: «این که

چراغ سبز عربستان برای عمره

وزارت حج عربستان برای میزبانی از ایرانی‌ها در عمره ابراز علاقه کرد. معاون وزیر حج عربستان که برای استقبال کاروان‌های حج ایرانی‌ها به فرودگاه مدینه رفته بود، در سخنانی گفت: «بسیار خرسندیم که بار دیگر شاهد حضور زائران ایرانی در مناسک حج هستیم و علاقه‌مندیم که از زائران ایرانی در عمره مفرده نیز میزبانی کنیم.»



ایران به دنبال تعرض ماموران فرودگاه جدّه به دو نوجوان ایرانی خواستار مجازات عاملان این واقعه تلخ شد و به خاطر اعتراض، حج عمره را تا مجازات دو مامور عربستانی تعطیل کرد.

نجفی: هیچ سخنگویی ندارم



هفته گذشته ابتدا حسین مرعشی مصاحبه‌ای انجام داد و در مورد شهرداری تهران گفت: «من و آقای نجفی از هم جدا نیستیم که بخواهیم با هم ائتلاف کنیم؛ ائتلاف جایی معنی می‌دهد که جدایی وجود داشته باشد. ما یکی هستیم، مانند سیبی که از وسط نصف کرده باشند...»

اگر نجفی شهردار شد من افاق فکر ایشان هستم و اگر من شهردار شوم نجفی افاق فکر من می‌شود.» این اظهارات، اما پس از هفته‌ها سکوت، بالاخره با واکنش نجفی مواجه شد. او گفت که سخنگویی ندارد و اگر در موردی نیاز باشد مواضعش را شخصاً با مردم در میان می‌گذارد.

میرسلیم: آن حرف‌ها در یک محفل خصوصی بیان شده بود

سیدمصطفی میرسلیم با انتشار یادداشتی در صفحه تلگرامی خود با اشاره به حواشی پیش آمده در ارتباط با برخی اخبار غیررسمی متناسب به وی نوشت: «عملکردی که در دوره پس از انتخابات از آقای رئیسی شاهدیم گواه نادرستی اتهاماتی است که در آن مقطع به ایشان زده می‌شد.» در این یادداشت آمده است: «در چند روز اخیر مطالبی از طرف اینجناب منعکس شده است که انتشار عمومی آن مورد نظر و تایید اینجناب نبوده و نیست.



آن جلسه جمع خصوصی بوده که مطالبی به اقتضای آن برای نقد درون گفتگویی بیان گردیده و اما متأسفانه در انعکاس عمومی آن، نه موافقت من جلب شده و نه امانتداری مورد انتظار مراعات شده است.»

احتمال تجدیدنظر در مورد وزیر کشور



عضو کمیسیون شوراها و امور داخلی کشور درباره مطالبات اصلاح طلبان برای تغییر وزیر کشور و احتمال این اتفاق گفته: «اطلاع دارم آقای روحانی حداقل از یک نفر دیگر به جز آقای روحانی فاضلی نیز برنامه خواسته است. آقای روحانی از آقای شریعتمداری هم برای وزارت کشور برنامه خواسته و این برنامه تقدیر رئیس جمهوری شده است. با این حساب بعید نیست که روحانی در مورد وزارت کشور تجدیدنظر کند.» قاسم میرزایی نیکو خاطر نشان کرد: «رئیس جمهوری در بررسی گزینه‌های وزارت کشور باید به نظر این افراد در خصوص استانداران شان توجه داشته باشد. شنیده‌ام آقای روحانی نیز چنین تمهیدی را در نظر گرفته و از گزینه‌ها خواسته که فهرست ۳۱ استاندار خود را نیز در اختیار رئیس جمهور قرار دهند.»

باهر: حکم محصوران سنگین خواهد بود

محمدرضا باهنر در گفت‌وگویی با روزنامه اعتماد به سوالاتی درباره حصر پاسخ داد. او در پاسخ به اینکه آیا در مساله ۸۸ باید به تقصیر همه طرف‌ها رسیدگی شود می‌گوید: «می‌دانید تکلیف چطوری باید روشن بشود؟ اگر به صورت جدی و براساس قوانین موجود کشور محاکمه بشوند، این آقایان سران فتنه مجازات‌شان بالاست. نظام نمی‌خواهد این کار را بکند.»



می‌گویند چرا حصر را بر نمی‌دارید، من سوالی می‌کنم؛ از کجا معلوم که آقایان سران فتنه وقتی آمدند بیرون دوباره کنفرانس خبری نگذارند و بیانه ندهند؟! اگر محاکمه شوند، حکم و مجازات‌شان خیلی سنگین خواهد بود و طرفداران محاکمه قطعاً پشیمان می‌شوند.»

دادستانی: به پیشنهاد ما برای تغییر مکان کنسرت توجه نکردند



دادستانی کل کشور با توجه به حواشی عدم برگزاری کنسرت شهرام ناظری با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد که تنها به دلیل اینکه مکان برگزاری ایمن نبوده از برگزاری کنسرت جلوگیری شده و برگزار کننده هم به پیشنهاد تغییر مکان و برگزاری کنسرت در مکان امن تری توجه نکرده است. در بخشی از این بیانیه آمده است: «دادستان محترم قوچان پس از دریافت گزارشی مبنی بر نایمن بودن محل پیش بینی شده، ضمن معاینه محل دستور بررسی صادر که نتیجه این بررسی نایمن بودن محل برگزاری را تایید می‌کند. مراتب را به دست‌اندرکاران برگزاری مراسم اعلام و درخواست تعیین محل مناسب دیگری می‌شود که از سوی متولیان امر مورد توجه واقع نمی‌شود.»

قالیباف: می‌ماندم، نتیجه عوض می‌شد

شهردار تهران به صورت علنی از انصرافش انتقاد کرد

نگاه‌ها به سمت من می‌چرخید.» در حالی که او اعتقاد داشت در صورتی که باقی می‌ماند انتخابات یا به دور دوم می‌رفت یا با فاصله اندکی رقابت را واگذار می‌کردند.

قالیباف همچنین در مراسم افتتاحیه خط جدید مترو به برخی از انتقادات نیز پاسخ داد. او گفت که دولت حتی یک درصد از سهم خود به مترو تهران را نپرداخت. با این حال شهرداری تمام ۸ خط متروی پایتخت را ساخته است.

شهردار تهران با اشاره به سخنان برخی منتقدان که می‌گویند شهردار تهران فقط اتوبان و پل ساخت و بزرگراه ساخت، گفت: «شهر تهران باید ۸ خط مترو می‌داشت که در حال حاضر هر ۸ خط ساخته شده، اما زمانی که ما وارد شهرداری شدیم، تهران تنها ۷۰ کیلومتر مترو داشت که طی این دوره به ۳۰۰ کیلومتر رسیده است.»

قالیباف با بیان اینکه هفته آینده خط ۸ مترو به بهره‌برداری می‌رسد، گفت: «ما هم بزرگراه ساخته ایم، هم تقاطع‌ها را تکمیل کرده ایم و هم مترو ساخته ایم؛ هر چند برخی از تقاطع‌ها در شرف تکمیل و نزدیک به ۹۰ درصد تکمیل شده است.»

وی با بیان اینکه طی سه سال گذشته، شبانه‌روز برای تکمیل مترو تلاش کرده و ۶۰ کارگاه فعال عمرانی داشته ایم، گفت: «زیرساخت‌های مترو تکمیل شده و باید با افزایش واگن‌ها، ظرفیت مسافر مترو را افزایش دهیم.»

شهردار تهران ادامه داد: «حتی زیرساخت‌های لازم برای ساخت واگن را نیز ایجاد کرده ایم، در حال حاضر امکان تولید روزانه دو واگن را داریم و امیدواریم با کاهش سرفاصله‌ها، به تردد روزانه ۱۰ میلیون مسافر در روز برسیم.» در عین حال مهدی چمران نیز با تقدیر از اقدامات محمدباقر قالیباف در سمت شهرداری تهران گفت: «شفافیت‌های مالی ۱۲ سال شهرداری جناب قالیباف را باید با ادوار گذشته مقایسه کرد و پس از ایشان شهردار شدن دشوار است و در دوره‌های گذشته در موارد مالی شاهد چک‌های وصول نشده بوده ایم.»

چمران افزود: «شهردار باید به عنوان عضوی از شورا با اعضا هماهنگ و پاسخگو باشد. اقدام اساسی شهردار تهران در کاهش ۱۰۰ شرکت وابسته شهرداری به ۳۰ شرکت قابل تقدیر است.»

آخرین روزهای قالیباف در شهرداری سپری می‌شود. شهرداری که به اندازه سه دوره ریاست جمهوری در این مسند باقی ماند و تا به حال سه بار عزم رسیدن به ریاست جمهوری داشت. این هفته محمدباقر قالیباف برخلاف رویه قبل رسانه‌ای تر عمل کرد. او به یک برنامه سیما آمد تا در مقابل دوربین برنامه جهان‌آرا بنشیند و به سوالاتی که پیرامون فعالیتش در انتخابات و همچنین نامه‌ای که به جوانان نوشت پاسخ دهد.

در همین حین بود که خبرهایی مبنی بر تخلیه اتاق وی در رسانه‌ها منتشر شد. شایعاتی که از سوی وی رد شد. او توضیح داد: «این شایعات صحت ندارد و من حتی طی سه شب گذشته برای آنکه کارهای شهرداری تا ساعت ۱۲:۳۰ ادامه داشت در دفتر کارم ماندم.» وی ادامه داد:

«من هم مانند همه پرسنل اداری عضو هیات علمی دانشگاه تهران هستم و باید پایان خدمتم در شهرداری مشخص و سپس به محل اصلی کارم که دانشگاه تهران است بازگردم. در حال حاضر تا زمان اعلام پایان کار، فعالیت‌های شهرداری ادامه خواهد داشت.» قالیباف درباره برخی انتقادات اعضای شورا در خصوص قراردادهای دقیقه نودی گفت: «چیزی به عنوان قرارداد‌های دقیقه نودی نداریم اما نمی‌توان کارهای جاری را انجام نداد. اما قراردادهای بزرگ مانند قرارداد زباله‌سوز یا قرارداد واگن‌سازی در مراحل نهایی است که آن را نگه داشته‌ام تا مدیریت جدید شهر تهران در خصوص آن تصمیم بگیرد.» او به منتقدان خود گفت: «اینکه بگویند شهر سوخته تحویل گرفتند ادبیات جدیدی نیست. اگر شمانمی توانید از یک شهر آواربرداری کنید پس کار عمرانی و سازندگی نیز نمی‌توانید انجام دهید.»

قالیباف در برنامه جهان‌آرا نسبت به اصولگرایان نیز انتقاداتی را مطرح کرد. در مورد آمدنش به انتخابات توضیح داد که تا روز قبل از ثبت نام چنین قصدی نداشت و با اصرار چهره‌های اصولگرایی ثبت نام کرده است. چرا که می‌دانست رقابت کردن با رئیس جمهوری که بر سر قدرت است کار آسانی نیست.»

او همچنین گفت که تا روز آخر نیز قصد خروج از انتخابات را نداشت. اما تحلیل‌ها این بود که یک نفر باید از رقابت‌ها کنار برود. قالیباف اشاره می‌کند: «در این موقع همه

وزیر رفاه تهدید به افشاگری کرد



علی ربیعی در مجمع انون‌های بازنشستگی در مورد فردی افشاگری کرد که در کار دور زدن تحریم‌ها بوده اما بدهی کلان دار. او گفت: «فردی که قرار بود با دور زدن تحریم‌ها ۱۲۰ میلیون دلار ناشی از فروش محصولات پتروشیمی را بدهد بخشی از آن را داده اما ۳۰۰ میلیارد آن باقی است و امروز روابط پیچیده و خاصی را پیش گرفته که اگر حواس‌شان نباشد افشاگری می‌کنم.»

بیشترین زجر ما این است که انتصابات سفارشی در برخی شرکت‌ها نداشته باشیم. ما تعهد اخلاقی با خدا و مردم داریم و از این اموال صندوق حفاظت خواهیم کرد.»

هدیه یک میلیاردی برای عروسی دختر متهم پرونده فساد نفتی

قاضی مقیسه خطاب به متهم ردیف سوم پرونده فساد نفتی گفت: «در همان ابتدا گفتم ۳۰ میلیارد اموال حرام از بابک زنجانی در اختیار شماست آقای که امروز فریاد حسبنا الله سر می‌دهید، شما مسلمان هستید و در اختیار داشتن اموال بیت‌المال حرام است. اموالی از بیت‌المال در اختیار شماست، به عنوان مثال همان مرسدس بنز یک میلیاردی که



بابک زنجانی به عنوان هدیه عروسی دختر شما داد و آپارتمان ۶ میلیاردی که برایتان خرید، بخشی از آنهاست که هنوز هم این اموال در اختیار شما قرار دارد.»

روزانه حجم بسیاری از عکس‌های خبری به ما می‌رسد. تعداد این عکس‌ها آنقدر زیاد است که گاهی به راحتی از کنار آن عبور می‌کنیم اما شاید بهتر باشد روی بعضی از عکس‌ها تأمل بیشتری داشته باشیم. مثلث در این صفحات، هفته را با مرور عکس‌ها از نو یادآوری می‌کند.

تصویرنگاری



در حاشیه آخرین جلسه دولت یازدهم



رونمایی از کتاب خاطرات یک خبرنگار



وزیر دفاع در مراسم افتتاحیه مسجد بقیه الله (عج)



پرونده‌های فساد نفتی



قالیباغ در خط ۶ مترو



دیدار کارگزاران حج بارهبر معظم انقلاب



جلسه سران قوا



سفر رئیس کمیته امداد به شهرکرد



سفر وزیر راه و شهر سازی به کردستان



عکس عجیب از نعمت زاده

به اینستاگرام مثلث بیونید

اینستاگرام هفته نامه مثلث فعال شده است. کاربران این شبکه اجتماعی می توانند با پیوستن به اینستاگرام مثلث تصاویر مربوط به هفته نامه را مشاهده کنند.

mosalas_magazine



درگیری در مهرآباد

باعث عصبانیت شده و درگیری فیزیکی ایجاد شد.»

کمپین های فشار بر روحانی

هرچه به روزهای تشکیل کابینه دوازدهم نزدیک تر می شویم، بحث چپش کابینه و سهم های درخواست احزاب، گروه ها و افراد سرشناس از روحانی بیشتر می شود تا جایی که کار حتی به شکل دادن کمپین حمایت از افراد نیز کشیده شد. موضوعی که بازتاب زیادی در فضای مجازی داشت. این مساله حتی صدای وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات که قرار است



دولت آینده جای نهاداندیان را بگیرد نیز درآورده بود. او تاکید کرد که شناخت رئیس جمهوری از چهره های سیاسی و همکاریش دقیق است و فشار سیاسی و کمپین سازی ها در انتخاب اعضای کابینه دوازدهم بی اثر است.

محمود واعظی درباره کمپین های تبلیغاتی و همچنین خبرسازی در خصوص همکاریان رئیس جمهوری با هدف تاثیر گذاری بر چپش کابینه دوازدهم، افزود: «آنها که فکر می کنند رئیس جمهوری تحت تاثیر کمپین سازی ها همکاری خود را تعیین، جابه جا یا کنار می گذارند، معلوم است که هنوز وی را نشناخته اند.» چند روزی است برخی هواداران روحانی با راه اندازی کمپینی نارضایتی خود را نسبت به رفتن شهیندخت مولاردی از کابینه روحانی اعلام کردند و خواستار بازگشت او به کابینه شدند. این کمپین بیشتر در حمایت از خانم مولاردی شکل گرفته بود که حتی کار به اینجا رسید که در برخی از صفحات روزنامه نگاران اصلاح طلب صحبت از جایگزینی همسر واعظی به جای ملاوردی مطرح شد. خبرهایی که ناچاراً خانواده وزیر ارتباطات آن را تکذیب کرد. در واکنش به این فشارها عبدالله گنجی، مدیرمسئول روزنامه جوان در یادداشتی ذیل عنوان «زنای که سرکارند اما سرکار نمی روند!»: نوشت: «تجربه خانم وحید دستجردی تجربه کارآمد و موفقی بود اما به کارگیری وی یک مطالبه جنسیتی از سوی جریان همسو

خبری در خبرگزاری ها و فضای مجازی به سرعت پخش شد که یکی از نماینده های کردستان با مامور راهور در فرودگاه مهرآباد درگیری فیزیکی داشته است و دلیل این درگیری نداشتن کارت شناسایی نماینده و عدم صدور مجوز ورود به فرودگاه توسط مامور راهنمایی بوده است.

حمدالله کریمی، نماینده مردم بیجار و گروس در مجلس این گونه بیان داشت که با وجود داشتن کارت تردد، مامور راهور از ورود خودرو جلوگیری می کند اما نماینده مردم بیجار در مجلس با توجه به اینکه تحت فشار رسانه ها و مردم شهرستان خود، باید حتما

خود را به هوایمی حامل وزیر می رساند و همراه وزیر به کردستان سفر می کرد، از اصرار بر ورود از در ویژه خودداری کرده و از پارکینگ عمومی و به صورت پیاده، وارد فرودگاه می شود و خود را به دیگر نمایندگان استان کردستان و معاون وزیر می رساند و برای او قضیه تمام می شود.

پلیس اما روایت دیگری داشت و معتقد بود او خواهان این بوده که با اتومبیل وارد محوطه شود. همین مساله هم بود که واکنش های زیادی را در فضای مجازی برانگیخت و به این نماینده اعتراضات زیادی شد. اما نماینده مردم بیجار در مجلس شورای اسلامی اظهار داشت: «در همین زمانی که در داخل ترمینال شماره ۲ بودم، مامور راهور در غیاب من با همسرم که همراه بودم، درگیری لفظی داشته است و به گفته همسرم، این مامور به او بی احترامی کرده (از قید کردن کامل جمله معذورم اما ویدئوی صحبت های همسرم و درگیری ها موجود است) و همسرم از ترس و با گریه به صورت تلفنی از من درخواست کمک کرد.»

عضو کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی در ادامه تصریح کرد: «وقتی دوباره به محل ورودی بازگشتم، دیدم مامور مورد نظر در حال توضیح قضیه به مافوقش است و وقتی به مامور گفتم که چرا به همسرم توهین شده است، در همان حین دوباره مامور راهور بی احترامی خود را تکرار کرد و

به ما پیامک بزنید:

۳۰۰۰۴۱۱۷۱۱

مثل اینکه تامین و کنترل قیمت گوشت قرمز و مرغ هیچ متولی ندارد. بسیاری از مردم توان استفاده از گوشت قرمز را حتی یک بار در ماه ندارند. وزیر و مسئولان مربوط به جای توجیه کردن مردم عمل گرا باشند.

آقایان هاشمی طبا و میرسلیم با این نتایج بسیار ضعیفی که به دست آورده اند باید از تمامی فعالیت های سیاسی و انتخاباتی کنار بروند و به استراحت بپردازند و بیش از این وقت مردم را تلف نکنند.

کسانی که اصرار بر خارج شدن از برجام را دارند آیا فکر کرده اند که در این صورت امکان جذب سرمایه خارجی وجود نخواهد داشت و بیکاری و گرانی افزایش می یابد و همین ارتباط کمی هم که با کشورهای اروپایی ایجاد شده از بین خواهد رفت؟ بنابراین احساسی صحبت کردن دردی را دوان نمی کند.

خانمی که در کابینه قبلی سیاست مهمی داشته طبق گفته رسانه ها در کابینه جدید هم سرکارند. نه تنها تخصصی ندارند حتی نمی دانند در ایران چند قنات خشک شده بعد از پلاستیکی که در دریا ریخته شده می گویند!

با مطالعه سازوکارهای سند ۲۰۳۰ انسان به این نتیجه می رسد که تدوین کنندگان این سند مضحک صرفاً سیاستمدار بوده اند و فاقد استاد یا استادانی فرهیخته و با اصل و نسب و شاداب و جوان هستند.

وقتی پورسانت قراردادهای تجاری و واردات کالا چشمگیر است دیگر دلیلی برای صادرات نیست.

به این آقای عبدالله رمضان زاده بگویید زیاد جوش نزنند، با رفتن خانم ابتکار خسارتی وارد نخواهد شد. بهتر است ایشان استراحت کنند!

آن دسته از هموطنانی که دولت در شب امضای برجام با تحریک احساسات آنها را به خیابان های بلاشهر تهران کشانید و به رقص و پایکوبی واداشت، حال متوجه شده اند برجام سرابی بیش نبوده است. رهبر معظم انقلاب ناخداای کشتی انقلاب چه زود فرمودند اگر آمریکا خرس از پل بگذرد به ریش همه می خندد. امیدواریم این حوادث پرهزینه مایه عبرت و هوشیاری توده مردم و مسئولان بشود.

تغییر واحد پول ملی از ریال به تومان و البته حذف صفرهای اضافی، اگر با تمهیدات کارشناسانه و فنی صورت گیرد، به مقابله مسکنی است که در آشفته بازار تورم، گرانی و کاهش روزافزون ارزش پول ملی می تواند اندازه ای راهگشا باشد.

پیشینه تنفیذ در اینستاگرام رهبری



نظر روحانی در مورد قدرت موشکی

یا اجتماع نبود و دولت به کار گیرنده هم مدعای روشنفکری نئومارکسیستی نداشت. جامعه ایران اعم از زن و مرد هم پذیرفتند که دکتر و حید به خاطر جنسیت به کارگیری نشد، بلکه در حوزه‌ای که مسئولیت بر عهده‌اش قرار گرفت هم مدیر بود و هم متخصص. به صورتی که بعضاً به شوخی گفته می‌شود او تنها مرد کابینه است و احمدی‌نژاد هم یک روز قبل از عزل وی، برایش نمره بیست لحاظ کرد. عزلش هم نه به خاطر ضعف مدیریت بود و نه به خاطر جنسیت بلکه او هم مانند چندین وزیر دیگر در حاشیه‌های دولت قبل گرفتار شد. این الگو امروز در دسترس اصلاح‌طلبان نیست، یعنی آنان از زوایه توان، تخصص و مدیریت به موضوع نمی‌نگرند، بلکه فقط و فقط به دنبال حضور یک زن هستند و توان، تخصص و انطباق آن با مسئولیت فرع مساله است. شاید با این مطالبه فراگیر از رئیس‌جمهور خانم‌های زیادی احساس کردند ممکن است در معرض انتخاب باشند و آن «یک زن» خودشان باشند اما کم‌کم روشن شد همه این زنان سرکارند و مورد سوء استفاده در یک بازی زنانه - سیاسی قرار گرفته‌اند که اولین معترض آن خانم دکتر کولابی در لیست احتمالی شهرداران بود. سازماندهی کمیته‌ی اصلاح‌طلبان در دو روز گذشته نشان داد که پشت پرده فقط یک زن است که در چهارسال گذشته هیچ اقدامی جز موضعی از جنس نیاز احمد شهید نداشته و قله‌ی مرادداشت با مدینه فاضله! غرب دعوت از نزار زکا و بازداشت وی بوده است. از دو روز پیش همه زنان در معرض فهمیدن که سر کارند و همه‌ی دعا برای یک نفر مشخص است. آن هم مهم نیست توان، برنامه و سنخیت داشته باشد، فقط باید باشد چون زن است و ما می‌خواهیم و تمام. این مطالبه و شکل آن از جنس روشنفکری است نه قدرت. اما طلب سهم خواهی تنها تفسیری بود که از این کمپین شد و خانم مذکور را هم به نوعی خراب کردند. ایران کشوری نیست که دولت و حکومت‌اش با فشار تصمیم بگیرند، چه فشار آمریکا باشد چه فشار نئومارکسیست‌های فمینیسم.» ▶

۵+۱ را بی خیال! باید با عراقچی و ظریف مذاکره کنیم

تحریم‌های جدید همچنان محل بحث و بررسی زیاد در فضای مجازی است. خصوصاً اینکه هفته گذشته عراقچی در صفحه تلویزیون ظاهر شد و مواردی را مطرح کرد که از دید بسیاری غیر قابل توجه بود. در این رابطه حامد بهروزی در صفحه شخصی خود می‌نویسد: «وندی شرم، عضو سابق تیم مذاکره کننده هسته‌ای آمریکا - فروردین ۹۶ - در اندیشه وودرو ویلسون و در حضور «کاترین اشتون» با تمسخر درباره توافق هسته‌ای گفت اعضای ۵+۱ و اتحادیه اروپا توافق کردند که (با پوزخند) تحریم‌های هسته‌ای را (موقتاً متوقف کنند)، lift لغتی است که در زبان انگلیسی به معنی (معلق نگاه داشتن یا موقتاً متوقف کردن) است اما طرف ایرانی lift را به معنی (پایان دادن و خاتمه دادن ترجمه می‌کرد) و به همین دلیل هم ما از این لغت استفاده کردیم.» او با اشاره به اظهارات عراقچی که گفته بود: «هنوز با نقض فاحش برجام فاصله داریم.» ادامه می‌دهد: «اکنون دو توصیه دارم: یک تیم تشکیل شود و با تیم مذاکره کننده هسته‌ای مذاکراتی را شروع کند تا آنها را در جریان واقعیت #مذاکرات قرار دهند و برایشان کمی از معانی واژگان بگویند و توضیح دهند که حتی با همین معنای مدنظر آمریکایی‌ها باز هم نقض صورت گرفته است.»

۲- در وزارت امور خارجه اهتمام جدی بر تدریس درست زبان انگلیسی صورت بگیرد تا در آینده دچار چنین مسائلی نشویم.» ▶

بررسی رسانه‌ای هفته من هم که شومن ساختم باید از سوی دولت دادگاهی شوم!؟

دولت در اقدامی بی سابقه سازنده فیلم تبلیغاتی و نویسنده برخی نطق‌های روحانی را دادگاهی کرد! حسین دهباشی، سازنده مستند انتخاباتی حسن روحانی در انتخابات ۹۲ طی مطلبی در صفحه اجتماعی خود، نوشت: «۴ سال قبل دقیقاً در همین ایام و در متن سخنرانی تحلیف رئیس‌جمهور نوشتم «پناه بر خدا از بستن دهان منتقدان»؛ امروز همان دولت بابت تقدیم شکایت کرد!» گفتنی است روحانی در مراسم تنفیذ دور اول ریاست جمهوری خود در سال ۹۲ جملاتی را بیان کرد که بارها طرفداران دولت از آن فیلم و کلیپ‌های مختلف تبلیغاتی ساختند. وی گفته بود: «خداوندا، به تو پناه می‌برم از استبداد رای، عجله در تصمیم، تقدّم نفع شخصی و گروهی بر مصالح عمومی و بستن دهان رقیبان و منتقدان.» دهباشی اردیبهشت گذشته با بیان این که متن‌های سخنرانی حجت‌الاسلام روحانی را در سال ۹۲ می‌نوشته خاطر نشان کرد: «۸-۷۲ جمله طراحی شده بود که قرار بود آقای روحانی بگوید. مثلاً جمله «هم چرخ سانتی‌فیوژها باید بچرخد هم چرخ زندگی مردم» را من طراحی کرده بودم و می‌خواستیم به هر صورت که شده آقای روحانی بگوید. همچنین من جمله «من سردار نیستم، وکیل» را طراحی کرده بودم که آقای روحانی کمی آن را اصلاح کرد و گفت: «من سرهنگ نیستم، حقوق‌دانم»، این جملات برای من بود.»

دهباشی درباره این جمله روحانی در آن فیلم که می‌گفت «من سال هاست که وقتی بین منزل و اداره تردد می‌کنم و مردم را می‌بینم و چهره‌ها را مطالعه می‌کنم می‌بینم چقدر گرفته و چقدر عبوس است و خنده در چهره‌ها نیست»؛ تأکید می‌کند که این جمله هم متعلق به روحانی و واقعی نبوده بلکه این جمله را خودش (دهباشی) به او یاد داده است تا بگوید! وی در بخش دیگری از این گفت‌وگو خود رسماً تأکید می‌کند که روز به روز و با سیطره رسانه‌ها آدم‌هایی انتخاب می‌شوند که به شومن و بازیگر نزدیک‌ترند تا یک سیاستمدار! و این نکته نیز گفتنی است که آیا آقای حسین دهباشی تصور نمی‌کند به خاطر ساخت آن جملات و فریب افکار عمومی، یک عذرخواهی تمام و کمال به ملت بدهکار است!؟

خواستار دولت قوی

روزنامه صبح‌نو در سرمقاله خود به موضوع تشکیل کابینه پرداخت و نوشت: «رایزنی‌ها برای تشکیل کابینه دوازدهم آخرین مراحل خود را سپری می‌کند و آنچه در روزهای آینده تعیین کننده خواهد بود، اولاً سخنان مقام معظم رهبری در مراسم تنفیذ است که خطوط کلی حرکت دولت دوازدهم و انتظارات و تکالیف آن را ترسیم خواهند کرد و در مرحله بعد و پس از انجام تحلیف رئیس‌جمهور و معرفی کابینه، این مجلس و نمایندگان ملت هستند که باید به تکلیف خود در تشکیل دولتی فوری و کارآمد عمل کنند. دولت دوازدهم حسب وعده‌های انتخاباتی رئیس‌جمهور و انتظارات عمومی، آنچه را باید و چهره‌ها هم خوش قرار دهد، احیای اقتصادی کشور و رفع معضلات و مشکلات معیشتی و اشتغال است که متأسفانه پس از انتخابات، با موج جدید گرانی‌ها نیز تشدید شده است. برون رفت از این بحران، همان گونه که پیش از این هم بارها



بر آن تأکید شده، وجود کابینه و دولت‌مدارانی کارآمده و کارآمد است که با انگیزه خدمت به مردم و حل مشکلات کشور قبول مسئولیت کنند. برخی جریان‌های سیاسی در تلاشند تا هر چه بیشتر از کابینه جدید سهم خواهی کنند و به نمایندگی از ۲۳ میلیون نفری که به رئیس‌جمهور منتخب رای داده‌اند، با بازتفسیر آرای آنها، رفتارهای دولت جدید را منطبق بر منویات خویش سازند. خبرهای پیدا و پنهان نشان دهنده به سرانجام رسیدن تقریبی ترکیب کابینه جدید و تغییرات عمده در بخش‌های مختلف آن از جمله وزارتخانه‌های اقتصادی است. توقع مردم، داشتن دولتی کارآمد و قوی است که بیش از آنکه چشم‌امیدش به فلان جریان یا چهره سیاسی باشد، حل مشکلات فوری را در اولویت عمل و اقدام خویش قرار دهد. فصل انتخابات تمام شده و اکنون فرصت کار است.»

نا توانی دولت در ساماندهی قیمت پیاز!

وطن امروز درباره گرانی پیاز نوشته است: گرانی پیاز از نظر تداوم رکورد شکنی کرد و دومه است که در صدر قیمتی ترین محصولات کشاورزی قرار گرفته است. به گزارش «وطن امروز»، با وجود وعده دولتی‌ها مبنی بر ساماندهی قیمت پیاز اما این اتفاق رخ نداده تا بیش از پیش پی بی‌بریم دولتی‌ها حتی برای حل چالش‌های کوچک ناکام هستند. افزایش قیمت پیاز در دو ماه اخیر همچنان به قوت خود باقی است و با گذشت چند هفته از وعده مسئولان بخش خصوصی و وزارت جهاد کشاورزی برای کاهش قیمت، قیمت این محصول هنوز به روال گذشته بازنگشته است.



معضل افزایش قیمت پیاز از یکی، دو ماه گذشته همچنان ادامه دارد و اگر چه در این مدت با کاهش قیمت جزئی روبه‌رو بوده اما قیمت بین ۴ هزار تا ۵ هزار تومان برای این محصول پرمصرف، خانوار را با مشکلات بسیاری مواجه کرده است. اگر چه در این مدت وعده‌های بسیاری از سوی مسئولان در ارتباط با کاهش قیمت پیاز تا روزهای آینده داده می‌شد اما هنوز هم کاهش قیمت محقق نشده و مردم به امید ارزانی این محصول هستند. در این راستا مجتبی شادلو، رئیس اتحادیه باغداران در گفت‌وگو با میزان در ارتباط با بازار نامتعادل پیاز اظهار کرد: «مساله مهمی که در افزایش قیمت پیاز تأثیرگذار بوده این است که در طول سه سال به‌طور مکرر در بهار و تابستان قیمت پیاز به قدری پایین بود که کشاورزان پیاز را از زمین‌های خود برداشت نمی‌کردند.»

وی افزود: «اگر چه در این مدت اقدامات زیادی مثل انبار کردن و خرید تضمینی پیاز انجام شد اما این مسائل کارساز نبود و متضرر شدن بی‌دری کشاورزان دلیلی بر کاهش سطح کشت پیاز در سال جاری شد.» با این تفاسیر وضعیت بازار پیاز در یکی، دو ماه اخیر نشان می‌دهد مسئولان عزمی جدی برای مقابله با معضل گرانی این محصول پرمصرف ندارند و در این میان نبود الگوی کشت و برنامه‌ریزی در کشت محصولات کشاورزی بیش از پیش احساس می‌شود و هر از گاهی یک محصول را گرفتار گرانی می‌کند.

بحران در پاریس

میزان محبوبیت ماکرون در فرانسه با افتی ۱۴ درصدی رو به رو شده و به حدود ۵۰ درصد رسیده است. به عبارتی بهتر، نیمی از شهروندان فرانسوی نسبت به ماکرون و عملکرد وی طی ماه‌های اخیر رضایت نداشته و نسبت به تحولات آینده در فرانسه نیز دید مثبتی ندارند. افت ۱۴ درصدی محبوبیت رئیس‌جمهور فرانسه در مدت زمان اندکی که از حضور وی در کاخ الیزه گذشته است، زنگ خطر را برای وی و همراهانش به صدا در آورده است.



حرکت جبهه به سمت اجتماع

چگونه باید نسبت به صحبت‌های میرسلیم واکنش نشان داد؟

انقلاب اسلامی تا الان نزدیک به هفت ماه می‌گذرد، در این مدت تجارب خوبی از فعالیت‌های گروهی کسب و نتیجه خوبی هم که حاصل شده به خاطر روحیه اینترگریتی و فداکاری بود که معتمدان و نخبگان در سراسر کشور پای کار آمدند تا چنین اجماعی شکل گرفت. قدر مسلم این است که امروز هم جبهه مردمی در سطح شهر و استان برنامه خاص داشته باشد تا برای پیشرفت کشور راهکار به دستگاه‌های مختلف داده شود ضمن آنکه پیگیری مطالبات مردمی نیز صورت گیرد. روال کار این طور خواهد بود که در هر شهرستانی به صورت بومی خود مردم طرح‌ها، برنامه و راهکارهایی ارائه دهند و از همان کانال نیز مطالبات‌شان پیگیری شود. آنچه دیدگاه‌های مردم هر شهر و شهرستان و استانی است در اهداف کلی و کلان مجموعه منعکس شود تا مرانامه جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی محقق شود.

حالا شاید باتوجه به مسائل اخیر سوال شود چطور جبهه مردمی که چنین اهداف بلندی را در نظر دارند بین این مجموعه و حزب مولف شقاق و شکافی در حال شکل‌گیری است؟ در جواب می‌گویم من این احساس را ندارم شاید بعضی وقت‌ها و بعضی جاها موضعی توسط برخی اشخاص گرفته یا حتی شیطنت‌های رسانه‌ای اتفاق بیفتد که بخواهند به برداشت‌هایی از این دست دامن

مجموعه در آینده اتفاق می‌افتد که قطعا یک پویایی جدی را در حرکت جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی شاهد خواهیم بود. نگاهمان این است که در آینده انسجام و وحدتی که در انتخابات شاهدش بودیم و سرمایه بسیار خوبی برای جبهه به ارمغان آورد تقویت شود. در همین مدت کمی که جبهه به مردمی شکل گرفت کثرت نیروهای انقلاب به وحدت رسید، همچنین سازوکار تصمیم‌گیری از پایین به بالا طراحی شد. مجامع عمومی شهرستان، شورای شهرستان، مجامع عمومی استان، شورای استان و نهایتاً مجمع ملی شکل گرفت. در واقع قاعده کار یعنی مردمی که در حوزه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی تأثیر می‌گذاشتند خودشان تصمیم‌گیری کردند و به این نقطه رسیدند. بنابراین ادامه کار مبتنی بر همین موضوع است. یعنی از شهر، شهرستان، استان و مجمع ملی مسیر تصمیم‌گیری طی می‌شود و همچنان روند تصمیم‌گیری از پایین به بالا خواهد بود تا انسجام و وحدتی که برای انتخابات ریاست‌جمهوری حاصل شد، بیش از پیش تقویت شود و استحکام یابد. قدر مسلم رویکردها با حفظ اصول و مبانی مبتنی بر ارزش‌های انقلابی تغییراتی خواهد داشت یعنی تاکتیک‌ها و روش‌های کارگزاران در دستورکار قرار می‌گیرد تا چتر جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی گسترده‌تر شود. از زمان شکل‌گیری جبهه مردمی نیروهای

محمد صالح جوکار

نماینده سابق مجلس



جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی متشکل از همه احزاب و تشکل‌های همسو در انتخابات ریاست‌جمهوری شکل گرفت و از پایین به بالا برای ورود به این عرصه تصمیم‌گیری کرد و به خوبی نیز از عهده کار برآمد. حالا سوال پیش می‌آید که آینده آن چه خواهد شد؟ در پاسخ به این سوال باید یادآور شوم که شورای مرکزی و مجمع ملی جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی مصوب کردند که این مجموعه باید بعد از انتخابات ریاست‌جمهوری نیز به کارش ادامه دهد. بر این مبنای شورای مرکزی موضوع راهبردها و راهکارها را با در نظر گرفتن محیط داخلی و بیرونی جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی در دستورکار خود گذاشت و در نهایت تنظیم راهبردهایی را برای ادامه کار انجام داد. الان ساختار و چگونگی مشارکت مردم در جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی براساس ساختار جدید در حال تدوین است و اگر ساختار جدید را شورای مرکزی تصویب کند، انشاءالله یک ترمیمی در ساختار و سازمان برای فعالیت

موضع مولفه متفاوت است

میرسلیم، شبیهاتی داشته است

نیروهای انقلاب اسلامی ائتلاف کرد.

تجربه نشان می‌دهد در هر دوره‌ای همانطور که تا به حال اتفاق افتاده، به اقتضای شرایط خاص سیاسی سازوکار اجماع نهایی می‌شود. در این مرحله به نظر می‌رسید که جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی به‌رغم نواقص و اشکالاتی که دارد، ولی به لحاظ جمع کردن نیروها و روند دموکراتیکی که طی کرد، موفق‌تر از دوره‌های قبل بود. همین که جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی توانست نیروهای انقلاب را روی حمایت از یک نامزد متمرکز کند، خودش موفقیت برای نیروهای انقلاب محسوب می‌شود. از مزایای جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی این بود که از پایین به بالا شکل گرفت و بدون ملاحظات حزبی از سطح کشور طبق یک روند دموکراتیک برای جذب نیروهای انقلاب اقدام کرد. به نظر می‌رسد موفقیتش نسبت به مدل‌های قبلی ۸+۷+۶+۵ بیشتر بود چون توانست همه گرایش‌های سیاسی را پوشش دهد اما حرکتش نواقصی هم داشت که باید در آینده برطرف شود تا بتواند کاملتر عمل کند.

در واقع پایداری این مجموعه نیازمند یکسری اصلاحات جدی است. مثلا ترکیب شورای مرکزی جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی باید اصلاح شود، ضمن آنکه روال قانونی فعالیت مجموعه نیز باید روشن شود. اگر جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی می‌خواهد جبهه باشد، جبهه مرکب از چندین تشکل شناسنامه‌دار حزبی است، بعد باید ثبت شود و طبق قانون مجوز فعالیت داشته باشد. اینها مسائلی است که به لحاظ حقوقی و تشکیلاتی باید رعایت شود. نکته دیگر آنکه نوع ساماندهی در استان‌ها و ترکیب استان‌ها باید جامع و فراگیر باشد. ضمن آنکه باید فصل الخطاب در آن مشخص و نقش روحانیت در تشکیلات کاملا شفاف و روشن شود چون امروز نقش روحانیت در جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی شفاف و روشن نیست.

البته برخی این انتقاد را مطرح می‌کنند که «جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی به نوعی عبور از روحانیت بود» در صورتی که این طور نمی‌شود گفت چون در نهایت نظر روحانیت مورد تأیید قرار گرفت. ولی فرآیند تصمیم‌گیری مقداری نیازمند دقت بیشتر است. نکته‌ای که باید به آن اشاره کنم این است که صحبتی از آقایی میرسلیم در روزهای گذشته انعکاس گسترده رسانه‌ای داشت که گفت «جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی از امکانات یک نهاد نظامی استفاده می‌کرد»، این موضع حزب مولفه نبود، اینها حرف‌های شخصی آقای میرسلیم بود. در واقع آقای میرسلیم ابهامات و شائبه‌هایی داشت و بر آن اساس چنین مطالبی را بیان کرد که درست هم نبود. حزب مولفه با این حرف‌ها مخالف است و در شورای مرکزی حزب مولفه نیز تذکر جدی به آقای میرسلیم داده شد. درباره اینکه حزب مولفه برای یازدهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی چه می‌کند نیز باید بگویم قطعا روندی که حزب در دوازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری شروع کرد و به عنوان تشکیلات مستقل حزبی وارد عرصه شد، این روند در یازدهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی هم ادامه پیدا خواهد کرد. ▶

حمیدرضا ترقی

عضو ارشد مولفه



۲ برخی اصولگرایان می‌گویند باتوجه به اینکه جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی پذیرای احزاب نیست باید دنبال سازوکاری رفت که حزب‌محور باشد. بر همین اساس درباره انتخابات مجلس آینده باید از الان فکر و ساختار مناسبی تدوین کرد اما به نظر من رفتن به سمت جریانات حزب‌محور، یک اقدام یک‌طرفه نیست. تا قانون اصلاح و نقش احزاب پررنگ نشود این اقدامات یک طرفه خیلی جواب مثبت نمی‌دهد. قطعاً اگر سازوکاری شکل بگیرد که عناصر نماینده از درون احزاب بالا بیایند، شناخته شده، آزمایش پس داده، پاسخگو و برنامه‌محور باشند، نیازمند فراهم بودن بستری است. در این میان شاید این سوال پیش آید که مولفه بعد از انتخابات ریاست جمهوری دوازدهم چطور می‌خواهد نسبتش را با جبهه مردمی نیروهای انقلاب تعریف کند؟ آیا به آن نزدیک می‌شود یا از آن فاصله می‌گیرد؟ در پاسخ به این سوال باید گفت جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی از ابتدا هدفش عبور از حزب و اصولگرایی بود. به همین خاطر هیچ ائتلاف حزبی در آن وجود ندارد و فقط نیروهای انقلابی در آن مجموعه هستند.

البته سه نفر از اعضای شورای مرکزی مولفه یعنی آقای نبی حبیبی، دبیرکل و خانم‌ها فاطمه رهبر و لاله افتخاری در شورای مرکزی جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی به عنوان شخصیت حقیقی-نه شخصیت حقوقی- حضور دارند. گرچه آقای نبی حبیبی، خانم رهبر و خانم افتخاری دیدگاه‌های حزب مولفه را در شورای مرکزی جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی نمایندگی می‌کردند؛ منتها آنها به عنوان شخصیت حقیقی حضور یافتند با این قید که ما بدون مشورت حزب مولفه نه چیزی را می‌پذیریم و نه موضعی را اتخاذ می‌کنیم. بعد از انتخابات همچنان آقای حبیبی و خانم‌ها رهبر و افتخاری با جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی همکاری می‌کنند. البته جلسات شورای مرکزی آنجا خیلی کم برگزار می‌شود.

هم‌اکنون برخی اصولگرایان صحبت از آن می‌کنند که باید طرحی نو در انداخت. چون جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی قدرت لازم برای مدیریت جریانات اصولگرایی را ندارد اما دیدگاه مولفه همچنان می‌خواهد رویکرد حزبی خودش را دنبال کند چون یک حزب با سابقه است، نمی‌تواند در هر جریان غیرحزبی هضم شود. ضمن آنکه فقط ائتلافش با جریانات شناسنامه‌دار امکان‌پذیر است. بر همین مبنا مولفه در جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی هضم نشد و فقط ائتلاف کرد. به عبارت دیگر مولفه با جبهه مردمی نیروهای انقلاب در موضوع حمایت از آقای ابراهیم رئیسی ائتلاف کرد، ولی در جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی هضم نشد. اصولاً آن مجموعه احزاب رانمی‌توانست در درون خود هضم کند، بلکه اشخاص و نیروهای انقلاب را عمدتاً جمع کرد. بر همین اساس مولفه فقط درباره حمایت از نامزد نهایی با جبهه مردمی

بزند و اجازه ندهند جبهه مردمی متشکل از همه گروه‌ها و تشکل‌های همسو با مبانی انقلاب به راه خود ادامه دهد مثلا صحبت‌هایی از آقای میرسلیم درباره جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی رسانه‌ای شد که آقای میرسلیم آن صحبت‌ها را تکذیب کرد. البته در یک محیط داخلی فضای نقد باز است چون نقد موجب پیشرفت، تکامل و انسجام بیشتر مجموعه می‌شود اما اینکه شیفتن رسانه‌ای شود یا به گونه‌ای حرف‌های داخلی در رسانه‌ها منعکس شود، در حالیکه این صحبت‌ها ارتباطی با رسانه‌ها ندارد، قابل قبول نیست. ما در جلسات داخلی در بحث بررسی آسیب‌ها، فرصت‌ها، تهدیدها و تشریح نقاط ضعف و قوت به‌طور جد بحث کارشناسی می‌کنیم، در هر صورت نخبگانی که در عرصه نقد و نظر فعالیت می‌کنند به‌طور جد جدال هم با یکدیگر داشتند چون نقطه نظرات کارشناسی باید داده شود و باید اجازه داد همه نظراتشان را بدهند تا جمع‌بندی مباحث انجام شود و راهبرد مورد قبول همه از درون آن بیرون آید. پس نمی‌توان گفت جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی هیچ ضعفی نداشت اما این مساله به آن معنا نیست که بخوابیم اصالت جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی را تکذیب کنیم. جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی دستاورد خیلی بزرگی داشت که همانا رسیدن به وحدت و انسجام حداکثری در موضوع انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۶ بود. این موضوع باید در بحث‌های مختلف اجتماعی و سیاسی و اقتصادی تکرار شود. اصل عمده این است که جبهه بتواند برای انقلاب، کشور و مردم ارائه خدمات دهد بنابراین باتوجه به ظرفیتی که نیروهای مردمی در شهرها و روستاها و استان‌ها دارند شاید رویکرد آینده جبهه سیاسی محض نباشد بلکه به سمت مسائل اجتماعی و ارائه خدمات در سطوح مختلف مردم برود.

فاصله‌ای بین مولفه و جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی نیست تا الان هم دبیرکل و بعضی دیگر از اعضای شورای مرکزی حزب در شورای مرکزی جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی حضور دارند. جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی محدوده کار را نبسته است، کسانی که این انقلاب را قبول دارند و حاضرند برای آن جانفشانی کنند و روحیه انقلابی را برای پیشبرد اهداف انقلاب و کشور دنبال می‌کنند می‌توانند در جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی مشارکت داشته باشند.

اینکه می‌گویند مولفه شرط گذاشته که باید روال ثبت قانونی جبهه مردمی نیروهای انقلاب بر اساس قانون احزاب طی و جایگاه روحانیت و فصل الخطاب در جبهه شود، اولاً باید بگویم چنین موضوعی نیست. جبهه بر اساس قانون احزاب متشکل از تشکل‌ها و احزاب مختلف همسو است. زمان انتخابات ریاست جمهوری تمام احزاب سطوح ملی و استانی و شهرستانی در جبهه مردمی حضور داشتند. یعنی اکنون مشخصات کامل این احزاب و افراد را داریم اما این به آن معنا نیست که بستر جبهه حزبی باشد یا نگاه یک حزب بر جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی غلبه پیدا کند ولی همه نیروهای مردمی انقلاب اسلامی خواه حزب باشند یا فرد، در بستر جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی گرد هم می‌آیند تا آن اهداف در نظر گرفته شده در برنامه محقق شود.

جایگاه فصل الخطاب و روحانیت نیز در هیأت امنای جبهه مردمی نیروهای انقلاب دیده شده است. پس در طراحی سازوکار جبهه مردمی سعی شده دامنه کار آنقدر وسیع باشد که چترش روی سر همه افراد احزاب گسترانده شود. در مجموع ارتباط و ائتلافی که بین جبهه مردمی نیروهای انقلاب اسلامی و مولفه و سایر تشکل‌ها و گروه‌های همسو وجود داشت تا الان هم باقی است و مشکل خاصی وجود ندارد. ▶

کارت زرد زودهنگام به ماکرون

کاهش تصاعدی محبوبیت رئیس‌جمهور فرانسه

نیما موحزاده

روزنامه‌نگار

افت محبوبیت امانوئل ماکرون، رئیس‌جمهور جوان فرانسه در نظرسنجی‌ها، نگرانی‌های وی را در کاخ الیزه تشدید کرده است. در حالی که ماکرون لقب یکی از محبوب‌ترین روسای جمهور فرانسه را در بدو ورود خود به کاخ الیزه به خود اختصاص داده بود، هم‌اکنون در فاصله‌ای بسیار کوتاه این معادله به ضرر وی رقم خورده است! طی هفته‌های اخیر، اکثر نظرسنجی‌های صورت گرفته در فرانسه، از کاهش شدید محبوبیت

در انتخابات ریاست‌جمهوری امسال، زمانی که ماکرون در مقابل مارین لوپن رهبر جبهه ملی فرانسه ایستاد، اکثر احزاب و گروه‌های فرانسوی از ترس حضور راستگرایان افراطی در کاخ الیزه از ماکرون حمایت کردند. در دور دوم و نهایی انتخابات، ماکرون عملاً نامزد همه گروه‌های سیاسی در فرانسه (به جز جریان راست افراطی) بود. در چنین شرایطی، امکان تمرکز شهروندان فرانسوی بر عملکرد ماکرون اندک بود زیرا اصلی‌ترین هدف آنها، رای سلبی به جبهه ملی فرانسه و نامزد این حزب یعنی مارین لوپن بود. با این حال پس از پیروزی ماکرون در انتخابات ریاست‌جمهوری فرانسه، افکار عمومی این

برخی شهروندان فرانسوی از ماکرون رنگ باخت. هم‌اکنون میزان محبوبیت ماکرون در فرانسه با افتی ۱۴ درصدی رو به رو شده و به حدود ۵۰ درصد رسیده است. به عبارتی بهتر، نیمی از شهروندان فرانسوی نسبت به ماکرون و عملکرد وی طی ماه‌های اخیر رضایت نداشته و نسبت به تحولات آینده در فرانسه نیز دید مثبتی ندارند. افت ۱۴ درصدی محبوبیت رئیس‌جمهور فرانسه در مدت زمان اندکی که از حضور وی در کاخ الیزه گذشته است، زنگ خطر را برای وی و هم‌راهانش به صدا درآورده است. از سوی دیگر، سیاستمداران رقیب ماکرون از جمله مارین لوپن، رهبر جبهه ملی فرانسه که کماکان خود را اصلی‌ترین رقیب رئیس‌جمهور فعلی فرانسه می‌داند، انگیزه مضاعفی برای تقابل با وی پیدا کرده‌اند. لوپن اکنون به خوبی می‌داند که تب عمومی حمایت از ماکرون در فرانسه از بین رفته است. همان‌گونه که اشاره شد، میزان قابل توجهی از آرای ماکرون، رای سلبی به مارین لوپن و جریان راست افراطی فرانسه بود. به عبارت بهتر، از ابتدا مشخص بود که بخشی از محبوبیت ماکرون در ماه‌های نخست حضورش در کاخ الیزه ریزش خواهد کرد. به نظر می‌رسد این موضوع از سوی امانوئل ماکرون و هم‌راهانش به خوبی مورد محاسبه قرار نگرفته است. رفتارهای اخیر ماکرون در فرانسه نشان داد که وی روی حاشیه امنیت سیاسی و اجتماعی خود از سوی افکار عمومی حساب ویژه‌ای باز کرده بود. با این حال تصورات ماکرون طی همین هفته‌های اخیر به‌طور کامل برهم ریخته است. بدون شک از اکنون باید در انتظار آثار و تبعات نظرسنجی‌های اخیر رویکرد سیاسی و اقتصادی رئیس‌جمهور فرانسه بود. ماکرون به خوبی می‌داند که اگر روش فعلی را ادامه دهد، بار دیگر، از میزان محبوبیت وی کاسته خواهد شد. در صورتی که میزان محبوبیت ماکرون به زیر ۵۰ درصد سقوط کند، کار برای رئیس‌جمهور فرانسه در همین ابتدای کار سخت‌تر خواهد شد. از این رو ماکرون با وسواس و نگرانی خاصی نتایج نظرسنجی‌های عمومی در کشورش را مورد رصد و تحلیل قرار می‌دهد. در هر حال، افت محبوبیت ماکرون در نظرسنجی‌های اخیر، جای خوشبینی چندانی را نسبت به آینده برای وی و هم‌راهانش در کاخ الیزه باقی نگذاشته است.

کاهش میزان محبوبیت ماکرون نشان می‌دهد که وی در مسیر اجرای اصلاحات خود در حوزه‌های مختلف اقتصادی و امنیتی کشورش با موانع سختی مواجه است. ماکرون هم‌اکنون شاهد وجود پارلمانی یکدست با دولت در فرانسه است. همین مساله مسئولیت وی را در مواجهه با معضلات اقتصادی و امنیتی فرانسه سخت‌تر کرده است. از سوی دیگر، مخالفت‌های اخیر با ماکرون در میان گروه‌های سیاسی و مردمی نشان می‌دهد که وی به راحتی قادر نخواهد بود اصلاحات مدنظر خود را در کشور عملی سازد. شاید در نگاهی جامع‌تر بتوان این‌گونه تعبیر کرد که دوران ماه عسل سیاسی رئیس‌جمهور فرانسه به پایان رسیده و از اکنون، معضلات واقعی پیش روی وی یک به یک سر باز کرده‌اند. به راستی رئیس‌جمهور جوان فرانسه چگونه در مقابل این معضلات ایستادگی خواهد کرد؟ آیا وی همین روش قبلی را ادامه خواهد داد یا در رویکرد و رفتار سیاسی، اجتماعی و امنیتی خود تغییراتی صورت می‌دهد؟ پاسخ این سوال در آینده‌ای نزدیک مشخص خواهد شد. ▶

کشور فرصت یافته‌اند تا وی را در خصوص وعده‌های اقتصادی و امنیتی داده شده مورد ارزیابی قرار دهند. نتیجه این ارزیابی تاکنون چندان به سود رئیس‌جمهور فرانسه نبوده است! در ابتدای حضور ماکرون کاخ الیزه، وی از محبوبیتی ۶۴ درصدی در نزد افکار عمومی برخوردار بود. این میزان محبوبیت سبب شد تا در جریان رقابت‌های انتخاباتی پارلمانی فرانسه نیز طرفداران ماکرون اکثریت مطلق پارلمان را در دست گیرند. در آن زمان، برخی گروه‌های سیاسی، نسبت به راهیابی طرفداران ماکرون و فتح اکثریت مطلق پارلمان هشدار داده و این موضوع را منجر به یکدست سازی دولت و قوه مقننه دانستند. آنها معتقد بودند که در چنین شرایطی پارلمان قدرت نظارت بر رئیس‌جمهور را از دست داده و اصلی‌ترین وظیفه خود را فدای مصالح سیاسی و حزبی خواهد کرد. با این حال این انتقادات، در میان هیاهوی ناشی از حمایت احساسی

ماکرون خبر می‌دهد. بدون شک اگر این روند ادامه پیدا کند، سرنوشتی مشابه نیکولا سارکوزی و فرانسوا اولاند در انتظار ماکرون و حزب تازه‌تاسیس وی خواهد بود. کارشناسان و تحلیلگران مسائل فرانسه و اروپا، دلایل مختلفی را در خصوص کاهش محبوبیت ماکرون ذکر کرده‌اند که یکی از مهم‌ترین آنها، تقابل وی و شخصیت‌های نظامی در فرانسه است. اصرار ماکرون بر تقویت قوانین امنیتی در کشورش، نه تنها منجر به نارضایتی برخی نظامیان از وی شده است، بلکه انتقاد گروه‌های حقوق بشری را نیز از رئیس‌جمهور جدید فرانسه برانگیخته است. برخورد سخت و خشن ماکرون با برخی مقامات نظامی فرانسه (که تاکنون از سوی روسای جمهور فرانسه بی‌سابقه بوده است)، تأثیر خوبی در افکار عمومی این کشور نداشته و منجر به کاهش محبوبیت وی شده است.



دولت (به‌رغم اختلافات اساسی موجود) حفظ شود. در هر حال، تشکیل دولت ائتلافی متشکل از دموکرات مسیحی‌ها و سوسیال دموکرات‌ها از همان ابتدا پیام «ناکارآمدی دولت آلمان» را به مخاطبان داخلی و خارجی این کشور مخابره کرد.

هم‌اکنون در آستانه برگزاری انتخابات سراسری جدید در آلمان قرار داریم. انگلا مرکل از مشاهده نتایج نظرسنجی‌های عمومی در کشورش خرسند است. او امیدوار است که این بار بتواند دولت آلمان را بدون حضور سوسیال دموکرات‌های رقیب تشکیل دهد. به نظر می‌رسد افکار عمومی آلمان نیز از وضعیت فعلی خسته شده و خواستار حضور دولتی یکپارچه در راس معادلات سیاسی و اجرایی خود هستند. به عبارت بهتر، یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌هایی که شهروندان آلمان با آن مواجه هستند، پایان دادن به وضعیت موجود در این کشور است. آنها خواستار حضور دولتی یکپارچه و کارآمد هستند که اعضای آن بر سر مسائل کلان با یکدیگر اختلاف نداشته باشند! با این حال، در شرایط فعلی سوسیال دموکرات‌ها نیز نهایت تلاش خود را برای پیروزی یا لاقفل ممانعت از شکل‌گیری دولت یکپارچه توسط ائتلاف احزاب مسیحی صورت می‌دهند. نکته قابل‌تأمل اینکه برخی اعضای دولت مرکل که تاکنون به علت حضور در دولت ائتلافی ترجیح می‌دادند اختلافات خود با صدر اعظم آلمان را عیان نکنند، در برهه فعلی سکوت خود را شکسته و انتقادات خود از وی را علنی کرده‌اند. یکی از این افراد، کاترینا بارلی وزیر خانواده دولت مرکل است. بارلی در خصوص صدر اعظم آلمان و مواضع وی می‌گوید: «مرکل در هیچ موضوعی یک موضع واقعی را اتخاذ نمی‌کند. بسیاری از شهروندان و رای‌دهندگان آلمان از مرکل خسته شده‌اند. به تازگی و در عرض چند هفته حدود ۲۲ هزار نفر به عضویت حزب سوسیال دموکرات درآمده‌اند. با توجه به رکود سال‌های اخیر می‌توان این روند را یک انفجار دانست. به نظر من این وضعیت از جو خوش‌بینی ایجاد شده که مارتین شولتز، نامزد صدر اعظمی آلمان از حزب سوسیال دموکرات ایجاد کرده است.»

اظهارات اخیر وزیر خانواده دولت مرکل، نقطه آشکار ساز پایان دولت ائتلافی در این کشور است. شاید این سخت‌ترین موضع‌گیری موجود علیه صدر اعظم آلمان (از سوی یکی از اعضای دولت) تاکنون بوده است. بدیهی است که در چنین شرایطی مرکل نمی‌تواند از وجود یک دولت ائتلافی طبیعی در برلین خبر دهد! مبارزات انتخاباتی در آلمان عملاً کلید خورده و در چنین شرایطی، اعضای دولت ائتلافی نسبت به یکدیگر به دید رقیب می‌نگرند. رویکرد توصیه‌ای مرکل در خصوص پرهیز از نمایان ساختن اختلافات داخلی در دولت ائتلافی نیز نمی‌تواند تأثیری در این خصوص داشته باشد. «پروژه مهار مرکل» به دغدغه‌ای اصلی در میان سوسیال دموکرات‌ها تبدیل شده است. اگر مارتین شولتز، نامزد سوسیال دموکرات‌ها برای احزاب پست صدر اعظمی به مانند اسلاف خود مانند اشتاین مایر و اشتاین بروک در مصاف با مرکل شکست بخورد، سوسیال دموکرات‌ها مسیر سختی را در تقابل با صدر اعظم آلمان در پیش خواهند داشت. در این صورت، مرکل برای چهارمین بار به عنوان صدر اعظم سرزمین ژرمن‌ها انتخاب خواهد شد و قدرت مانور فوق‌العاده‌ای در عرصه سیاسی و اجتماعی و اجرایی کشور خود پیدا خواهد کرد. در چنین شرایطی سوسیال دموکرات‌ها نه تنها در شکل دهی دولت نقشه نخواهند داشت، بلکه بسیاری از ابزارهای خود را برای مهار انگلا مرکل نیز از دست خواهند داد. آیا سوسیال دموکرات‌ها طی دو ماه باقیمانده خواهند توانست از شکل‌گیری این روند شونند؟ ▶



آخرین ضربه بر دولت ائتلافی مرکل

پایان ائتلاف اجباری در برلین

هما یون بشارت

روزنامه‌نگار

اندازه‌ای جدی است.

صورت مساله در خصوص دولت ائتلافی آلمان تا اندازه زیادی پیچیده است. واقعیت امر این است که در جریان رقابت‌های انتخابات سراسری گذشته در آلمان، حزب سوسیال دموکرات نتوانست پیروز شود و اتفاقاً شکست سختی را در مقابل حزب دموکرات مسیحی به‌بهری مرکل تجربه کرد. با این حال در نهایت، صدر اعظم آلمان ناچار شد با سوسیال دموکرات‌ها دست به ائتلاف زده و دولتی ضعیف تشکیل دهد. دلیل این مساله کاملاً مشخص بود. دموکرات‌های آزاد به‌عنوان حزب متحد دموکرات مسیحی‌ها، نتوانست به پارلمان راه پیدا کند. در چنین شرایطی مرکل و حزب دموکرات مسیحی برای تشکیل دولت، چاره‌ای جز ائتلاف با احزاب مخالف خود نداشتند. پس از اینکه رایزنی‌های حزب دموکرات مسیحی با حزب سبز آلمان به نتیجه نرسید، این حزب ناچار شد با اصلی‌ترین حزب مخالف خود یعنی سوسیال دموکرات‌ها دولت ائتلافی تشکیل دهد. حضور افرادی مانند اشتاین مایر، زیگمار گابریل و اشتاین بروک در دولت مرکل، از نکات قابل‌توجهی بود که ذهن بسیاری از تحلیلگران مسائل اروپا را به خود مشغول کرد. از همان ابتدا مشخص بود که جمع شدن این افراد با مرکل در یک چارچوب سیاسی امکان‌پذیر نیست. حتی بسیاری از تحلیلگران معتقد بودند که این دولت، اساساً نخواهد توانست به کار خود ادامه دهد. با این حال مرکل با سران حزب سوسیال دموکرات توافق کرد که شا کله

اگرچه انگلا مرکل صدر اعظم آلمان انحلال رسمی دولت ائتلافی این کشور را اعلام نکرده است، اما اکثر تحلیلگران مسائل آلمان معتقدند که عملاً این دولت به پایان کار خود رسیده است. تشدید رقابت‌های انتخاباتی میان دو حزب دموکرات مسیحی و سوسیال دموکرات از یک سو و اختلافات شدید حاکم بر دولت ائتلافی آلمان، جایی را برای بقای این دولت باقی نگذاشته است. در چنین شرایطی از دولت ائتلافی متشکل از سوسیال دموکرات‌ها و احزاب متحد مسیحی، تنها یک اسم باقی مانده است. طی روزهای اخیر و در فاصله حدود دو ماه باقیمانده تا انتخابات سراسری آلمان، شاهد جبهه‌گیری شدیدتر اعضای دولت ائتلافی این کشور علیه یکدیگر هستیم. این جبهه‌گیری مدت‌هاست در داخل دولت آغاز شده است. در سال ۲۰۱۵ میلادی و در جریان تشدید بحران پناهجویان در آلمان، زیگمار گابریل به‌عنوان معاون صدر اعظم آلمان صراحتاً در مقابل مرکل ایستادگی کرد و سیاست‌های وی را در قبال پناهجویان ناکارآمد توصیف کرد. همچنین انتقاداتی از سوی دیگر شخصیت‌های کابینه ائتلافی از جمله فانک و آلت اشتاین مایر (وزیر امور خارجه سابق و رئیس‌جمهور فعلی آلمان) علیه مرکل صورت گرفته است. انتقاداتی که نشان می‌دهد اختلافات موجود در دولت ائتلافی مرکل تا چه



تکریم تعلیم

باید برنامه‌ریزی مدونی داشته باشیم

حجت الاسلام سیدمرتضی شیرازی

استاد حوزه و دانشگاه

در ساختمان‌های قدیمی و کپرها همراه با کلاس‌های چندشیفته با چهل دانش‌آموز و بیشتر و معضلاتی از این قبیل بوده و به همین دلیل است که «ما همچنان اندر خم یک کوچه ایم».

لذا به لزوم اهمیت ویژه مجموعه‌هایی نظیر «آموزش و پرورش»، «وزارت علوم، تحقیقات و فن‌آوری» و «حوزه‌های علمیه» که به صورت‌های گوناگون در آموزش و پرورش بخش‌های مختلف جامعه در ابعاد گوناگون ایفای نقش می‌نمایند به زیرمجموعه‌های خود پی می‌بریم؛ هم از نظر تأمین هزینه‌های زندگی ایشان به صورت یک زندگی آبرومند و شرافتمندانه و نه مانند وضع امروز که عمدتاً از حقوق و دستمزد پابینی بهره‌مند بوده و در نتیجه اجباراً به شغل‌های دیگری نظیر مسافرکشی و شغل آزاد رو آورده و مرتباً درگیر بازپرداخت اقساط و امثال اینها بوده و کمتر فرصت مطالعه برای تدریس و تعلیم مفید و سازنده را پیدا کرده و عمدتاً دانش‌آموزان را وادار به گرفتن کلاس‌های خصوصی و کتاب‌های کمک آموزشی می‌نمایند. هم از نظر گذاشتن دوره‌های آموزشی مرتب برای ارتقای سطح علمی این مجموعه‌ها مطابق با نیازها و تکنولوژی‌های روز جامعه؛ در کنار فرهنگ‌سازی لازم برای تبیین جایگاه ویژه ایشان از نظر علمی و حقی که بر تک تک افراد جامعه از صدر تا ذیل دارند. پیرو فرمایشات امیر کلام، امیرالمومنین علیه السلام که می‌فرمایند: «هر کس حرفی را به من بیاموزد مرا بنده و برده خویش ساخته است» یا سخن فردی مانند صدراعظم آلمان در جواب اعتراض پزشکان و مهندسان نسبت به هم ردیف قرار گرفتن حقوق معلمان با ایشان که: «چطور توقع دارید میزان حقوق اساتیدتان را کمتر از حقوق شما قرار دهیم؟»

در این میان اما با توجه به افت تحصیلی قابل توجه دانش‌آموزان و دانشجویان امروزی نسبت به چند دهه گذشته به‌رغم بالا رفتن ضریب هوشی نسل جدید طبق آمارها، نبود برنامه‌ای مدون مبتنی بر تناسب پذیرش ورودی دانش‌آموزان و دانشجویان با نیازهای بازار کار و تغییر ساختاری در عمده نظام‌های آموزشی در آموزش و پرورش و آموزش عالی را می‌توان به‌عنوان مهمترین عامل این معضل بیان کرد که متأسفانه نسل جوان امروز کم‌وبیش با آن دست و پنجه نرم می‌کنند و شاهد آن هستیم که افراد دارای مدارک مختلف حتی در سطوح عالی، عمدتاً در بخش‌هایی مشغول به کار هستند

کشور به صورت تدوین کتب درسی و روش‌های آموزشی اخذ شده از مبانی مذکور و متناسب با سنین مختلف، به‌رغم گذراندن خرابی‌ها و ویرانی‌های پس از جنگ جهانی و نبود منابع خدادادی نظیر نفت، گاز، معادن از سوی دیگر در کنار تبدیل این کشورها به مجموعه‌ای از کشورهای قدرتمند و ثروتمند جهان، به وضوح می‌توان به نقش کلیدی آموزش و پرورش در این تحولات و وجود نقاط ضعف در مراکز مختلف آموزشی آموزش و پرورش و دانشگاه‌های کشورمان پی برد که به صورت ناخودآگاه عبارت معروف سیدجمال الدین اسدآبادی را به ذهن متبادر می‌سازد که: «در غرب اسلام را دیدم و مسلمان ندیدم و در شرق مسلمان دیدم و اسلام ندیدم».

در اینجا به یاد خاطره یکی دوستان افتادم که بیان آن خالی از لطف نیست. ایشان می‌گفت: «در ژاپن برای انجام کار بانکی در قسمتی از شهر دنبال بانک می‌گشتم، بالطبع دنبال ساختمانی شیک با تابلویی زیبا بودم و به سمت اولین مکان با این مشخصات حرکت کردم اما در نزدیکی آن متوجه شدم که آن مکان یک مدرسه است. با خودم گفتم احسنت چه مدرسه خوبی! و در حالی که همچنان در ذهن ناخودآگاه خویش دنبال مکانی شیک‌تر و مهم‌تر برای بانک می‌گشتم؛ از شخصی آدرس بانک را پرسیدم که یک ساختمان قدیمی با یک تابلو معمولی را نشانم داد؛ با تعجب وارد بانک شده و کار بانکی خود را که انجام دادم طاقت نیاوردم و به رئیس بانک گفتم چرا ساختمان بانک از مدرسه ضعیف‌تر است؟! او هم با تعجب توضیح داد که ما کلا هشت نفر کارمند هستیم که فقط کاغذهای رنگی (پول) را جابجا می‌کنیم و اگر رزله‌ای هم بیاید فقط هشت نفر خواهیم مردولی در مدرسه پانصد سرمایه‌گران قیمت (دانش آموز) با چندین استاد هستند که اگر آسیب ببینند خسارتش جبران‌ناپذیر است؛ بنابراین ما بهترین ساختمان‌ها و امکانات را به مدرسه‌ها می‌دهیم چون آینده کشورمان در مدارس ساخته می‌شود. اینجاست که به فکر فرورقتم که شاید علت عدم پیشرفت و توسعه قابل قبول کشور ما، اختصاص بهترین ساختمان‌ها برای استناداری‌ها، فرمانداری‌ها، شهرداری‌ها، بانک‌ها و... در مقابل برقراری عمده مدارس و مراکز آموزشی

با بررسی معضلات و مشکلات موجود در جامعه ایران اسلامی و توجه به وجود گره‌های کوری همچون فقر، بیکاری، مسائل و مشکلات اخلاقی، بالا رفتن روزافزون آمار طلاق و مشکلات خانوادگی، نبود برنامه‌ریزی مدون برای پیشبرد امور در بسیاری از عرصه‌ها به‌رغم تلاش‌های قابل توجه از یک سو، و آسیب‌شناسی موارد مذکور همراه با مقایسه این موارد با سایر کشورهایی که مدت‌ها از وجود این معضلات رنج برده و گاه نیز آنان را به ورطه هلاکت و نابودی کشانده است از سوی دیگر، تنها به یک مقوله چاره‌ساز می‌توان دست یافت و آن مبحث آموزش و پرورش اقصای مختلف جامعه مطابق با نیازها و ایدئولوژی آن جامعه است که می‌تواند با بسترسازی‌های صحیح، ضمن ارائه راهکارهایی برای حل معضلات موجود، نسبت به فضاسازی‌های لازم برای آینده کشور و جامعه، زیرساخت‌های مناسب را ایجاد نماید تا با تربیت نسلی نو بر اساس معیارهای درست نتیجه گرفته شده از اشتباهات گذشته، اولا جلوی تکرار این اشتباهات را بگیرد و ثانیاً نسل جدید را نسبت به وقوع در اشتباهات و معضلات مذکور واکنش‌پذیر و بیمه نماید.

از آنجا که مطابق با آموزه‌های دینی مبتنی بر تربیت کودک برای قبل از تولد، دوران کودکی تا سن هفت سالگی و سپس نوجوانی و جوانی، راهنمایی‌ها و ارشادات مختلفی بیان شده تا فرزند صالحی که از جهت اخلاقی و چه از جهت روحی، روانی و کارآمد تربیت شده و برای خود، خانواده و جامعه مفید باشند از یک سو، و اجرای عملی این آموزه‌ها توسط کشورهای نظیر ژاپن، چین، کره جنوبی - که حتی از نظر زیربنای اعتقادی تفاوت اساسی با آموزه‌های مذکور دارند - و کشورهای اروپایی مانند آلمان که در اثر جنگ جهانی به‌طور کامل تخریب شده و با گذشت چندین دهه از این واقعه هولناک، هنوز موظف به پرداخت غرامت جنگی است و امثال اینها، با برنامه‌ریزی‌های دقیق و ترسیم نقشه راه آینده فرزندان بر اساس پیش‌بینی‌های لازم برای بخش‌های گوناگون

که کمتر ارتباطی با رشته تحصیلی ایشان دارد و در نوع خود خسارتی هم برای خود شخص از جهت صرف عمر و هزینه کلانی که در این راه صرف کرده و هم برای کشور و جامعه منجر به فرار مغزها در بسیاری از موارد و بهره برداری سایر کشورها از این متخصصین با آمارهای تصاعدی روز افزون مهاجرت، که مهمترین شاهد این مدعی سر ریز شدن برخی از متخصصین و فارغ التحصیلان در سال نسبت به نیاز تقاضای بازار کار، و کاهش همان رشته تخصصی و تحصیلی در سال های بعد و امثال اینهاست، مانند میوه ها و خوراکی هایی که چون برنامه ریزی مدون و نیازسنجی خاصی پشت سر آنها نیست به طور مثال یک روز سیب زمینی و پیاز آنقدر کاشته می شود که به جهت اشباع بازار، حتی جمع آوری آنها از مزارع دارای صرفه اقتصادی نیست و یک روز هم مثل امسال، پیاز به قیمت نجومی رسیده و دستیابی به آن برای اقشار مستضعف تبدیل به رویا می شود.

پس باید گفت که تکریم مجموعه های آموزشی در اصل تکریم جامعه بوده و بنابراین باید فکری اساسی برای این مجموعه کرد نه اینکه ماه ها حقوق معلمان و سایر مراکز آموزشی پرداخت نشده یا میزان پرداختی به اساتید دانشگاه ها به مراتب کمتر از بسیاری از مدیران و کارمندان و قرار گرفتن در ردیف کشورهای انتهایی جدول پرداخت حقوق اساتید دانشگاه های جهان باشد؛ برخلاف کشورهایی مانند آمریکا، اردن، لبنان، عراق و... با بالاترین پرداخت حقوق به اساتید دانشگاه ها، که به نوبه خود بیانگر کم اهمیتی به موضوع آموزش در جامعه امروزی است و باید برای آن چاره اندیشی مناسب صورت گیرد که فکر نمی کنم با فضای حاکم امروزی بر دو مجموعه «آموزش و پرورش» و «علوم، تحقیقات و فن آوری»، کورسوی امید در این خصوص وجود داشته باشد و شاید با تغییر و تحول بنیادین و اساسی در این دو مجموعه بزرگ در دولت دوازدهم حتی تا سطح تغییر وزیر در صورت لزوم، بتوان افق نسبتاً روشنی را برای آن تصور کرد.

و در کنار مباحث فوق بحث ارتقای کیفیت در نحوه آموزش و پرورش و استفاده از فرصت های شایسته تربیتی و پرورشی با در اختیار بودن قشر قابل توجهی از افراد جامعه ای که آمادگی پذیرش و فراگیری مطالب و رفتارهای اطرافیان و به خصوص معلمان و اساتید خود را دارند از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

همانطور که در قرآن کریم آمده است: «و یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمه» و یا امام خمینی (رحمت الله علیه) در جایی می فرمایند: «تزکیه قبل از تعلیم و تعلم است» و در جایی دیگر می فرمایند: «دانشگاه کارخانه آدم سازی است» که بیانگر وظیفه اصلی معلمان و اساتید دانشگاه ها در تدریس علوم و فنون موجود در کتب درسی به صورت های عملی با داشتن رفتارهای مناسب و شایسته، دانش آموزان و دانشجویان را با روش های خوب اخلاق فردی، اجتماعی، اسلامی، سیاسی و امثال اینها آشنا نمایند تا در کنار فراگرفتن علوم لازم، روش های کاربرد صحیح آن در مسیر تعالی و سعادت بشر را فرا گرفته، علم آموزی ایشان مفید و سازنده باشد و نه همانند برخی از دانشمندانی که اختراعات و اکتشافاتشان بیشتر برای بشریت مضر بوده تا مفید و کارآمد، و بنابراین برای این مقوله نیز باید با برنامه ریزی مدون برای امور پرورشی و دینی خارج از مقوله های موجودی که تنها به گذراندن واحدهای دروس عمومی و شرط گرفتن نمره قبولی که غالباً در آنها برای ارتقای به کلاس و ترم بالاتر بسنده شده - و کمتر به شکل کاربردی برای این مجموعه عظیم تشنه حقایق مطابق با فطرت ارانه می گردد - چاره اندیشی کرد.

به امید آن روز ▶



از دریچه‌ای دیگر

ما در این صفحات سعی خواهیم کرد موضوعات مختلف را از دریچه علوم انسانی بنگریم و در عین حال به برخی از حوزه‌ها مانند محیط زیست، دانشگاه، حوزه‌های علمیه، فرهنگ و هنر نگاهی داشته باشیم. در واقع این صفحات، صفحات فکر و ایده و اندیشه مجله است. نوعی عقلانیت ارزش مدار برعکس علوم انسانی غربی که ابزار مدار هستند.

داستان مردم

اقتصاد چگونه با قصه گویی فهم می‌شود؟

روایت شده اساسا درباره زندگی خوب است؛ همچنین نشان می‌دهد ریاضیات، الگوها، معادلات و آمار فقط گوشه کوچکی از اقتصاد است و بزرگ‌ترین بخش دانش اقتصادی از بسیاری چیزهای دیگر تشکیل شده و مجادلات در اقتصاد بیشتر نبرد داستان‌ها و فراروایت‌های گوناگون است تا چیز دیگر. در نظر زدلاچک علم اقتصاد وحشت زده می‌کوشد از واژه‌هایی چون خیر و شر بیهیزد ولی نمی‌تواند؛ چون «اگر اقتصاد فعالیتی بود با نظام ارزشی بی‌طرف، انتظار می‌رفت که اعضای حرفه اقتصاد پیکره کاملی از اندیشه‌های اقتصادی به وجود بیاورند». اما چنین اتفاقی هرگز رخ نداد. او در مخالفت با اقتصاددانی چون فریدمن تاکید دارد که عاری از ارزش بودن خودش ارزش است و بنابراین تناقض آمیز است رشته‌ای که موضوع اصلی مطالعه‌اش ارزش هاست، عاری از ارزش باشد. تناقض دیگر این است: رشته‌ای که به دست نامریی بازار ایمان دارد، چگونه می‌خواهد عاری از اسرار باشد؟! موضوع کتاب «فرا-اقتصاد» است چون در نظر نویسنده باید از اقتصاد فراتر رفت و دید «پشت پرده» چه باورهایی هست. در نظر زدلاچک، اقتصاد به طرز شگفت‌آوری آکنده از بدیهیات است و اقتصاددانان از آن ناآگاهند. او تاکید دارد در فهم رفتار انسان مطالعه تکامل اندیشه‌هایی که ما را شکل داده مهم‌تر است. این کتاب می‌کوشد مقطعی را بررسی کند که در راه توسعه یا در دوره‌های تاریخ معین موثر بوده‌اند؛ از حماسه گیل گمش تا وال استریت، یا اشخاص مهمی که بر رشد فهم اقتصادی انسان تأثیر گذاشته‌اند، نظیر دکارت، اسمیت، هیوم، میل و دیگران.

آدمی برای فهم جهان پیرامون و واقعیت خود دست به دامن داستان‌ها بوده است. غالب این داستان‌ها با گذر زمان برای نسل‌های بعد عجیب و غریب به نظر می‌رسید. از جمله آنها داستان اقتصاد است که از روزگاران کهن آغاز شد. کسنوفانس حدود ۴۰۰ سال پیش از میلاد نوشت: «حتی اگر کسی ثروتی نداشته باشد، چیزی به نام علم تدبیر منزل وجود دارد.» داستان اقتصاد به عنوان علم تدبیر منزل بعدها زیرمجموعه الهیات، اخلاق و فلسفه قرار گرفت اما رفته رفته چیز کاملاً متفاوتی شد، تقریباً تمام وجوه زندگی مردم را بر کرد و از آن پس به داستان مهمی میان دیگر داستان‌های زندگی بدل شد. در باب چپستی اقتصاد بسیار نوشته‌اند. یکی از متأخرترین آثار «اقتصاد خیر و شر» اثر توماس زدلاچک، اقتصاددان و متفکر اهل جمهوری چک است. زدلاچک در کتاب حاضر مدعی است اقتصاد که امروز می‌شناسیم پدیده‌ای فرهنگی است و محصول تمدن ما. او تاکید دارد بیشتر احزاب سیاسی وقتی در برنامه‌هایشان به اقتصاد و امور مالی اولویت می‌دهند، در اجرای آنها بر مادی‌گرایی محدود متمرکزند و در پایان کار درمی‌یابند که فرهنگ نیز ضمیمه بحث است. از پیش فرض‌های کتاب زدلاچک این است که سرآغاز پژوهش‌های اقتصادی عصر علم نیست. او کل اقتصاد را «اقتصاد خیر و شر» می‌داند: «اقتصاد قصه گویی مردم به مردم درباره مردم است». در نظر زدلاچک، حتی پیچیده‌ترین الگوی ریاضی نیز داستان، حکایت و کوشش ماست برای اینکه جهان پیرامون خود را درک کنیم. اومی کوشد نشان دهد داستانی که تا امروز به کمک سازوکارهای اقتصادی



مسئله علم در ایران

تحولات علمی که پس از قرون ۱۶ و ۱۷ میلادی با ظهور دانشمندانی نظیر گالیله، نیوتن و کپلر آغاز شد و بعدتر در قرن بیستم با هاینبرگ و انیشتین ادامه پیدا کرد، فهم انسان از جهان را به صورت بنیادینی تغییر داد. این تحول اگرچه در حیطه علم اتفاق افتاد اما تبعات فکری و فلسفی بسیاری نیز به همراه داشت و پای تحولات علمی در زیست‌شناسی، شیمی، فیزیک، کیهان‌شناسی و این‌ها را از رتبه‌بندی به حیطه فلسفه هم باز شد و پرسش‌های فلسفی جدیدی ایجاد کرد که تا پیش از این وجود نداشت. اگر فلسفه علم را به معنای گسترده آن علم‌شناسی یعنی کوششی فکری برای شناخت چپستی و ویژگی‌ها و نقش علم و نسبتش با دیگر حوزه‌های معرفتی بدانیم، تاریخ آن را می‌توانیم به افلاطون و ارسطو برگردانیم اما فلسفه علم به معنای دقیق‌تر از میانه‌های سده نوزدهم تا نخستین سال‌های قرن بیستم شکل گرفت و امروز به عنوان فلسفه خاص به رشته‌ای فراگیر تبدیل شده که درباره مسائل اساسی و بنیادین «شناخت» بشری و بررسی چپستی و چگونگی علوم بحث می‌کند و از لحاظ علم مورد بررسی خود به زیرشاخه‌های متعددی تقسیم می‌شود. گروه‌های آموزشی فلسفه، مرکز اصلی شکل‌گیری و تدریس فلسفه علم در نهاد‌های جدید دانشگاهی بوده‌اند اما توجه فیزیک‌دانان، ریاضی‌دانان، زیست‌شناسان و دانشمندان سایر حوزه‌ها نیز تدریجاً به این رشته جلب شد. فلسفه علم عهده‌دار بررسی و شناخت مسائل و مباحث مربوط به علم است، بنابراین نمی‌توان در حوزه‌هایی مانند جهت‌گیری‌های پژوهشی، روش‌شناسی‌ها، انتخاب موضوع و سنجش اعتماد دستاوردهای پژوهشی از دستاوردهای فلسفه علم بی‌نیاز بود.

در ایران هنوز تعامل درخوری میان علم و فلسفه علم پدید نیامده و پژوهش‌های چندانی نیز در این زمینه صورت نگرفته است. کتاب «مسئله علم در ایران» که به تازگی انتشار یافته مجموعه‌ای از گفت‌وگوها، سخنرانی‌ها و یادداشت‌های موسی کریمی است که به رابطه علم و فلسفه در نظام دانشگاهی ایران پرداخته است. نویسنده در بخشی از مقدمه خود بر این کتاب آورده است: «محظ حریم علم در برابر فلسفه و مابعدالطبیعه عمومی در هرگونه فلسفه‌ورزی و علم‌ورزی، برای پاکیزگی و سلامت هرکدام از آنها بسیار ضروری است.»

فقه و حکمرانی حزبی

داود فیراحی



البته از تازگی، شکنندگی و ابهام بیشتری برخوردار است. می‌توان گفت هنوز دانشی به نام «فقه حزب» در ایران و مذهب شیعه وجود ندارد. این در حالی است که بسیاری از فقیهان در عمل، احزاب بزرگی را ایجاد کرده‌اند، درباره ضرورت آن سخن گفته‌اند و حتی درباره احزاب سیاسی به قانون‌گذاری نیز پرداخته‌اند.

فاصله عمل و نظر در حزب و حکمرانی حزبی شاید یکی از مهم‌ترین مشکلات حکومت‌داری در ایران معاصر است. حزب پژوهی موجود نشان می‌دهد که حزب با اصل دموکراسی ملازمه دارد و نه با پسوند دینی یا سکولار بودن آن. این نکته بدان معناست که فک ملازمه بین اصل حزب و اصل دموکراسی و تقلیل آن به یکی از خصایص دموکراسی یا سکولار خطای فاحشی است که خسارات جبران‌ناپذیری به حیات سیاسی و لاجرم، سرنوشت جامعه ما وارد کرده است. کتاب از یک مقدمه، دو بخش و ۱۰ فصل تشکیل شده است. مقدمه با عنوان «فقه سیاسی و مسأله حزب» آغاز می‌شود.

کتاب فقه و حکمرانی حزبی نوشته داود فیراحی توسط نشر نی در ۵۷۴ صفحه و به قیمت ۴۰ هزار تومان منتشر شد. «حکمرانی حزبی» صرفاً یکی از انواع حکمرانی‌هاست؛ نوعی از ملک‌داری، مهارت و صنعت‌داری که در دوره معاصر و در دولت مدرن اهمیت یافته است. ماهیت این نوع از حکمرانی چیست؟ چگونه مهارتی است و چه نسبت و تمایزی با حکمرانی‌های بدیل و سنتی دارد؟

معیار یا معیارهای صحیح و نادرست در حکمرانی حزبی چیست؟ و، سرانجام، چه نسبتی میان صنعت حزب و دانش فقه، به مثابه مهم‌ترین میراث مسلمانی در حوزه حکمت عملی وجود دارد؟ این پژوهش با هدف تامل در این مسائل صورت گرفته است. طرح «مسئله حزب» در فقه سیاسی امتداد منطقی مواجهه فقه با دولت مدرن است.

واقعیت این است که دولت مدرن در ایران و برای فقه شیعه هنوز هم جزو مسائل مستحدثه است. در این میان، حزب سیاسی و الگوی حکمرانی حزبی

حدیث نامکرر شیخ

نقش شیخ فضل‌الله نوری در مشروطه چه بود؟

شکایت نکردم

ناگفته‌های ضرغامی از ریاست رسانه ملی

بازسازی یک جنایت

انتشار متن گمشده خالق پیتربن



تداوم فلسفه

روایت اعوانی از حکمت الاشراق سهروردی

غلامرضا اعوانی، استاد فلسفه در مراسم بزرگداشت روز شیخ اشراق که به همت موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران برگزار شد، سخنرانی خود را درباره سهروردی و غزالی آغاز کرد و گفت: «تلاش من این است دلایلی بیاورم که سهروردی تحت تاثیر غزالی بوده یا خیر.»

او در ادامه گفت: «سهروردی با فلسفه اش جواب مقتضی به غزالی داده و سبب تداوم فلسفه شده است. در واقع این رشد نبوده که باعث شده جریان فلسفه ادامه پیدا کند، بلکه سهروردی بوده است. کتاب حکمت الاشراق در واقع پاسخی صریح به غزالی است و باعث می شود فلسفه به حیات خود ادامه دهد.»

این استاد فلسفه یادآور شد: «مراد غزالی از تکفیر فلاسفه رد فلسفه یونانی بوده و او با نوشتن کتاب‌هایی مانند احیاء علوم دین و مشکلات الانوار مبادی فلسفه‌ای بر مبنای نور را تاسیس می کند. او مخالف فلسفه یونان بود و در تهاافت الفلاسفه، فلاسفه را در ۱۷ مورد متبدل و در سه مساله آنها را تکفیر می کند.»

«اعوانی ادامه داد: «اکنون ما منابع بسیاری در دسترس داریم که این منابع در دسترس گذشتگان نبود و ما باید به دآوری بنشینیم. اما دآوری من از غزالی این است که او تکفیر کرده که بسیار خطرناک و اشتباه بزرگی است. غزالی در کتاب المنقذ من الضلال، فلاسفه را به دهریون، طبیعین و الهیون تقسیم می کند و معتقد است که این سه گروه

کافرند. او همچنین دانش‌هایی که فلاسفه به آن پرداخته‌اند مانند ریاضیات، الهیات و طبیعیات را تحریم کرده است.»

اعوانی با مقایسه مشکلات الانوار و حکمت الاشراق گفت: «دستاورد دیگر سهروردی این است که عرفا را دارای حکمت ذوقی می داند و خود او بین این دو حکمت جمع بسته است. سهروردی برخلاف فلاسفه مشاء قائل است که حکمای پیش از سقراط همه دانا بوده‌اند اما ارسطو به نظر حقارت به آنها نگاه می کند و در جایی می گوید مانند کودکانی اند که در تاریکی تیری رها کرده‌اند. ولی سهروردی برخلاف ارسطو آنها را سفیران الهی می داند. همچنین اساس حکمت غزالی بر اساس قاعده نور است، اما حکمت اشراق بر اساس رمز و تمثیل است، در حالی که رمز و تمثیل در حکمت بحثی جایی ندارد. در سهروردی و افلاطون هر چیزی ملکوتی دارد و در واقع به عالم مثل ارتباط دارد.»

او گفت: «سهروردی بعد از حمله غزالی بر فلسفه یک نظام فلسفی حاکم کرد و فلسفه را نجات داد. اما اینکه چرا غزالی در ایران موفق نبوده، باید بگویم چون فردی مانند سهروردی بعد از او آمده و فلسفه اشراق را تاسیس کرده که فلسفه با آن توانست حیات خودش را ادامه دهد. فخر رازی و شهرستانی معترض سهروردی نشدند و فقط اینها به مشایبون ایراد می گرفتند.»



نقدینگی ۱۲۶۴ هزار میلیارد تومانی

قطع ارتباط میان نقدینگی، با شاخص‌های کلان اقتصادی یکی از تناقض‌های اقتصاد ایران است. هم‌زمان که حجم مجموع پول و شبه‌پول به بیش از هزار و ۲۶۴ هزار میلیارد تومان می‌رسد، تورم درجا می‌زند. دولت در تلاش برای میدین جانی در حیات بنگاه‌ها، مشاغل، صنایع و اقتصاد، پول خلقی می‌کند اما این اقدام نتیجه‌بخش نیست. ما چرا از این قرار است که مجموع اسکناس‌ها و مسکوکات و سپرده‌های دیداری کشور رشد می‌کند اما همچنان بنگاه‌های تولیدی با کمبود نقدینگی مواجه هستند. این نقدینگی حتی توانسته به تورم هم تکانی دهد. نقدینگی که خود یکی از عوامل اصلی رشد تورم است. بر اساس اطلاعات بانک مرکزی ایران تورم ۱۲ ماهه منتهی به تیر سال جاری نسبت به ۱۲ ماهه منتهی به تیر سال ۱۳۹۵ معادل ۱۰۳ درصد شده است و تورم نقطه‌ای تیر هم ۹۹ درصد بوده است. این تناقض در اقتصاد ایران از کجا می‌خورد؟ کارشناسان می‌گویند در دوره‌های مختلف و بر اثر عوامل متفاوت، ارتباط رشد نقدینگی با تورم در اقتصاد ایران تضعیف شده است؛ هرچند روند نرخ داده در سال‌های گذشته، ریشه‌هایی به کلی متفاوت داشته است. برخی تغییر شاخص‌های پولی مانند رشد ضریب فزاینده و شبه‌پول در سه سال گذشته را دلیلی برای تشدید این تناقض می‌دانند؛ آنها معتقدند که افزایش «ضریب فزاینده» خلاف معمول تحت تاثیر نشانه‌های رونق و افزایش تقاضا برای اعتبار بوده و مشکلات ترازنامه بانک‌ها به آن دامن زده است. واقعیت این است که ابتدای دهه ۱۳۹۰ اقتصاد ایران تحت تاثیر شوک منفی طرف عرضه، وارد رکود تورمی شد. در ادامه، با انقباض تقاضا تحت تاثیر تنگنای مالی و افزایش نرخ‌های واقعی سود، تورم روندی کاهنده پیش گرفت، هرچند وضعیت کنونی محلی از شک است؛ یعنی می‌توان به آسانی منتظر انفجار تورمی ماند. در میان مدت اگر فشار نقدینگی با عواملی مانند افزایش رشد اقتصادی یا کاهش نرخ واقعی ارز با افزایش درآمدهای ارزی جبران نشود، همبستگی بین نرخ رشد کل‌های پولی و تورم دوباره برقرار خواهد شد. بی‌اثر بودن رشد نقدینگی در یک اقتصاد سالم و حتی نیمه‌بیمار، طبیعی نیست؛ اما شاید برای اقتصاد در رکود ایران طبیعی جلوه کند. برخی احتمال می‌دهند این نقدینگی در حساب‌ها و سپرده‌های بانکی افراد نشسته باشد؛ ترکیب نقدینگی هم نشان می‌دهد بخش شبه‌پول بیش از بخش پولی رشد کرده است. عباس شاکری، رئیس دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی، در کتاب «مقدمه‌ای بر اقتصاد ایران» به این مساله پرداخته است. پارادوکس نقدینگی به این معناست که «در اقتصاد ایران در دوره‌هایی که به دلایل مشخصی، بی‌سابقه‌ترین رشدها در نقدینگی رخ می‌دهد، خادترین بحران‌ها به مردم و تولیدکننده‌ها معطوف می‌شود.»

کمونیسم در بیمارستان روانی

نمایشنامه جدیدی از ویسنی یک منتشر شد



«چگونه تاریخچه کمونیسم را برای بیماران روانی توضیح دهیم؟» نمایشنامه‌ای است از ماتی ویسنی یک، نمایشنامه‌نویس فرانسوی رومانیایی تبار که با ترجمه ملیحه بهارلو در نشر کتاب فانوس منتشر شده است. «چگونه تاریخچه کمونیسم را برای بیماران روانی توضیح دهیم؟» چنان که در یادداشت ویسنی یک در آغاز این نمایشنامه آمده، نمایشنامه‌ای است با رویکردی انتقادی به رژیم‌های کمونیستی و کشتارها و جنایت‌هایی که در این رژیم‌ها، از جمله در شوروی دوران زامنداری استالین، صورت گرفت. ویسنی یک در یادداشت آغاز نمایشنامه با اشاره به محاکمات نازی‌ها در دادگاه نورنبرگ و اینکه به دنبال این محاکمات «با هزاران کار نظری، کتاب، فیلم و برنامه تلویزیونی، نازیسم به‌عنوان نمونه و سرمشق بازخواست و محکوم شد» و اشاره به اینکه «فهرست قاتل‌های نازی کامل است» این پرسش را مطرح می‌کند که «این موضوع چه زمانی در مورد قاتل‌های کمونیست صدق خواهد کرد؟» او می‌نویسد: «محاکمه کمونیسم هنوز شروع نشده و مدافعان جناح چپ هنوز با صدای بلند اعلام نکرده‌اند که اشتباه کرده‌اند.» ویسنی یک

آن‌گاه به استدلال مدافعان کمونیسم در دفاع از آن حمله می‌کند؛ یعنی به این استدلال که «خود نظریه به خودی خود درست بود؛ اما اشتباه اجرا شد.» او در بخشی دیگر از این یادداشت از نادیده گرفته شدن اختلاف‌های جزئی در طبیعت انسان» در گفتمان‌های ایدئولوژیک که کمونیسم یکی از نمودهای آن است سخن می‌گوید و آن‌گاه درباره ادعای هواداران این نوع گفتمان‌ها درباره در دست داشتن کلید خوشبختی می‌نویسد: «وقتی ایدئولوگ‌های این جهان ادعا می‌کنند که کلید خوشبختی را در دست دارند، در حقیقت دارند با مردم مانند بیماران روانی رفتار می‌کنند.» وقایع این نمایشنامه در بیمارستان مرکزی اختلالات روانی مسکو در سال ۱۹۵۳، چند هفته قبل از مرگ استالین، اتفاق می‌افتد. خود استالین هم یکی از شخصیت‌های این نمایشنامه است. در بخشی از این نمایشنامه، رئیس بیمارستان روانی نویسنده‌ای به نام یوری پتروفسکی را به کارمندان موسسه معرفی می‌کند و می‌گوید او از طرف انجمن نویسندگان فرستاده شده تا داستان‌هایی بنویسد و از طریق این داستان‌ها تاریخچه کمونیسم را برای بیماران روانی توضیح دهد.

احداث سد هزار میلیاردی روی مخزن زباله

دریاچه‌ای روی کوهی از نمک و دریاچه‌ای روی کوهی از زباله؛ این داستان دو سد چند هزار میلیارد تومانی یکی در جنوب ایران است و دیگری در شمال. اولی سد گتوند در خوزستان است که روی رودخانه کرخه ساخته شد و سال ۹۲ محمود احمدی نژاد افتتاح کرد و دومی سد هزار روی رودخانه‌ای به همین نام در مازندران است که طبق پیش‌بینی‌ها قرار است سال ۹۷ افتتاح شود و اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس‌جمهور فعلی، از آن بازدید کرده و از لزوم سرعت گرفتن پروژه ساختش گفته است. از سد سه هزار میلیارد تومانی سد هزار میلیارد تومانی هزار در مازندران گویا تکرار تجربه مشابه گتوند این بار در شمال کشور است. سدی که فاصله‌اش تا مرکز دپوی ۳۵ ساله زباله‌های شهر آمل که روزانه ۲۰۰ تن زباله در آن تخلیه می‌شود، کمتر از پنج کیلومتر است. این سد که با موافقت سازمان محیط‌زیست و دیگر نهادهای مسئول در دست ساخت است، با بگیری دریاچه‌اش به نزدیک‌ترین نقطه به این مرکز دپوی زباله خواهد رسید و میلیون‌ها مترمکعب آب شیرین را به میلیون‌ها مترمکعب آب آغشته به آلوده‌ترین زباله‌ها و شیرابه‌های عفونی تبدیل خواهد کرد. مسئولان آب منطقه‌ای مازندران ادعا می‌کنند که «مطالعات و شاخص‌های زیست‌محیطی سد هزار به تصویب رسیده و این سد با مشکل زیست‌محیطی اجرایی نمی‌شود؛ به همین دلیل مصوبات مربوط به آن اخذ شده است؛ نماینده محیط‌زیست نیز در مجموعه مستقر شده و تمامی استانداردها را پالایش می‌کند». مرکز دپوی زباله‌ها در فاصله‌ای کمتر از پنج کیلومتر با تاج سد هزار در بلندای ضلع غربی جاده و رودخانه هزار واقع شده است. شیرابه‌های ناشی از این زباله‌ها که تولید گردشگران پرشمار شمال، اهالی آمل و همچنین تعدادی از روستاهای اطراف است، سال‌هاست از ارتفاع به داخل رودخانه نفوذ می‌کند و آب این رودخانه را آلوده کرده؛ اما حالا قرار است با ساخت این سد، رودخانه در این نقطه به دریاچه سد بدل شود و خودش را به زباله‌ها برساند. در حالی که معضل ترساک زباله‌ها در شمال به خصوص در مازندران روزه‌روز بزرگ‌تر می‌شود و اقدام خاصی برای حل این مشکل نیز صورت نگرفته، مسئولان عمرانی استان مشغول تعریف و تمجید از پروژه سد هزار هستند. مرکز دپوی زباله‌های آمل و وضعیت بفرنج آن فقط یکی از مشکلاتی است که معضل زباله‌ها در شمال ایجاد کرده است. خردادماه سال ۹۵ در هفدهمین جلسه کارگروه ملی مدیریت پسماند که با محوریت بررسی برنامه مدیریت پسماندهای سه استان شمالی کشور برگزار شد، اعلام شد: «میزان پسماندی که در بازه زمانی حضور گردشگران به‌دست شهرداری این سه استان جمع‌آوری می‌شود، حدود پنج تا شش برابر میزان عادی زباله است». از طرفی به دلیل رطوبت بالا و همچنین نبود محل و امکانات مناسب برای دفع زباله‌های شمال، هنوز کسی راهکار علمی و کارشناسی شده دقیقی برای حل این معضل ارائه نداده است.



حدیث نامکرر شیخ

نقش شیخ فضل‌الله نوری در مشروطه چه بود؟

شویم و ندانیم چه کنیم. اما وضع کشورهای اسلامی به قدری وخیم شد که علمای ایران و نجف و کسانی چون شیخ فضل‌الله نوری و میرزا حسن آشتیانی نیاز به حرکت جدی را احساس کردند. این پیش‌فرض که این جریان توسط تجددخواهان شروع شد و ما ندانستیم چه باید بکنیم غلط است. در مکاتبات میرزا حسن آشتیانی با پسرش این کاملاً مشخص است که وضعیت ایران برایش نگران‌کننده است. وی افزود: «شیخ فضل‌الله دو چیز را برای جامعه آن روز ضروری می‌دانست؛ یکی تربیت افرادی برای معارفی که از پرتوی آنها روی زمین روشن شده اما به شرطها و شروطها؛ شرط‌هایی که هنوز هم در نظام آموزشی مان اعمال نکرده‌ایم. دیگر نهادی برای عدالت عمومی. اما چون دید از طریق مجلس می‌توان به این هدف رسید با نهضت مشروطه همراه شد به شرطی که از علما کسانی برای نظارت باشند. او می‌گوید: «پای مشروطه بدم تا زمانی که صحیح بود. تا زمانی که مبارزه با استبداد بود. اما وقتی معلوم شد می‌خواهند بدعت در احکام خدا بگذارند اعلام برائت کردم.» در نهایت هم افسوس می‌خورد که مجموع حرکت علما نتیجه مطلوب نداد. یکی از دشمنان اصلی شیخ، فراماسون‌ها بودند. او مانیسیم، سکولاریسم و پلورالیسم حاکم بر تفکر فراماسون‌ها با اندیشه‌های شیخ نمی‌خواند و همین‌ها شیخ را اعدام کردند. او گفت: «حتی من معتقدم اینها اعتقاد به مشروطه هم نداشتند و هدف‌شان این بود که با مشروطه آزادی‌هایی به‌دست بیاورند تا بتوانند فرقه خودشان را حاکم کنند.»

نشست «شیخ فضل‌الله نوری؛ حدیث نامکرر» سه‌شنبه گذشته با سخنرانی محمدحسن رجبی، مصطفی تقوی و موسی حقانی برگزار شد. در ابتدای نشست محمدحسن رجبی عنوان کرد: «در جریان مشروطه فرصتی فراهم شد که علما هم‌صدا با مردم جایگزینی برای نظام استبدادی پیدا کنند. تفاوت حرکت مشروطه و حرکت انقلاب اسلامی این بود که در مشروطه وجه سلبی حرکت معلوم بود اما وجه ایجابی معلوم نبود. در انقلاب اسلامی هر دو وجه مشخص بود. در مشروطه در مرحله تدوین قانون اساسی این سوال‌ها پیش آمد که قانون‌نویسی چیست و چگونه باید انجام دهیم. قانون‌نویسی چیزی غیر از قوانین شرع است یا در کنار شرع یا معارض با شرع؟ اینجاست که اختلاف‌نظرها شروع می‌شود. جریان غالب به دنبال کپی کردن از قانون فرانسه و بلژیک است. عده‌ای به دنبال اضافه کردن اصل دومی بر قانون برای نظارت مجتهدین و علما بودند. اما در نهایت تلاش‌ها بی‌نتیجه ماند و مجلس به توپ بسته شد و دوران استبداد صغیر شروع شد. در این دوران می‌بینیم شیخ فضل‌الله نوری دیگر به دنبال اصلاح قانون اساسی نیست بلکه به دنبال نفی و رد آن است.» موسی حقانی نیز در این نشست گفت: «ما شخصیت شیخ فضل‌الله را در دوگانه موافق یا مخالف مشروطه قرار داده‌ایم و اندیشه‌های او را واکاوی نکرده‌ایم. متأسفانه اتهامات زیادی هم به ایشان زده شده است. نکته اول آن است که حرکت اصلاحی در دنیای اسلام از سال ۱۳۱۷ قمری به‌طور جدی آغاز شد و این طور نیست که یک‌دفعه با مشروطه مواجه

شکایت نکردم

ناگفته‌های ضرغامی از ریاست رسانه ملی



جدیدی هم یاد می‌گیرم.» ضرغامی در پاسخ به اینکه چقدر این رویکرد در سال‌های حضورش در صداوسیما به کار گرفته، گفت: «من نسبت به صداوسیما هم همین‌طور بودم و شاید تنها مدیری بودم که شهرت داشتم به اینکه از هیچ‌کس به دلیل سخنان یا تهمت‌هایش یا حرف‌هایی که خلاف بود و قواعدت باید پاسخی نسبت به آنها پخش می‌شد، شکایت نکردم. من این رکورد را ۱۰ ساله و نیم که رئیس صداوسیما بودم حفظ کردم و از هیچ فرد و نهاد و موسسه رسانه‌ای که سخنان خلافی به صداوسیما و شاید خود من بیان می‌کرد، شکایت نکردم. حتی اگر پاسخی هم به این افراد یا رسانه‌های دادیم آن منتشر نمی‌کردند چون می‌دانستند اگر هم منتشر نکنند شکایتی نمی‌کنم. من این رکورد را به خاطر اعتقادم حفظ کردم نه اینکه صرفاً رکورددار شوم.» وی ادامه داد: «زمانی که من وارد صداوسیما شدم با شکایت‌هایی که از زمان مدیر محترم قبلی نسبت به اشخاص و سازمان‌ها وجود داشت، مواجه شدم. حتی شکایت‌هایی نسبت به شخصیت‌های مشهور اصلاح‌طلب بود که من آنها را پیگیری نکردم و بعد از طرف آنها تماس گرفتند و من تشکر کردند. البته اینها را می‌گویم و امیدوارم این سوءنظام پیش نیاید که خدای نکرده فکر کنند من متعرض یک مدیر محترم و زحمتکش شده‌ام.»

عزت‌الله ضرغامی، رئیس اسبق سازمان صداوسیما در گفت‌وگویی به سوالاتی درباره‌ی نظرش نسبت به سیاست‌های صداوسیما فعلی و رویکردان، برنامه‌های تلویزیون، حذف منتقدان و... سخن گفت. او درباره‌ی اینکه چقدر این روزها رسانه ملی در دنبال می‌کند و نظرش در این باره چیست گفت: «من به اهالی رادیو و تلویزیون خداقوت می‌گویم چون محدودیت‌هایشان را می‌دانم. از مظلومیت عوامل و مدیران صداوسیما همین کافی است که کار زیادی انجام می‌دهند اما از امکاناتی که در اختیارشان است به‌دلایل مختلف برای تبیین کارشان بهره نمی‌گیرند.» ضرغامی درباره‌ی اینکه در مدتی که در صداوسیما نبوده چقدر اتفاقات را دنبال کرده، گفت: «در دو سال و نیم گذشته به صداوسیما نرفته بودم تا اینکه اخیراً برای حضور در یک برنامه سینمایی به شبکه یک رفتم و درباره‌ی فیلم موردعلاقه‌ام گفت‌وگو کردم. در این مدت بیشتر تمرکز روی فضای مجازی بوده و اتفاقاً نظرات مردم هم در فضای مجازی بسیار برابرم جالب است. من حتی نظرات مخالف را حذف نمی‌کنم مگر به‌طور خیلی استثنایی که کسی سخن غیراخلاقی بیان کرده باشد که مصلحت نیست وجود داشته باشد و گرنه اگر اینستاگرام را ببینید بخشی از زیبایی پست‌هایم به دلیل نظراتی است که مردم می‌گذارند.» رئیس اسبق صداوسیما ادامه داد: «مخالفان من می‌آیند و نمی‌گویم بدترین بلکه بهترین سخنان را مطرح می‌کنند و من چیزهای

بی اثری شبهه در زمان غیبت

بحار الانوار ج ۵۲ ص ۱۴۸ / آیت الله مجتبی تهرانی



عبدالله بن سنان از اصحاب بزرگوار امام صادق (ع)، در روایتی از ایشان نقل می کند: «سُئِیْتُ بِمَنْ شَبَّهَهُ»، می خواهم اینجا نکته ای را عرض کنم، در زمان غیبت امام زمان (عج)، چون این روایت از امام صادق (ع)، خطاب به عبدالله بن سنان است، چه بسا در زمان ائمه (ع)، اگر انسان دسترسی به

آنها پیدا نکند، آن هم همین حکم را داشته باشد. فرض کنید زمان امام صادق (ع) کسی دستش به امام نمی رسد. نسبت به امام زمان (عج)، چون ایشان غیبت دارد، به این معنا که به حسب ظاهر دیگر دسترسی هیچ کس به ایشان مقدور نیست، در اینجا دعاهایی برای تعجیل در فرج وارد شده که اسمش را دعاهای فرج می گذاریم و دستور داده اند که بخوانید تا خداوند در فرج حضرت تعجیل بفرماید. دعاهای متعدد داریم، مثلاً دعای «اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن...». این دعاها برای تعجیل در فرج است. مطلب اساسی در این روایت این است که حضرت فرموده اند: در زمان غیبت، که دسترسی به امام نداری، گاهی در ذمت راجع به امام شبهه پراکنده می کنند. این طور نیست؟ ریشه کار را می خواهند بزنند. در اینجا حضرت می گوید یک دعایی با داناتان می دهم که اگر این دعا را بخوانید، این شبهه ها در شما اثر نمی کند. دو، سه تا جمله بیشتر نیست، این دعا را بخوان که این شبهه ها در تو اثر نکند. یعنی در اعتقادات به امام حاضر زنده ای که دستت به او نمی رسد، سفت پابرجا بمان. «سُئِیْتُ بِمَنْ شَبَّهَهُ»، حضرت می فرماید: «به زودی به شما شبهه هایی اصابت می کند که در این موارد دستتان به امام نمی رسد، و آن، این است که: «بِلا علم یری». علم یعنی راهنما، آن وقت ها راهنما به صورت پرچم بود. کسی که راه را گم می کرد، پرچم را می دید و راه را پیدا می کرد. «بِلا علم یری و لا إمام هدی»، بدون امامی که شما را هدایت کند تا شبهه ها را ببینید و دیگر شبهه نکنید. حضرت می فرماید: «چنین وقتی به شما خواهد رسید که به این دو دسترسی ندارید. «لَا یُنْجُو مِنْهَا إِلَّا مَنْ دَعَا بِدَعَاءِ الْعَرِیقِ»، از این شبهه ها نجات پیدا نمی کند، مگر کسی که دعای غریق را بخواند.» یعنی یک چنین آدمی مثل کسی می ماند که به اصطلاح ما در آب افتاده و دارد غرق می شود، می خواهد کسی دستش را بگیرد، «لَا یُنْجُو مِنْهَا إِلَّا مَنْ دَعَا بِدَعَاءِ الْعَرِیقِ». عبدالله بن سنان می گوید به آقا عرض کردم: «و کیف دَعَا الْعَرِیقِ؟»، آقا به من بگویند دعای غریق چیست؟ «قَالَ (ع) تَقُولُ»، حضرت می گوید: این را بگویند: «بِاللَّهِ يَا رَحْمَانَ يَا رَبِّهِ»، دو جمله است، جمله اول: نام های مقدس الهی است، «بِاللَّهِ يَا رَحْمَانَ يَا رَبِّهِ»، جمله دوم: «ثَبَّتْ قَلْبِي عَلَى دِينِكَ»، خدا دستم را بگیر، دلم را بر دینت پابرجا بدار که این شبهه ها بر من اثر نکند.

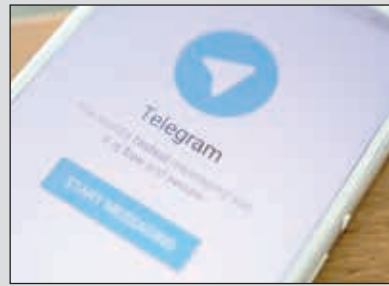
این روایت، روایت بسیار زیبایی بود و دستور العمل هم داده بود. این روایت را خواندم که دوستان چیزی یاد بگیرند، برای اینکه از نظر اعتقاد اتان خیلی موثر است. شفاف می گویم برای اینکه در زمان غیبت امام زمان (صلوات الله علیه)، شبهات در شما اثر نکند، دستور این است. سند روایت هم خیلی خوب است.



سرورهای تلگرام در ایران

وزارت ارتباطات با بزرگترین شبکه مجازی به توافق رسید

افزایش سرعت دانلود در مناطق بدون سانسور استفاده می کنیم. اما وقتی تلگرام در مناطق دیگر به شدت محبوب می شود، فقط می توانیم روی CDN ها تکیه کنیم؛ که با آنها از نقطه نظر فنی مانند سرویس دهنده های اینترنت (ISP) رفتار می کنیم و آنها فقط داده های رمزنگاری شده ای را که قادر به کشف رمز آن نیستند دریافت می کنند. به لطف این فناوری، سرعت دانلود عکس ها و فیلم هایی که به صورت عمومی منتشر می شوند در مناطقی نظیر ترکیه، اندونزی، عربستان سعودی، هند، ایران و عراق به مراتب افزایش پیدا می کند، بدون اینکه کمترین خدشه ای به امنیت این شبکه وارد شود.» دوروف همچنین در پاسخ به این سوال که آیا استقرار CDN های تلگرام می تواند به برخی کشورها، قدرت تسلط بر تلگرام بدهد نیز اعلام کرد: «خیر. ما احتیاط ویژه ای به خرج داده ایم تا مطمئن شویم هیچ کشوری از طریق نقاط ذخیره سازی CDN به قدرت نفوذ روی تلگرام دست پیدا نکند.»



مدیرعامل تلگرام هفته گذشته از استقرار CDN (Content Delivery Network) های تلگرام در ایران خبر داد. از زمانی که کاربران ایرانی، تلگرام را تبدیل به محبوب ترین شبکه پیام رسان در ایران کردند، مسئولان وزارت ارتباطات و همین طور شورای عالی فضای مجازی پیش از این مذاکراتی با مسئولان این شبکه روسی برای انتقال سرورهای تلگرام به ایران انجام داده بودند. چندی پیش معاون وزیر ارتباطات گفته بود که تلگرام پذیرفته است سرورهای خود را به ایران منتقل کند. این اظهار نظر با حاشیه ها و واکنش هایی همراه بود؛ یکی از سریع ترین واکنش ها، پیامی بود که مدیرعامل تلگرام در توئیتر منتشر و اعلام کرد سرورهای تلگرام که حاوی اطلاعات خصوصی کاربران است، به هیچ کشوری منتقل نخواهند شد. بسیاری از کاربران ایرانی تلگرام پس از انتشار خبر (شایعه) انتقال سرورها به ایران، در توئیتر پاول دوروف اعلام کردند در صورتی که این خبر صحت داشته باشد دیگر از این شبکه پیام رسان استفاده نخواهند کرد. هفته گذشته همچنان این نگرانی در میان کاربران ایرانی تلگرام وجود داشت و موجب طرح سوالاتی در توئیتر از مدیرعامل تلگرام شد و دوروف در پاسخ به این کاربران اعلام کرد: «در صورتی که مقامات رسمی اقدامی در جهت پاک کردن یا سانسور محتوای آنها انجام بدهند، کاربران می توانند به نسخه اصلی این محتوا در سرورهای تلگرام در اروپا دسترسی داشته باشند. بنابراین امکان سانسور وجود نخواهد داشت.» او درباره استقرار CDN های تلگرام در ایران هم گفت: «ما از سرورهای توزیع شده خود برای

بازسازی یک جنایت

انتشار متن گمشده خالق پیتر پن

دوره ای نوشت که روی درام های جدی تر کار می کرد. بری را بیشتر برای خلق شخصیت پیتر پن می شناسند. «بازسازی یک جنایت» که تاریخ نگارش آن مشخص نیست، با شخصیتی به نام «قربانی» که سرش را در میان پرده ها گرفته، شروع می شود. او مدام دیوار چهارم را از میان برمی دارد و از تماشاگران می خواهد در پیدا کردن کسی که سعی در کشتن او داشته، به او کمک کنند. درست مانند پیتر پن که از تماشاگران می خواهد با کف زدن تینکر بل را نجات دهند با این تفاوت که در این نمایشنامه، شخصیت محوری از تماشاگران می خواهد سکوت کنند: «لطفا تشویق نکنید. البته که من تشویق شدن رو دوست دارم، همه ما دوست داریم تشویق شیم. اما حالا نه. موضوع خیلی جدیه. راستش می خوام رازی رو باهاتون در میون بگذارم و از شما کمک بخوام. جنایتی هولناک رخ داده. به آقای بی آزاری که در یکی از هتل های اطراف شهر ساکنه، بی حرمتی شده و باید متهم را پیدا کنیم.» گالی معتقد است این نمایشنامه کمدی به درک حرفه بری کمک می کند: «موضوع این است که ما بری را نویسنده ادبیات کودک با نمایشنامه های کودکان می دانیم. اما او آثاری با محوریت عدالت اجتماعی و آثاری که تلخی های جامعه را به تصویر می کشد، خلق کرد.»

۸۰ سال از مرگ خالق «پیتر پن» می گذرد. جیمز متیو بری معروف به جی. ام. بری سال ها قبل از مرگش نمایشنامه «بازسازی یک جنایت» را با همکاری ای. وی لوکاس، طنزپرداز انگلیسی نوشت. این اثر حدود ۴۰ یا ۵۰ سال در آرشیو بری در مرکز هری رنسم دانشگاه آستن نگهداری می شد و پس از گذشت سال ها این نمایشنامه کوتاه هنوز روی صحنه اجرا نشده و حتی روی کاغذ نیامده است. حالا قرار است این نمایشنامه در مجله استرند روشنی روز را ببیند. آندرو گالی، دبیر نشریه استرند می گوید: «این نمایشنامه را نباید با نمایشنامه ای که بری برای خیره های جنگ جهانی اول با همین عنوان نوشته بود، اشتباه گرفت. ما قصد داشتیم در شماره فوریه این نمایشنامه را منتشر کنیم اما ویرایشگر نسخه بردار مجله، مانع این کار شد چرا که معتقد بود نیم قرن پیش نمایشنامه ای با عنوانی مشابه منتشر شده و نسخه ای از آن در کتابخانه دست نوشته ها و کتاب های نایاب «Beinecke» موجود است. در نهایت ما نسخه ای از نمایشنامه را تهیه کردیم و متوجه شدیم نمایشنامه مرکز رنسم صد درصد با آن نمایشنامه متفاوت است.» گالی درباره علت اجرا و منتشر شدن این نمایشنامه در زمان زندگی بری، می گوید: «مشخص نیست چرا او هرگز این نمایشنامه را روی صحنه نبرد یا منتشرش نکرد. شاید آن را در



تغییر

انتشار خبرهایی در مورد اعضای کابینه جدید حسن روحانی نشان می‌دهد که او تمایل پیدا کرده که به جای استفاده از نیروهای اصلاح‌طلب فضای بیشتری را در اختیار راست‌گرایان میانه قرار دهد. در پرونده این هفته این مساله را بررسی کرده‌ایم.

سیاست



قدرت گرفتن راست میانه

آن گونه که از اخبار برمی‌آید نزدیکان علی لاریجانی قدرت فراوانی در کابینه دوازدهم خواهند داشت

خبرنگاران اظهار داشت: «در دولت دوازدهم با نظر رئیس‌جمهور به‌عنوان رئیس سازمان امور اداری و استخدامی باقی خواهیم ماند.»

ظریف: خدا می‌داند!

همچنین ظریف در پاسخ به سوالی مبنی بر اینکه آیا در کابینه دوازدهم حضور دارد یا خیر گفت: «خدا می‌داند!» در اظهار نظری دیگر رئیس دفتر رئیس‌جمهور دولت یازدهم از احتمال تغییر ۵۰ درصد کابینه خبر داد و گفت: «اولویت اقتصادی نیز در این کابینه با سرعت بیشتری دنبال خواهد شد.» وی با اشاره به اینکه رئیس‌جمهور بهترین کسی بود که پیام انتخابات را دریافت کرد، گفت: «حتما مصادیقی در انتخاب کابینه خواهند داشت که در جهت تحقق این پیام باشد. برای رئیس‌جمهور چیزی جز کارآمدی، هماهنگی و همدلی ملاک نبوده است و به همین دلیل قشرهای مختلف این رویکرد را پسندیدند. در تشخیص مصداق‌های این هماهنگی قطعا تشخیص آقای رئیس‌جمهور مورد اعتماد مردم خواهد بود و آقای روحانی طبعاً به پیمانی که با مردم بسته‌اند وفادار هستند و با تشخیص همه شرایط، انتخاب اصلح را قطعا مورد توجه قرار داده‌اند. مطمئن هستم پس از معرفی اعضای کابینه به مجلس شورای اسلامی، ترکیبی که از وزرا، معاونان رئیس‌جمهور و مجموعه کابینه دوازدهم تشکیل خواهد شد، یک مجموعه کارآمد و هماهنگ خواهد بود. کسانی که دکتر روحانی را می‌شناسند می‌دانند که فشار بروی تاثیر نداشت و البته ما شاهد برخی گمانه‌زنی‌ها بودیم که طبع کار رسانه‌ای است اما رئیس‌جمهور بنا بر وظیفه‌ای که مردم بر عهده او گذاشته‌اند، کار خود را انجام می‌دهد و با همه مشورت خواهد کرد.»

نارضایتی اصلاح‌طلبان

امارسانه‌ها و شخصیت‌های اصلاح‌طلب نارضایتی خود را از ترکیب کابینه اعلام کرده‌اند. روزنامه اعتماد در گزارشی با عنوان «کابینه دوازدهم بسته شد» به تحلیل خبر روز گذشته پرداخت و از نارضایتی اصلاح‌طلبان و کامیابی اصولگرایان نوشت. این روزنامه همچنین به شایعه گلابه سیدمحمد خاتمی از روحانی نیز اشاره کرد؛ شایعه‌ای که بعد از دقایقی دفتر و رسانه منتسب به رئیس دولت اصلاحات تکذیبش کرد. اعتماد نوشت این جوسازی‌ها از سوی برخی به منظور ایجاد تقابل مطرح می‌شود. روزنامه شرق نیز با روایتی از زاله فرامرزیان و افشین حبیب‌زاده از اعضای کمیته تعامل شورای عالی سیاست‌گذاری به تحلیل انتخاب کابینه می‌پردازد. در این گزارش با عنوان «ماجرای سه فهرست کابینه» به نقل از فرامرزیان آمده است: «روحانی گفته از مجموعه دفتر خودش، اصولگرایان معتدل و نیز آقای جهانگیری خواسته فهرست پیشنهادی خود برای کابینه ارائه دهند. رئیس دفتر روحانی، محمد نهاوندیان است که گرایش اصولگرایی او قوی‌تر است.» به گفته فرامرزیان و حبیب‌زاده اگرچه روحانی درباره مصداق اصولگرایان معتدل صحبتی نکرده، اما مقصود از این گروه، حامیان علی لاریجانی است. شرق در ادامه می‌نویسد: «به گفته فرامرزیان «در همین ترکیب دولت یازدهم گفته شده که در برخی حوزه‌ها و تیم‌ها مثل تیم اقتصادی جایه‌جایی انجام خواهد شد؛ در این جایه‌جایی اما کسی که اصلاح‌طلب‌تر است، حذف شده و کسی که گرایش بیشتری به اصولگرایان دارد، جانشین شده است.»»

راست مدرن

کارگزاران

میان‌روها
روحانی
اعتدال و توسعه
ناطق نوری

از دولت جدا می‌شود و هم‌زمان وزیر اصلاح‌طلب کابینه یعنی طیب‌نیا با دوستانش در دولت خداحافظی می‌کند. دقیقا در همین راستاست که دیگر اصلاح‌طلبانی که خود را برای حضور در کابینه گرم می‌کردند دوباره باید به مشاغل دیگر خارج از دولت مشغول باشند. حسن روحانی گویا خواسته خود را از همین رهگذر به ساختار قدرت رسمی کشور نزدیک نگه دارد. او می‌خواهد جای پای محکمی در سیاست ایران داشته باشد. برای او زمان اپوزیسیون بودن گویا تمام شده است. او یک محافظه‌کار است و نمی‌تواند زمان زیادی از ذات سیاسی‌اش دور باشد. روحانی شوک بزرگی به اصلاح‌طلبان وارد کرده است؛ شوکی که البته برای اصولگرایان امتیاز تلقی نخواهد شد. روحانی برای آنها هم برنامه دارد. او سیاستمدار زیرکی است؛ درست شبیه هاشمی‌رفسنجانی.

آخرین اخبار از کابینه

تازه‌ترین خبر در مورد کابینه این است که معاون رئیس‌جمهور، هفت تن از وزرای کابینه دوازدهم را معرفی کرده است. جمشید انصاری معاون رئیس‌جمهور در صفحه شخصی خود، اسامی تعدادی از وزرای دولت دوازدهم را اعلام کرد. حضور وزیران با تجربه‌ای همچون زنگنه، حجتی، بی‌طرف، قاضی‌زاده‌هاشمی، ظریف، شریعتمداری و آخوندی در کابینه قطعی شده است. اما آخرین جلسه هیات دولت صبح چهارشنبه برگزار شد که در حاشیه این نشست اعضای کابینه یازدهم در جمع خبرنگاران حاضر شدند. این مواجهه خبرنگاران و دولتی‌ها حاوی اخبار مهمی از نحوه چگونگی دولت آینده بود.

مجید انصاری: در دولت آینده روحانی نیستیم

مجید انصاری، معاون حقوقی رئیس‌جمهور در پاسخ به سوالی درباره حضور در دولت دوازدهم گفت: «در دولت دوازدهم نخواهیم بود.»

امیری: در دولت دوازدهم به‌عنوان معاون پارلمانی انجام وظیفه می‌کنم

حسینعلی امیری در جمع خبرنگاران در پاسخ به سوالی درباره حضورش در کابینه دوازدهم اظهار داشت: «در دولت دوازدهم به‌عنوان معاون پارلمانی انجام وظیفه خواهیم کرد.»

پورمحمدی: در دولت دوازدهم نیستیم

پورمحمدی، وزیر دادگستری در حاشیه جلسه هیأت دولت در جمع خبرنگاران درباره کابینه دولت دوازدهم گفت: «امیدوارم ان شاء الله که کابینه دولت دوازدهم و آقای رئیس‌جمهور بتوانند در اهداف‌شان موفق باشند. بیشتر به فعالیت‌های آموزشی و علمی پژوهشی علاقه دارم و در حال حاضر درباره حضورم تکلیفم مشخص نیست.» وی در خصوص جانشین خود اظهار داشت: «این شخص باید توسط رئیس قوه قضاییه پیشنهاد و توسط آقای روحانی انتخاب شود.»

سیف: می‌مانم

ولی‌الله سیف، رئیس کل بانک مرکزی پیش از ظهر امروز در حاشیه جلسه هیات دولت در جمع خبرنگاران با بیان اینکه در این سمت خواهد ماند، گفت: «حکم ۵ ساله است.»

جمشید انصاری: رئیس سازمان امور اداری و استخدامی خواهیم بود

جمشید انصاری، رئیس سازمان اداری و استخدامی پیش از ظهر امروز در حاشیه جلسه هیات دولت در جمع

راست میانه

علی لاریجانی



مصطفی صادقی

دبیر تحریریه

حسن روحانی همه را شگفت‌زده کرده؛ او گویا متخصص این کار است. درست در شرایطی که همه انتظار معرفی یک کابینه متمایل به جناح چپ را از روحانی داشتند او یک شیفت‌چوب جدید کرده؛ فضای سیاسی کابینه را از چپ به راست تغییر داده و گویا در حال یک جراحی عمیق در پیش‌سیاسی کشور است. در چنین وضعیتی است که می‌توان ادعا کرد او قبل از چیدمان کابینه به چیدمان جدید سیاست ایران فکر کرده است. لااقل این است که می‌توانیم بگوییم او خواسته در حد توان تاثیرگذاری‌اش را بر وضعیت وجود اعمال کند. او به سال‌های پیش‌رو می‌اندیشد، به هم‌چسبی‌های فعلی و ایجاد شکاف‌های بعدی. آنچه رخ داد این است: «راست میانه در کابینه قدرت گرفته است.» باید این وضعیت که قطعا در آرایش سیاسی و سرنوشت و جناح تاثیرگذار خواهد بود را بررسی کنیم.

تغییر آقای رئیس‌جمهور

آن چنان که از اخبار رسمی و غیررسمی برمی‌آید حسن روحانی سهم بسیار اندکی در کابینه به اصلاح‌طلبان اختصاص داده است و البته این ماجرا وقتی جالب‌تر می‌شود که از اسامی منتشر شده متوجه می‌شویم نزدیکان علی لاریجانی قدرت فراوانی در کابینه دوازدهم پیدا کرده‌اند. درباره علت‌های این تصمیم حسن روحانی شاید بتوان این گزاره‌ها را بررسی کرد:

- ۱- تاثیرگذاری بر آرایش سیاسی پیش‌رو
- ۲- قرار گرفتن در یک کاراکتر جدید، شخصی شبیه هاشمی‌رفسنجانی در برخی از سال‌های حیاتش
- ۳- تلاش برای بالاس کردن آرایش سیاسی
- ۴- نزدیک شدن به ساختارهای قدرت در ایران
- ۵- کمک به تعمیق شکاف در جناح اصولگرا با کمک به تجزیه‌شدنش
- ۶- تضعیف قدرت سیاسی اصلاح‌طلبان و نگه داشتن آنها در همین وضعی که هستند

بر همین مناسبت که می‌توان گفت حسن روحانی در واقع در تلاش است با استفاده از قدرت حضورش در پوزیشن یک رئیس‌جمهور نهایت استفاده را برای تغییراتی مهم که در ذهن دارد، ببرد. او در واقع بنا دارد تا در اولین اقدام شکاف‌های موجود در جناح راست را که بعد از انتخابات ۹۲ بیشتر نمایان شده و در انتخابات ۹۶ بیشتر از قبل خود را نشان داده است، تعمیق کند. سادته بگوییم او بنا دارد تا در نقش یک کاتالیزور برای جداسازی‌هایی که در ذهنش دارد ایفای نقش کند. دقیق‌تر این است که روحانی بنا دارد با دادن جایگاه‌های مهم به افراد نزدیک به علی لاریجانی، راست میانه را در ایران تقویت کند. ماندن رحمانی‌فلسی، آمدن نهاوندیان و وزارت سیدعباس صالحی به‌عنوان افراد نزدیک به علی لاریجانی این مسأله را تقویت می‌کند. این پدیده موجب می‌شود که به بخشی از جناح راست که مضروب بخش قدرتمند دیگرش نشده بود، قدرتی دوباره داده شده و برای جداسدن نهایی آنها از هم تلاش شود. این در واقع شکافی است که از برجام آغاز شده و حالا در نیمه دوم دهه نود به سرانجام خود خواهد رسید. اما در عین حال حسن روحانی باز یکی یک اقدام دیگر هم را هم انجام خواهد داد. او نهایت استفاده را از اصلاح‌طلبان برده است. آنها برای او سرمایه اجتماعی آورده‌اند و برایش در انتخابات کمپین کرده‌اند. اما ایفای نقش سیاسی آنها از نظر حسن روحانی تا همین جا کفایت می‌کند؛ آنها حالا باید به خانه بازگردند. دقیقاً در همین راستاست که هم مجید انصاری، عضو ارشد مجمع روحانیون

نقشه راه روحانی

واکوی مناسبات روحانی با اصلاح طلبان در دولت دوازدهم

مسعود ندافان

روزنامه‌نگار



دولت دوازدهم فعالیت خود را به صورت رسمی در اواسط مرداد امسال آغاز خواهد کرد. حسن روحانی چهار سال دیگر کلیددار باستور است و حالا پس از دوران پرمناقشه انتخابات ریاست جمهوری، به شرایط تثبیت رسیده است. حسن روحانی در انتخابات به مدد خطابه‌های قرا و حمایت‌های نیروی سیاسی اصلاحات گوی سبقت را از سیدمحمرومان گرفت اما پس از جشن پیروزی، الگوی رفتاری رئیس دولت دوازدهم با مهم‌ترین نیروی سیاسی حامی‌اش تفاوت جدی پیدا کرد. چنین رویکردی از سوی حسن روحانی برآیند چهار مولفه اصلی در سیاست‌ورزی نوین او است؛ که به صورت موجز به آن می‌پردازیم.

بازگشت به محافظه‌کاری

حسن روحانی خاستگاه محافظه‌کار دارد؛ او از سنتی‌ترین طیف اردوگاه راست با حمایت چپ‌نشینان سپهر سیاست به باستور رسیده ولی هیچ‌گاه خصلت‌های محافظه‌کاری اصیل خود را از دست نداده است؛ هرچند شعاع محافظه‌کاری او کاهش یافته است. حسن روحانی با درک سرنوشت همتایان پیشین خود و همچنین درک درست از ماهیت قدرت در کشور، عنصر «بقا در ساختار» را اصلی‌ترین مولفه سیاست‌ورزی خود قرار خواهد داد؛ هرچند او تاکتیک سیاسی «اپوزیسیون‌نمایی در اضطراب» را در چهار سال اخیر انجام داده است و بالاترین حد آن را در انتخابات ریاست جمهوری و پس از آن، با عبور از خط‌قرمزهای متعارف کلید زد، موج فزاینده پاسخ‌ها به اظهارات وی از سوی نهادهای حامی منافع ملی مانع از تکرار این سبک از انتقادات خواهد شد. از سوی دیگر دستگیری حسینی فریدون برای حسن روحانی پاشنه آشیل جدی است و برآیند و فرامتن پیگیری پرونده او از سوی قوه قضائیه بازگشت به محافظه‌کاری را برای حسن روحانی تحقق می‌بخشد. حسن روحانی پایان چهار سال ریاست جمهوری دوم را دورنمای رفتار سیاسی خود قرار خواهد داد و تمایل ندارد مردی در تبعید ابدی باشد.

تکرار هاشمی‌رفسنجانی

فقدان مرحوم‌های هاشمی‌رفسنجانی برای جریان اصلاحات و حامیان دولت، «تهدید حیاتی» تعبیر می‌شود. در شرایط فعلی هیچ‌یک از کنشگران سیاسی این جریان، قدرت سیاست‌ورزی مانند مرحوم‌های هاشمی‌رفسنجانی را ندارند؛ در این شرایط حلقه تصمیم‌ساز دولت خواهان «فرصت‌سازی» از شرایط خلا موجود است و شبیه‌ترین فرد به هاشمی‌رفسنجانی، حسن روحانی است. راهبرد «اسطوره‌سازی از هاشمی، یادگارسازی از روحانی» نمونه از تلاش‌های این حلقه برای پوشاندن ردای جانشینی حسن روحانی است. به سان هاشمی‌رفسنجانی شدن، نیازمند فراسات

عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان» عامل اصلی پیروزی روحانی در کارزار انتخابات را تلاش نیروی سیاسی اصلاحات دانست و هشدار جدی نسبت به فراموش‌کاری سیاسی رئیس دولت دوازدهم داد و اظهار داشت: «در انتخابات اردیبهشت هیچ شکی نیست که پیروزی روحانی مدیون اصلاح‌طلبان است. خواهش ما در آستانه تشکیل دولت دوازدهم همراهی و هماهنگی با فراکسیون امید است. اگر ما را دنبال نخود سیاه نفرستند قصد ما کمک کردن و ادامه راه است. انتظارمان از روحانی این است با شورای عالی اصلاح‌طلبان مشورت کند.» و در پاسخ این اظهارات حسام‌الدین آشنا در پستی توئیتری نوشت: «درست است که گفتن از جنس سهم خواهی نیست اما امان از سهم خواهی افراد به اسم جریان.» و پس از آن سایت‌های همسوی دولت چنین گفتاری را تعبیر به خیز انتخاباتی برای ریاست‌جمهوری آینده کردند و در همین راستا سایت انتخاب نزدیک به دولت نوشت: «به نظر می‌رسد، وی قصد دارد خود را به عنوان گزینه اصلاح‌طلبان در ۱۴۰۰ به جای دکتر جهانگیری طرح کند و این حرکات برای سهم خواهی در ترکیب کابینه و شهرداری تهران برای لشکر کشی در ۱۴۰۰ است.» هرچند انتقام از صحبت‌های عارف زودتر از هنگامه رقابت صورت گرفت و موج‌سازی از سخنان حمیدرضا عارف با واژه «ژن خوب» ترجمانی از انتقام سیاسی دولت از انتقاد پدرش بود. حلقه نزدیکان دولت مشتاق سکوت نامزد انصرافی انتخابات ریاست‌جمهوری یازدهم هستند. آنان آقای محمدرضا عارف را همیشه در نقش سیاستمدار ساکت تحمل می‌کنند. اما از آن مهم‌تر افزایش دامنه منازعات در لایه تصمیم‌گیر جریان اصلاحات است. روند تصاعدی اختلافات منجر به بازگویی واقعیت‌های درونی این جناح سیاسی شده است. این اختلافات علاوه بر شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاحات بر چگونگی رهبری اصلاحات نیز رسیده است. معترضان اصلاح‌طلب، تفکر استیلای آهنین رهبری اصلاحات را یک تفکر «ارتجاعی» و ماحصل تشکیلاتی وی را «استبدادی» توصیف می‌کنند. اعتراضات در بدنه اصلاحات به ریاست شورای عالی سیاست‌گذاری ختم نشد. اصلاح‌طلبان ریشه‌دار خواهان انحلال ساختار تصمیم‌گیر اصلاحات شدند. رسول منتجب‌نیا، عضو سابق شورای مرکزی مجمع روحانیون مبارز و قائم‌مقام حزب اعتماد ملی، پس از بیست سال همراهی با جریان اصلاحات از میراث آنان رونمایی کرد؛ او سرانجام به سیاست‌گذاری «استبداد» و «تفکر ارتجاعی» در میان اصلاح‌طلبان اعتراف کرد.

حفظ جایگاه راست‌گرایان ائتلاف ۹۲

از طیف راست‌گرایان حامی جدی حسن روحانی تنها علی‌اکبر ولایتی جدا شده است و علی‌لایحیانی و ناطق‌نوری همچنان حامیان آشکار حسن روحانی هستند. رئیس‌جمهور دولت دوازدهم خواهان حفظ مناسبات پیشین با حفظ و ارتقای جایگاه نیروی‌های سیاسی آنان در بدنه دولت است و از سوی دیگر چشم به کمک‌های فراکسیون علی‌لایحیانی در بهارستان نیز دارد. نقش آفرینی ناطق‌نوری متفاوت است؛ او با تغییر جایگاه‌اش توانایی مانور حمایتی بیشتری از دولت حسن روحانی در چهار سال آتی دارد و از سوی دیگر می‌تواند با همگامی با طیف علی‌لایحیانی، صف‌آرایی جدی در مقابل منتقدان اصولگرایی دولت ایجاد کند. ▶

سیاسی با هدایتگری کنشگران دو طیف سیاسی کشور است؛ هاشمی‌رفسنجانی با دست برتر کارگزاران سازندگی در میان چپ‌نشینان و جایگاه حاشیه‌اعتدال و توسعه در میان اصولگرایان، نقش راهبردی خود را در فضای کشور پیش می‌برد. حسن روحانی نیز خواهان تکرار الگوی رفتاری هاشمی‌رفسنجانی است با این تفاوت که در عسرت مقطعی اصولگرایان و برتری سیاسی اصلاح‌طلبان، خواهان برتری حزب اعتدال و توسعه با پرچم‌داری خط سوم است. حزب اعتدال و توسعه مدعی است که از سال ۱۳۷۸ تا اکنون همیشه مسئولیت گسترش تفکرات حسن روحانی را داشته است و پس از دوران رزم، در ضیافت بزم یاران دیرین بر دوستان مقطعی ارجح هستند. در ماه‌های اخیر حزب اعتدال و توسعه در دو محور، تغییر در هیات‌رئیس‌به‌ارستان دهم و ارتقای جایگاه اعضای حزب در کابینه دولت دوازدهم، تلاش‌های سیاسی خود را آغاز کردند. نام محمود واعظی در صدر لایه‌های سیاسی قرار دارد؛ او تلاش‌های خود را برای حذف نمایندگان اصلی فراکسیون امید با حمایت فراکسیون مستقلین انجام داد، هرچند به اهداف نهایی خود نرسید ولی در کابینه با افزایش جایگاه نیروهای نزدیک به خود قدرت‌نمایی جدی در عرصه سیاست کشور انجام داد تا شمشیر داموکلس حزب اعتدال و توسعه بر فراز مطالبات سیاسی اصلاحات باشد.



واگرایی در اصلاحات

حسن روحانی سیاستمداری کهنه‌کار است؛ او به‌خوبی آرایش سیاسی جریان اصلاحات در سپهر سیاست کشور را درک می‌کند. اصلاح‌طلبان از رفتارهای غیرقانونی و افراطی پیشین خود، به تعبیر عباس عابدی ماجراجویی، دست برداشته‌اند ولی دولت خواهان استمرار وضعیت اضطرابی در اردوگاه اصلاح‌طلبان هست؛ برای همین هرگونه تلاش برای افزایش قدرت و پاسخ به مطالبات اصلاح‌طلبان برای آنان پذیرفتنی نیست و دولت در تلاش است که در جنگ روانی با پارانتخاباتی خود، آنان را خلع سلاح کند. آنان هرگونه سهم‌خواهی را در افکار عمومی به‌منزله قدرت‌طلبی افسارگسیخته اصلاحات نشان می‌دهند تا از این طریق آنان را به سکوت وادار کنند مانند رفتارهای ته‌اجمی نسبت به محمدرضا عارف. محمدرضا عارف در «نشست هم‌اندیشی شورای



روحانی از مدل هاشمی پیروی می‌کند

گفت‌وگوی مثلث با حشمت‌الله فلاحت‌پیشه

امید کرمانی

خبرنگار

«دغدغه جناحی و گروهی ندارند و فقط از آقای روحانی می‌خواهند یک بار قبل از آنکه اعضای کابینه دولت آینده را معرفی کنند، وعده‌های انتخاباتی و شعارهایی که مردم در گردهمایی‌های تبلیغاتی دادند مرور کند بعد تصمیم نهایی را بگیرد». به نظر شما کدام طرف واقعا درست می‌گوید و دغدغه مردم را دارد؟

▲ واقعا نمی‌توان قضاوت کرد ولی به هر حال معتقدم هر گروه سیاسی که سهم خواهی می‌کند به نام مطالبه مردم این کار را انجام می‌دهد، بنابراین این موضوعی است که خود آقای روحانی باید پاسخگو باشد. آقای روحانی وامدار گروه‌های سیاسی مختلفی بوده است و باید بین این وامداری و کابینه کارآمد شرایطی را فراهم کند که بتواند بدون مشکل دولت آینده‌اش را تشکیل دهد.

انتقادی که برخی اصلاح‌طلبان به آقای روحانی دارند این است که او همچون مرحوم هاشمی رفسنجانی می‌خواهد در چپ‌نش کابینه عمل کند، آنها معتقدند کابینه دوم مرحوم هاشمی بیشتر به جناح راست متمایل و محافظه‌کارتر شد، به نظر شما اگر آقای روحانی این الگو برداری را کند، نشان می‌دهد که از عقلانیت سیاسی بهره می‌برد یا آنکه وارد یک ریسک سیاسی شده است چون اصلاح‌طلبان می‌گویند این یک ریسک است چون اصولگرایان هر چقدر هم که در کابینه آینده حضور داشته باشند به نقدها و انتقادهای خودشان از کابینه روحانی پایان نمی‌دهند، نظر شما چیست؟

۴ اصلاح‌طلبان بعد از انتخابات ریاست جمهوری خود را فاتح بی‌رقیب در دولت آینده روحانی می‌دیدند استدلال آنها این بود که جز تک چهره‌ها، هیچ تشکل اصولگرا در حمایت از روحانی آستین‌هایش را بالا نبرد و پاشنه‌هایش را ورنه کشید، بنابراین فقط اصلاح‌طلبان پای کار روحانی بودند و هر خواسته‌ای داشته باشند رئیس‌جمهور منتخب هنگام معرفی اعضای کابینه آن را مورد عنایت قرار می‌دهد. اما گویا امروز اخباری که از دولت درباره کابینه آینده بیرون می‌آید اصلاح‌طلبان را از رویاهای شان دور کرده است، به طوری که دائم اظهار نگرانی می‌کنند و می‌گویند مطالبات ۲۴ میلیون نفری که به روحانی رای دادند با این نوع چپ‌نش کابینه تأمین نمی‌شود. حشمت‌الله فلاحت‌پیشه در همین رابطه معتقد است: «هر گروه سیاسی که سهم خواهی می‌کند به نام مطالبه مردم این کار را انجام می‌دهد.»

تعدد و تنوع سلاقی سیاسی در دولت به تهدید و چالش کارآمدی دولت تبدیل نشود.

وقتی مواضع اصلاح‌طلبان و مواضع آقای روحانی و تیم همراه او را مشاهده می‌کنیم هر دو طرف می‌گویند باید در چپ‌نش کابینه مطالبات مردم و تحقق وعده‌های انتخاباتی اصل قرار گیرد، آقای نوبخت سخنگوی دولت اعلام کرد «رویکرد رئیس‌جمهور در انتخاب همکارانش معطوف به بده‌بستان‌های سیاسی نیست، بلکه می‌خواهد از افرادی هماهنگ‌تر، بهتر و مناسب‌تر برای تحقق مطالبات مردم استفاده کند»، از طرفی اصلاح‌طلبان هم می‌گویند

باتوجه به آنکه آقای روحانی در حال جمع‌بندی‌های نهایی برای انتخاب اعضای کابینه دولت دوازدهم است، اصلاح‌طلبان اظهار نگرانی و دغدغه می‌کنند، به نظر شما علت چیست؟ چرا آنها چنین موضعی را اتخاذ می‌کنند؟

▲ حقیقت آن است که اعضای کابینه به طور رسمی هنوز اعلام نشده‌اند و در چنین وضعیتی قضاوت روشنی نمی‌توان داشت چون اول باید دید چه کسانی در کابینه آینده حضور دارند بعدا صحبت کرد که این دغدغه و اظهار نگرانی اصلاح‌طلبان وارد است یا خیر. به هر حال اصلاح‌طلبان در انتخابات ریاست جمهوری از آقای روحانی حمایت کردند و به همین خاطر معتقدند عامل اصلی پیروزی آقای روحانی بودند چون تمام ظرفیت‌ها و استعداد‌های منطقه‌ای و کشوری خودشان را به صحنه انتخابات آوردند تا آقای روحانی در رقابت با نامزدهای جناح رقیب پیروز میدان لقب گیرد، بنابراین طبیعی است که امروز آنها دنبال سهمی از کابینه هستند و وقتی اظهار نگرانی می‌کنند نشان می‌دهد که اعتقاد دارند سهم مورد نظرشان تأمین نشده است. از طرفی نگاه روویکرد آقای روحانی بر این قرار دارد که از سایر جریان‌های سیاسی هم در دولت خودش استفاده کند، به ویژه آنکه بخشی از اصولگرایان نیز به او رای دادند. تنها دغدغه‌ای که شخصا دارم این است که به هر حال تعدد و تنوع گروه‌های سیاسی ممکن است باعث ضعف هماهنگی و ضعف کارآمدی دولت آینده شود، از این جهت باید مراقبت و مدیریت لازم صورت گیرد که



برخی وزرا عقب نشینی می کردند

گفت و گوی مثلث با محمد جواد حق شناس

منازعات سیاسی تبدیل کردند و او ناچار شد در بسیاری مواقع شخصا وارد عرصه پاسخ گویی به منتقدان شود. کابینه جدید باید این چالش را کمتر کند و از ضرورت حضور و پاسخگویی رئیس جمهور جز در موارد خاص بکاهد.

فراکسیون امید مجلس در قبال وزرای پیشنهادی آقای روحانی

چه رویکردی را پیش خواهد گرفت؟

همسویی مجلس و دولت که محصول تلاش و از خودگذشتگی اصلاح طلبان و بدنه اجتماعی آنهاست شرایط مساعدی را در مقابل رئیس جمهور برای انتخاب کابینه قرار داده است. همراهی مجلس با دولت فرصتی است تا دولت کابینه‌ای کارآمد را معرفی و از مجلس رای اعتماد بگیرد. داشتن اراده معطوف به اصلاح در دولت اهمیت دارد. دولت روحانی نسبت به دولت‌های پیش از خود با چالش‌های بزرگ‌تر و متنوع‌تری مواجه است. از همین رو داشتن اراده و توانمندی انجام اصلاحات تلخ و ضروری در کشور با توجه به محدودیت زمانی چهارساله بسیار ضروری است.

هماهنگی در تیم اقتصادی دولت آینده باید چگونه باشد؟

نوعی اجماع در میان نیروهای سیاسی و مردم وجود دارد که مشکل اقتصادی چالش اصلی کشور است، به این منظور استقرار یک تیم اقتصادی همسو و هماهنگ در وزارت اقتصاد، بانک مرکزی و سازمان برنامه یک اصل ضروری است، در غیر اینصورت بخش عمده‌ای از توان دولت و شخص رئیس جمهور باید صرف حل اختلافات و چالش‌های میان اعضای تیم اقتصادی خود شود. این نیازی است که مشاور ارشد رئیس جمهور نیز بارها بر اهمیت و ضرورت آن تأکید کرده است. ▶

محمد جواد حق شناس، عضو شورای مرکزی حزب اعتماد ملی انتظارش از دولت آینده را برشمرده و می‌گوید: «اصل در انتخاب اعضای کابینه همسویی با خواست‌ها و مطالبات اکثریت مردم است.»

این روزها درباره موضوع چینش کابینه دولت آینده مباحث و تحلیل‌های مختلفی مطرح می‌شود اما به نظر شما چرا اصلاح طلبان اعلام نگرانی می‌کنند، آیا این نگرانی متأثر از سهم خواهی است؟

خیر، اصل در انتخاب

اعضای کابینه همسویی با خواست‌ها و مطالبات اکثریت مردم است. به عبارت بهتر اصل اساسی در انتخاب اعضای کابینه پابندی و تعهد به شعارها و وعده‌های رئیس جمهور است، اهمیت این موضوع در نظام‌های ریاستی به دلیل اتکای عالی‌ترین مقام سیاسی کشور به رای مردم بسیار بالاست. اساسا منطبق انتخابات اداره کشور توسط اکثریت است، وگرنه اگر بنا باشد رقیبا افراد خود را به رئیس جمهور منتخب تحمیل کنند، برگزاری انتخابات بلاوجه می‌شود. در کشورهایی مانند آمریکا اهمیت این موضوع تا آنجاست که حتی حزب پیروز دخالت گسترده‌ای در انتخاب کابینه نمی‌کند تا رئیس جمهور بتواند بر اساس خواست اکثریت جامعه و شعارهای خود کابینه را تشکیل دهد.

آقای روحانی چند هفته بعد از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری نسبت به برخی همکاران خود در دولت یازدهم اظهار گلایه کرد که چرا پائین‌های خود را برای دفاع از عملکرد دولت ور نکشیدند و به میدان نیامدند، با توجه به اخباری که از چینش کابینه دوازدهم می‌شنوید چقدر این انتقاد آقای روحانی بر طرف شده است؟

ضرورت برطرف شدن چنین مسأله‌ای وجود دارد. اعضای کابینه باید در مجادلات و گفت‌وگوهای سیاسی از رئیس جمهور پشتیبانی کنند. مروری بر تجربه چهارسال گذشته نشان می‌دهد برخی وزرای دولت با عقب نشینی، انفعال و سکوت خود، رئیس جمهور را به خط مقدم

▲ نمی‌دانم آقای روحانی می‌خواهد چه کار کند. بالاخره آقای روحانی از مدل مدیریتی مرحوم هاشمی رفسنجانی الگوبرداری می‌کند و سعی بر این دارد که از نیروهای گرایش‌های مختلف سیاسی استفاده کند و نیروهای طیف‌های مختلف سیاسی در کابینه اش صاحب نقش باشند. این دو نتیجه دارد؛ نخست آنکه در ۴ سال دولت دوازدهم او از حمایت همه جریان‌ها بهره‌مند می‌شود، ثانیاً او می‌تواند مدیریت بهتری در حوزه اجرایی داشته باشد.

یعنی شما معتقدید اصولگرایان اگر در کابینه نمایندگان داشته باشند کمتر به انتقاد از دولت می‌پردازند؟

▲ بله، به جز افراطیون، اصولگرایان معتدل و سنتی سعی می‌کنند با دولت همکاری داشته باشند. همین الان در جریان اصولگرا نیز انتقادهایی نسبت به کابینه آقای روحانی وجود دارد اما در کل کابینه نهایی که اعلام شود اگر بر اساس الگوی مدیریت مرحوم هاشمی رفسنجانی باشد کابینه قابل دفاعی خواهد بود چون کشور نیازمند آرامش و هماهنگی برای پیشبرد امور است. اگر جریان‌های مختلف بتوانند در دولت حضور داشته باشند این آرامش تأمین خواهد شد و مشکلات اساسی کشور قابل حل است. امروز رویکرد وحدت‌گرایانه و همه‌جانبه برای حل چالش‌ها و مشکلات حوزه اقتصاد و سیاست خارجی ضروری است.

شما خودتان گفتید استفاده از سلاطین سیاسی متنوع می‌تواند به پاشنه آشیل دولت تبدیل شود، به نظر شما چه ظرافت مدیریتی باید در صحنه مدیریت حوزه اجرایی از آقای روحانی بروز و ظهور پیدا کند تا فرصت استفاده از نیروهای توانمند همه جریان‌های سیاسی به ضد خودش بدل نشود؟

▲ اساس این است که آنها در قالب یک الگوی کارآمد کار کنند اما اگر حضور آنها فقط مبتنی بر سهم خواهی باشد آن زمان مهمترین ضعف و نگرانی که وجود دارد احتمال ناکارآمدی دولت به خاطر عدم انسجام داخلی قوت می‌گیرد. به هر حال آقای روحانی باید به گونه‌ای ظریف فضای کابینه خود را مدیریت کند تا دچار ناکارآمدی نشود.

به نظر شما اگر انتظار اصلاح طلبان شان از نحوه چینش کابینه برآورده نشود چه اتفاقی می‌افتد؟ آیا می‌روند به سمت تقابل با دولت و اینکه رقابت برای انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ را از الان شروع کنند؟

▲ معتقدم همه جریان‌های سیاسی دچار نوعی استحاله فکری شدند. این استحاله هم ناشی از شکل‌گیری یک سری گرایش‌های عملگرا در دل جریان‌های سیاسی است. رویکرد عملگرایی هم در جریان اصلاح طلب و هم در جریان اصولگرایی غالب شده است و بنابراین بخش عمده جریان اصلاح طلب سعی می‌کند این رویکرد همکاری جویانه را شکل دهد و وارد فاز تقابلی با دولت نشود. به هر حال کابینه فقط شامل ۱۸ وزیر و ۱۰ معاون رئیس جمهور نیست، بلکه بدنه دولت گسترده‌تر از اینهاست. اگر اصلاح طلبان وارد فاز چالشی با دولت شوند آن زمان نیروهای شان در بدنه دولت در شهرستان‌ها و استان‌ها با ضعف پشتوانه مواجه خواهد شد، بنابراین معتقدم در نهایت عملگرایی هم در جریان سنتی اصولگرایی و هم در جریان اصلاح طلبی حاکم خواهد شد و آنها سعی می‌کنند رویکرد همکاری جویانه‌ای را با دولت پیش بگیرند. ▶

روحانی اشتباه هاشمی را تکرار می کند

گفت و گوی مثلث با علی تاجرنیا

امید کرمانی ها
خبرنگار

به نظر می رسد اصلاح طلبان از اخبار مربوط به چپش کابینه رضایت ندارند، آیا همین طور است؟

▲ اگر اخباری که ما از چپش کابینه داریم صحیح باشد، نشان می دهد که قرار نیست تغییر ویژه و خاصی در اعضای کابینه ایجاد شود. شاهد هستیم بعضی اعضای کابینه جابه جا خواهند شد یا افرادی که به عنوان چهره های جدید حضور پیدا می کنند خیلی توانمند و شاخص به نظر نمی آیند. بنابراین احساس اصلاح طلبان این است که چپش کابینه دوازدهم با سخنانی که آقای روحانی در زمان تبلیغات انتخاباتی و بعد از آن مطرح می کرد خیلی سنخیت ندارد چون هم آقای روحانی تجربه چهار سال دولت یازدهم را داشت و هم فضا در مجلس برای انتخاب نیروهای جدی تر فراهم تر شده است؛ خصوصا آنکه آقای روحانی بعد از انتخابات ریاست جمهوری صحبت از انتخاب پاشنه و رکشیده ها، نیروهای جدی و اجرایی و باورمندان به سیاست دولت کرد و در واقع به نقد پاشنه و رکشیده ها پرداخت. نکته بعد آنکه بخش نا کارآمد دولت گذشته افراد و چهره های بودند که هیچ وقت در اردوگاه اصلاح طلبی نبودند بلکه در اردوگاه اصولگرایی حضور داشتند و همراه با آقای رئیس جمهور به دولت آمدند. سابقه گذشته این افراد نشان می دهد که خیلی باورمند به اعتقادات رئیس جمهور نیستند و بیش از اینکه هم داستان و هم راستا با عقاید رئیس جمهور باشند بیشتر دوست و رفیق آقای رئیس جمهور هستند. اخبار اصلاح طلبان می گوید این افراد همچنان دارند تاثیر گذاریشان را حفظ می کنند. اگر اصلاح طلبان در سال ۹۲ براساس دغدغه وحدت ملی به سمت حمایت از آقای روحانی آمدند و بر مبنای این تصمیم آقای عارف کناره گیری کرد اما سال ۹۶ کاملا ایجابی و با نگاه باز به حمایت از آقای روحانی پرداختند، با این وجود هیچ وقت اصلاح طلبان خواستار کسب سهمی از کابینه برای احزاب و گروه های سیاسی خودشان نشدند. من احساس می کنم آنچه از چپش

۴ اصلاح طلبان گرچه بعد از رقابت سیاسی ۲۹ اردیبهشت ۹۶ چهره فاتح به خود گرفتند اما این روزها درباره چپش کابینه به اعلام نگرانی روی آوردند. آنها معتقدند براساس اخبار واصله دولت دوازدهم محافظه کارتر از دولت یازدهم می شود؛ ویژگی که قطعاً نزد رای دهندگان به روحانی نه تنها مثبت تلقی نمی شود بلکه سرخوردگی در پایگاه اجتماعی اصلاح طلبان را سبب خواهد شد. علی تاجرنیا، فعال اصلاح طلب می گوید: «حلقه اطراف آقای روحانی به این نتیجه رسیده که اصلاح طلبان را با خود همراه دارد بنابراین می خواهد مخالفان را در چپش کابینه راضی کند. به عبارت دیگر سیاست شان این شده که در مقابل خواست مردم و اصلاح طلبان با گفتار درمانی مسائل را حل کنند اما در حوزه عمل هماهنگی هایشان با جاهای دیگر صورت می گیرد.»

کابینه شنیده می شود حق مطلبی که آقای رئیس جمهور گفت، نیست. در مجموع یک مقدار بیش از آنکه اصلاح طلبان نگران باشند که چهره هایی از آنها در کابینه حضور ندارند، نگران آن انتظاری هستند که در مردم با انتخابات ریاست جمهوری به جود آمد و شور و نشاطی که مردم از خودشان نشان دادند. اصلاح طلبان احساس می کنند کابینه دوازدهم با توصیفات که از آن می شود ایجاد سرخوردگی خواهد کرد.

با توجه به خبرهایی که از نوع چپش کابینه دوازدهم و ترک برخی نیروها از دولت می شود، برخی این طور می گویند که دولت آینده اصولگراتر از دولت یازدهم خواهد بود چون آقای روحانی متمایل به جناح اصولگرا شده است، این تحلیل را چقدر درست می دانید؟

▲ در واقع این فرض ما براساس شنیده هاست و نمی دانیم در نهایت آقای روحانی چه کسانی را برای کسب رای اعتماد به مجلس معرفی می کند، اما در مجموع معتقدم آقای روحانی می رود که اشتباه آقای هاشمی رفسنجانی را در دولت دوم خودش تکرار کند. در واقع عقب نشینی ها در مقابل جریان اصولگرایی به هیچ

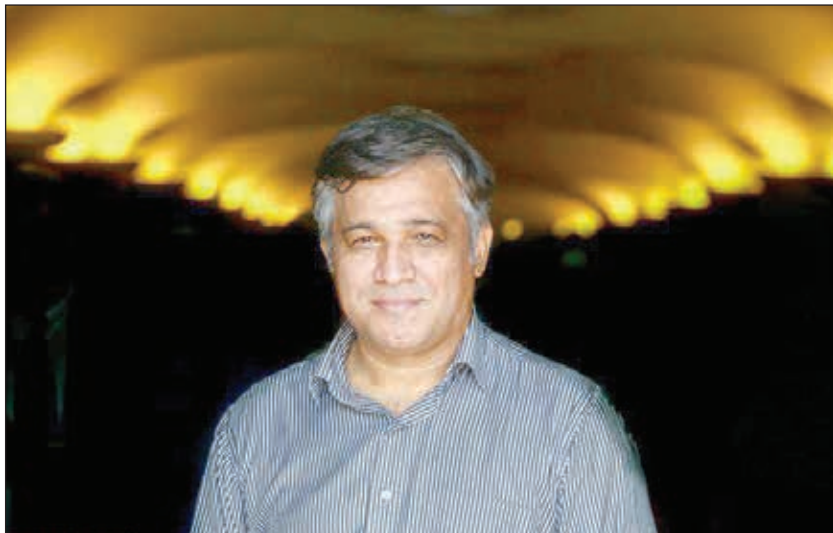
عنوان منجر به حمایت آنها از آقای روحانی نخواهد شد. بلکه آنها را در نقد دولت و به نوعی در مانع تراشی بر سر راه دولت جری تر خواهد کرد. به نظر می رسد چهره هایی که در واقع شاخصه اصلاح طلبی داشتند و مطرح بودند از آنها کمتر یاد می شود و حتی برخی افراد هم که این ویژگی ها را داشتند جای خود را به افراد محافظه کارتر در دولت آینده می دهند. این اخباری که می آید حقیقتش جای نگرانی دارد. اگر آقای روحانی واقعیت های موجود جامعه را درک کند، شخصیت ها و مجموعه اصلاح طلب در پیروزی دور اول و دور دوم او نقش بسزایی داشتند. البته این نافی توانمندی های شخص آقای روحانی و گفتگمانی که او ایجاد و توجیهی که جلب کرد نیست. به نظر می آقای روحانی به تنهایی نقش مهمی در جلب افکار عمومی داشت ولی بدون شک به استثنای برخی تک چهره ها، هیچ تشکل اصولگرایی از آقای روحانی حمایت نکرد. مجموعه های اصولگرا همه دنبال کاندیداهای دیگر بودند حزب موثله که یک تشکل محافظه کار سنتی در جریان اصولگرا محسوب می شود و علی القاعده باید با آقای روحانی بیشتر مدارا می کرد، دیدیم که در مناظره های دوم به بعد کاندیدای موثله کاملاً موضع ضدیت با آقای روحانی و برنامه هایش را داشت، وقتی مردم این اتفاقات را در انتخابات می بینند و از آن طرف مشاهده می کنند کابینه به جای اینکه پیشروتر باشد محافظه کارتر می شود طبیعتاً نسبت به این موضوع نگران می شوند. به هر حال بیشتر از آنکه احزاب اصلاح طلب سهم خواهی داشته باشند، دل شان می خواهد انتظارات مردم تقویت شود. من قبل از آنکه آقای روحانی کابینه را معرفی کند، او را توصیه می کنم یک بار سخنانی که در ایام تبلیغات ریاست جمهوری گفت و خود را نزدیک به جریان اصلاح طلبی دانست و شعارهای اصلاح طلبانه را در نطق های انتخاباتی مطرح می کرد، مرور کند. فکر می کنم که حتماً تاثیر می گذارد.

به نظر شما علت آنکه آقای روحانی می خواهد کابینه اش را در دولت دوم خودش محافظه کارتر کند چیست؟ آیا فقط قصد دارد از حجم انتقادات اصولگرایان بکاهد؟

▲ خیر، واقعیت این است که اصلاح طلبان و لیبر آنها افراد نجیبی هستند و شرایط کشور را درک می کنند، این مساله موجب شده تا حلقه اطراف آقای روحانی به این نتیجه برسد که اصلاح طلبان را با خود همراه دارد بنابراین می خواهد مخالفان را راضی کند. به عبارت دیگر سیاست شان این شده که در مقابل خواست مردم و اصلاح طلبان با گفتار درمانی مسائل را حل کنند اما در حوزه عمل هماهنگی های شان با جاهای دیگر صورت می گیرد.

اصلاح طلبان با توجه به وزن قابل ملاحظه فراکسیون امید در مجلس چه رویکردی را درباره رای اعتماد به وزرای پیشنهادی دنبال خواهند کرد؟

▲ اصلاح طلبان براساس یک رویکرد استراتژیک از آقای روحانی حمایت کردند تا از مشی صحیح اداره کشور صیانت کنند. اگرچه اصلاح طلبان شاید انتقادهایی را در فضای رسانه ای مطرح کنند اما در عمل همراه دولت خواهند ماند. البته طبیعی است که این همراهی در دور جدید در صورت تشکیل کابینه با آن فرض هایی که تا الان اخبار در موردشان داریم انتقادات شان نسبت به عملکرد دولت مقداری بیشتر شود ولی فکر نمی کنم در مجلس یا مجموعه های دیگری افراد بخوانند مخالفتی با دولت انجام دهند یا تعارضی با دولت رخ بدهد چون اصلاح طلبان معتقدند به لحاظ استراتژیک موفقیت آقای روحانی و دولتی دوازدهم در اداره کشور بسیار مهم است. ▶



نقشه محمود

اظهارات محمود احمدی نژاد در چند روز اخیر و نیز انتشار یک نامه تهدیدآمیز از سوی او موجب شده است که او در دورترین فاصله نسبت به جایگاهی که قبلاً داشته قرار بگیرد، درباره این اقدامات و تحلیل‌های متفاوتی وجود دارد که در این پرونده آنها را بررسی کرده‌ایم.

سیاست



حلقه محمودیه

جریان محمود احمدی نژاد با چه تحلیلی به دنبال خروج از نظام است؟

ازه‌ای از اتهامات بقایای حرفی نژاد، همان روزها یک منبع قضایی درباره اتهامات او به یک خبرنگاری گفت که بقایای از مدت‌ها قبل توسط دستگاه قضایی احضار شده بود، اما به این احضاریه بی‌توجهی می‌کرد و در نهایت این بی‌توجهی به احضاریه و خودداری از حضور در مرجع قضایی، منجر به بازداشت وی شد. بقایای پس از گذراندن هفت ماه حبس در زندان اوین و در حالی که هنوز اطلاعات رسمی درباره پرونده‌اش منتشر نشده بود، در ۲۸ دی ۹۴، با تبدیل قرار بازداشت به کفالت، آزاد شد و بقایای بعد از آزادی از زندان بازم جای همیشگی خود در کنار احمدی نژاد را پیدا کرد و همراه رئیس دولت در سفرهای استانی شد. شهر به شهر و محله به محله احمدی نژاد را همراهی می‌کرد. همراهی که در نهایت به انتخابات ریاست جمهوری ۹۶ و کاندیداتوری در انتخابات رسید. موسم انتخابات ریاست جمهوری که رسید، مثلث احمدی نژاد، مشایب و بقایای کم کم در رسانه‌ها و قاب دوربین‌ها ظاهر شدند. خبرهای درگوشی می‌گفت قرار است احمدی نژاد کاندیدا شود، ماجرا که جدی‌تر شد موضوع توصیه‌رہبری به احمدی نژاد برای عدم کاندیداتوری مطرح شد. همین نبی صریح بود که تحلیل‌ها را به سمت عدم ورود احمدی نژاد به انتخابات و احتمال کاندیداتوری یکی از اطرافیان برد. نام مشایب به خاطر یک بار درصلاحتی شدن کمتر مطرح می‌شد، حتی بقایای هم در لیست‌های احتمالی نبود خاصه با سابقه محکومیت به زندانی که در کارنامه‌اش ثبت شده بود. برای احمدی نژاد اما گویی پازل انتخابات طوری دیگر چیده شده بود. او بعد از ۴ سال بازم راهی وزارت کشور شد تا یک بار جنجالی دیگرش را برای نامزدی در انتخابات همراهی کند؛ حمیدرضا بقایای. او حتی به این هم اکتفا نکرد و نام خود را در لیست کاندیداها ثبت کرد و با بالا بردن دست بقایای و خودش در جلوی دوربین بازگشتی پرحاشیه به سیاست را آغاز کرد. هر دو درصلاحتی شدند، نگاه‌ها به ولنجک و نارمک دوخته شده بود که چه واکنشی از سوی حلقه احمدی نژادی‌ها صورت می‌گیرد. برخلاف انتظارات چندان جنجالی ظاهر نشدند، اعتراض کردند اما نه آن اعتراضی که تصور می‌شد. آیا نقشه‌ای دیگر در سر داشتند؟

دوران پس‌انتخاباتی برای احمدی نژاد و پارانیش متفاوت از روزهای پس‌انتخاباتی سال ۹۲ در حال گذار است، آنها بعد از انتخابات به مثابه سال ۹۲ به عزلت و سکوت روی نیابوراندند، در صحنه هستند و فعال. خصوصاً از آن روزی که حکم بازداشتی دیگر برای بقایای صادر شد و او بازم راهی اوین شد تا تجربه‌ای دیگر از زندان رفتن را تجربه کند. به فاصله‌ای کوتاه جنجال احمدی نژادی‌ها آغاز شد. از اعتصاب غذای بقایای گفتند و از افشگری‌ها. خط و نشان کشیدن‌هایی که زرمزه‌وار شنیده می‌شد. احمدی نژاد و مشایب باز هم وسط میدان آمدند. اما حاشیه اصلی زمانی شکل گرفت که بقایای بعد از ۱۸ روز از زندان آزاد شد و یکر است از اوین راهی ولنجک شد و با استقبال گرم مشایب و احمدی نژاد روبه‌رو شد. داستان جدید مثلث احمدی نژادی‌ها از همان جا آغاز شد.

بقایای که بعد از زندان تلاش زیادی برای مظلوم‌نمایی داشت، مساعاتی بعد از آزادی از اوین اتهامات سنگین و عجیبی را متوجه قوه قضاییه کرد و حتی بدتر از آن آرزوی سرنگونی می‌کند. آرزویی که با ان شاء الله گفتن جمعی که او را احاطه کرده‌اند همراه می‌شود. بعد از او اسفندیار رحیم‌مشایب است که تهدید به افشگری می‌کند و خواستار تشکیل دادگاهی در محضر ملت ایران می‌شود. احمدی نژاد هم ساکت نمی‌ماند و چندبار در مقام تایید‌کننده دوقلوهای مشایب-بقایای وارد میدان می‌شود. احمدی نژاد با سرعت تمام به سمت خروج از نظام حرکت می‌کند. به واقع چارو با چه تحلیلی؟ تحلیل او هر چه باشد تا حالا که جز به ضررش نبوده است. ▶

جنجالی‌اش تا پای نامه‌نهی رهبری هم برسد. جنجال‌هایی که هر کدام به تنهایی برای برکناری یک مقام در حدوی کافی بود اما او چشم اسفندیار دولت احمدی نژاد بود و حامی پروپاقرصی به اسم محمود احمدی نژاد داشت؛ حتی آن روزها که برچسب جدیدی بر او زده بودند؛ «لیدر جریان انحرافی». بقایای اما داستان دیگری داشت، او همیشه زیر سایه مشایب تعریف می‌شد اما وفادار به احمدی نژاد بود آن چنان که بارها تاکید کرده بود فقط از رئیس جمهور دستور می‌گیرد و بس. رزومه کاری بقایای هم حتی از همراهی‌اش با «اسفندیار رحیم‌مشایب» کلید می‌خورد. او در اوایل دهه هشتاد به دعوت رحیم‌مشایب در رادیو تهران مشغول کار شده بود و پس از شهردار شدن احمدی نژاد هم در معیت رحیم‌مشایب به سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران رفته بود. وقتی هم که احمدی نژاد در سال ۸۴ گوی ریاست جمهوری را از رقبای قدرش ربوده و پا به پاستور گذاشته بود، اولین سمت او در دولت نهم معاونت سازمان میراث فرهنگی در زمان ریاست مشایب بود. نقش مشایب در همراهی احمدی نژاد که پررنگ‌تر شد، او هم رفته‌رفته به لیست متمدان احمدی نژاد اضافه شد. بقایای ابتدا جایگزین مشایب در سازمان میراث فرهنگی شد، بعد دبیر شورای هماهنگی مناطق آزاد و ویژه اقتصادی و از اواسط عمر دولت دهم احمدی نژاد هم با حفظ سمت‌هایش به معاونت اجرایی و سرپرست نهاد ریاست جمهوری گماشته شد. وقتی روزشمار حضور احمدی نژاد در پاستور آغاز شد زمزمه‌ها بر سر کاندیداتوری برخی نزدیکان او و اجرای مدل پوتین-مدروف هم دهان به دهان می‌چرخید. برخی الهام را گزیننده مدنظر رئیس آن روزهای پاستور می‌دانستند و برخی دیگر هم نمره‌هاشمی و... گرچه نام مشایب و بقایای هم ذیل همان زمزمه‌ها مطرح می‌شد اما کمتر کسی تصور می‌کرد که احمدی نژاد ریسک حضور کاندیداتوری این دو چهره پرحاشیه را به جان بخرد؛ یکی مشایب که برچسب لیدر جریان انحرافی بر او خورده بود و دیگری بقایای که زمزمه‌های تخلفات و احتمال زندانی شدنش از سال ۹۰ مطرح شده بود. احمدی نژاد اما بازم نشان داد در جنجالی بودن بی‌ریب است، همان روزی که دست در دست مشایب وارد وزارت کشور شد و بی‌توجه به جایگاه ریاست جمهوری‌اش دست مشایب را بالا برد و او را کاندیدای مورد حمایتش قرار داد، یک جنجال تازه را رقم زد. شورای نگهبان اما مشایب را کنار زد تا دست احمدی نژادی‌ها در انتخابات آن سال خالی بماند. از پاستور که رفتند خیمه گداهایشان را در ولنجک بنا کردند، قرارشان را بر سکوت گذاشته بودند. حتی روایت می‌کردند که ردپای مشایب هنوز در ولنجک دیده نشده و آقای پرحاشیه کتج عزلت‌گزیده است، بقایای اما همراه رئیس سابق پاستور بود و همراهی‌اش می‌کرد. حتی آن روزها که خبر تشکیل یک دانشگاه توسط حلقه احمدی نژادی‌ها مطرح شد تا حاشیه‌ها این بار از ولنجک سر برآورد.

احمدی نژاد که دوست نداشت به حاشیه‌راندانه شود با تاسیس دانشگاه ایرانیان دوستانش را دور هم جمع کرد تا بتوانند در کنار هم برای آینده جریان خود فکری بکنند. تاسیس دانشگاه ایرانیان، برداشت ۱۶ میلیاردی از حساب دولت و ساختمان لادن سبب شد احمدی نژاد و برخی از نزدیکانش مانند بقایای باز هم در خبرها حضوری فعال داشته باشند. هر چقدر در سال‌های دوری از پاستور، مشایب در سکوت و بی‌خبری به سر می‌برد، بقایای فعال بود و پرحاشیه. گویی ماموریت او در دوران فترت از پاستور در جنجال ایجاد کردن تعریف شده بود. او در روزهای سکوت احمدی نژاد و مشایب-بقایای آنجا بالا گرفت که دو سال پس از پایان کار حاشیه‌ها آنجا بالا گرفت که دو سال پس از پایان کار دولت دهم، «غلامحسین محسنی‌اژه‌ای»، سخنگوی قوه قضاییه در نشست‌های بازداشت بقایای خبر داد؛ هر چند

«محمودیه»؛ اینجا حالا نقطه تمرکز محمود احمدی نژاد و پارانیش شده که چند وقتی است مشق اپوزیسیون شدن می‌کند.

اتفاقات عجیب و اما نه چندان غیرمنتظره‌ای رخ داده است. می‌گویند زمان خیلی چیزها را حل می‌کند این قاعده اما گویا در مورد محمود احمدی نژاد صدق نمی‌کند. شاید بهترین تفسیر در باره او این باشد که بگوییم: «زمان یکی از بدترین دشمنان او شده است» عقربه‌ها چندسالی است که به نفع محمود احمدی نژاد نمی‌چرخد و او با زیر پا گذاشتن تمام قوانین فیزیک و متافیزیک با تندترین سرعتی که تصورش سخت است در حال دور شدن است؛ دور شدن از خودش؛ از محمود احمدی نژاد. پیش‌بینی‌اش البته با استناد به کدها و رفتارها و حرکات او در این چندسال چندان سخت نبود اما باور کنیم که باورش بسیار سخت بوده است. کسی که روزگاری با حرف‌هایش دل مستضعفان را به دست آورده و نظام را هم به خود امیدوار کرده بود، حالا لبانش را برای تبسم تا سر حد ممکن شیرین و خندان می‌کند آنگاه فردی به نام بقایای از سرنگونی می‌گوید، از رسیدن زمستان برای نظام. سخت است باورش اما زمانه است دیگر؛ از این بالا و پایین‌ها زیاد دارد. از این احمدی نژادها به خود زیاد دیده است.

در مورد او و چرخش‌هایش حرف‌های زیادی زده‌اند در این چندسال؛ برخی مثل آیت‌الله مصباح می‌گویند او طلسم شده است. برخی دیگر می‌گویند او از اول هم همین گونه بوده است. برخی دیگر هم می‌گویند او تحت تاثیر است و اکنون در حالتی شبیه لجبازی به سر می‌برد.

هر چه هست حالا محمود احمدی نژاد در وضعیت عجیب به سر می‌برد یا آینده نامعلوم.

او به بهانه تلاش برای حمید بقایای شب قبل را به بیمارستان محل بستری او رفت. فردای آن روز وقتی بقایای آزاد شد، او پارانیش را به محمودیه خوانده و در کنار دوستانش به بیانیه‌خوانی و حرف‌طلبی‌های فرقه‌ای علیه نظام پرداختند. آرزوی سرنگونی و فرارسیدن زمستان و بعد از بیان سخنان بسیار تند و سخیف علیه قوه قضاییه آن شب را به پایان رساندند. این اما پایان ماجرا نبود. او یک نامه نوشته و نظام را تهدید به افشگری کرده است. به نظر می‌رسد محمود احمدی نژاد در سراسیمگی عجیبی به سر می‌برد. او اما در این راه تنها نیست. افراد کناری او هم در این مورد قابل بررسی‌اند. باید به تحلیل آنچه پیرامون او می‌گذرد پرداخت.

حلقه مشکوک

مردان جنجالی در کابینه محمود احمدی نژاد کم نبودند، حاشیه‌سازانی که از قضا در حلقه اول پاران او هم جا خوش کرده بودند، از مشایب تا بقایای، از رحیمی تا الهام و مرتضوی و... هر چقدر حاشیه‌ها اطراف این چهره‌ها بیشتر می‌شد حمایت‌های رئیس دولت سابق از آنها هم بیشتر می‌شد، آن قدر که در تریبون رسمی اطرافیان را «خط قرمز» معرفی کند و برای نهادهای قضایی خط و نشان بکشد. حمایت‌های مردان روزهای پاستور از اطرافیان البته یکسان نبود، آن چنان که محمدرضا رحیمی را بعد از راهی شدن به اوین تنها گذاشت و حتی از او اعلام برائت کرد اما از چهره‌ای چون مرتضوی با وجود اتهاماتی که علیه او مطرح بود همچنان حمایت کرد.

در این میان اما ماجرای هم‌نشینی و دبلیستگی محمود احمدی نژاد به دوقلوهای معروف آن روزهای پاستور و پاران غار امروزش یعنی مشایب-بقایای داستانی متفاوت است. مشایب با اختلاف درده اول است و بقایای زیر سایه مشایب نزدیکی ویژه‌ای به رئیس دولت دارد. آن روز که کیوتر اقبال بر شانه‌های احمدی نژاد نشست و او از کیابان بهشت به پاستور نقل مکان کرد کسی تصور نمی‌کرد همراه او مردی وارد پاستور شود که حاشیه‌های

خدا عاقبت همه را بخیر کند

احمدی نژاد ۸۴ چگونه احمدی نژاد ۹۶ شد؟

مسعود ندافان

خبرنگار

دو دفتر کار رئیس دولت نهم و نهم هفته قبل شاهد عجیب‌ترین اتفاقات خود در این چند سال بوده است. حمید بقایی آزاد شده و محمود احمدی نژاد و چند تن از مدیرانش در حیاط ایستاده‌اند تا معاون سابق را با استقبال خود مواجه کنند. بقیایی که ادعا کرده اعتصاب غذا داشته بعد از ورود به جمع این شخصیت‌های دولتی سابق ناگهان شروع به بیان سخنانی بسیار تند می‌کند. اتهامات عجیب و سنگینی را متوجه قوه قضاییه می‌کند و آنگاه حتی بدتر از آن ارزیابی سرنگونی می‌کند. او که این حرف‌ها را می‌زند ناگهان کسی از جمع برای برآورده شدن این آرزو ان‌شالله می‌گوید و دیگران هم با صدای بلندتر، ان‌شالله گویان او را تایید می‌کنند. این البته پایان ماجرا نیست. آنجا که آنها دور گرفته بودند و مبارز می‌طلبیدند اسفندیار رحیم مشایی هم ایستاده بود. از تشکیل دادگاه سخن می‌گفت و آمادگی برای حضور در آن و البته این سخنان را همراه کرده بود با آمادگی برای شهادت در این راه! البته احمدی نژاد تنها تماشاگر این شب عجیب و غریب نبوده است. او هم تایید می‌کرد و هم خودش حرف می‌زد. هنوز هم برای من سخت است باور کنم این محمود احمدی نژاد است که این حرف‌ها را زده و کسانی را در آغوش خود با تمام قدرتش می‌فشارد که آن حرف‌ها را زده‌اند. آیا این واقعا محمود احمدی نژاد است؟ آیا او همان کسی است که در دوره وقتی شهر به شهر می‌گشت کم نبودند کسانی که در دوره افتاده‌ترین نقاط ایران با دیدنش قند ته دلشان آب می‌شد که یک نفر از مسئولان جمهوری اسلامی آمده تا بدبختی‌شان را دیده و چاره‌ای برای باز شدن گره کارشان کند؟ آیا او همان کسی است که روزگاری جماعت زیادی از بچه‌های حزب‌اللهی‌ها جانانشان را برای او در می‌رفت و آنچنان روی نام او تعصب داشتند که جرات می‌خواست در کنارشان بایستی و رئیس دولتشان را نقد کنی؟ آیا همان احمدی نژادی است که در سال ۸۸ در میانه آن روزهای بسیار مهم بخش‌های مهمی از نظام به حمایت از او پرداخت؟ آیا این کسی که حلقه گل می‌اندازد به گردن کسی که دنبال سرنگونی افتاده و این آرزو را با صدای بلند فریاد می‌زند محمود احمدی نژاد است؟ آیا این محمود احمدی نژاد نبود که در بین مردم گفته بود: «هم من حرف دارم، هم شما. اما حفظ نظام و آرمان‌های بلند انقلاب مهمترین ماموریت ماست. ما نیازمند وحدت مقابل مستکبران بی‌فرهنگ هستیم. صدها احمدی نژاد فدای انقلاب و رهبری.» اصلا اجازه بدهید کار ساده‌تری انجام دهیم. می‌توان با یک جست‌وجوی مختصر در اخباری که

در فضای اینترنت امکان دسترسی به آن برای همه وجود دارد نظرات آقای احمدی نژاد را در مورد جمهوری اسلامی و رفتارش با مخالفان مرور کنیم. «من شخصا از اینکه کسی در زندان باشد، ناراحت و متأسف هستم ولی در جمهوری اسلامی ایران کسی بی‌دلیل به زندان نمی‌رود و هیچ کس به دلیل مخالفت با من، به زندان نرفته است.» (گفت‌وگو با «ان پی آر» رادیوی سراسری آمریکا، ۳ مهر ۸۸) احمدی نژاد در پاسخ به سوالی در خصوص اظهارات خاتمی مبنی بر زندانی شدن افراد به دلیل اظهار نظر و تحت فشار بودن اعتراضات بازداشتی‌های اخیر انتخابات گفت: «در ایران آزادی وجود دارد و همه می‌توانند اظهار نظر کنند. این نظر آقای خاتمی است و اگر این گونه بود، خود آقای خاتمی هم باید در زندان می‌بود.» (گفت‌وگو با «ان پی آر» رادیوی سراسری آمریکا، ۳ مهر ۸۸). خب آقای احمدی نژاد این نظام مگر همان نظام نیست؟ مگر این خود شما نبودید که گفتید در جمهوری اسلامی کسی را بدون دلیل به زندان نمی‌برند. مگر خود شما برهان وجود آزادی در کشور را آزاد بودن رئیس‌جمهور سابق نمی‌دانستید. همین حالا جناب‌عالی خدایی‌ناکرده در زندان هستید؟ نه آقای دکتر: نظام عوض نشده، قوانین هم تغییر نکرده است. مشکل از جای دیگری است. اجازه بدهید متن سخنان آیت‌الله یزدی درباره شمارا که در یک جمع بیان شده بدون هیچ تغییری بخوانیم. آن وقت متوجه می‌شویم که ماجرا از چه قرار است و شما این مخالفت‌خوانی‌ها را از چه زمانی تقویت کرده‌اید و امروز رسیده‌اید. این سخنان مربوط به وقایع قهر جناب‌عالی و خانه‌نشینی است: «یک دیداری انجام می‌گیرد که معمولا دوشنبه‌ها این دیدار را آقای رئیس‌جمهور با اقا داشته در دوشنبه گذشته در آن دیدار گفته شد که قبلیش جلسه سران سه قوه بوده و هر سه بودند و یک سری مسائل کلی کشور به اصطلاح مطرح بوده. بعدش هم که نوبت ایشان بوده و طبق روال هر هفته ایشان خصوصی صحبت می‌کردند در مورد مسائل به اصطلاح قوه مجریه با رهبری. بحث منتهی می‌شود به همین مسأله آقای وزیر اطلاعات. گویا مثلا اقا می‌گویند که ایشان باید باشد و مثلا چرا شما قبول نکردی و باید باشد و اینها، آقای رئیس‌جمهور می‌گوید که من با ایشان نمی‌توانم کار کنم یا اطلاعات، من یک سری در اطلاعات خبر دارم که خودم باید کنترل بکنم و باید تسلط داشته باشم که اینکه هیچ دولتی به اندازه دولت من تحت فشار قرار نگرفته بوده و مخلوم نمایی‌هایی که متعارف هست! این ماجرا بارها مرور شده و همه می‌دانند چه انتظار غیرقانونی غیر معمولی برای در اختیار گرفتن وزارت اطلاعات داشتید. همه دیدند که چطور کشور را در آن چند روز با آن مسائل روبرو کردید. برای اولین بار در تاریخ جمهوری اسلامی اینچنین مقابل ولایت فقیه بر خاسته نابجای خود پافشاری کردید. حالا هم اتفاق جدیدی نیفتاده، شما دقیقا روی همان محوری که داشتید حرکت می‌کنید فقط شاید کم بودند کسانی که فکر می‌کردند عاقبت کار حتی به اینجا برسد که آن دیگری در کنار شما ارزیابی سرنگونی کند و آن عزیز تر از جان شما با افتخار از آمادگی برای شهادت در این راه سخن بگوید. طول دادن این و جیزه بیش از این فایده‌ای ندارد. شما این حرف‌ها را هم نخواهید شنید مثل همه حرف‌های که در این چند سال گوشتان را روی آنها بستید. احمدی نژاد تمام شده؛ سال هاست. این چیزی است که می‌تواند برای آنها باشد؛ که همچنان دلشان برای آن «آقای دکتر» دهه ۸۰ تنگ می‌شود سخت باشد. باید به آینده چشم بدوزیم و این بار مراقبت فراوانی کنیم که شخصیت‌های سیاسی ما به عاقبت احمدی نژاد دچار نشوند.»

دوی ما باشد طبق روال قانونی سرپرستی را من داشته باشم. این طور که برای ما گفته شد خب آقا می‌گویند که سرپرستی کسی که می‌خواهد در وزارت اطلاعات تسلط داشته باشد باید شرط اجتهاد داشته باشد، در متن قانون آمده شما که اجتهاد ندارید؟ چطور می‌خواهید سرپرستی داشته باشید؟ این نمی‌شود و به اصطلاح موافقت نمی‌کنند. اینجا ظاهرا ایشان مطرح می‌کنند که مثلا اجازه بدهید یا پس می‌روم در خانه می‌نشینم. آقا هم می‌گویند که برحسب آنچه که برای ما گفته شده، این کار به ضرر خود شما و به ضرر نظام خواهد بود. دیگر این تمام می‌شود. ولی ظاهرا بحث هم فعلا همین مسأله آقای وزیر اطلاعات هست و جایگزینی و نظر آقا این است که همین ایشان باشد، آقای رئیس‌جمهور هم می‌گوید که ایشان نباشد! خب ایشان می‌رود سفر و از سفر که برمی‌گردد دیگر به اصطلاح خانه‌نشینی را انتخاب می‌کند. ما صبح چهارشنبه که رفتیم تهران طبق معمول در جلسه شورای نگهبان حاج آقا جنتی یک گزارش مفصلی دادند از دیداری که ایشان با حاج آقا جنتی داشته، به تفصیل ایشان برای اعضای شورای نگهبان توضیح دادند که در جلسه اینجوری بود و اینجوری و ایشان اینجوری می‌گویند و در کل یک سری کلاهی از رئیس قوه و رئیس مجلس و مدیران و دفتر آقا و مثلا یکی، دو تا جزئی هم از حضرت آقا که مثلا حمایت نمی‌کنند و هر وقت بحث حمایت می‌شود از مجلس حمایت می‌کنند، از قوه قضاییه حمایت می‌کنند و از من حمایت نمی‌کنند! از این حرف‌ها. درحالی که ما شنیدیم در آن گفت‌وگو هم حتی صحبتش شده، آقا فرمودند او گفته که نظام اگر نتواند من را تحمل نکند! آقا هم گفتند که اگر نظام مسئول من هستم که من تحمل کردم و شما را این دو-سه ساله تحمل کردم! چطور می‌گویند که تحمل نمی‌کنند؟ به هر حال ایشان در خانه که می‌نشیند خب جلسه دولت شرکت نمی‌کند و دولت هم طبق روال معمول به وسیله معاون اول انجام می‌گیرد و ظاهرا آقای وزیر محترم اطلاعات هم شرکت می‌کند توی جلسه دولت. خب کسانی که در این فاصله می‌روند دیدار با ایشان و ملاقات انجام می‌دهند و هر کسی هم با زبان خودش، رفته یک نصیحتی، موعظه‌ای، راهنمایی و یک چیزی به ایشان و گفت‌وگویی با ایشان داشته، به خصوص تعداد زیادی از نمایندگان محترم مجلس که حالا توی این نمایندگان هم مثلا یک جمع سه نفره بودند، یک جمع چند نفره بودند، چند تا از نمایندگان بودند، بعضی‌ها را موافقت کرده و بعضی‌ها را موافقت نکرده، به هر حال، بعضی‌ها هم به تفصیل مثلا طولانی‌تر و کمتر بالاخره یک بحث‌هایی گذشته، ولی اکثر مطالب یکی بوده و غالبا گله و گله‌گذاری و از اینکه هیچ دولتی به اندازه دولت من تحت فشار قرار نگرفته بوده و مخلوم نمایی‌هایی که متعارف هست! این ماجرا بارها مرور شده و همه می‌دانند چه انتظار غیرقانونی غیر معمولی برای در اختیار گرفتن وزارت اطلاعات داشتید. همه دیدند که چطور کشور را در آن چند روز با آن مسائل روبرو کردید. برای اولین بار در تاریخ جمهوری اسلامی اینچنین مقابل ولایت فقیه بر خاسته نابجای خود پافشاری کردید. حالا هم اتفاق جدیدی نیفتاده، شما دقیقا روی همان محوری که داشتید حرکت می‌کنید فقط شاید کم بودند کسانی که فکر می‌کردند عاقبت کار حتی به اینجا برسد که آن دیگری در کنار شما ارزیابی سرنگونی کند و آن عزیز تر از جان شما با افتخار از آمادگی برای شهادت در این راه سخن بگوید. طول دادن این و جیزه بیش از این فایده‌ای ندارد. شما این حرف‌ها را هم نخواهید شنید مثل همه حرف‌های که در این چند سال گوشتان را روی آنها بستید. احمدی نژاد تمام شده؛ سال هاست. این چیزی است که می‌تواند برای آنها باشد؛ که همچنان دلشان برای آن «آقای دکتر» دهه ۸۰ تنگ می‌شود سخت باشد. باید به آینده چشم بدوزیم و این بار مراقبت فراوانی کنیم که شخصیت‌های سیاسی ما به عاقبت احمدی نژاد دچار نشوند.»



خودشان را حفظ کنند و نگه دارند و در تاریخ به عنوان چهره‌ای مثبت ثبت شوند چون بالاخره زحمات زیادی شخص آقای احمدی نژاد کشید. ملاک‌های مردم و نیروهای انقلاب و جوان‌هایی که به نظام علاقه دارند، روشن و ثابت است و طبیعتاً هر کس به فرمایش حضرت امام (ره) در مقابل مردم بایستد، مردم مضمحلش می‌کنند و در این قضیه هیچ مسامحه‌ای وجود ندارد.

فکر می‌کنید احمدی نژاد از چه کسی تأثیر می‌پذیرد. برخی معتقدند که خودش تصمیم می‌گیرد و تصمیماتش را به اجرا درمی‌آورد و در مقابل برخی هم معتقدند که اطرافیان خود تأثیر پذیری دارد. شما با توجه به شناختی که از وی دارید، کدام گزینه را قریب به واقع می‌دانید؟

▲ اولاً آقای احمدی نژاد دیدگاه‌ها و تفکرات خاص خودش را دارد و این طور نیست که همه رفتارهایش را بر این مینا بگذاریم که تأثیرپذیر بوده و این اتفاقات ناشی از تأثیر دیگران است. من خودم این اعتقاد را دارم ولی در بخش‌هایی مشاوره‌هایی می‌شود و بعضی از افرادی که در کنار ایشان هستند، طبیعتاً در موضوعات خاصی تأثیرات خودشان را دارند. مخصوصاً وقتی در مسائل مرتبط با موضوعات معنوی و بحث‌های مربوط به متافیزیک هستند، از بیرون تأثیرپذیری دارند.

آیا جریان‌های خارج از کشور هم در این ماجرا نقش دارند یا فقط این تأثیرپذیری او از داخل کشور و محدود به اطرافیان است؟

▲ من خارج را خیلی در این قضیه دخیل نمی‌بینم. گرچه تحلیل‌های مختلفی هم هست و حرف‌هایی زده می‌شود.

مثلاً چه تحلیل‌هایی؟

▲ بعضاً گفته می‌شود که تأثیر خارجی هم دخیل است یا مباحث دیگر و ارتباطات خارجی که فکر نمی‌کنم کسی در سطح آقای احمدی نژاد تبدیل به عامل بیگانه شود. ولی تحریکات خارجی و استقبال خارجی‌ها در بعضی از روندهایی



صبر نظام زیاد است

گفت و گو با محمد علی پورمختار درباره رویکرد حاکمیت به حرکات احمدی نژاد

محمد علی پورمختار، عضو فراکسیون ولایتی مجلس می‌گوید: «برخی از اعضای جبهه پایداری به دنبال این بودند که بالاخره احمدی نژاد را حفظ کنند و اجازه دهند که او این روند را ادامه دهد. بنابراین با او ارتباط و رفت و آمد داشتند و سعی می‌کردند او را حفظ کنند اما به نظر می‌رسد توفیقی به دست نیاوردند.»

عضو کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس یادآور می‌شود: «با صحبت‌هایی که مشایبی کرد، به نحوی نمایانگر تشویق‌هایی برای این قضیه است که مثلاً آقای احمدی نژاد تقابل کند و بعد به زندان بیفتد تا یک حرکت اجتماعی در حمایتش اتفاق بیفتد اما این اتفاق به نفع او نخواهد بود چون کسی حمایت نخواهد کرد. در حال حاضر اگر انتخاباتی سراسری برگزار شود احمدی نژاد بیش از ۵۰ هزار رای در کشور ندارد.»

احمدی نژاد فاصله گرفته‌اند؟

▲ بله، آنها هم همین‌طور هستند. آنچه مسلم است دیدگاه اعتقادی جبهه پایداری نسبت به موضوع ولایت یک دیدگاه قوی است و طبیعتاً آقای احمدی نژاد که این رفتارها را از خود نشان می‌دهد و تقابلی که آغاز کرد جبهه پایداری، موضع تندی علیه آقای احمدی نژاد گرفت. منتها برخی از اعضای جبهه پایداری به دنبال این بودند که بالاخره احمدی نژاد را حفظ کنند و اجازه دهند که او این روند را ادامه دهد. بنابراین با او ارتباط و رفت و آمد داشتند و سعی می‌کردند او را حفظ کنند اما به نظر می‌رسد توفیقی به دست نیاوردند.

نمایندگان مجلس هشتم دو پرونده شکایت از آقای احمدی نژاد را دنبال می‌کردند. اخیراً نیز دادستان دیوان محاسبات اعلام کرد آقای احمدی نژاد ۷ هزار میلیارد تومان به کشور ضرر زد و حکم قضایی آن هم صادر شده است. پرونده شکایت نمایندگان مجلس هشتم که از طریق کمیسیون اصل ۹۰ پیگیری می‌شد، آیا به سرانجامی رسید یا خیر؟

▲ شعبه ۷۹ دادگاه کیفری برای رسیدگی تعیین و چند جلسه نیز تشکیل شد ولی دیگر از نتیجه آن خبری ندارم.

در مورد مشی آقایان بقایی، مشایبی و احمدی نژاد بعد از انتخابات یک علامت سوال وجود دارد که چرا آنها آنقدر سریع به سمت خروج از مرزهای نظام پیش می‌روند؟ آیا این که رصلاحت شدن، دلخورد؟

▲ می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد. این هم یکی از آن دلایل است. آنها توقع داشتند تأیید صلاحیت شوند و در انتخابات ریاست جمهوری حضور پیدا کنند. ولی گذشته رفتاری و اعتقادی‌شان نشان می‌دهد که یک جریان انحرافی رقم می‌خورد. گرچه همان زمان ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد این حلقه انحرافی ایجاد شد و مشکلاتی را هم در پی داشت اما الان آن حلقه به جریان تبدیل شده و به نظر می‌رسد با همان رویکرد و اهداف پیش می‌رود. پس یکی از دلایل رصلاحت آنها در انتخابات ریاست جمهوری و دیگری بحث خودجریان انحرافی است. پرونده‌ای که برای آقای بقایی تشکیل و برخوردی که با وی صورت گرفت، ممکن است به حرکت این جریان در تقابل با نظام سرعت دهد. البته امیدوار هستم که این اتفاق نیفتد. ما بالاخره اینها را از جریان انقلاب می‌دانیم و خودشان جایگاه و شأن

آقای پورمختار! شما رئیس کمیسیون اصل ۹۰ مجلس نهم بودید. پرونده‌های زیادی از دولت آقای احمدی نژاد در آن زمان مطرح می‌شد. ضمن آنکه مجلس کلاً در یک چالش با دولت به سر می‌برد. به نظر شما آقای احمدی نژاد بعد از ترک دولت چه طور ظرف ۴ سال به اینجا رسید؟ این چرخش ۱۸۰ درجه‌ای و ایستادن او مقابل نظام را ناشی از چه می‌دانید؟

▲ علائم چرخش از دو سال آخر دولت دهم شروع شد، آقای احمدی نژاد اقداماتی صورت داد، درگیری‌هایی نوعاً با مجلس داشت، از طرف دیگر بخش ناگفته‌هایی هم با دستگاه‌های مختلف نظام در دو سال آخر داشت که همین موجب شد تذکراتی به او داده شود. اما با همین وضع تا پایان دوره دهم ریاست جمهوری نوسان رفتاری از او مشاهده می‌شد. جابه‌جایی برخی از وزرا و مستولان و اقدامات کلیدی همه به نوعی آغازی برای اتفاقی بود که الان شاهدش هستیم که دلایل مختلفی دارد. به نظرم باید آسیب‌شناسی شود که چرا چنین اتفاقی افتاد و بعضاً هم می‌افتد؟ وقتی با پدیده اخذ رای بالا مواجه هستیم. آقای بنی صدر هم همین حرف را در مقابل حضرت امام، مردم و مجلس زد که ۱۱ میلیون رای آوردم. امیدوار هستم روسای جمهوری آینده جایگاه‌های حقوقی و قانون اساسی خود را بدانند و موضوع داشتن سبدرای بالا خیلی موجب توهم آنها نشود چون مشروعیته رئیس جمهور به جایگاه بالای تنفیذ ولایت برمی‌گردد بنابراین فکر نکنند که با رای بالا همه چیز تمام شده است. آقای احمدی نژاد از زمانی که نسبت به توصیه رهبری و مقام‌های ولایت بی‌توجهی کرد، به شدت از چشم مردم افتاد و هر کسی هم که این کار را بکند همین اتفاق برایش می‌افتد. همان‌طور که اول انقلاب برای بنی صدر افتاد. البته در موضوع آقای احمدی نژاد یک مقدار هم، انحرافات اعتقادی را شاهد هستیم که از همان زمان ریاست جمهوری‌اش ایجاد شد. ارتباطاتی که می‌توان گفت غیرمشروع بود و با استفاده از برخی پدیده‌ها و این نوع اقدامات صورت می‌گرفت و پرونده‌ای برای کسانی که در این حوزه اقدام کرده بودند، درآمد. اینها موجب این شد که انحرافی ایجاد شود و به نظرم بررسی این موضوع می‌تواند خیلی مفید و هشدار دهنده برای آیندگان باشد. یعنی کسانی که به نوعی و به هر شکل و شعاری رای می‌گیرند، دچار این توهم نشوند.

به نظر شما آیا اصولگرایان امروز نسبت شان را با احمدی نژاد کاملاً روشن کرده‌اند یا هنوز رگه‌هایی در جریان اصولگرایی است که به این واقعیت نرسیده‌اند که احمدی نژاد کلاً از پایگاه رای اجتماعی خود جدا شده است؟ همان پایگاه رای اجتماعی که در سال‌های ۸۴ و ۸۸ کسب کرد.

▲ البته موضع و رفتار جریان اصولگرایی به‌طور کلی با این نوع اقدامات چه توسط احمدی نژاد باشد، چه توسط هر کسی دیگر، روشن است. ولی ممکن است افرادی باشند که دیگر نام آن باور جریانی نیست. یعنی شاید همچنان کسانی باشند که به لحاظ ارتباط عاطفی با آقای احمدی نژاد رفت و آمد دارند و از روی علاقه‌مندی شخصی این ارتباط را حفظ کردند ولی در حوزه جریان سیاسی آنچه من اطلاع دارم این است که آقای احمدی نژاد به هیچ وجه در جبهه اصولگرایی جایگاهی ندارد.

آیا امروز پایداری و جبهه یکتاهم از آقای

که موجب ریزش نیروهای انقلاب شود، می تواند به این حرکات دامن بزند، حتی حرف و حدیث های جعلی درست و نقل کنند تا اختلاف ایجاد کنند بنابراین نباید مسائل را نادیده بگیریم.

آقای احمدی نژاد اصلاحات را کارش این طور است که با ایجاد دو قطبی برای خودش محبوبیت کسب کند، آیا ممکن است علاقه به زندان رفتن داشته باشد؟ یا توجه به آنچه دادستان دیوان محاسبات اعلام کرد که حکم قضایی ایشان متجر به خسارت هشت هزار میلیارد تومانی به بیت المال شده آیا ایشان علاقه مند است که به زندان بیفتند تا برایش معلوم نمایی شود؟

▲ البته به نظر نمی رسد چنین علاقه ای در آقای احمدی نژاد باشد. هر چند که بعید هم نیست و با صحبت هایی که جناب آقای مشایی کرد و پخش هم شد، به نحوی نمایانگر تشویق هایی برای این قضیه است که مثلا آقای احمدی نژاد تقابل کند و بعد هم زمینه اش فراهم شود که آقای احمدی نژاد اقداماتی را انجام دهد که در آخر به این موضوعات ختم شود. ولی امیدواریم که این اتفاق هیچ وقت نیفتد.

فکر می کنید نظام چقدر آقای احمدی نژاد را تحمل کند؟

▲ بالاخره تحمل نظام خیلی بالاست. واقعا به عنوان یک موضوع همیشه باید روی آن تحلیل داشته باشیم. این قضیه در زمان بنی صدر هم بود که امام (ره) کسانی که در مقابل بنی صدر بودند مثل حضرت آیت الله خامنه ای، شهید آیت الله بهشتی و مرحوم آیت الله هاشمی را به صبر دعوت می کردند که صحبت و سخنرانی نکنند. در واقع امام از آنها می خواستند همچنان تحمل داشته باشند. از طرف دیگر ایشان اجازه ندادند که این فرد سقوط کند و به دامن دشمن برود. ولی بالاخره هرچه این کار پیش رفت، آن جریان گستاخ تر شد. الان هم معتقدم اگر احمدی نژاد دوستانش این روال را ادامه دهند، ممکن است که همین اتفاق برایشان رخ دهد و باید حتما حواسشان باشد و بدانند که جایگاهشان چیست و با چه کسی تقابل می کنند و خیلی به آمار و اطلاعات غلط که مردم پای کار آنها برونند و به نفع شان به خیابان بریزند و تظاهرات و حمایت کنند، دل نبندند. اینها باید به سمت جریان اصیل انقلاب بیایند چون نفعشان در این است.

آیا آقایان باقی، مشایی و احمدی نژاد واقعا فکر می کنند اگر احمدی نژاد زندان برود یک اردو کشی خیابانی افتاد می افتد؟ آیا آنها متوجه نشدند که ۱۱ روز خانه نشینی و رد صلاحیت شدن در انتخابات ریاست جمهوری دوازدهم چنین اتفاقی را رقم نزند. آیا آنها این نشانه ها را ندیدند و پیام بی اعتنائی مردم را نسبت به کارهای نامتعارف شان دریافت نکردند؟ یعنی نمی دانند زندان رفتن آقای احمدی نژاد هم اتفاق خاصی را رقم نخواهد زد؟

▲ نکته همین است. موضوع عدم احراز صلاحیت در انتخابات ریاست جمهوری برای آقای احمدی نژاد امر بسیار سنگینی بود. در حالی که او توقع داشت حمایت مردم را در پی داشته باشد یعنی مردم به صحنه بیایند و تقاضا کنند که آقای احمدی نژاد تأیید صلاحیت شود ولی دیدیم که هیچ اتفاقی نیفتاد. چون ما نمایندگان مجلس با روستائیان و بسیاری از مردم مرتبط هستیم و آنچه برای مردم مهم است موضوع ولایت و رهبری است و علاقه ای هم که به هر کسی دارند تا زمانی است که آن فرد واقعا نسبت به رهبری عملا معتقد و وفادار باشد اما با اینکه به دلیل موضوع بارانها اقساری از مردم نسبت به آقای احمدی نژاد علاقه مند بودند، وقتی که مردم شنیدند او عملا با رهبری تقابل دارد و به توصیه های معظم له گوش نکرد، با وجودی که چه در خفا و چه علنی حضرت آقا صراحتا دیدگاه خودشان را بیان فرمودند؛ این مساله به دلزدگی مردم انجامید. یعنی واقعا مردم کوچه و بازار

چنانچه نسبت به احمدی نژاد یا هر رئیس جمهور یا مسئول دیگر امروز علاقه ای داشته باشند، ناشی از علاقه به رهبری است. واقعا توصیه ام این است که مسئولان این را قدر بدانند و راهشان را جدا نکنند چون در غیر این صورت هر کسی باشد، مضمحل خواهد شد.

به نظر شما آینده احمدی نژاد به سمت برخورد های جدی تر پیش می رود؟ چون آنچه برای موسوی و کروبی اتفاق افتاد ناشی از بر نرفتن چارچوب های قانونی بود. آیا احمدی نژاد هم به همان جامی رسد؟ آیا اگر تحمل دستگاه قضایی پایان پذیرد این قوه به اجرای حکم زندان آقای احمدی نژاد ورود می کند؟

▲ این به رفتارهای خود آقای احمدی نژاد بستگی دارد. اگر تمکین کند و شئونات خودش را به عنوان یک رئیس جمهور دو دوره ای با آرای بسیار بالا حفظ کند، طبیعتا به آن مرحله نمی کشد و امیدوارم به این موضوع مورد اشاره نینجامد ولی اگر هم ادامه پیدا کند، مطمئنا این اتفاق می افتد که طبیعتا به نفع ایشان نخواهد بود چون کسی حمایت نخواهد کرد.

آقای احمدی نژاد در نامه اخیر خود قوه قضائیه را تهدید به افشاگری کرده است. آیا چیزی برای عرضه دارد یا یک بلوف سیاسی زده است؟

▲ حالا باید دید چه چیزی را می خواهد افشا کند، موضوعاتی که آقای باقی مطرح کرد، افشاگری محسوب نمی شوند. ممکن است یکسری موضوعات یا اخباری باشد که جهت دار و درست شده و فاقد واقعیت است و بیاید این مسائل را اعلام کند، طبیعتا صرف زدن این حرف ها کفایت نمی کند چون ادعاها باید مستند باشد و قابلیت اثبات داشته باشد. ولی طبیعتا چالشی ایجاد می کند. وقتی که حرف های غیر مستند و نادرست زده شود، افکار عمومی نسبت به این موضوعات حساسیت نشان می دهد ولی باز هیچ کدام از اینها دلیل بر حقانیت آقای احمدی نژاد نیست. بر فرض حتی اگر یک قوه چه مجلس و چه قوه قضائیه تخلفی انجام داده باشد، افشا کردن آن توسط دیگری، دلیل حقانیت نیست و نمی تواند برای خودش پایگاهی ایجاد کند.

به نظر شما آقای احمدی نژاد چقدر از آن آرای ۲۵ میلیونی که سال ۸۸ کسب کرد را امروز همراه وقتی رد صلاحیت شد، اطرافیانش در کانال های شبکه های اجتماعی سعی بر راه اندازی جنبش آرای باطله کردند به نظر شما آقای احمدی نژاد چقدر از ۲۵ میلیون رای سال ۸۸ را با خودش دارد؟

▲ من فکر می کنم حداکثر ۵۰۰ هزار رای بیشتر نداشته باشد! حتی از نظر من آرای او امروز در جامعه خیلی پایین تر از این حرف هاست. آرای باطله در انتخابات ریاست جمهوری که الزامی را به آقای احمدی نژاد نبود، بیشتر ناشی از بی توجهی یاری به افراد دیگر یا حتی انداختن رای سفید بود. بنابراین خوب بود که وزارت کشور اعلام می کرد که چه تعداد از این آرای باطله به نام احمدی نژاد

نوشته شده است. فکر نمی کنم در حال حاضر اگر انتخاباتی سراسری برگزار شود آقای احمدی نژاد بیش از ۵۰۰ هزار رای داشته باشد.

آیا اگر به سال ۹۰ و خانه نشینی احمدی نژاد برگردیم مجلس هشتم باید همان تصمیمی که گرفت را دوباره اتخاذ کند یا اینکه رای به عدم کفایت او دهد و کار را تمام کند؟

▲ البته در مجلس نهم هم بعد از اینکه این قضیه اتفاق افتاد بحثی مطرح شد که اتفاقا یکسال به پایان ریاست جمهوری مانده بود و تعدادی از نمایندگان این نظر را داشتند که بحث عدم کفایت مطرح شود ولی دیگر مصلحت های کشور به لحاظ امنیتی و اجتماعی ایجاب نمی کرد و طبیعتا در همین حد تحمل شد تا دوره ریاست جمهوری اش خاتمه پیدا کرد.

برخی معتقدند که احمدی نژاد به نحوی از آقای هاشمی رفسنجانی الگوبرداری می کند چون وقتی آقای هاشمی سال ۸۴ نتوانست در انتخابات ریاست جمهوری موفق شود و شاهد آرای منفی خود بود، به سمت مواضع دوپهلو رفت و سعی کرد در فرصت هایی که به دست می آورد برای خودش محبوبیت کسب کند و چهره های که آرای منفی قوی در جامعه داشت را تغییر دهد. آیا احمدی نژاد قصد الگوبرداری از آقای هاشمی را دارد؟ اما یک فرقی بین آقای هاشمی و آقای احمدی نژاد است و آن اینکه احمدی نژاد به جای اخذ مواضع دوپهلو، خیلی مواضع های صریح و تند در مقابل نظام اتخاذ می کند. آیا این رفتارها برای او محبوبیت می آورد؟

▲ قطعاً خیر. حالا ممکن است بعضی از شعراها و حرف هایی که می زند برای تعدادی که معاند نظام و ضد انقلاب هستند جلب توجه کند. البته این افراد چون نظام را قبول ندارند شاید به انعکاس حرف های احمدی نژاد مبادرت کنند. در واقع این کار آنها نه از باب اینکه به آقای احمدی نژاد علاقه داشته باشند بلکه بیشتر قصد استفاده یا سوء استفاده از این حرف ها را دارند که علیه نظام جریانی را راه بیندازند. بنابراین بحث الگوبرداری اصلا امکان پذیر نیست. چون آقای هاشمی رفسنجانی از همان جوانی و دوران مبارزات و بعد از انقلاب یک مثنی ثابت داشت. ایشان روش ثابتی داشت و در طول یک زمان بسیار بلند مخصوصا از زمانی که انقلاب پیروز شد و مردم بیشتر ایشان را شناختند یعنی از سال ۵۷ به بعد، این مثنی را ادامه داد و روش خود را در نماز جمعه، سخنرانی ها و مسئولیت های مختلف نشان داد ولی بعید می دانم که چنین ظرفیتی در آقای احمدی نژاد وجود داشته باشد. به همین دلیل می بینیم نامه ای که آقای مشایی به آقای خاتمی می نویسد و مسائلی را عنوان می کند، نشان دهنده این است که خود این جریان نمی خواهند در راس باشند بلکه می خواهد خودشان را به نوعی به سایر جریان های قوی تر از خودشان وابسته کنند تا آنها را هم به نوعی پشتیبان خودشان قرار دهند. ▶





عصر طلایی دایناسورها

نام مؤلف، عرفان خسروی

ناشر، نشر طلایی

تعداد صفحات، ۶۴



کتاب «عصر طلایی دایناسورها»، یک دانشنامه تصویری و مختصر در مورد موجودات درشت هیكلی است که سال‌ها پیش در زمین زندگی می‌کردند: دایناسورها! بعد از آنکه نویسنده کتاب، عرفان خسروی، کتاب «فرهنگ‌نامه دایناسورها» را نوشت و با استقبال گسترده مخاطبان روبه‌رو شد، این استقبال او را تشویق کرد تا کتاب حاضر را بنویسد.

این کتاب، روی حس کنجکاوی کودکان و نوجوانان حساب ویژه‌ای باز کرده است و مخاطبان اصلی کتاب را نوجوانان تشکیل می‌دهند؛ گواه این مطلب، مقدمه‌ای است که خود نویسنده در ابتدای کتاب نگاشته است. به‌علاوه، فضای تصویری و نقاشی‌مانند کتاب، تابلوهای رنگارنگی از زندگی دایناسورها را در برابر چشمان تصویرخواه مخاطب قرار می‌دهد و مهر تأییدی است بر اینکه این کتاب برای نوجوانان پرسشگر و کنجکاو نوشته شده است. نکته جالب برای دایناسورها که ذهن مخاطب را قلقلک می‌دهد، دیدن تصاویر این موجودات است و این کتاب با آگاهی صحیح از این نیاز، به صرف نوشته اکتفا نکرده و بیشتر تصویرمحور بوده است.

روزآمدی، واژه‌نامه، حمایت از محیط‌زیست و آشناسازی مخاطب با روش علمی از ویژگی‌های کتاب است. در انتهای کتاب نیز نقشه جامع زندگی دایناسورها و خلاصه آنچه در کتاب است، به‌صورت مختصر برای مخاطب بازعرضه می‌شود.



استراتژی جدید

کنگره آمریکا به تازگی لایحه تحریم‌هایی را علیه ایران، روسیه و کره شمالی تصویب کرده که در صورت امضای این لایحه توسط دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا، این تحریم‌ها که برای مقابله با برنامه موشکی ایران و بیشتر متوجه فعالیت‌های سپاه پاسداران است، لازم الاجرا خواهد شد؛ تحریم‌هایی غیرهسته‌ای که به نظر می‌رسد با هدف فشار بر ایران و خروج کشور از توافق برجام اعمال می‌شود. این در حالی است که تمامی کارشناسان متفق القول می‌گویند در هر شرایطی ایران نباید ناقض برجام باشد بلکه باید با یک راهکار دیپلماتیک، آمریکا را در انزوا قرار دهد.

سیاست خارجی

تیتریک

بازی خطرناک

ایران نباید خوشحالی خروج از برجام را به ترامپ هدیه کند



و آنها را موظف کرده تا راهکاری برای اعلام عدم پایبندی ایران به برجام ارائه دهند. به خصوص که باب کورکر رئیس جمهوری خواه کمیته روابط خارجی سنای آمریکا گفته است که اجرای بسیار سختگیرانه توافق هسته‌ای با ایران احتمالاً باعث خواهد شد که تهران تعهداتش را انجام ندهد و آن را نقض کند. بنابراین به نظر می‌رسد آمریکا با هر ترفندی که شده می‌خواهد کاری کند تا ایران ناقض برجام باشد که البته ظاهراً اروپا با واشنگتن در این رابطه همکاری نمی‌کند. ترامپ بی‌میل نبود که یک دولت رادیکال در تهران بر سر کار آید تا برهم‌زننده برجام شود. بر همین اساس آنها تلاش کردند تا با عوامل آشکار و پنهان زمینه واگرایی کشورهای اروپایی از این

تحریم‌های جدید روسیه و تحریم‌های کره شمالی قرار می‌گیرد. این نکته بسیار اساسی به نظر می‌رسد که تحریم‌ها جدید نیستند بلکه اجماع تحریم‌های گذشته برای تنبیه پیچیده تهران است و این مساله جهت به اشتباه انداختن ایران در فضا سازی برای خروج از برجام تصویب شده است. دولت ترامپ که از ابتدای روی کار آمدن رویکردی ضد ایران و ضد برجام داشت این روزها تمام توانش را برای فشار بر ایران به کار گرفته است؛ به گزارش یک روزنامه آمریکایی دونالد ترامپ از اینکه مشاوران امنیت ملی او راهکاری برای اینکه چگونه آمریکا می‌تواند از برجام خارج شود در اختیار او قرار نداده‌اند، کلافه است

مهدی مطهرنیا

کارشناس مسائل آمریکا



به دنبال طرح تحریم‌های جامع ایران، روسیه و کره شمالی در مجلس سنای آمریکا که پیش‌تر از سوی مجلس نمایندگان این کشور به اتفاق آرا تصویب شده بود، اکنون این طرح در انتظار تایید دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا است. تحریم‌های جدید تجمیع مجموعه تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی در یک سبد در کنار

زبان دیپلماسی استراتژی ایران در قبال فشارهای واشنگتن باید چگونه باشد؟



اجماع شکنی ایران باید در قبال تحرکات آمریکا فعالانه عمل کند



دغدغه‌های سناتور مستقل انتقاد سندرز از رویکرد ضد ایرانی کاخ سفید

معاهده را به وجود آورند. تلاش‌هایی که البته شواهد و قرائن موجود حکایت از ناکامی آنها دارد. یکی از وعده‌های انتخاباتی ترامپ پاره کردن برجام بود که طیف‌های رادیکال بدان امیدوار بودند اما با روی کار آمدن او، استحکام برجام در چارچوب تعهد بین‌المللی مشخص شد و رئیس‌جمهوری آمریکا دریافت که ایجاد اجماع علیه ایران بسیار مشکل شده است. از این رو تمام تلاش خود را به خرج داد تا زمینه پرور ایجاد تحریم‌های جدید علیه تهران شود.

در این میان تایید دوباره پابندی ایران به مفاد برجام برای ترامپ آن‌چنان ناگوار بود که حالا او به دنبال بهانه‌هایی برای اجتناب از تایید آن برای بار سوم در ماه اکتبر است و برای این هدف به دنبال تاکتیک‌هایی جدید می‌گردد. آمریکا می‌خواهد با فشار تحریم‌های غیر هسته‌ای بر ایران، تهران را به خروج از برجام ترغیب کند.

ایالات متحده آمریکا در تحریم‌های جدید، از منظر حقوقی تلاش دارد تحریم‌ها را به گونه‌ای وضع کند که موجب نقض برجام نشود. این در حالی است که تفسیر برجام در ایران، یک تفسیر موسع و گسترده است و توقع بعضی از مسئولان در ایران و توجه بخش عمومی نسبت به برجام آن است که با امضای آن همه مسائل زیرین و زیرین ایران و ایالات متحده آمریکا حل شود و چون این دیدگاه وجود دارد، آمریکا تلاش می‌کند با تصویب تحریم‌های جدید به عنوان برهم زدن برجام از این معنا در جهت بهره‌برداری در مبارزات سیاسی داخل کشور بین جناح‌های سیاسی سود برد.

همچنین باید توجه داشت که برجام یک امر حقوقی و متکی بر گزاره‌های حقوقی در نظام بین‌الملل است و لایه‌های نظارتی متفاوتی دارد. اگر این لایه‌های نظارتی، تحریم‌های جدید را در تعارض با برجام معرفی کند، ننگ برهم زدن برجام بر پیشانی واشنگتن خواهد نشست یا اگر ترامپ با گرفتن پرونده هسته‌ای و نظارت بر اجرای آن از وزارت امور خارجه آمریکا و شخص رکنس تیلرسون و سپردن به کاخ سفید، به گونه‌ای عمل کند که بخواهد به بهانه‌هایی پابندی ایران به تعهداتش را تایید نکند و دلایل محکمه‌پسندی برای اروپا، چین و روسیه نداشته باشد، در انزوا قرار خواهد گرفت. در نتیجه آنچه ترامپ در ارتباط با برجام و گزارش بعدی بیان می‌کند، بیش از آنکه از یک واقعیت سیاسی برخوردار باشد یک بلاف سیاسی است و اگر بخواهد این بلاف سیاسی را جامه عمل بپوشاند، آمریکا را به انزوا خواهد کشید.

اگر بخواهیم نگاهی کلی به سیاست‌های واشنگتن نسبت به تهران داشته باشیم باید گفت که آمریکای ترامپ خواهان محدودسازی همکاری‌های بین‌المللی با ایران و محاصره منطقه‌ای تهران است. در بعد بین‌المللی، ایالات متحده آمریکا از سیاست کلان مهندسی معکوس پاره کردن برجام استفاده می‌کند. به بیان ساده‌تر آمریکا بر آن است تا با تحت فشار قرار دادن افکار عمومی در تهران زمینه‌های فشار بر دولت و نهادهای فرادولتی را برای خروج از برجام فراهم سازد تا بار دیگر آمریکا بتواند اجماع جهانی علیه ایران را

رهبری کند. این رویکرد در واقع احیای تئوری جنگ‌های نامتعادل علیه تهران خواهد بود که با محدودسازی و تفسیر بسیار محدود از برجام برای اقدام عملیاتی تکمیل می‌شود. اما در بعد منطقه‌ای، آمریکا به دنبال محاصره تهران است. این محاصره بر مبنای بزرگ‌نمایی حرکت‌های تهران در پایتخت‌های کشورهای عربی و ادعاهای دروغی چون صدور تروریسم و حقوق بشر استوار است و تلاش می‌کند به موازات تحریم‌های تنبیهی پیچیده و موثر کردن این تحریم‌های تنبیهی نوعی محاصره منطقه‌ای تهران را با رهبری واشنگتن، مدیریت تل‌آویو و پشتیبانی و اجرای ریاض به انجام رساند.

آمریکا خواستار آن است که هم‌اکنون در منطقه و نظام بین‌الملل ایران به عنوان تهدید امنیت ملی و صلح جهانی مطرح و اجماع جهانی علیه ایران را رهبری کند تا بتواند بعد از موفقیت در کنترل داعش یا حتی به موازات این امر، مهار بنیادین ایران را به انجام برساند.

در این میان دیپلماسی ایران برای ناکارآمد کردن اقدامات و اهداف کاخ سفید بسیار مهم است؛ ایران باید ایران یک دیپلماسی فعال باشد و مسیر تعامل با جهان را در دستورکار قرار دهد. در مسیر دیپلماسی فعال و تعامل با جهان، ایران در وهله نخست باید در عرصه داخلی به یک اتحاد و انسجام درونی معنادار دست یابد. ایران باید به نقد درونی رفتارها و کنش‌های سیاسی خود در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی روی آورد تا از یک سو نقاط قوت خود را فربه و از سوی دیگر با نگرش واقع‌گرایانه نقاط ضعف خود را کم‌رنگ‌تر کند.

همچنین برای آنکه قدرت تصمیم‌گیری‌های ایران در عرصه جهانی افزایش یابد، باید یکصدایی در داخل کشور بیشتر شود. یعنی تمامی نهادها و افراد در راس، به خصوص در حوزه سیاست خارجی یک رویکرد را دنبال کنند تا تأثیرگذاری آن بیشتر باشد.

از طرف دیگر انتخاب کارگزاران و عاملیت‌ها مهم است. ساختار و کارگزاران در نیم رخ از یک رخ تمام هستند. انتخاب افرادی که ادراک بین‌المللی خوبی نسبت به لایه‌های تحولات آینده دارند، در جایگاه‌های مهم سیاسی به ویژه در عرصه سیاست خارجی باید مورد توجه قرار گیرد. وجود شخصی چون محمدجواد ظریف با فهم و ادراک بالا از محیط بین‌المللی بود که زمینه‌پرور موفقیت دیپلماسی ایران در برجام شد. البته این موفقیت، پیروزی مطلق نبود

اگر بخواهیم نگاهی کلی به سیاست‌های واشنگتن نسبت به تهران داشته باشیم باید گفت که آمریکای ترامپ خواهان محدودسازی همکاری‌های بین‌المللی با ایران و محاصره منطقه‌ای تهران است. در بعد بین‌المللی، ایالات متحده آمریکا از سیاست کلان مهندسی معکوس پاره کردن برجام استفاده می‌کند

چرا که دستاورد پیروزی مطلق در مذاکره مدنظر نیست. اساساً مذاکره فرآیندی است که در آن برد-برد وجود دارد و ایران توانست با دیپلمات برجسته خود و تیم متخصص خویش زمینه‌های برد در این فضا را بدست آورد.

درواقع ایران توانست طی برجام به امتیازات مدنظر خود دست یابد. آمریکا و سایر قدرت‌های بین‌المللی نیز به اندازه و مرتبه خود به برد و امتیاز خاص خود دست یافته و قضاوت درونی میان کشورهای جهان بر اساس این برد-برد، یک قضاوت مثبت بود. در این میان ایران توانست به انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز دست یافته و آن را بر مبنای غنی‌سازی اورانیوم در داخل کشور معنا و به رسمیت بشناساند. از سوی دیگر تحریم‌های موجود در گستره پرونده هسته‌ای برداشته شد و در نهایت ایران قدرتمندانه به باشگاه انرژی هسته‌ای قدم گذاشت. بنابراین ایران نه تنها موقعیت خود را در این باشگاه رسمیت بخشید، بلکه به عنوان کشوری تعامل‌گرا در نظام بین‌المللی مورد پذیرش واقع شد. بر این مبنای بود که در دو سال اخیر ما شاهد باز شدن فضای فعالیت اقتصادی در ایران، بالا رفتن میزان فروش نفت و رشد اقتصادی قابل قبول بودیم.

بنابراین باید عاملیت‌ها و کنشگران در رده‌های گوناگون بازتعریف و افرادی انتخاب شوند که ادبیات و درک کنونی از زمان حال و مهمتر از آن، آینده‌زمان داشته باشند. در کنار اینها باید پارادایم، دکترین، سیاست‌های کلان و استراتژی ایران در حوزه سیاست خارجی به خوبی شفاف شود و در چارچوب این ساختار و عاملیت و کارگزار پیوند بخورد تا بتواند زمینه‌ساز ایجاد فضای مناسب و موثر در چارچوب دکترین تعامل سازنده و مقتدرانه در آینده باشد.

ایران باید شرکای استراتژیک و دشمن استراتژیک خود را در منطقه و نظام بین‌الملل بر اساس واقعیت‌های موجود و گزاره‌های عینی و متقن انتخاب نماید. در نتیجه بازنگری در حوزه‌های مفهومی، گفتگمانی، رفتار سیاسی و کنش دیپلماتیک باید مورد توجه قرار گیرد.

در این میان با وجود فشارهای آمریکا و شخص ترامپ، ایران اصلاً نباید کنشگری باشد که از برجام خارج می‌شود. آنچه ظریف می‌گوید صحیح است ما نباید خوشحالی خروج از برجام را به ترامپ هدیه کنیم دونالد ترامپ در پی مهندسی معکوس پاره کردن برجام در کمپین خود است. بدین معنا که با ایجاد فشار بر تهران، زمینه‌های فشار بر دولت از طریق نهادهای فرادولتی را فراهم و زمینه‌ساز خروج ایران از برجام شود. این در حالی است که با خروج ایران از برجام بسیاری از چالش‌های رودرروی ایالات متحده آمریکا جهت ضربه زدن به ایران در این دوره را از میان برخواهد داشت.

در نهایت باید بپذیریم ایران درحالی که از برجام خروج نمی‌کند باید به‌طرف گفتگمانی برود که بتواند به عنوان سناریوی بدیل، سناریوی مهندسی معکوس پاره کردن برجام و تنبیهات پیچیده را به نفع خود تغییر دهد که این نیازمند بیان گفتگمان سلام و صلح است. در درون باید مسائل جناح‌های سیاسی تا سرحد ممکن حل و به سمت یک اتحاد ملی در پرتو سلام و درود بر یکدیگر شکل بگیرد و از طرف دیگر ایران پرچمدار صلح در منطقه و نظام بین‌الملل و تعامل سازنده موثر مقتدرانه باشد. ▶



آمریکا به دنبال برجام موشکی است

گفت‌وگوی مثلث با محمد جمشیدی، استاد دانشگاه تهران

فاطمه سادات فهری

خبرنگار

حالی که کنگره آمریکا به نوعی با نقض روح برجام، طرح تحریم علیه ایران، کره شمالی و روسیه را تصویب کرد و این لایحه در انتظار تأیید ترامپ است، چه سناریوهایی پیش روی ایران قرار دارد و ایران باید چه سیاستی را در پیش بگیرد؟

▲ استراتژی ایالات متحده آمریکا این است که با هر بهانه‌ای، تحریم‌ها علیه ایران را افزایش دهد؛ در واقع آمریکا در صورت وجود یا عدم وجود برجام به دنبال تشدید فشار اقتصادی بر ایران است. زیرا ایران تهدیدی رسمی برای آمریکا محسوب می‌شود. بنابراین توافق نامه برجام تنها دستاویزی برای این هدف آمریکا است. در ضمن آنها برجام را به گونه‌ای طراحی کرده‌اند که مکانیسم بازگشت تحریم‌ها در آن تعبیه شده به صورتی که تحریم‌ها به صورت واقعی برداشته نشود. در واقع برجام با طراحی آمریکا مکانیسمی برای اعمال فشار مستمر و نظارت بر فعالیت‌های ایران است. در این شرایط دوراهکار اساسی وجود دارد؛ نخست راهکار اقتصادی و دیگری راهکار سیاسی-امنیتی. در حوزه اقتصادی، نیازها و خواسته‌ها اعم از تعاملات بانکی و تجارت بین‌الملل را باید به گونه‌ای طراحی کنیم که کمترین آسیب را از قیل این تحریم‌ها داشته باشیم. این مهم که امری تخصصی و اقتصادی است را بارها مقام معظم رهبری تحت عنوان اقتصاد مقاومتی به عنوان یک رویکرد اساسی مطرح کرده‌اند. در بحث مسائل سیاسی نیز ایران باید به طریقی رفتار کند تا این پیش‌فرض ایالات متحده آمریکا مبنی بر اینکه ایران نیازمند توافق برجام است و براساس همین فرض نیز ایران را تحت فشار قرار می‌دهند را از بین ببرد. باتوجه به اینکه ایران به دنبال خروج از برجام نیست می‌تواند ضمن

۳ کنگره ایالات متحده آمریکا هفته گذشته لایحه تحریمی علیه ایران، روسیه و کره شمالی را تصویب کرد و اکنون نوبت دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا است که با امضای این لایحه آن را لازم‌الاجرا کند. در این راستا گفت‌وگویی با دکتر محمد جمشیدی، استاد دانشگاه تهران داشتیم. به عقیده‌ی او؛ تحریم، ابزار همیشگی آمریکا برای اعمال فشار بر ایران و دستیابی به اهدافش است، اما ایران باید ضمن عمل به تعهداتش در مقابل فشارهای آمریکا ایستادگی کند و بر حقوق خود پافشاری کند. جمشیدی همچنین معتقد است که هدف واشنگتن از اعمال تحریم‌های جدید و فشار بر ایران، آن است که همان رویکرد برجام را در قبال ایران دنبال کنند و در حوزه منطقه و موشکی نیز به برجام جدیدی با ایران دست پیدا کنند.

پایبندی به تعهدات برجام به گونه‌ای حرکت کند که آمریکا به بهانه حفظ برجام هرگونه فشاری را بر ایران اعمال نکند. در این راستا ایران باید صرفاً به هر آنچه در برجام منعقد شده و تعریفش از برجام است کاملاً پایبند باشد. مقام معظم رهبری نیز در نامه تأیید برجام ۹ مورد از تفسیر جمهوری اسلامی ایران از برجام را که مورد اجماع داخلی است، ذکر کردند. زیرا هر حرکت و همکاری فراتر از برجام این تصور را برای آمریکا به وجود می‌آورد که ایران با فشار بیشتر همراه می‌شود و ما نباید این برداشت را ایجاد کنیم. ضمن اینکه ذیل توافق برجام هم اگر طرف ایرانی به این نتیجه دست یابد که آمریکا به تعهداتش در برجام پایبند نیست، طبق مفاد برجام می‌تواند برخی از تعهداتش را متوقف کند. باید گفت این مکانیسمی است که در متن برجام وجود دارد و نقض برجام به حساب نمی‌آید. ضمن

آنکه سیاست ایران، تعهد یک طرفه نیست و باید نشان دهد که آمریکا با زیاده‌خواهی‌هایش برجام را نقض می‌کند و جمهوری اسلامی به عنوان مهمترین گام در این زمینه نباید آنها را در این مسیر همراهی کند.

همانطور که خودتان بیان کردید آمریکا همواره به دنبال تهدید و فشار بر ایران است؛ به نظر شما آمریکا در نهایت با این رویکرد به دنبال چه اهدافی است؟

▲ در ابتدا در بحث تهدیدات و تحریم‌های آمریکا علیه ایران باید گفت که عملکرد ما در حوزه دیپلماسی به گونه‌ای بوده که این طرز تلقی اشتباه را به وجود آورده که آمریکا با تهدید و افزایش فشار بر ایران می‌تواند به اهدافش دست یابد. به همین خاطر ایالات متحده آمریکا با افزایش فشار بر ایران به دنبال تشدید محدودیت‌های هسته‌ای و فنی در ایران، تقویت مکانیسم اعمال فشار و از همه مهمتر اجبار تهران به مذاکره در خصوص مسائل منطقه‌ای و موضوعات فراهسته‌ای است و در نظر دارد به نوعی در موضوعاتی که در برجام گنجانده نشده، به مسائل موشکی و سیاست دفاعی و منطقه‌ای ایران ورود کند. در واقع تحریم، ابزار همیشگی آمریکا و مهمترین ضمانت‌شده در اجرای برجام است و با تحریم ایران را وادار می‌کند که تعهداتش را انجام دهد. بنابراین هدف مشخص است؛ ایالات متحده آمریکا می‌خواهد در حوزه‌های راهبردی که ایران قدرتمند عمل می‌کند مولفه‌های قدرت ملی ایران را تضعیف و محدود کند. در واقع بحث هسته‌ای هم به حوزه قدرت ایران در عرصه منطقه‌ای برمی‌گردد که موازنه قدرت منطقه‌ای را متاثر کرده است و آنها در صدد هستند تا تهران را وادار به کوتاه آمدن در برجام کنند. بنابراین سیاست ایالات متحده آمریکا کاملاً مشخص است. آنها همان رویکردی را که در برجام پیاده کردند در حوزه‌های دیگر هم دنبال می‌کنند تا به برجام جدید در حوزه منطقه و موشکی دست یابند.

در این شرایط که آمریکا به دنبال متشنج کردن فضای جوسازی علیه ایران است برخی کشورهای اروپایی نیز آزمایش موشکی ایران را محکوم کردند؛ به نظر شما در این موقعیت ایران از لحاظ دیپلماتیک و روابط با کشورهای اروپایی و چین و روسیه باید چگونه عمل کند تا منافع کشور حفظ شود؟

▲ این موضوع امری بدیهی و الزامی اساسی است که ایران باید تلاش کند تا کشورهای مختلف خصوصاً اعضای دیگر پنج به علاوه یک و اروپا را به سمت موضع خودش جذب کند. در ضمن باید توجه داشت که اروپاییان از برجام حمایت می‌کنند زیرا برجام را مکانیسم خوبی برای مهار قدرت ایران می‌دانند اگرچه در حوزه‌های موشکی و فراهسته‌ای با آمریکا بیابان همراه هستند. همانگونه که فدریکا موگرینی به صراحت اعلام کرد که آمریکا به برجام متعهد باشد زیرا تحریم‌های ما علیه برنامه موشکی و مسائل حقوق بشری ایران از آمریکا قوی‌تر است و می‌بینیم آمریکا باید به آنها الحاق پیدا کند. بنابراین باید مدنظر داشت که اروپا نیز آغوشش را به روی ایران باز نکرده و تحت هر شرایطی با ایران همکاری نمی‌کند. اگر در حفظ برجام با ایران همراه هستند و مخالف آمریکا به این دلیل است که از نظر آنها برجام برای مهار موضوعات هسته‌ای کفایت می‌کند اما در حوزه‌های دیگر قدرت در ایران با آمریکا همکاری می‌کنند.

در بحث چین و روسیه نیز باید گفت آنها به‌طور طبیعی با مواضع ترامپ و سیاست‌هایی که اعمال می‌کند مخالف هستند و ایران باید از این موقعیت بهترین استفاده را کند تا آنها را به عنوان اعضای دائم شورای امنیت به سمت سیاست‌ها و مواضع خودش جذب کند. ▶

زبان دیپلماسی



علی خرم

سفیر پیشین ایران در مقر اروپایی سازمان ملل

تحریم‌های جدید مجلس نمایندگان آمریکا در حالی علیه ایران به تصویب رسیده که این بار موضوعاتی غیرهسته‌ای از جمله برنامه موشکی ایران، ادعای حمایت از تروریسم و مباحث مربوط به حقوق بشر بنای این تحریم‌ها قرار گرفته است. البته دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا از همان آغاز به دنبال راهی بود تا با ایجاد موانعی، اجرای برنامه را به شکست بکشاند، اما وقتی در عمل در جریان تبعات خروج یکجانبه واشنگتن از برنامه پیامدهایی که این موضوع می‌توانست برای این کشور در عرصه بین‌الملل به وجود آورد قرار گرفت، دستور کار جدیدی را مبنای عمل خود قرار داد؛ سیاستی که به واسطه آن، آمریکا به بهانه موضوعاتی غیرهسته‌ای که در چارچوب تفاهات برنامه قرار نمی‌گیرد، فضای فشار و تهدید علیه ایران را شکل دهد. اگر بخواهیم استراتژی دولت دونالد ترامپ، رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا در قبال برنامه را در یک جمله بیان کنیم باید گفت که او در پی آن است کاری کند تا ایران از برنامه خارج شود. این استراتژی و سیاستی است که از سوی تدریج‌گرایان آمریکایی دنبال می‌شود. این استراتژی سبب می‌شود آمریکایی‌ها با صدای بلند فریاد بزنند که دیدید ایرانیان قابل اعتماد نیستند و به برنامه پایبند نمی‌مانند.

درواقع آمریکا به دنبال آن است که تهران را عصبانی و احساساتی کند به گونه‌ای که نه نهایت ایران به نقض برنامه مبادرت ورزد و از آنسوی بین‌المللی انرژی اتمی هم در گزارش بعدی بگوید ایران آنطور که باید و شاید به تعهداتش بر اساس توافق عمل نکرده است. بنابراین یکی از خطرات مهمی که برنامه را تهدید می‌کند همین فشارهای آمریکا بر ایران است. این در حالی است که اکنون جمهوری اسلامی ایران باید بسیار هوشیار باشد و اصلا دست به اقداماتی نزنند که حتی تلقی نقض برنامه به وجود آید؛ چه رسد که بخواهد

به واقع برهم زننده و کشور نخستینی باشد که از برنامه خارج می‌شود. اینها در شرایطی است که اتحادیه اروپا، سازمان انرژی اتمی، سازمان ملل و حتی خود آمریکا پایبندی ایران به تعهداتش در قبال برنامه را تایید کرده‌اند. در این صورت چرا ما باید از برنامه خارج شویم. واشنگتن برنامه‌ریزی کرده است که با خروج ایران از برنامه، کشور ما را در انرژی جهانی قرار دهد. این در حالی است که امروز آمریکا است که در این انزوا قرار گرفته است.

در خصوص تحریم‌های یکجانبه آمریکا نیز باید مدنظر داشت این مساله که تحریم‌های آمریکا ناعادلانه علیه ایران وضع شده یک مساله است و تاثیر تحریم‌ها بر ایران یک بحث دیگر. باید توجه داشت که هر نوع تحریمی برای هر کشوری مشکل ساز خواهد بود. در برخورد با چنین تحریم‌ها یا چنین سیاست‌هایی که از سوی دولت آمریکا صورت می‌پذیرد، جمهوری اسلامی ایران نباید اجازه دهد تا مشکلات ناشی از تحریم بر کشور مستولی شود. تحریم‌های یکجانبه آمریکا علیه ایران همواره وجود داشته است، اما آنچه باید مورد توجه قرار گیرد این است که نوع مقابله با آنها می‌تواند حائز اهمیت و به عبارتی کلید حل مساله باشد. یعنی ما نباید میدان را برای تدریج‌گرایان آمریکایی خالی کنیم که هر کاری خواستند انجام دهند. بلکه دستگاه دیپلماسی کشور باید با یک سیاست درست به گونه‌ای پیش برود که واشنگتن در اعمال سیاست فشار بر ایران شکست بخورد.

در این دوره با وجودی که ترامپ خیلی غیر منطقی است اما باز هم ایران باید با زبان دیپلماسی پیش برود. دولت باراک اوباما نسبت به دولت دونالد ترامپ خیلی واقع بین تر بود و به همین جهت ایران توانست در آن دوره، گفت‌وگوهایی را با واشنگتن ترتیب دهد. اما تازه برنامه شکل گرفته و اجرایی شده بود که دولت اوباما دوران هشت ساله‌اش پایان یافت و ترامپی روی کار آمد که همواره بر طبل ایران هراسی و ضدیت با برنامه می‌کوبد. ترامپ با وجود تمام لفاظی‌ها تا کنون دو بار پایبندی ایران به تعهداتش در قبال برنامه را تایید کرده است اما همانطور که اشاره شد به شدت به دنبال آن است راهی پیدا کند تا ایران را وادار به نقض برنامه کند. فشارهای دولت جدید واشنگتن

در قالب تحریم‌های غیرهسته‌ای نیز در همین راستا شکل می‌گیرد و آنها تلاش دارند با این فشارها ایران را وادار به خروج از برنامه کنند.

به هر حال اکنون ایران در چنین موقعیتی قرار گرفته و باید به هر ترتیب برنامه را حفظ کند و از آن خارج نشود. باتوجه به اینکه در آمریکا یک دولت غیرمنطقی و یک شخص کاملاً بی‌منطق چون ترامپ روی کار است کار برای ایران دشوار است. اما در همین فضا نیز شخصی چون رکس تیلرسون در جایگاه وزارت خارجه قرار دارد که برخلاف ترامپ و وزیر دفاع و خیلی دیگر از سیاستمداران جدید آمریکا رویکرد متعادلی در قبال ایران دارد. بنابراین اکنون ایران برای حفظ برنامه می‌تواند از فرصت حضور تیلرسون استفاده کند تا آمریکایی ترامپ نتواند سیاست‌های ناعادلانه‌اش علیه ایران را به راحتی پیش ببرد.

همچنین در شرایط کنونی ایران باید روابطش را با کشورهای اروپایی تقویت کند و اجازه ندهد آمریکا دوباره به آنها نزدیک شود. بعد از خروج اوباما از کاخ سفید بعید به نظر می‌رسد که روابط واشنگتن با اروپا به دوره قبل بازگردد. اقدامات غیرهستوی ترامپ با اروپا بر سر پیمان ناتو و پیمان آب و هوایی پاریس، این دو قاره را از هم دور کرده است و تهران باید از این فرصت استفاده کند. حتی اگر ایران در برخی موارد و اقدامات با سیاستمداران اروپایی به مشورت بنشیند، خیلی به نفع‌مان خواهد بود. در این بین روسیه و چین به ایران نزدیک تر هستند که این هم برای ایران یک فرصت محسوب می‌شود.

در نهایت درباره برنامه باید این نکته را مدنظر داشت که با گذشت چند سال از دستیابی به توافق هسته‌ای، برنامه اثرات خود را به نمایش گذاشته شده است و همگان نیز به خوبی می‌دانند این توافق از چه اصول بنیادین و مبانی مستحکمی برخوردار است. در واقع سازوکار برنامه به گونه‌ای نیست که آمریکا به عنوان یک ابرقدرت جهانی بتواند به صورت یکجانبه از آن خارج شود. اما به هر حال دشمنی و خصومت آمریکایی‌ها در قبال تهران همچنان ادامه دارد و در واکنش به چنین رویکردی، ایران باید بهترین راهکارها را در پیش بگیرد. ▶





بهره‌گیری از شکاف اروپا و آمریکا

نباید اسیر جنگ روانی واشنگتن شویم

اقدام اول ایران باید این باشد که هرگونه خروج از برجام را منوط و مشروط به خروج آمریکایی‌ها از برجام کند. اقدام دومی که ایران باید انجام دهد این است که همچنانکه تا امروز به مفاد برجام پایبند بوده بعد از این نیز پایبند بماند و جای هیچ شک و شبیه‌ای را باقی نگذارد. در عین حال همچنان با آژانس بین‌المللی اتمی و کشورهای اروپایی در ارتباط باشد و مدام به آنها نشان دهد که ایران در چارچوب توافقنامه برجام عمل می‌کند و از تعهداتش عدول نکرده است تا از این طریق بتواند ابزار حقوقی که تیم ترامپ به آن متوسل می‌شوند را ناکارآمد کند. اقدام سومی که جمهوری اسلامی ایران باید در دستورکار قرار دهد، بهره‌گیری از اختلافات میان اروپا و آمریکا از یک سو و اختلافات آمریکا با روسیه و چین از سوی دیگر است. کشورهای اروپایی نیز امروز به این نتیجه رسیده‌اند که آمریکا و تیم ترامپ به دنبال این هستند که به برجام ضربه بزنند زیرا تیم جدید کاخ سفید به صراحت این موضوع را بیان کرده که برجام توافقنامه بدی است و باید از بین برود. این یک فرصت و مزیت به نفع ایران است که باید روی آن کار کنیم و اجازه ندهیم که موضع اروپا و آمریکا یکی شود. همیشه باید این نکته مدنظر ما باشد که تحریم‌های آمریکا زمانی روی ایران اثرگذار بود که اروپایی‌ها نیز واشنگتن را در اعمال این تحریم‌ها همراهی کردند. زمانی که تحریم‌های آمریکا یک جانبه باشد تاثیر آنچنانی نخواهد داشت. بنابراین اختلافات میان اروپا و آمریکا فرصتی است که ایران نباید از آن غافل شود. ما به صورت همزمان باید به روسیه و چین نیز نزدیک شویم و از اختلافات پکن و مسکو با واشنگتن بهره ببریم. زیرا این کشورها از طریق برجام به منافعی در ایران دست پیدا کرده‌اند و طبیعتاً برای حفظ آن منافع تلاش خواهند کرد. مجموع این دو اقدام می‌تواند باعث شود که اجماع دوره اوباما علیه ایران دوباره بازنگردد. در این صورت اگر آمریکا برای نقض برجام تلاشی انجام دهد تنها خواهد بود و کشور دیگری آنها را همراهی نخواهد کرد.

اقدام بعدی که هم‌اکنون نیز در حال انجام است اتخاذ یک موضع واحد به عنوان خروجی دستگاه سیاست خارجی ایران مبنی بر عدم نقض تعهدات از سوی ایران است. این موضوع واحد و یکدست - اگر بخواهیم آن را با مواضع آمریکا مقایسه کنیم که چنددستگی و چندگانگی در مواضع آنها وجود دارد - یک مزیت به حساب می‌آید. نکته دیگری که باید در بخش رسانه‌ای و حتی میان نخبگان به آن توجه شود این است که به تبلیغات آمریکایی‌ها خیلی توجه نشود. زیرا بزرگمایی صحبت‌های مقامات آمریکایی باعث می‌شود که دیگر کشورهایی که قصد سرمایه‌گذاری در ایران را دارند دچار تردید و واهمه شوند. آنچه باید مبنای تصمیم‌گیری ایران قرار بگیرد خروجی تصمیمی است که سیاست خارجی اش است و نه حرف روزنامه‌ها و شعارهایی که به صورت غیرمستقیم و پشت پرده گفته می‌شود. ما باید نگاه کنیم ببینیم آمریکا در عرصه عمل چه می‌کند و براساس آن تصمیم بگیریم. در نهایت در یک جمع‌بندی کلی باید گفت که دونالد ترامپ به خوبی می‌داند که اگر ایران برجام را نقض کند قادر نیست از طریق اعمال تحریم‌های چند جانبه دوباره ایران را به وضعیت سال ۹۱ بازگرداند. زیرا رئیس‌جمهور آمریکا آگاه است قدرت و قابلیت‌های اوپاما در اجماع‌سازی داشت را تیم او ندارد. پس تیم ترامپ به دنبال این نیست که برجام نقض شود تا از طریق آن دوباره ایران را تحریم کنند زیرا توانایی اعمال تحریم‌های چندجانبه علیه ایران را دیگر ندارند. بلکه برنامه آنها این است که برجام توسط ایران نقض شود و چون از گزینه تحریم ناامید هستند راه برای گزینه نظامی باز شود. به نظر می‌رسد واشنگتن این چشم‌انداز را برای مسئله ایران و برجام منصور است و در نتیجه ما باید با دیپلماسی صحیح بتوانیم مانع تحقق این چشم‌انداز شویم. ▶

ثبات در منطقه از سوی ایران انجام شود. انتظار آمریکا این است که این تحریم‌ها ایران را در تنگنا قرار دهد و تهران را به این نتیجه برساند که چون نمی‌تواند از نتیجه برجام بهره‌برداری کند پس بهتر است که از این توافق خارج شود. اعمال تحریم‌های غیرهسته‌ای نخستین گامی است که واشنگتن با هدف خروج ایران از برجام در پیش گرفته است.

اقدام دوم این است که تلاش دارند از متن برجام استفاده کنند؛ یعنی اعلام کنند که برخی از کارها و اقدامات ایران در تناقض با برجام است. در واقع آنها می‌خواهند از منظر حقوقی وارد شوند و نشان دهند که جمهوری اسلامی ایران حتی به مفاد برجامی که خود امضا کرده، متعهد نیست. بیانه‌ای که آمریکایی‌ها در ارتباط با ماهواره بر سیم‌رغ آماده کردند نیز در همین راستاست. اقدام سومی که واشنگتن برای ضربه زدن به برجام استفاده می‌کند بحث تبلیغات و جنگ روانی است. آمریکا اعلام کرده که می‌خواهند از سایت‌های نظامی ایران بازدید کنند، بارها گفته‌اند که برجام باید مورد بازنگری قرار بگیرد و از احتمال تأیید نشدن پایبندی ایران به تعهداتش در ماه آینده سخن می‌گویند. آمریکا با این تبلیغات و جنگ روانی به دنبال آن است که هم ایران و هم کشورهای اروپایی تحت فشار قرار گیرند و به این نتیجه برسند که برای حفظ برجام باید دوباره مذاکراتی صورت بگیرد.

اما آنچه ایران باید انجام دهد این است که نباید در دامی که آنها طراحی کرده‌اند، قرار گیرد. یعنی تا زمانی که آمریکایی‌ها برجام را به صراحت نقض نکرده و از آن خارج نشده‌اند، ایران نیز نباید از برجام خارج شود. خروج از برجام دقیقاً همان چیزی است که تیم ترامپ می‌خواهد. پس

طهمورت غلامی

کارشناس مسائل آمریکا



۴ رویکرد حزب جمهوریخواه و شخص دونالد ترامپ از ابتدا ضدیت با برجام بود که این ضدیت به سه دلیل است؛ دلیل اول به دشمنی و خصومتی بازمی‌گردد که کلیت آمریکا و حزب جمهوریخواه نسبت به ایران دارند؛ دلیل دوم به مشاوران ملی‌گرای مربوط می‌شود که در اطراف ترامپ وجود دارند، اشخاصی مانند استیو بنن که سابقه حضور در عملیات طیس را دارد؛ از آنجایی که عملیات طیس شکست خورد، بنن نگاه بدی نسبت به ایران دارد. همچنین جیمز متیس، وزیر دفاع کنونی جزو نیروهای دریایی آمریکا در لبنان بوده است. مشاور یهودی و داماد ترامپ نیز نگاهی ضدایرانی دارند.

دلیل سوم به کینه و دشمنی شخصی بین دونالد ترامپ و باراک اوباما ربط دارد؛ ترامپ به دنبال آن است که تمام دستاوردهای اوپاما در ۸ سال اخیر را از بین ببرد. باراک اوباما در سال‌های اخیر دو دستاورد مهم در عرصه سیاست خارجی داشت که شامل برجام و عادی‌سازی روابط با کوبا می‌شود. ترامپ در بحث عادی‌سازی روابط با کوبا، این روابط را به حالت تعلیق درآورد و به نوعی به سمت سرد کردن حرکت داد. در ارتباط با برجام نیز به دنبال آن است که دستاورد اوپاما را از بین ببرد. برای این بردن برجام، دولت ترامپ به چند طریق می‌تواند عمل کند؛ روش اول اعمال تحریم‌های غیرهسته‌ای علیه ایران است. این تحریم‌ها می‌تواند به بهانه‌های حقوق بشر، تروریسم و برهم زدن

مجموعه اقداماتی مانع اجرای برجام شوند؛ امروز ۶ قطعنامه‌ای که تحت فصل ۷ منشور وجود داشت که این قطعنامه‌ها عملاً پرونده‌سازی هسته‌ای علیه ایران را توجیه می‌کرد، لغو شده است. همچنین ۱۲ قطعنامه شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای و گزارش آمانو در نوامبر ۲۰۱۱ که در ۶۶ بند ایران را ناروا به تلاش در دستیابی به بمب هسته‌ای متهم کرده بود نیز لغو شده است. بر این اساس تمام زمینه‌های حقوقی که آمریکا با استناد به آنها یک وفاق بین‌المللی علیه ایران به راه انداخته بود از بین رفته و این امریکاست که باید امروز پاسخگوی افکار عمومی جهانیان باشد.

در رابطه با تحریم‌های اخیر کنگره آمریکا که در انتظار تایید رئیس‌جمهور به سر می‌برد باید توجه داشت که این تحریم‌ها، نقض روح برجام به شمار می‌رود. زیرا ماده‌هایی همچون ۲۹، ۲۶، ۳۱ و حتی ۳۳ موادی است که به همکاری با ایران بعد از برجام تاکید می‌کند. منتها اینها آمده‌اند فعالیت‌های موشکی ایران را بهانه قرار داده‌اند یا مثلاً ادعاهایی همچون نقض حقوق بشر و حمایت از تروریسم را برای تحریم‌های ایران مطرح کرده‌اند. آنها با طرح چنین ادعاهایی در نظر دارند پوششی ایجاد کنند تا بگویند که آنها ناقض برجام نیستند، بلکه این ایران است که روح برجام را نادیده می‌گیرد. آمریکا به مواردی همچون موشک ماهواره بر یا آزمایش‌های موشکی ایران اشاره می‌کند. در حالی که هیچ معنی در برجام راجع به این موضوع وجود ندارد فقط براساس قطعنامه ۲۲۳۱ موشک‌هایی که بتوانند کلاهک هسته‌ای حمل کنند ممنوع هستند. این در شرایطی است که این موشک‌ها هیچ یک برای حمل سلاح هسته‌ای نیست، ثانیاً موشک ماهواره بر نیز ماهواره را حمل کرده و در یک مداری قرار می‌دهد. بنابراین اهداف استفاده از آن کاملاً غیرنظامی است. منتها چون برد این موشک بالاست نگرانی‌هایی برای طرف غربی حاصل شده و آنها نیز جوسازی‌های رسانه‌ای را آغاز کرده‌اند.

در این میان ایران در وهله نخست از جنبه حقوقی می‌تواند این اقدامات آمریکا را پیگیری کند؛ براساس عهدنامه مودت ایران می‌تواند نسبت به رفتار آمریکا در روابط دوجانبه ناراضی‌اش را اعلام کند. بنابراین ایران باید تحریم‌های جدید آمریکا را هم در سطح بین‌المللی و هم در سطح قوانین داخلی خود پیگیری کند

و هم به صورت دوجانبه براساس عهدنامه مودتی که بین ایران و آمریکا بوده شکایتی را تنظیم و بیان کند که این تحریم‌های جدید ناقض عهدنامه برجام است. از سوی دیگر باید اقداماتی مانند ماهواره بر و پیشران‌های هسته‌ای در مسیر سریع‌تری به جریان بیفتد تا طرف مقابل بداند که ایران در این مسیر جدی است و عقب‌نشینی نخواهد کرد. ضمن آنکه باید در تمام این مراحل، ایران مدیریت شده و حساب شده قدم بردارد تا بهانه‌ای به دست طرف مقابل داده نشود. در نتیجه مسئولان امر، باید با زبان مناسب بین‌المللی و با اقدامات حساب شده در راستای احقاق حقوق ایران گام بردارند و کاملاً فعالانه در قبال تحرکات واشنگتن وارد عمل شوند. ▶

اجماع‌شکنی

ایران باید در قبال تحرکات آمریکا فعالانه عمل کند

برجام هزینه‌بر است و نمی‌خواهند به تنهایی این هزینه را پرداخت کنند. از سوی دیگر باب کورکر، سناتور جمهوریخواه سنا نیز اخیراً اعلام کرده که می‌خواهند شرایطی را به وجود آورند تا ایران ناقض برجام باشد، یعنی از برجام کنار بکشند تا تبعات این موضوع برای آمریکا نباشد. زیرا اگر واشنگتن دست به چنین اقدامی بزند، در انزوا قرار می‌گیرد و متحدانش با آن همراهی نخواهند کرد. ولی اگر شرایطی را به وجود آورد که ایران مجبور شود دست به چنین اقدامی بزند آنها راحت‌تر می‌توانند با ایران برخورد کرده و عملاً برجام را بی‌خاصیت کنند. همچنین آسوشیتدپرس نیز اخیراً در خبری اعلام کرده که آمریکا می‌خواهد درخواست بازدید از مراکز نظامی ایران را مطرح کند. واشنگتن با طرح چنین درخواستی دنبال آن است که ایران مخالفت کند و در این صورت آن را بهانه قرار دهند تا برجام را زیر سوال ببرند. البته آنها نمی‌توانند چنین رویه‌ای را پیش بگیرند، زیرا باید دلایل روشنی برای آژانس ارائه دهند که براساس چه مستنداتی باید از مراکز نظامی ایران بازدید شود، در حالی



که فعالیت‌های هسته‌ای ایران کاملاً زیر نظر آژانس است. حال چه دلایل قانونی وجود دارد که بخواهند از مراکز هسته‌ای ایران بازدید کنند؟ بعید است که شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در شرایطی که دلایل متقنی وجود ندارد برای بازدید از مراکز ایران مجوز بدهند.

بنابراین شاید طرح چنین موضوعاتی بیشتر با هدف فضا سازی رسانه‌ای باشد و لابی‌هایی چون لابی یهود که نتوانستند سدی در برابر امضای برجام شوند، امروزه بیش از گذشته فعال شده‌اند و می‌خواهند در مسیر ایران سنگ‌اندازی کنند. در واقع صهیونیست‌های سنای آمریکا از ابتدا سعی داشتند برجام امضا نشود و وقتی توافق حاصل شد حال می‌خواهند با انجام



حسن بهشتی پور

کارشناس مسائل هسته‌ای

تحریم‌های جدید کنگره آمریکا علیه ایران از چند بعد قابل بررسی است؛ نخست آنکه مقامات آمریکایی با به وجود آوردن چنین شرایطی و همچنین تحت فشار قرار دادن ایران به دنبال آن هستند تا ایران دست به نقض برجام بزند. زیرا اگر آمریکا بخواهد یک تنه از برجام خارج شود، دیگر اجماع جهانی را همراه خود نخواهد داشت. این در حالی است که چهره آمریکا در دنیا به بدعهدی شناخته شده زیرا به تعهداتش پایبند نبوده است. همچنین آمریکا در موضع انفعالی قرار دارد و باید پاسخگو باشد که چرا تعهداتش را اجرا نمی‌کند.

بنابراین امروز کار برای واشنگتن جهت اجماع‌سازی علیه ایران بسیار دشوار است و این گونه نیست که هرچه آمریکا اراده کند بتواند انجام دهد. اگر ما داخل ایران به صورت یکپارچه و متحد باشیم می‌توانیم آمریکا را بر سر جایش بنشانیم. مجلس باید مجموعه اقداماتی انجام دهد تا آمریکا بداند ایران می‌تواند علیه آنها دست به کار شود که تا امروز نیز به درستی عمل کرده است.

بر اساس طرح مجلس یک سری وظایف بر عهده سازمان انرژی اتمی و یک سری نیز بر عهده وزارت خارجه است. طرحی که مجلس ارائه داده یک طرح کارشناسی شده مشترک میان نمایندگان و وزارت خارجه است که در سطح سران سه‌قوه نیز هماهنگ شده است.

در این طرح به اقدامات حقوقی و اقداماتی که سازمان انرژی هسته‌ای می‌تواند انجام دهد و همچنین اقداماتی که در کمیسیون مشترک برجام باید صورت پذیرد اشاره شده است. این پیگیری‌ها نشان دهنده آن است که ایران نمی‌خواهد ناقض برجام باشد و فرصتی در اختیار آمریکا قرار دهد که ایران را ناقض برجام معرفی کند. زیرا ایران تا امروز تمام اقدامات

لازم و تعهداتش را براساس توافق انجام داده است. از آنجایی که آمریکا در صورت خروج از برجام، کشورهای اروپایی را همراه خود ندارد بنابراین می‌خواهد به هر صورتی که شده ایران ناقض برجام باشد.

اخیراً ریکس تیلرسون، وزیر امور خارجه آمریکا نیز صحبت‌های مهمی داشت. تیلرسون گفته که دنبال تحت فشار قرار دادن ایران هستیم اما نمی‌توانیم؛ باید شرایطی به وجود آوریم که ایران ناقض برجام باشد زیرا اگر یکطرفه برجام را نقض کنیم متحدان ما را همراهی نخواهند کرد.

می‌توان گفت واشنگتن به دنبال نوعی ناسیونالیسم آمریکایی است اما برای رسیدن به اهدافش می‌خواهد از جیب دیگران هزینه کند. آنها می‌دانند که نقض

ترامپ و نقض رسمی برجام

سرانجام همان گونه که پیش بینی می شد، دونالد ترامپ بدون کمترین مخالفتی، مصوبه کنگره ایالات متحده آمریکا در خصوص تحریم ایران، روسیه و کره شمالی را تایید کرد. این اقدام رئیس جمهور ایالات متحده، به مثابه نقض عینی و رسمی برجام از سوی واشنگتن محسوب می شود. از سوی دیگر، در داخل دولت آمریکا، بر سر نحوه مواجهه با توافق هسته ای اختلافاتی رخ داده است. نقطه اوج این اختلاف، کنار گذاشته شدن رکس تیلسون وزیر امور خارجه دولت ترامپ از کمیته بررسی برجام بود. در چنین شرایطی لازم است ایران پاسخ قاطعانه و هوشمندانه ای نسبت به اقدامات ضد برجامی کاخ سفید دهد.

سیاست خارجی

تیتریک

بازی فرسایشی با برجام

ترامپ درباره برجام چه درس دارد؟



تحریم‌های اخیر آمریکا با قواعد حقوقی شناخته شده در نظام بین‌الملل سنتزیتی ندارد و از آن مهم‌تر، صلاحیت حقوقی آمریکا نیز برای وضع تحریم‌های جدید علیه کشورمان مخدوش است. به راستی این آثار حقوقی در ایالات متحده آمریکا چگونه قابل توجیه و تفسیر است؟ نکته پایانی، مربوط به اختلافاتی است که در داخل ایالات متحده آمریکا و دولت ترامپ بر سر برجام پدید آمده و روز به روز بر دامنه آن افزوده می‌شود. کنار گذاشتن رکن تیلرسون از کمیته بررسی برجام موضوعی نیست که بتوان به سادگی از کنار آن عبور کرد. رکن تیلرسون اخیراً اعتراف کرده است که میان وی و ترامپ بر سر برجام و نحوه مواجهه با توافق هسته‌ای اختلاف وجود دارد. همان‌گونه که اشاره شد، این اختلاف بسیار جدی است.

ریشه‌یابی اختلاف رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا و وزیر امور خارجه وی بر سر برجام در نوع خود قابل تامل است. به نظر می‌رسد یکی از اصلی‌ترین دلایل اختلافات ترامپ و تیلرسون بر سر برجام، مربوط به نوع مواجهه حقوقی آنها با این مسأله است. به نظر می‌رسد ترامپ برای بر هم زدن برجام عجله زیادی دارد و در این معادله، مکانیسم‌های حقوقی و تبعات سیاسی این مسأله را مورد محاسبه قرار ن داده است. با این حال تیلرسون به عنوان وزیر امور خارجه وی، معتقد است که این اقدام باید به صورت گام به گام صورت گیرد. در هر حال، برکناری تیلرسون، نشان‌دهنده مشی افراطی ترامپ در تقابل با توافق هسته‌ای محسوب می‌شود.

آنچه مسلم است اینکه هم‌اکنون کمترین مجال برای مباحثات با ایالات متحده آمریکا بر سر نقض برجام باقی نمانده است. رئیس‌جمهور و وزیر امور خارجه کشورمان نیز در موضع‌گیری‌های خود، به نقض روح و متن برجام از سوی واشنگتن اذعان کرده‌اند. در حال حاضر، نیاز است با استناد به مکانیسم‌های تعبیه شده در سند برجام و از آن مهم‌تر با استناد به دو سند بالادستی در این خصوص (بیانیه رهبر معظم انقلاب اسلامی هنگام تصویب برجام و بیانیه مجلس شورای اسلامی)، پاسخ سخت و دندان‌شکنی به ایالات متحده داده شود. در این معادله، باید از ظرفیت روسیه، چین و حتی برخی کشورهای اروپایی نیز استفاده کرد. در این برهه زمانی حساس، کشورهای اروپایی نیز نسبت به نقض برجام توسط آمریکا اذعان دارند و از این رو فدریکا موگرینی، مسئول کمیته بررسی برجام و دیگر مقامات اروپایی، آزمون سختی پیش رو دارند. با این حال مشخص نیست که تروئیکای اروپایی و به‌طور کلی اتحادیه اروپا بتوانند این آزمون را به خوبی پشت سر بگذارند. زمان آن رسیده است که تروئیکای اروپایی موضع صریح خود را در قبال نقض برجام از سوی ایالات متحده آمریکا مشخص کرده و از ادامه بازی زیگزاگی و متناقض در این خصوص اجتناب کنند. ▶

در حال حاضر نیز کنگره آمریکا مشابه چنین رفتاری را صورت داده و نام سه کشوری که دارای سه پرونده مختلف هستند را در یک چارچوب آورده است. آنچه مسلم است اینکه میان این سه کشور تفاوت‌هایی ماهوی وجود دارد و تنها نقطه مشترک آنها، ایستادگی در مقابل ایالات متحده آمریکا است. روسیه کشوری است که دارای پیشرفته‌ترین سلاح‌های اتمی بوده و طی دو سال اخیر نیز بر سر مسائل جاری در اوکراین (از جمله الحاق شبه‌جزیره کریمه به خاک روسیه) با مقامات آمریکایی و اروپایی در تقابل و منازعه به سر می‌برد. کره شمالی نیز کشوری است که در حال آزمایش انواع سلاح‌های منوعه هسته‌ای بوده و حتی ایالات متحده آمریکا را در خصوص حمله هسته‌ای تهدید کرده است. از سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران کشوری است که نه تنها دارای سلاح‌های مخرب هسته‌ای نیست، بلکه برای خنثی‌سازی بازی تبلیغاتی و ادعاهای مضحکانه اعضای ۵+۱ در خصوص ساخت سلاح اتمی، سند برجام را پذیرفت. حال بررسی پرونده این سه کشور در قالب یک مصوبه سنا و مجلس نمایندگان چه معنایی دارد؟ آیا این چیزی جز تسمخر حقوق بین‌الملل و قواعد آن توسط دولت و کنگره آمریکا نیست؟

اما ما چرا به این نقطه نیز ختم نمی‌شود! نکته مهم‌تری که باید در این خصوص مورد توجه قرار گیرد، صلاحیت عمومی ایالات متحده آمریکا در بررسی پرونده ایران و حتی دو کشور دیگر (روسیه و کره شمالی) است. واشنگتن در اعمال تحریم‌های جدید علیه سه کشور مذکور، به مسائل حقوق بشری، ناامن‌سازی منطقه، حمایت از تروریسم و تقویت توان نظامی و... اشاره کرده است. ایالات متحده از مواردی سخن می‌گوید که خود در تمامی آنها به عنوان متهم ردیف اول نظام بین‌الملل شناخته می‌شود. حمایت ایالات متحده آمریکا از گروه‌های تروریستی و تکفیری مانند داعش و جبهه النصره، تزریق بحران امنیت در منطقه غرب آسیا و دیگر نقاط دنیا، تولید و استفاده از انواع سلاح‌های مخرب هسته‌ای، شیمیایی و میکروبی و نقض مکرر حقوق بشر در داخل و خارج از ایالات متحده مسائلی نیستند که بتوان به راحتی از کنار آنها گذشت. در چنین شرایطی اساساً مرجعیت حقوقی آمریکا برای بررسی اوضاع مربوطه در دیگر کشورهای دنیا و صدور حکم برای آنها مخدوش است.

بازی دونالد ترامپ و همراهانش با برجام و عبور مکرر آنها از قواعد و الگوواره‌های حقوقی در این خصوص به اندازه‌ای ناشایسته و مضحکانه است که منجر به اعتراض وزیر امور خارجه دولت وی شده است. در نتیجه، شاهد کنار گذاشتن رکن تیلرسون از تیم بررسی برجام در آمریکا بودیم. همین مسأله، زمینه استعفای تیلرسون در آینده‌ای نزدیک را فراهم ساخته است. در هر حال، صورتبندی



تصویب تحریم‌های اخیر از سوی کنگره ایالات متحده و تأیید آن توسط دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا، مولد تحلیل‌های تازه‌ای در خصوص رفتار دولت فعلی آمریکا علیه ایران بوده است. از بسته تحریمی جدید، به عنوان مادر تحریم‌های یاد می‌شود که از یک سو تجمیع تحریم‌های گذشته و از سوی دیگر، شامل برخی تحریم‌های جدید علیه هر سه کشور می‌شود. این قانون رئیس‌جمهور آمریکا را موظف می‌کند که حداکثر تا ۹۰ روز بعد از اجرایی شدن تحریم‌ها علیه سپاه، اشخاص خارجی نیز که جزو مقامات و مأموران این نهاد هستند، در لیست تحریم‌ها قرار گیرند؛ بنابراین تحریم‌های جدید تحریم‌هایی بسیار سخت‌گیرانه، جامع و یکپارچه است که روح و جسم برجام از جمله مواد ۲۶، ۲۷، ۲۸ و ۲۹ را نقض می‌کند. در این خصوص نکاتی وجود دارد که لازم است مورد توجه قرار گیرد:

بدیهی است که اقدام اخیر کنگره و کاخ سفید، نقض صریح برجام محسوب می‌شود و از این رو، لازم است جمهوری اسلامی ایران نیز اقدام متقابلی در مواجهه با واشنگتن صورت دهد. به عبارت بهتر، اقدام اخیر کنگره و کاخ سفید، به منزله نقض علنی، رسمی و صریح توافق هسته‌ای از سوی ایالات متحده محسوب می‌شود. واشنگتن در دوران ریاست جمهوری اوباما و با تمدید قانون آپسانا نیز عملاً برجام را نقض کرد اما در آن زمان، شاهد واکنشی جدی از سوی دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی کشورمان در این خصوص نبودیم. همین مسأله، منجر به گستاخی بیشتر ایالات متحده در برابر ایران شده است. این روند در دوران ریاست جمهوری ترامپ و با وجود حضور افرادی افراطی مانند مایک پنس (معاون ترامپ) در کاخ سفید تشدید شده است. بدیهی است که پاسخ جمهوری اسلامی ایران نسبت به اقدام اخیر آمریکا باید قاطعانه و صریح باشد.

نکته دوم، به مکانیسم و روند حقوقی تصویب تحریم‌های تازه علیه جمهوری اسلامی ایران بازمی‌گردد. فارغ از اینکه تحریم‌های جدید آمریکا ناقض برجام و نشان‌دهنده عدم تعهدپذیری ایالات متحده نسبت به توافقات بین‌المللی است، لازم است به نکاتی در خصوص اقدام اخیر کنگره و دولت آمریکا اشاره کنیم: نخستین نکته، به معنی حقوقی ایالات متحده آمریکا در قبال تحریم‌های جدید علیه ایران بازمی‌گردد. به راستی در این خصوص کدام منطق و مستند حقوقی بر رفتار سناتورهای نمایندگان و دولتمردان آمریکایی غلبه داشته است؟! قرار دادن نام جمهوری اسلامی ایران، روسیه و کره شمالی در یک مجموعه و سپس تصویب تحریم‌های جدید علیه این سه کشور نشانه چیست؟! در این خصوص لازم است گریزی به گذشته‌ای نه چندان دور بزنیم تا حاکمیت آثار حقوقی بر کنگره آمریکا و به‌طور کلی ساختار سیاسی این کشور را بیشتر دریابیم. در دوران ریاست جمهوری اوباما و درست در ماه‌های پس از انعقاد توافق برجام، شاهد تصویب قانون محدودیت صدور ویزا برای کسانی بودیم که به ایران سفر می‌کردند. این قانون، از سوی سناتورهای دو حزب دموکرات و جمهوریخواه به تصویب رسید. در آن زمان، این قانون در دل قانون بودجه آمریکا گنجانده شد تا اوباما قدرت و توی آن را پیدا نکند! به عبارت بهتر، موضوعی کاملاً غیر مرتبط با بودجه عمومی آمریکا، در ذیل این قانون به تصویب رسید!



مخالفت عینی تر سنדרز با سیاست‌های ضد ایرانی ترامپ خواهیم بود. این مخالفت‌ها، نه بر اساس دوستی سنדרز با ایران، بلکه بر مبنای نگرانی وی از واقعیات جاری در نظام بین‌الملل شکل گرفته است. نباید این نکته مهم را فراموش کرد که سنדרز همچنان در میان طرفدارانش از محبوبیت خوبی برخوردار است. او رفتار جمعی سناتورهای دموکرات در موافقت با طرح تحریم‌های جدید ایران را به تنهایی و با رای مخالف خود به چالش کشیده است. این مساله، بار دیگر منجر به نگرانی سران حزب دموکرات شده است. افرادی که در عدم‌راهیابی سنדרز به کاخ سفید بیشترین نقش را ایفا کردند و هم‌اکنون نیز مولد آشوب و ناامنی در سیاست خارجی آمریکا هستند.

ایستادگی سنדרز در مقابل دونالد ترامپ و سیاست‌های تقابلی وی با جمهوری اسلامی ایران در نوع خود قابل تامل است. سنדרز که هم‌اکنون بیشتر از وی به‌عنوان سناتور مستقل یاد می‌شود، بعد از رای مخالف به طرح جامع تحریم‌های ایران در صحن مجلس سنا تصریح کرد که دلیل رای منفی او مخالفت با تحریم‌های ایران بوده و نه تحریم کره شمالی و روسیه. سنדרز علناً نگرانی خود را در خصوص رویکرد سلبی ترامپ نسبت به ایران اعلام کرده است. وی معتقد است که به‌رغم خوردن توافق هسته‌ای، دارای آثار و تبعات سختی برای آمریکاست. لازم به ذکر است که بسیاری از تئوریسین‌های مستقل در آمریکا در خصوص نقض توافق هسته‌ای از سوی دولت ترامپ به رئیس‌جمهور آمریکا هشدار داده‌اند. با این حال اتاق‌های فکری که هم‌اکنون از سوی ترامپ و همراهانش تغذیه شده و مورد حمایت قرار می‌گیرند، به صورتی افراطی و بدون در نظر گرفتن آثار و تبعات اقدامات خود، به وی توصیه کرده‌اند که توافق هسته‌ای را به هر نحو ممکن ملغی کند. موضوع تا جایی پیش رفته که حتی رگس تیلرسون، وزیر امور خارجه آمریکا به‌عنوان شخص اول دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی این کشور از شورای بررسی برجام کنارگذاشته است. اصلی‌ترین دلیل، عدم‌هماهنگی تیلرسون با اقدامات تخریبی ترامپ در قبال توافق هسته‌ای بوده است.

در چنین شرایطی، سنای آمریکا نیز نشان داده است که اساساً درکی نسبت به تحولات جاری در سیاست خارجی ایالات متحده ندارد. به عبارت بهتر، نه تنها سنای آمریکا حکم یک ضربه گیر را در مقابل ترامپ و مایک پنس ایفا نمی‌کند، بلکه به‌عنوان یک عامل محرک، در صدد افزایش ضریب اقدامات تخریبی کاخ سفید در نظام بین‌الملل است. این قاعده در خصوص توافق هسته‌ای میان ایران و اعضای ۵+۱ نیز صدق می‌کند. سنای آمریکا طرح تحریم‌های ایران، روسیه و کره شمالی را با ۹۸ رای موافق به تصویب رسانده است. سنדרز و راند پال دو سناتوری بودند که به این طرح رای منفی دادند. آنچه مسلم است اینکه نگرانی‌های سنדרز، نشأت گرفته از رویکرد غیرعقلانانه رئیس‌جمهور فعلی ایالات متحده آمریکا در قبال ایران است. بدیهی است که دونالد ترامپ بابت سیاست‌های سلبی خود در قبال جمهوری اسلامی ایران، هزینه‌های سختی خواهد پرداخت. او نه تنها در سیاست‌ورزی خود علیه ایران از اجماع و حمایت جهانی و بین‌المللی بی‌بهره است، بلکه برخی شرکای اروپایی و واشنگتن نیز در خصوص اتخاذ این روند به کاخ سفید هشدار داده‌اند. سنדרز قبلاً و در رای گیری اولیه سنای آمریکا در خصوص طرح تحریم‌های جدید علیه ایران نیز، مخالفت خود را با این موضوع اعلام کرده بود. در آن زمان، سنדרز اعلام کرد که نگران به خطر افتادن توافق هسته‌ای (برجام) است. با این حال در آن زمان نیز سنדרز و راند پال از حزب جمهوریخواه تنها سناتورهایی بودند که مخالفت خود را با این مساله ابراز داشتند. ▶



دغدغه‌های سناتور مستقل

انتقاد سنדרز از رویکرد ضد ایرانی کاخ سفید

صورت تمام‌قد از وی حمایت کرد و از شهروندان آمریکایی خواست تا آرای خود را به ضرر ترامپ به گردش در آورند. با این حال عصبانیت برخی هواداران سنדרز از سران حزب دموکرات و هیلاری کلینتون به‌گونه‌ای بود که ترجیح دادند آرای خود را به سود ترامپ واریز کنند.

برنی سنדרز، طی روزهای اخیر در خصوص سیاست‌های سلبی و تقابلی ترامپ در قبال ایران هشدار داده است. این هشدار از سوی سناتوری مخبره می‌شود که حتی از سوی سران حزب دموکرات نیز مورد حمایت قرار ندارد. برنی سنדרز تنها سناتور دموکراتی بود که در جریان رای گیری اخیر سنای آمریکا در خصوص وضع تحریم‌های جدید علیه ایران به این مصوبه رای منفی داد. وی دلیل این رای منفی را تأثیرگذاری منفی آن بر برجام دانسته است. به عبارت بهتر، سنדרز خود به خوبی می‌داند که این مصوبه، ناقض توافق هسته‌ای میان ایران و اعضای ۵+۱ است. با این حال، دیگر سناتورهای حزب دموکرات همگام و همراه با جمهوریخواهان دست به نقض توافق هسته‌ای با ایران زدند. اظهارات برنی سنדרز در مخالفت با سیاست‌های ترامپ و از آن مهم‌تر، مخالفت وی با طرح جدید سنای آمریکا علیه ایران، نشان می‌دهد که این سناتور آمریکایی نیز تحریم‌های جدید ایالات متحده آمریکا علیه ایران را مصداق بارز نقض برجام می‌داند. بدیهی است که از این پس شاهد

حنیف غفاری

روزنامه‌نگار



درست در بحبوحه رقابت‌های انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۶ در ایالات متحده آمریکا، برنی سنדרز به‌عنوان یکی از نامزدهای حزب دموکرات سیاست خارجی ترامپ و حتی هیلاری کلینتون را به چالش کشید. با این حال سنדרز در نهایت قربانی لابی‌گری‌های موجود در حزب دموکرات شد. نظرسنجی‌های انتخاباتی نشان می‌داد که اگر سنדרز به دور دوم و نهایی رقابت‌های انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا راه پیدا می‌کرد، می‌توانست با اختلاف ۱۵ درصد بر ترامپ غلبه پیدا کند و راهی کاخ سفید شود. بسیاری از رای‌دهندگان آمریکایی سنדרز را نماد ایجاد تغییر واقعی در کاخ سفید می‌دانستند. با این حال همان‌گونه که اشاره شد، در نهایت برنی سنדרز قربانی زدو بندهای پشت‌پرده حزب دموکرات و سران ارشد این حزب شد. ایمیل‌هایی که بعدها افشا شد، نشان داد که سران حزب دموکرات با هیلاری کلینتون بر سر حمایت از وی در انتخابات ریاست‌جمهوری به توافق رسیده بودند. با این حال، پس از راهیابی هیلاری کلینتون به دور نهایی انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا، سنדרز به

تلاش کاخ سفید برای وارونه‌نمایی معادله برجام

ولی‌الله ناناواکناری در گفت‌وگو با مثلث مطرح کرد

امضای طرح تحریم‌های جدید کنگره توسط دونالد ترامپ رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ به‌طور کلی راهبرد ترامپ در قبال برجام چیست؟

▲ آنچه مسلم است اینکه جمهوری اسلامی ایران در برابر اقدامات ایالات متحده آمریکا در قبال برجام باید با هشجاری برخورد کند. در این خصوص باید مراقب بود که در زمین آمریکا بازی نکند. واشنگتن به دنبال افزایش فشارها به کشورمان در راستای برهم زدن برجام است. به عبارت بهتر، واشنگتن در صدد است تا ایران را نسبت به نقض برجام نزد افکار عمومی دنیا متهم کند. رویکرد و رفتار دونالد ترامپ رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا در قبال توافق هسته‌ای نیز در همین راستا قابل تحلیل و تفسیر است. کاخ سفید در صدد است تا نزد افکار عمومی این موضوع را مطرح کند که ایران به تعهداتش عمل نکرده است. این در حالی است که جمهوری اسلامی ایران به همه تعهدات خود وفق توافق هسته‌ای عمل کرده است. گزارش‌های مکرر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در این خصوص نیز موید عمل ایران به تعهدات خود است. از سوی دیگر، این مقامات آمریکایی هستند که باید بابت نقض عهدهای خود در قبال توافق هسته‌ای پاسخگو باشند. در چنین شرایطی واشنگتن سعی دارد معادله را به صورتی برعکس جلوه دهد.

همان‌گونه که تاکید شد، در شرایط فعلی باید رفتار ایالات متحده آمریکا را مورد رصد قرار داد و در زمین این کشور بازی نکرد. این ایالات متحده آمریکاست که باید بابت عدم عمل به تعهدات خود پاسخگوی مخاطبان و افکار عمومی دنیا باشد نه اینکه با فرار به جلو این موضوع را به گردن ایران بیندازد. پس باید با هشجاری ادامه مسیر را پیمود و در عین حال، با قاطعیت با این موضوع برخورد کرد.

رویکرد دیگر اعضای ۵+۱ و خصوصاً رویبکای اروپایی را در قبال توافق هسته‌ای چگونه تحلیل می‌کنید؟ آیا دیگر اعضای ۵+۱ تاکنون در قبال نقض برجام توسط آمریکا اقدام موثری صورت داده‌اند؟ در این خصوص وظیفه دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی کشورمان چیست؟

▲ ایالات متحده آمریکا تنها یکی از اعضای ۵+۱ محسوب می‌شود. توافق هسته‌ای میان ایران و ۶ کشور به امضا رسیده است. دیگر اعضای ۵+۱ تا حدودی به تعهدات خود در برجام عمل کرده‌اند. با این حال دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی کشورمان باید با دیپلماسی فعال و مؤثر و قوی، دیگر اعضای ۵+۱ را با خود همراه کند تا این کشورها، در برابر نقض تعهدات ایالات متحده موضع‌گیری کنند. بدون شک اگر دیگر اعضای ۵+۱ با منطق و عقلانیت با موضوع برجام برخورد کنند، باید در مقابل اقدامات مقامات آمریکایی موضع‌گیری و ایستادگی کنند. در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که در خصوص توافق هسته‌ای، جمهوری اسلامی ایران و حتی برخی کشورهای اروپایی به تعهدات خود عمل کردند. در این میان، تنها ایالات متحده آمریکاست که بر خلاف توافق

۳ دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا طرح تحریم‌های جدید ایران، کره شمالی و روسیه را که توسط مجلس نمایندگان و سنا به تصویب رسیده بود مورد تایید قرار داد. این در حالی است که میان دونالد ترامپ و رکنس تیلرسون وزیر امور خارجه وی نیز در خصوص نحوه مواجهه با توافق هسته‌ای اختلافاتی رخ داده است. از سوی دیگر، طی هفته‌های اخیر مقامات آمریکایی در صدد افزایش فشار خود بر جمهوری اسلامی ایران به بهانه تقویت توان موشکی کشورمان برآمده‌اند. در این خصوص گفت‌وگویی با ولی‌الله ناناواکناری، عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی انجام داده‌ایم که از نظرتان می‌گذرد.

هسته‌ای صورت گرفته، تحریم‌های جدیدی را علیه کشورمان اعمال کرده است.

به‌طور کلی، اروپایی‌ها نیز نسبت به بدعهدی‌های آمریکا نگران هستند. به همین دلیل در جلسات کمیسیون مشترک برجام و بیانیه آن به دنبال این بودند که آمریکایی‌ها را به پایبندی به تعهداتشان سوق دهند. هم‌اکنون واشنگتن به علت عدم پایبندی به توافق هسته‌ای محکوم است و باید بابت این موضوع پاسخگو باشد.

همان‌گونه که اشاره کردید، افکار عمومی کشورمان در انتظار اقدام قاطعانه و هوشمندانه دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی کشورمان در قبال نقض برجام از سوی آمریکا هستند. به‌طور کلی تاکنون نحوه پاسخ‌دهی و واکنش وزارت امور خارجه کشورمان در قبال عهدشکنی‌های ایالات متحده را چگونه ارزیابی و تحلیل می‌کنید؟

▲ بدیهی است که ما در برابر اقدامات خصمانه دولت و کنگره آمریکا ایستادگی کرده و پاسخ قاطعانه‌ای در این خصوص به واشنگتن خواهیم داد. این پاسخ در طول تاریخ ماندگار خواهد شد. همان‌گونه که اشاره شد، باید با مذاکره و روشنگری افکار عمومی را نسبت به بدعهدی آمریکا روشن کنیم و اروپایی‌ها را به سمتی ببریم تا آمریکا را در مسیر اجرای برجام قرار دهند. به‌طور کلی تاکنون مواضع وزارت امور خارجه کشورمان به‌عنوان

این ایالات متحده آمریکاست که باید بابت عدم عمل به تعهدات خود پاسخگوی مخاطبان و افکار عمومی دنیا باشد نه اینکه با فرار به جلو این موضوع را به گردن ایران بیندازد. پس باید با هشجاری ادامه مسیر را پیمود و در عین حال، با قاطعیت این موضوع برخورد کرد

اصلی‌ترین نهاد پیگیری مذاکرات هسته‌ای مثبت بوده است. دستگاه سیاست خارجی کشورمان باید بر اساس مکانیزمی که در سند برجام پیش‌بینی شده است، بدعهدی ایالات متحده آمریکا در قبال توافق هسته‌ای را به گوش جهانیان برساند. در هر حال باید به نوعی پاسخ بدعهدی و کارشکنی ایالات متحده آمریکا داده شود تا این موضوع درس عبرتی برای سایر کشورهای خطا‌کار در قبال معاهدات بین‌المللی باشد.

ایالات متحده آمریکا اخیراً تقابل خود با موضوع توان موشکی جمهوری اسلامی ایران را به نقطه اوج خود رسانده است. حتی واشنگتن مدعی شده است که آزمایش ماهواره بر سیمرغ، مغایر با قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد بوده و روح برجام را نیز نقض کرده است. این رویکرد مقامات آمریکایی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

▲ بدون شک جمهوری اسلامی ایران هیچ‌گونه منعی برای تقویت بنیه دفاعی خود ندارد. با توجه به شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی، توسعه حوزه دفاعی کشور و به ویژه صنعت موشکی در اولویت دستورکار کشورمان قرار دارد. به‌طور حتم جمهوری اسلامی ایران در حوزه تقویت توان موشکی و دفاعی خود از هیچ کشور، سازمان و نهاد بین‌المللی اجازه نخواهد گرفت. اساساً این سازمان‌ها و نهادها حق دخالت در امور داخلی کشورمان را ندارند. ادعای اخیر ایالات متحده آمریکا در خصوص توان موشکی ایران نیز مصداق بارز دخالت در این خصوص است. بدیهی است که جمهوری اسلامی ایران به مسیر خود در این خصوص ادامه خواهد داد و توجهی نسبت به این دخالت‌ها نخواهد داشت.

در خصوص ادعای صورت گرفته مبنی بر مغایرت تقویت توان موشکی ایران با قطعنامه ۲۲۳۱ نیز نکاتی وجود دارد که لازم است نسبت به آنها توجه داشته باشیم. مطابق آنچه در قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد تصویب شده است، جمهوری اسلامی ایران تنها از ساخت و طراحی موشک‌هایی منع شده است که قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای را داشته باشند. همچنین در عرصه‌های دیگر و مطابق منشور سازمان ملل متحد، هر کشوری محقق است که در راستای تقویت بنیه دفاعی خود اقدام کند. بنابراین، ادعای مقامات آمریکایی در این خصوص مغایر با قوانین بین‌المللی و منشور سازمان ملل متحد است.

متعاقباً ادعاهایی که در خصوص مغایرت فعالیت‌های موشکی ایران با برجام صورت می‌گیرد نیز کاملاً مردود است. کشورهای غربی از جمله ایالات متحده آمریکا به خوبی می‌دانند که در سند برجام به هیچ‌عنوان اشاره‌ای به فعالیت‌های موشکی و دفاعی نشده است. بنابراین، آزمایش‌های موشکی ایران به هیچ‌عنوان نقض توافق هسته‌ای محسوب نمی‌شود.

در برهه کنونی، کشورهای غربی و به ویژه ایالات متحده آمریکا نسبت به پیشرفت‌های جمهوری اسلامی ایران در حوزه‌های نظامی و موشکی هراسان هستند و از هر ابزار و ادعایی برای مقابله با این مساله استفاده می‌کنند. حتی شاهد بودیم که ایالات متحده آمریکا در این خصوص تلاش‌هایی صورت داد. به‌عنوان مثال چندی پیش واشنگتن مساله آزمایش‌های موشکی کشورمان را به نشست شورای امنیت سازمان ملل متحد کشاند اما اغلب کشورها با این اقدام آمریکا همراهی نکردند و در نتیجه ایالات متحده نتوانست به اهداف خود در این خصوص دست پیدا کند. ▶



دو طیف به هم نزدیک شده‌اند

گفت‌وگوی مثلث با منصور حقیقت‌پور

امید کرمانی

خبرنگار

آینده برجام از جمله موضوعاتی است که در هفته‌های اخیر محل تحلیل و نقد و بررسی محافل سیاسی و رسانه‌ای است. شما عضو کمیسیون ویژه بررسی برجام در مجلس نهم بودید. اخیراً کنگره آمریکا با اکثریت قریب به اتفاق آراء مصوبه‌ای داشت و ترامپ نیز بر حجم تهدیدات ضد ایرانی افزوده است، رئیس‌جمهور آمریکا از همان کارزار انتخابات ریاست جمهوری مطرح می‌کرد که به محض ورود به کاخ سفید برجام را پاره خواهد کرد، با این توضیحات بفرمایید الان در چه مرحله‌ای اجرای برجام هستیم؟

▲ آقای ترامپ حدود ۵-۶ ماه است که در کاخ سفید به سر می‌برد، ولی چرا برجام را پاره نکرد؟ بنابراین اینها نشانه ادبیات به ظاهر تنها جمعی ولی پوشالی و خالی او است. آقای ترامپ الان هم که بحث می‌کند، بحث از تحریم‌هایی می‌کند که در حوزه‌های دیگری مثل موشکی، حقوق بشر یا تروریسم است اما در بحث هسته‌ای نه تنها هیچ بحثی ندارد بلکه هیچ تحریمی هم از این جهت ندارد. اینها همه اقدامات و تلاش‌هایشان را برای تغییر رفتار ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه می‌کنند. یعنی اگر امروز سوریه، عراق، یمن و لبنان را رها کنیم و سرمان به کار خودمان گرم باشد، آنها هیچ تحریمی علیه‌ما اعمال نخواهند کرد. آنها دنبال عصبانی کردن ما هستند برای اینکه ما وارد شویم و برجام را پاره کنیم. اما ما باید دقت کنیم که در دام نیفتیم، عصبانی نشویم و جواب آمریکایی‌ها را به صورت منطقی و قاطع بر پایه منافع ملی خودمان بدهیم. ما پذیرفتیم موشکی نسازیم که کلاهکش قابلیت حمل بمب هسته‌ای را داشته باشد و چون قول دادیم این کار را نمی‌کنیم، ولی اینکه ماهواره‌ای را پرتاب کنیم و بر پایه تهدیدات پیرامونی خودمان نظیر کیفیت، برد و سوخت موشک‌هایمان را بالا و پایین ببریم، هیچ ربطی به آمریکایی‌ها ندارد و آنها نیز نیخود

▲ بله. به نظرم موشک ماهواره‌بر، عکس‌العمل است. در سری قبل نیز به سمت زیرساخت‌های اتمی رفتند که برای زیردریایی‌ها و کشتی‌های قاره‌پیما نیاز داشتیم. به نظر می‌رسد که حتماً تیم نظارت که تیم پخته‌ای است، تصمیم پخته‌ای را خواهد گرفت و در دامی که آمریکایی‌ها برای ما پهن کردند که ما با دست خودمان اول برجام را پاره کنیم، نخواهیم افتاد و صبورانه و مقتدرانه منافع ملی را پیگیری و طراحی خواهیم کرد.

به نظر تان مجلس چه کار خواهد کرد؟

▲ مجلس هم کار خودش را می‌کند. قانونی تصویب کرده که ان‌شاء‌الله بعد از تعطیلات در دستورکار صحن قرار می‌گیرد و در آنجا هم پیش‌بینی‌های لازم را برای بدعهدی‌های آمریکا انجام خواهند داد. مجلس هم قطعاً موضع‌گیری قاطع و انقلابی خواهد داشت.

نکته‌ای که وجود دارد در باره بحث همراهی‌ای بود که کشورهای انگلیس، آلمان و فرانسه در انتقاد به آزمایش موشک ماهواره‌بر ایران داشتند. فکر نمی‌کنید ترامپ برعکس کسانی که فکر می‌کردند او نمی‌تواند وارد اجماع جهانی علیه ایران نشود چون جهان در مقابلش می‌ایستد اما امروز او در حال رسیدن به موفقیت است؟

▲ نه، این اجماع جهانی نیست. تمام جهان این ۴ کشور نیستند. انگلیس با اینکه همواره دنباله‌رو آمریکا بود اما محکم دنبال اجرای برجام است. الان کشورهای اروپایی دارند برای دوام بیشتر برجام تلاش می‌کنند. ضمن اینکه الان وارد بحث‌های اقتصادی با جمهوری اسلامی شده‌اند و قراردادهای سنگین اقتصادی بلندمدت می‌بندند که در جهت تأیید اصل برجام است.

پس به نظر شما در کل آمریکا به تنهایی نمی‌تواند از برجام خارج شود اما چنانچه اعلام کند که از برجام خارج شده آیا اتفاق خاصی دیگری می‌افتد؟ یعنی ایران با اروپا یا سایر کشورها می‌تواند ادامه می‌دهد؟

▲ به نظر می‌رسد که آمریکایی‌ها هم این اشتباه را نخواهند کرد. تمام صاحب‌نظران حوزه روابط بین‌الملل آمریکا امروز معتقد هستند که خروج آمریکا از برجام باعث بی‌ثباتی و بی‌اعتباری آمریکا در سطح بین‌الملل خواهد شد.

به نظر شما ایران از منظر حقوقی و روابط بین‌الملل در نقاطی که احساس می‌کند طرف مقابل مخصوصاً آمریکا ناقص برجام از سوی ایران باشد. است، چه کار باید بکند؟

▲ این تصمیم باید در هیات نظارت گرفته شود و خروجی آن اعلام شکایت وزارت خارجه بر پایه دستورالعمل‌هایی که در خود برجام وجود دارد، است. بنابراین به نظر می‌رسد اگر این تلقی را مسئولان محترم کشور در شورای نظارت داشته باشند که اتفاق مهمی در برجام رخ داده و نقض بزرگی صورت گرفته، می‌توانند موظف کنند که براساس نکاتی که در برجام برای بررسی وجود دارد، وزارت خارجه اقدام کند.

با امضای برجام دودیدگاه در ایران به وجود آمد؛ برخی آن را مصداق عهد اخوت ایران و آمریکا تصور می‌کردند و آقای عراقچی نیز اخیراً چنین اصطلاحی را در گفت‌وگوی تلویزیونی خود به کار برد و به آن انتقاد کرده و عده‌ای هم این را ناقص ارزش‌های انقلاب اسلامی تصور می‌کردند. فکر می‌کنید الان منتقدان و موافقان برجام در چه نقطه‌ای قرار دارند؟ آیا در اردوگاه آنها جابه‌جایی صورت گرفته است که طی آن برخی از موافقان تبدیل به منتقدان شده باشند؟

▲ این اتفاق صورت نگرفته تنها شاید ادبیات یک مقدار مناسب‌تر شده است. من در تمام جلسات بررسی

۴ هفته‌های اخیر شاهد اقدامات ضد ایرانی کنگره و دولت آمریکا بودیم، به طوری که همه جریان‌های سیاسی به یک نگاه مشترک رسیدند و آن اینکه تحرکات آمریکا نقض آشکار برجام است. منصور حقیقت‌پور، مشاور امنیت ملی و سیاست خارجی رئیس مجلس شورای اسلامی می‌گوید: «چنانچه آمریکایی‌ها به ارتکاب این اشتباه اصرار ورزند، جریانات سیاسی داخل کشور به لحاظ فکری به هم نزدیک‌تر شوند و این یک بُرد ملی محسوب می‌شود.»

می‌کنند که حرفی بزنند.

ترامپ اخیراً از وزیر امور خارجه‌اش خواست که گزارش دقیق‌تری ارائه دهد. یعنی انتظار داشت گزارشی روی میزش قرار بگیرد که حکایت از بعضی موارد ناقص برجام از سوی ایران باشد. به نظر تان آمریکایی‌ها در آینده بهانه‌تراشی نخواهند کرد؟

▲ من احساس می‌کنم که آنها فقط در برجام دنبال عصبانی کردن ما هستند که مادست به اقدامی بزنیم و برجام را زیر پا بگذاریم. مسئولان طراز اول کشورمان آدم‌های عاقلی هستند چون همه آنها اهل مذاکره بودند. آقایان لاریجانی، جلیلی و روحانی آدم‌هایی بودند که طی ۲۰ سال گذشته با طرف‌های غربی مفصل در زمینه بحث هسته‌ای مذاکره کردند و آدم‌های کمی نیستند، بلکه در کارشان خیره هستند و اطلاعات خوبی هم دارند و تصمیمات خوبی هم ان‌شاء‌الله خواهند گرفت.

اخیر هم آقای ولایتی هم صحبت از نشان دادن عکس‌العمل کرده است. این عکس‌العمل در چه حوزه‌ای می‌تواند باشد؟ در واقع صحبت‌های شما نیز حکایت از آن می‌کند که اعضای کمیسیون نظارت بر برجام با در نظر گرفتن همه جوانب تصمیم مقتضی را در مقابل تهدیدات و فشارهای آمریکایی‌ها می‌گیرند؟

است که آنها بفهمند در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس، ایران نقشه اتکای خوبی برای آنهاست که به خوبی می‌تواند به ایران تکیه کنند و این برای ما خیلی ارزش دارد.

فکر می‌کنید برجام همان طور که در انتخابات مجلس و ریاست جمهوری به عنوان یک دستاورد برای آقای دکتر روحانی مطرح شد، در انتخابات ادوار آینده هم همچنان موضوع مهمی قلمداد شود؟

▲ نه در دوره گذشته و نه در انتخابات مجلس دهم برجام اثرگذار نبود. من موافق مشروط برجام و نایب رئیس کمیسیون ویژه برجام بودم، ولی رای نیاوردم. اما خیلی‌ها مخالف برجام بودند مثل آقای کریمی قدوسی. در واقع این طوری نمی‌توان انتخابات را تحلیل کرد. مردم هر منطقه بر پایه ویژگی خاص همان منطقه رای می‌دهند. خیلی از عزیزان ما که در کمیسیون برجام بودند و کار کردند و زحمت کشیدند مثل آقای وحید احمدی، من و کسان دیگر که موافق برجام هم بودیم و خیلی هم کار و زحمت کشیدیم و اتفاقاً از جامعه اصولگرایی بودیم و برجام را تأیید کردیم، مثل آقای زاکانی که مخالف برجام بود رای نیاوریم. پس اینطوری نمی‌توانیم تحلیل کنیم.

آیا در خود جامعه اصولگرایی، شکافی که برجام ایجاد کرد و برخی موافق و برخی مخالف شدند، ترمیم شده است؟

▲ اصولگرایی یک رفتار منظم نیست و یک طیفی از افکار است. در دوره‌های قبلی از اصولگرایی ۳، ۴ کانیدا وارد می‌شد ولی این بار نتوانستیم بگوییم که فردی بیاید یا نیاید. اصولگرایی یک رفتار نهادینه شده نیست. در واقع ما گفتمان و سازمان نداریم.

پس اختلاف دیدگاه در باره برجام مثل سایر موضوعاتی است که شاید اصولگرایان در موردش اختلاف دیدگاه داشته باشند؟

▲ بله، در واقع اصولگرایی طیف است. در طیف هم فکرها مختلف وجود دارد. ما دو لیدر اصولگرایی مثل آقای حداد عادل و لاریجانی داریم که بر سر برجام با هم اختلاف نظر دارند.

یعنی شما معتقدید اختلاف بر سر برجام در اصولگرایی راهبردی نیست که به صورت مبنایی اختلاف ایجاد کند بلکه مثل سایر اختلاف نظرها در مسائل مختلف است.

▲ من این اختلاف نظرها در باره برجام را راهبردی نمی‌بینم. اتفاقاً همان اصولگرایی که مخالف برجام بود و همان اصولگرایی که موافق برجام بود هر دو نوکر انقلاب هستند. هر دو فکر می‌کنند که این راه خیر برای نظام است. چه کسی می‌تواند این دو اصولگرایی که نام بردم را مخالف انقلاب اسلامی معرفی کند؟ آیا بهتر از این آدم‌ها داریم؟ یکی می‌گوید که این مسیر را برویم بهتر است و دیگری مخالف است و معتقد است که مسیر دیگری را باید برویم. در واقع اختلاف در تاکتیک است. اختلاف در اینکه ما در جامعه اصولگرایی آدمی نداریم که حرف آخر را بزند. یک زمانی مرحوم مهدوی کنی در جریان اصولگرا زحمت می‌کشید ولی در آخر دیدیم که نامزدهای اصولگرا هم حرفش را در انتخابات گوش نکردند و ارتباطشان را قطع کردند.

به نظر شما برجام چه اصلاح طلب، در آینده سیاسی ایران اگر همچنان آمریکا بخواهد کارشکنی‌ها را ادامه دهد و جلوی راه اجرای برجام مانع تراشی کند، تغییر موضع خواهند داد؟

▲ به نظر می‌رسد چنانچه آمریکایی‌ها این اشتباه را انجام دهند، جریان‌های سیاسی داخل کشور به لحاظ فکری به هم نزدیکتر شوند. ▶

اروپایی و غربی رغبت و اجازه سرمایه‌گذاری در ایران نداشتند اما الان فضای گذشته شکسته و تمام کشورها امروز با ما وارد مذاکره برای همکاری اقتصادی شده‌اند. حتی روس‌ها آن موقع نمی‌آمدند ولی همین امروز برای راه‌آهن با ما قرارداد بستند بنابراین فضای ترس شرکت‌های غربی از آمریکا جزو مواردی نیست که در درازمدت باقی بماند و این سلاح از دست آمریکایی‌ها خواهد افتاد. آمریکایی‌ها در واقع یک لافی در غربی خواهند زد.

نظریه‌ای که وجود دارد این است که وقتی برجام امضا شد عرصه سیاست داخلی کشور به شدت تبدیل به برجامیان و نابرجامیان شد. به ویژه چون نزدیک انتخابات دهمین دوره مجلس شورای اسلامی بودیم، فضا متأثر از امضا و اجرای برجام بود. آیا هنوز این تقسیم‌بندی برجامیان و نابرجامیان در کشور قابل مشاهده است؟

▲ این نگاه تا حدودی تعدیل شده است. در آن موقع این دو جریان خطا کردند. هم نیروهایی که برجام را فتح الفتوح می‌دانستند، اشتباه کردند و هم نیروهایی که برجام را با قرارداد ترکمانچای مقایسه کردند، اشتباه کردند. در صحبت‌هایم اشاره کردم که این گذشت زمان باعث تعدیل در دو جریان شد. امروز اگر جریانی که عبور کرد، برگردد و جریانی که عقب افتاد هم به آن برسد، برای ما ب‌آورد است. در صحنه سیاسی داخلی برای ما برد است که جناح‌ها بتوانند در یک حدی از بردمنافع ملی بایستند و برنامه‌ها را پیگیری کنند.

آیا برجام هنوز مهمترین موضوع سیاست خارجی کشور است یا موضوعات دیگری جایگزین آن شده است؟

▲ الان مسائل مهمی را در سطح خاورمیانه داریم که بسیار در بحث تروریسم مهم است. بحث توسعه تحرکات دیپلماتی اقتصادی در سطح منطقه بسیار مهم است. البته برجام هم برای ما اهمیت دارد ولی الان مسائل مهمی دیگری را هم در دستورکار خود داریم.

آیا همچنان برجام روی سیاست داخلی کشور تأثیرگذار است یا اینکه موضوعات سیاست خارجی دیگری وجود دارد؟

▲ برجام یک بردی دارد. همان طور که گفتیم کسانی که نگاه تند یا کند داشتند، در مورد برجام اشتباه کردند.

بالاخره برجام یک موضوع سیاست خارجی بود که در سیاست داخلی تأثیر گذاشت. آیا ما موضوع دیگری داریم که این تأثیرگذاری را داشته باشد؟

▲ آیا اینکه مثلاً پیروز نبرد یا تروریسم در خاورمیانه باشیم، در امنیت، اقتصاد، مسائل روحی، روانی و فرهنگی ما تأثیر ندارد؟ قطعاً دارد. در پی این فتوحات سیاسی در سطح منطقه، حتماً فتوحات اقتصادی خواهیم داشت. بالاخره ما در اقتصاد عراق و سوریه باید دست داشته باشیم و این حاصل دستاوردهایی است که در صحنه سیاسی به دست آوردیم. تمام این کشورها هم نگاهشان را به ما عوض خواهند کرد و به ایران به عنوان یک کشور مقتدر و قدرتمند نگاه خواهند کرد. امروز قطعاً نیروهای سیاسی ترکیه، باید به فکر ترمیم ارتباط خودشان با ما باشند. به نظر من طی دو سال گذشته با فاصله‌ای که از ایران گرفتند، متضرر شدند. آیا تحولاتی که در قطر رخ می‌دهد، به نفع ما نخواهد بود؟ قطعاً به نفع ماست. یعنی قطری‌ها زیر پازلی که عربستان در سطح منطقه می‌چیند، لگدزدند و همین امروز رئیس کمیسیون امنیت ملی ما در آنجاست و تجار ما در سطح منطقه کار می‌کنند. همین الان دالان‌های دریایی و هوایی ایران منافع سیاسی، ژئوپلیتیک و اقتصادی برای کشور دارد. ایرلین‌های هوایمایی قطر با عبور از ایران حق عبور پرداخت می‌کنند و اینها همه منفعت است. مهمتر از همه قطری‌ها فهمیدند که ایرانی‌ها مرد هستند. قطری‌ها فهمیدند که هرچه تا به حال عربستان می‌گفته، دروغ بوده است. این برای ما خیلی مهم

برجام در کمیسیون امنیت ملی بوده‌ام. هیچ کدام از مسئولان وزارت خارجه و مدافعان و منتقدین این طرح را ندیدیم که صحبت از عقد اخوت بین ایران و آمریکا کرده باشند. در ارتباط با بحث برجام، دو نوع رویکرد داشتیم که یک رویکرد تند و علیه برجام بود و رویکرد دیگر هم رویکرد اغراق آمیز به نفع برجام. یعنی برخی که طرفدار برجام بودند، می‌گفتند که برجام کلید حل تمام مشکلات اقتصادی و فرهنگی ماست و برخی هم بدبین بودند اما این دو گروه اشتباه می‌کردند. معتمد گذشت دو سال از برجام، باعث شده باشد که اینها به حدی از تعادل برسند. امروز آنها که می‌گفتند برجام کلید حل همه مشکلات است به این برسند که این کلید حل مشکلات نبود و نیست. تنها پاره‌ای گشایش‌ها را توانست برای ما ایجاد کند. مثل اینکه الان میزان فروش نفت مان با گذشته متفاوت شده است. از آن طرف هم دوستانی که معتقد بودند برجام، ترکمانچای است یک مقدار تعدیل و متوجه شدند که منفعت ملی و تصمیم نظام بود و همه باید پای این منفعت ملی و تصمیم نظام بایستند یعنی نه کسی نزول و نه صعود کند. همه گروه‌ها و جریان‌های سیاسی باید منافع ملی و تصمیم نظام را بپذیرند و تمکین کنند که این رویکرد می‌تواند وحدت‌آفرین باشد و نیروهای موافق و مخالف برجام را به هم افزایش برساند، بنابراین همه باید کمک کنند چون ما نباید بحران‌ساز باشیم بلکه باید کمک کنیم که بحران مملکت را حل کنیم و مملکت را از شرایط بحرانی عبور دهیم.

آقای حقیقت‌پور! شما در دوره‌ای که برجام در مجلس بررسی شد، عضو کمیسیون ویژه هم بودید و در مجلس حضور داشتید، در مجلس نهم اکثریت غالب نمایندگان اصولگرا بودند. الان اگر قرار بود که دوباره این موضوع بررسی شود، آیا همان موافقت‌ها و مخالفت‌ها به صورت حد وجود داشت یا آنکه دو طرف به یک اعتدال رویه می‌رسیدند؟

▲ الان شرایط مجلس یک مقدار نسبت به دوره نهم متفاوت است. مجلس نهم، یک مقدار اصولگرا پایه بود. اصولگراها هم عموماً نظر مساعدی نسبت به برجام نداشتند. البته بعد وضع به حدی رسید که دیگر متعادل و خوب شد و برجام با ۱۵۶ رای در مجلس تصویب شد. یعنی با دو فوریت ماده واحده‌اش به تأیید اکثریت نمایندگان رسید اما الان شرایط یک مقدار فرق می‌کند. به نظر من اگر قرار باشد که برگردیم و دوباره برجام را بچینیم. نظری که در کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی دادیم و وزارت خارجه نظر ما را شنید ولی اجرائی نشد. باید انجام دهیم. ما باید در اجرای برجام گام به گام جلو می‌رفتیم. یعنی می‌گفتیم که ما نغی ساری ۲۰ درصد را متوقف کنیم و شما مشکلات بانک‌ها را حل کنید. ما سانس‌تریفیوژنها را کم می‌کنیم و شما هم در مقابل قدم دیگری بردارید. ما در واقع روی صداقت و درستی جمهوری اسلامی ایران و اینکه در دنیا با عمل مان نشان دهیم که دنبال سلاح هسته‌ای نبودیم، نیستیم و نخواهیم بود پیش‌رفتیم که البته در این کار هم موفق بودیم. امروز می‌بینیم که دو سال است در تبلیغات بین‌المللی حتی دشمنان ما هم نمی‌توانند بگویند که ایران دنبال سلاح هسته‌ای است. البته چون اسرائیلی‌ها دیوانه هستند و عقلی در کله خود ندارند، گاهی از این مزخرفات می‌گویند. ولی دیگر در دنیا این را نمی‌گویند و این به خاطر این بود که صادقانه در مورد قول‌هایی که داده بودیم، عمل کردیم. الان هم که نگاه کنیم تحریم‌ها برداشته شده و قدرتی که آمریکایی‌ها در اقتصاد دنیا دارند و می‌توانند جابه‌جایی‌ها و ترانزیت‌های مالی دنیا را بر پایه دلار کنترل کنند و اگر کشوری به حرف آنها عمل نکند تنبیه‌اش می‌کنند، این مساله باعث شده که خیلی از کشورها مبادلات کاری و بانکی‌ای که باید با ما انجام دهند را با کنای انجام می‌دهند که البته این هم در حال شکسته شدن است. قبل از برجام شرکت‌های توانمند

پایان ناتمام

سومین دوره نخست وزیری نواز شریف، رهبر حزب مسلم لیگ شاخه نواز نیز ناتمام ماند. نواز شریف به دلیل برخی اتهامات و رسوایی پرونده پاناما مجرم شناخته شد و از سمتش کناره گیری کرد. برخی کناره گیری نواز شریف به دنبال حکم دادگاه عالی پاکستان را نشاندهنده عمق دموکراسی در این کشور می دانند و برخی نیز معتقدند که ارتش و نظامیان در پشت صحنه این تحولات قرار دارند. به هر روی آنچه اهمیت دارد، چشم انداز تحولات سیاسی در پاکستان و تقابل احزاب با یکدیگر برای کسب قدرت است و بیم آن می رود در صورت هرج و مرج داخلی، فضای متشنج منطقه به این کشور نیز سرایت کند.

بین الملل

تیتریک



پایان نخست وزیر محافظه کار

نواز شریف برای سومین بار در اتمام دوره نخست وزیری اش ناکام ماند

ساناز رضایی

روزنامه نگار

به نظر می رسد دست سرنوشت، تکمیل یک دوره نخست وزیری را بر پیشانی سیاسی نواز شریف حک نکرده است؛ با این حال نواز شریف قصد ندارد به راحتی از این مسند بگذرد و به دنبال ماندگاری قدرت در خاندان شریف است بنابراین وی تلاش دارد برادر کوچکترش شهباز شریف را جانشین خود کند. پس از رای دیوان عالی پاکستان و استعفای نواز شریف، بار دیگر، بازی تاج و تخت در این کشور به راه افتاده است؛ اگر چه اکنون شاهد خاقان عباسی، وزیر نفت سابق این کشور به عنوان نخست وزیر موقت انتخاب شده اما نواز شریف می خواهد برادر ۵۸ ساله اش را بر مسند نخست وزیری بنشانند.

انتخابات بعدی که در سال ۲۰۱۸ انجام می گیرد در قدرت باقی بماند. رای دادگاه عدم صلاحیت شخص نواز شریف را اعلام کرده و در عمل پارلمان منحل نشده است. در آوریل سال جاری میلادی دادگاه عالی پاکستان اعلام کرد که شواهد کافی برای برکناری نواز شریف، در ارتباط با اتهاماتی که علیه خانواده اش و فساد مالی آنها مطرح شده، در دست ندارد و دستور داد تا برای بررسی این پرونده تیم تحقیق تشکیل شود. پس از مدتی این تیم متشکل از بازرسان غیر نظامی و نظامی متوجه شدند که یک تناقض آشکار میان درآمدهای خانواده نواز شریف و نحوه زندگی شان در گزارشی که به دادگاه در اوایل ماه جاری میلادی ارائه شده، وجود دارد. براساس اسناد مطرح شده پاناما، خانواده نواز شریف املاکی را تحت مالکیت داشتند که فراتر از درآمد آنها بود.

در روز ۲۸ ژوئیه در ادامه رسیدگی به اتهام های فساد علیه نواز شریف و فرزندانش، براساس اسناد پاناما و تحقیقات انجام شده، دیوان عالی پاکستان از نواز شریف به عنوان نخست وزیر این کشور سلب صلاحیت کرد و به برکناری او رای داد. پس از صدور حکم دیوان عالی پاکستان، نواز شریف در همان روز از سمت خود استعفا داد. این سومین دوره نخست وزیری او بود و یک سال تا پایان دوره پنج ساله او در این سمت باقی مانده بود. وی دو بار دیگر در دهه ۹۰ میلادی نخست وزیر پاکستان شد اما هر دو بار نیز پیش از پایان دوره، از مقامش عزل شد. طبق حکم دیوان عالی، نواز شریف دیگر تا آخر عمر حق ندارد فعالیت سیاسی داشته باشد. هم چنین براساس حکم دادگاه، نواز شریف و خانواده اش ممنوع الخروج شده اند. اما حزب مسلم لیگ پاکستان می تواند تا

تقویت دموکراسی
رای دیوان عالی پاکستان مستقل بود



تک تازی حزب مردم
حزب مسلم لیگ شانس کمی برای
پیروزی در انتخابات دارد



عقبگرد پاکستان
رودر رویی احزاب اصلی و فرعی
بعد از برکناری نواز شریف

دادگاه عالی دارد.» سعد رفیق، وزیر پیشین حمل و نقل ریلی پاکستان نیز اعلام کرد: «این روز، روز سیاه است. دستگاه قضایی ما انکار کرد.»

همچنین احسان اقبال، وزیر پیشین برنامه ریزی پاکستان گفت: «متأسفانه در طول ۷۰ سال تاریخ پاکستان هیچ نخست‌وزیری اجازه نیافته است که دوره تصدی خود را تکمیل کند. حزب مسلم لیگ نزدیک به ۱۵ میلیون رای در پارلمان به دست آورده و اکثریت را دارد.»

حزب مردم پاکستان

بیلاول بوتو زرداری از حزب مردم پاکستان نیز در خصوص تحولات اخیر گفته است که این حزب اگر چه به دنبال پیگیری پرونده پاناما بود اما تمایل داشت که این مساله به جای اینکه در دادگاه پیگیری شود در پارلمان مورد حل و فصل قرار گیرد.

پیش از این خانواده بوتو و حزب مردم پاکستان متعلق به این خانواده یکی از قدرتمندترین خاندان‌های سیاسی در پاکستان بود که بعد از کشته شدن رهبرش بینظیر بوتو در سال ۲۰۰۷ از جایگاه خود را از دست داد. حزب مردم پاکستان که از سوی ذوالفقار علی بوتو، پدر بینظیر بوتو پایه‌گذاری شد زمانی یک نیروی سیاسی قدرتمند در پاکستان بود که برای حدود چهار دهه بر سیاست این کشور مسلط بود. اما حزب مردم پاکستان از زمان ترور بینظیر بوتو با وجود آنکه تحت رهبری پسرش بیلاول قرار داشت تبدیل به شیخی از چیزی که قبلاً بود، شد و ۷۶ کرسی در مجلس پاکستان را در انتخابات سال ۲۰۱۳ از دست داد.

برخی بر این باورند که در پاکستان چهره‌های سیاسی نسبت به احزاب مختلف از اهمیت و جایگاه بالاتری برخوردار هستند. در همین راستا پس از کشته شدن بی‌نظیر بوتو و بر سر کار آمدن بیلاول بوتو جوان و کم‌تجربه، جایگاه این حزب تنزل پیدا کرد.

حزب تحریک انصاف

عمران خان از زمان تاسیس حزب تحریک انصاف در حدود دو دهه پیش تا کنون رهبر این حزب بوده و همواره تلاش می‌کرده تا رای جوانان و طبقه متوسط شهری را با وعده ریشه‌کنی فساد به خود جلب کند. با این وجود ناظران می‌گویند او هنوز نتوانسته حزب تحریک انصاف را تبدیل به یک حزب ملی واقعی و چالشی برای تسلط حزب مسلم لیگ نواز کند. حزب عمران خان هشت میلیون رای دارد و این بدان معناست که پس از حزب حاکم مسلم لیگ شاخه نواز، حزب دوم است. طی چند روز گذشته رهبر اپوزیسیون پاکستان در واکنش به عزل نخست‌وزیر پاکستان رای دادگاه عالی را دمیدن «امید جدید» در این کشور دانست و خواستار برقراری «دموکراسی واقعی» شد.

بسیاری از تحلیلگران با اشاره به حاکمیت فضای بی‌ثباتی بر پاکستان و شرایط حاکم بر منطقه به خصوص تنش‌های این کشور با افغانستان و هند، آینده سیاسی پاکستان را در هاله‌ای از ابهام ارزیابی می‌کنند. همچنین انتخابات سال آینده برای پاکستانی‌ها از اجزای چون تحریک انصاف و حزب مردم بسیار سرنوشت‌ساز خواهد بود و نتیجه آن می‌تواند به گونه‌ای رقم بخورد که برای نخستین بار در تاریخ پاکستان فردی غیر از حزب مردم و مسلم لیگ عنوان نخست‌وزیری را به خود اختصاص دهد. ▶

نخست‌وزیر سابق پاکستان پس از برکناری از قدرت با رد اتهامات مالی مطرح شده علیه خود گفت، مبنای حکم دادگاه که منجر به برکناری اش شده را درک نمی‌کند، او گفت که وجدانش راحت است.

وی با بیان اینکه نمی‌خواهد تمامی تلاش‌هایی که برای کشورش انجام داد، هدر رود، افزود: «هوس قدرت ندارم. تنها خواسته من، رهایی کشور از مشکلات است.» شریف با اشاره به اینکه مخالفان در سال‌های اخیر همواره او را به فساد مالی متهم می‌کنند، مدعی شد که علیه او و خانواده‌اش سیاه‌نمایی می‌شود. این سیاستمدار پاکستانی با تأکید بر پاکدستی خود و اینکه هیچ کدام از اعضای خانواده‌اش از منابع دولت سوء استفاده نکرده‌اند، تصریح کرد که تصمیم دادگاه عالی مبتنی بر ادعاهای بی‌پایه و اساس است. شریف همچنین با ابراز تأسف از برکناری خود، تأکید کرد که مانند یک سرباز، صادقانه برای کشورش کار کرده است.

رویای خاندان نواز برای ماندگاری در قدرت

نواز شریف یک روز پس از رای دیوان عالی پاکستان اعلام کرد که برادرش را به عنوان جانشین سیاسی خود انتخاب کرده است.

شهباز شریف، برادر کوچکتر نواز شریف، برای دستیابی به نخست‌وزیری، باید از سمت خود به عنوان سروریزر ایالت پنجاب کناره‌گیری کند و با شرکت در یک انتخابات میان دوره‌ای وارد مجلس پاکستان شده و کرسی خالی شده برادرش در مجلس ملی را تصاحب کند.

یکی از نکات منحصر به فرد پاکستان به گفته برخی تحلیلگران این است که بیش از نیمی از کرسی‌های مجالس پاکستان چه در سطح ملی و چه در سطح استانی به نوعی از پدر به پسر یا از برادر به برادر انتقال پیدا می‌کند تا تعاملات سیاسی را به شکلی سفت و سخت در داخل یک خانواده حفظ کند.

بر همین اساس، شهباز شریف با توجه به اینکه اکثریت مجلس در دست مسلم لیگ (حزب نواز شریف) است، پس از ورود به مجلس می‌تواند به راحتی و بدون هیچ دغدغه‌ای نخست‌وزیر پاکستان شود.

حزب مسلم لیگ

اگر چه نواز شریف به دنبال نخست‌وزیری برادرش است اما به نظر می‌رسد که شهباز شریف از چندان کاریزمای بالایی همانند برادر بزرگتر برخوردار نیست. در این میان برخی بر این باورند که حزب مسلم لیگ نواز، پشت سر شهباز متحد نخواهد شد. چرا که او به اندازه برادرش نواز شریف کاریزماتیک نیست و احتمالاً باعث انشقاق در حزب خواهد شد.

عمر وارایش، مفسر و خبرنگار مسائل سیاسی معتقد است، نواز شریف دارای یک جذب سیاسی شخصی است که برادرش آن را ندارد. به نظر می‌رسد، این خاندان تحت دولت برادر او دچار تزلزل خواهد شد که با توجه به تاریخ سیاسی پاکستان چندان دور از ذهن نیست.

پس از اعلام رای دیوان عالی پاکستان، حزب مسلم لیگ شاخه نواز پاکستان نیز اعلام کرد، این حزب حکم دادگاه عالی را به چالش کشیده و به زودی درخواست بازنگری خواهد داد. مشاور حقوقی نواز شریف اعلام کرد: «حزب نواز شریف به‌طور جدی اعتراضاتی به حکم



اسناد پاناما فاش کرد که دو پسر نواز شریف و دخترش صاحب شرکت‌های صوری خارجی هستند و در پی آن فشارهای اپوزیسیون و رسانه‌های پاکستان بر نواز شریف افزایش یافت. با این حال نواز شریف مدعی است که تمام نقل و انتقال‌های مالی اعضای خانواده‌اش بر اساس قانون بوده است. حسین شریف، پسر بزرگ نواز شریف اوایل امسال مصاحبه‌ای تلویزیونی داشت و بر قانونی بودن اقدامات خانواده‌اش تأکید کرد. با این حال او از انتشار دارایی‌هایش خودداری کرده و می‌کند. در طول این مدت خانواده شریف و بستگانش ادعاهای فساد را مکرراً رد کرده‌اند و حزب حاکم «مسلم لیگ پاکستان» شاخه نواز در ماه جاری میلادی گزارش این تیم را بی‌پایه و بی‌اساس خواند. در همین راستا چند روز گذشته نواز شریف،



شکل گیری جریان سوم

لابی ارتش برای از بین بردن وضعیت دوحزبی در پاکستان

پیر محمد ملازهی

کارشناس مسائل شبه قاره



۲ به دنبال حکم دادگاه عالی پاکستان مبنی بر سلب صلاحیت نواز شریف، این سیاستمدار قدیمی و با سابقه پاکستانی از سمت خود کناره گیری کرد. از حدود یک سال و نیم پیش روند رسیدگی قضایی به اتهام های فساد مالی ادعا شده علیه نخست وزیر پاکستان و فرزندانش در جریان بود تا اینکه نهایتاً جمعه ۹ مرداد ماه دادگاه حکم نهایی اش را صادر کرد. بر اساس حکم دیوان عالی نواز شریف دیگر تا آخر عمر حق ندارد فعالیت سیاسی داشته باشد. هم چنین بر اساس حکم دادگاه نواز شریف و خانواده اش ممنوع الخروج شده اند.

این در حالی است که نواز شریف خیلی درست و عاقلانه با حکم دادگاه برخورد کرد، رای دادگاه را پذیرفت و خود کناره گیری کرد. به این ترتیب نگرانی هایی مبنی بر اینکه شاید طرفدارانش دست به تظاهرات بزنند منتفی شد. اکنون به دنبال استعفا نواز شریف، بحث انتخاب جانشینی برای او با هدف اداره امور تا زمان برگزاری دوباره انتخابات مطرح است که در این رابطه نام شهباز شریف، برادر نواز شریف به گوش می رسد.

درواقع می توان انتظار داشت که با کنار رفتن نواز شریف از آنجا که حزب مخالف مردم بر اساس تعهد و توافق لندن قائل به این است که دوره پنج ساله فعلی دولت به پایان رسد، بنابراین طی مدت یک سال مانده تا انتخابات، حزب به دنبال یک رهبر موقت خواهد بود که البته گفته شده نواز شریف متمایل به معرفی کردن شهباز شریف، برادر خود به عنوان رهبر موقت حزب طی یک سال مانده تا انتخابات است.

در این میان شهباز شریف برای به دست گیری رهبری و پست نخست وزیری دارای محدودیت است. چون شهباز شریف در حال حاضر حاکم ایالت پنجاب است و برای به

گروه ها و احزاب مخالف کوچک تر نیز قرار است به این ائتلاف بپیوندند. اگر اتفاق خاصی نیفتد این جریان سوم به رهبری عمران خان شکل خواهد گرفت و شانس بالایی هم برای پیروزی در انتخابات دارد. زیرا عمران خان شخصی است که نامش در فساد های مالی خیلی مطرح نیست و مناسباتش با انگلیس نیز خوب است؛ چرا که همسر سابقش از خانواده های انگلیسی بوده است.

در این میان البته نواز شریف و حزبش نیز به سادگی از صحنه سیاسی پاکستان حذف نخواهند شد؛ حتی ممکن است به دلیل نحوه کناره گیری نواز شریف که خود بدون حرف و حدیث استعفا داد و عدم استقلال رای دادگاه، بر محبوبیت وی افزوده شود. زیرا مردم آگاه هستند که اگر مساله فساد مالی مطرح است باید تمام کسانی که در این امر دخیل هستند بازداشت شوند؛ این در حالی است که تمام رهبران احزاب سیاسی و مذهبی در این کشور درگیر مسائل مالی هستند.

از دیگر سو باید توجه داشت که خاندان شریف در ایالت پنجاب از محبوبیت بالایی برخوردار هستند و بیش از ۵۰ درصد جمعیت کشور در پنجاب است. اگر نواز شریف و همفکرانش به این سمت حرکت کنند که خود را نزد مردم مظلوم نشان دهند و از آنجایی که پایگاه خوبی در پنجاب دارند شاید در انتخابات آینده برنده شوند.

در نهایت در رابطه با چرایی برکناری نواز شریف نیز برخی مسائل حائز ذکر و بررسی است؛ نواز شریف برای سومین بار است که از طریق انتخابات به قدرت می رسد، ولی موفق نمی شود که دوره ۵ ساله خود را طبق قانون اساسی پاکستان به اتمام برساند. برکناری نواز شریف دو دفعه قبل از طریق کودتای نظامی بود، ولی این بار ظاهراً یک محمل قانونی برای برکناری او وجود دارد. یک سال پیش و پس از انتشار اسناد پاناما، سه تن از فرزندان نواز شریف متهم به پولشویی و انتقال آن به انگلیس و کشورهای دیگر شدند. در این میان مریم دختر نواز شریف به عنوان یکی از شاخص ترین گزینه های جانشینی پدر در حزب مسلم لیگ، حرف و حدیث های فراوانی پیرامونش ایجاد شد. البته وقتی به سابقه خانواده نواز شریف دقت کنیم، می بینیم که این خانواده بسیار ثروتمند بوده و گروه اتفاق به عنوان یک گروه صنعتی دارای املاک وسیع و سرمایه فراوانی است. از سوی دیگر با بررسی سابقه این خانواده مشاهده می کنیم که آنها با ارتش، دستگاه قضایی و سایر محافل قدرت دارای اختلافات عمیقی هستند. در این راستا در دور آخر وقتی نواز شریف انتخابات را برد، این محافل قدرت، کار چندانی برای عدم رسیدن نواز شریف به نخست وزیری نتوانستند صورت دهند. نواز شریف خانم بوتو طی یک توافق در لندن برای مبارزه مشترک با ژنرال مشرف به نتیجه رسیده بودند و میان آنها قرار بر این بود که هر حزبی به قدرت برسد، حزب دیگر به عنوان اقلیت پارلمان اجازه دهد تا دوره ۵ ساله نخست وزیری به صورت کامل سپری شود. بر این اساس بعد از برکناری پرویز مشرف، انتخابات برگزار شد و بعد از کشته شدن خانم بوتو و تحریک احساسات مردم، حزب مردم توانست ضمن برنده شدن در انتخابات دولت را به دست گیرد و شوهر خانم بوتو نخست وزیر پاکستان شد. در این دوره نواز شریف در دوره ۵ ساله، به عنوان حزب مخالف فعالیت کرد و بر اساس توافق قبلی حزب مردم، بوتو توانست دوره پنج ساله خود را به پایان برساند. بعد از آن انتخابات برگزار شد و در انتخابات جدید حزب مسلم لیگ به رهبری نواز شریف توانست ضمن پیروزی در انتخابات قدرت را به دست گیرد. در این میان حزب مردم نیز به تعهد خود وفا کرد و تا امروز حزب مردم معتقد است که حزب مسلم لیگ به رهبری نواز شریف می بایست دوره قدرت خود را تا سر رسیدن دوره ۵ ساله ادامه دهد. ▶

دست گیری پست نخست وزیری عضو پارلمان نیست. در عین حال این شانس وجود دارد که شهباز شریف با از دست رفتن کرسی نواز در پارلمان، بتواند همین کرسی را از طریق انتخابات میان دوره ای در اختیار بگیرد. با این حال علاوه بر شهباز شریف، افراد دیگری نیز به عنوان جانشین نواز شریف و رئیس حزب مسلم لیگ در نظر گرفته شده اند که در این میان می توان به شاهد خان عباسی از رهبران بلند پایه حزب مسلم لیگ، سردار ایاز صادق، رئیس پارلمان پاکستان و خواجه آصف، وزیر دفاع پاکستان نام برد که برای رهبری مسلم لیگ و نخست وزیری بعدی پاکستان در نظر گرفته شده اند.

البته شهباز شریف موانع دیگری نیز برای تصدی موقت پست نخست وزیری دارد؛ چرا که طاهر قادری، رهبر حزب تحریک عوامی مسائلی را علیه وی مطرح کرده و مدعی دست داشتن نواز شریف در برخورد پلیس با حامیان قادری در تظاهراتی است که حزب تحریک عوامی با چند حزب مخالف دیگر راه اندازی کرده بودند. بنابراین پرونده جدیدی علیه خانواده شریف در حال گشوده شدن است و به این ترتیب تضاد بین خاندان شریف و مخالفانش در سطح بالاتری نسبت به آن چیزی که در ظاهر به نظر می رسد وجود دارد.

درواقع در پشت پرده یک جریان قوی وجود دارد که در حال برنامه ریزی هستند تا حزب مسلم لیگ یا حزب رقیبش یعنی حزب مردم در انتخابات آینده پیروز نشود. حامی اصلی این جریان نیز ارتش است. ژنرال های ارتش مایل نیستند که حزب مردم یا مسلم لیگ مجدداً در انتخابات پیروز شوند و قدرت را در اختیار بگیرند بلکه آنها به دنبال راهی هستند تا وضعیت دوقطبی و دوحزبی در پاکستان از بین برود. همچنین ارتش مایل است جریان سومی روی کار بیاید که نسبت به دو حزب اصلی، حرف شنوی بیشتری از ژنرال ها داشته باشد. این جریان سوم متشکل از حزب «تحریک انصاف» به رهبری «عمران خان» و حزب «تحریک عوامی» به ریاست طاهر قادری است که علاوه بر اینها

تقویت دموکراسی

رای دیوان عالی پاکستان مستقل بود

نوذر شفیعی

تحلیلگر مسائل پاکستان



دیوان عالی پاکستان نخست‌وزیر این کشور، نواز شریف را به اتهام فساد مالی برکنار کرد. موضوع برکناری نواز شریف از این حیث قابل اهمیت است که دیوان عالی پاکستان به صورت مستقل بر اساس استدلال، شواهد و مدارک رای به برکناری نواز شریف داد. علت برکناری نواز شریف گزارش‌هایی است که در اسناد پاناما ذکر شده است؛ در اسناد پاناما آمده است که سه نفر از فرزندان نواز شریف از جایگاه پدرشان در قدرت استفاده کردند و به معاملات غیرقانونی مبادرت ورزیدند. شاخص‌های این مبادلات غیرقانونی زیاد است ولی خرید ساختمان‌های مختلف در لندن یکی از این معاملاتی است که انجام دادند. بر اساس این اسناد شخص نواز شریف در این مبادلات دخیل نبوده است، بلکه استفاده از جایگاهش موجب شده که دیوان عالی پاکستان رای به برکناری او صادر کند. کسی که باید به این اسناد رسیدگی کند دیوان عالی پاکستان است. در پاکستان قوه قضاییه تا حد زیادی مستقل است، بنابراین با تصمیماتی که اتخاذ می‌کند کمتر تحت تاثیر مسائل سیاسی است؛ در نتیجه بعد از بررسی‌هایی که دیوان عالی پاکستان انجام داد، رای به برکناری نواز شریف داد. از دید دیوان عالی پاکستان اسناد پاناما صحت دارد و استدلال‌هایی که نواز شریف کرده بود برای دیوان قانع‌کننده نبود. بر این اساس دیوان رای به برکناری نواز شریف را صادر کرد. این برکناری پیامدهایی نیز به دنبال خواهد داشت؛ باید توجه داشت که از ابتدای استقلال پاکستان تاکنون ۱۸ نخست‌وزیر در پاکستان روی کار آمده‌اند اما هیچ کدام از این نخست‌وزیرها مدت زمان قانونی شان که پنج سال است را به پایان نرساندند. بسیاری از آنها یا به دلیل کودتایی که توسط ارتش صورت گرفته است از کار برکنار شدند یا به دلایل فساد مالی یا در نتیجه اقدامات دیگر مدت زمان نخست‌وزیری شان را به پایان نرساندند. بنابراین برکناری نواز شریف یک تجربه یا اقدام تازه در این کشور نیست، اما یکی از تفاوت‌های

مهم با برکناری‌های گذشته، منحل شدن پارلمان پاکستان بود که بعد از آن انتخابات مجدداً برگزار می‌شد؛ حال آنکه به دنبال برکناری نواز شریف پارلمان این کشور منحل نشده است. در پاکستان سیستم پارلمانی است و در حال حاضر اکثریت مجلس را حزب مسلم لیگ که همان حزب نواز شریف است، تشکیل می‌دهند و این اعضا می‌توانند دوباره نخست‌وزیر را از یکی از اعضای همین حزب انتخاب کنند. بنابراین در حال حاضر این حزب دو نفر از اعضای خود را به عنوان کاندیدای نخست‌وزیری به پارلمان پیشنهاد داده است که یکی از آنها وزیر نفت کنونی پاکستان و دیگری شهباز شریف برادر نواز شریف است. آن گونه که مشخص است برادر نواز شریف رای اعتماد را از مجلس دریافت می‌کند و در یک سال باقیمانده به عنوان نخست‌وزیر پاکستان به اداره دولت پاکستان می‌پردازد. بنابراین جریان سیاست در پاکستان به سود حزب مسلم لیگ ادامه پیدا خواهد کرد. اما آنچه باید مدنظر داشت این است که پاکستان کشوری است که دارای سنت دموکراتیک است؛ هر چند اتفاقات زیادی در آن حادث شده است اما نسبت به دموکراسی بیگانه نیست. اتفاقاتی که هم اکنون در این کشور حادث شده اتفاقاتی از جنس دموکراتیک است. یعنی نخست‌وزیر تخلفی را مرتکب شده و دیوان عالی بر اساس قانون به اتهام رسیدگی کرده و به برکناری او رای داده است. این تحولات ممکن است در کوتاه مدت تاثیرات احساسی مانند اعتراض برخی هواداران نواز شریف که در قالب حزب «مسلم لیگ» هستند را در پی داشته باشد اما در بلندمدت به تقویت دموکراسی در پاکستان منجر خواهد شد. جریان سیاست در این کشور ادامه دارد و این نشان می‌دهد دموکراسی در این کشور نهادینه‌تر از گذشته می‌شود.

هر چند در این بین برخی از کارشناسان معتقدند که دلیل برکناری نواز شریف اختلافاتی بوده که او با ارتش این کشور در سال‌های گذشته داشته است اما واقعیت قضیه تخلفاتی است که توسط فرزندان نواز شریف صورت گرفته است. نقش ارتش به خصوص در تحولات سیاسی پاکستان غیرقابل انکار است. اما آنچه مسلم است این حکم بی طرفانه بود. بسیاری از تحلیلگرانی که به نقش ارتش در این موضوع توجه دارند بر اساس مناسبات

تیره‌ای که در گذشته بین نواز شریف و سیستم قضایی و ارتش پاکستان وجود داشت، به موضوع نگاه می‌کنند؛ حال آنکه تاثیر این اختلافات بر برکناری نواز شریف بسیار کم‌رنگ است؛ چرا که پاکستان در حال تمرین هر چه بیشتر دموکراسی است و تلاش دارد که از طریق نهادهای دموکراتیک، امور قانونی را در کشور خود نهادینه کند.

در هر صورت رد کردن دخالت ارتش در ماجرای برکناری نخست‌وزیر پاکستان به معنی نفی قدرت ارتش این کشور نیست؛ چرا که یکی از ارکان مهم پاکستان که در سیاست‌گذاری این کشور نقش بسزایی را ایفا می‌کند، ارتش است. اغلب سیاست‌های پاکستان چه در حوزه داخلی و چه در حوزه خارجی به ویژه سیاست‌های پاکستان در سطح منطقه را ارتش تعیین می‌کند؛ بنابراین بسیار بعید است که با تغییر سیاستمداران در سیاست خارجی پاکستان به ویژه در سطح منطقه تغییرات ملموسی رخ دهد اما باید توجه داشت که این موضوع همیشگی نیست. برخی از نخست‌وزیران تاثیراتی را در سیاست خارجی پاکستان داشتند. به عنوان مثال در زمان نواز شریف تمایل سیاست خارجی پاکستان در سطح منطقه به سمت عربستان بود. همچنین سیاست پاکستان در مقابل افغانستان به عنوان کشوری که در همسایگی یکدیگر قرار دارند، افزایش تشنج بود. بنابراین پیش‌بینی می‌شود در صورتی که جریان‌های فکری دیگری به قدرت برسند جهت‌گیری‌ها با آن شدتی که نواز شریف پیگیری می‌کرد، نباشد و تغییرات اندکی در سطح روابط خارجی پاکستان صورت پذیرد. در زمان نواز شریف پاکستان به عربستان بسیار نزدیک بود و اکنون باتوجه به اینکه اکثریت اعضای مجلس نمایندگان پاکستان را حزب مسلم لیگ تشکیل می‌دهد، تغییری در روابط پاکستان و عربستان ایجاد نخواهد شد. زیرا ارتش و حزب مسلم لیگ که رهبری آن به عهده نواز شریف است تمایلات خاصی به عربستان دارند. همچنین ممکن است اعضای این حزب برادر نواز شریف را به عنوان نخست‌وزیر انتخاب کنند.

از دیگر موضوعاتی که بعد از تغییر در دولت یک کشور صورت می‌گیرد نوع روابط آن با کشورهای همسایه‌اش است. بنابراین تغییر و تحولات در پاکستان برای کشور مانیز حائز اهمیت است. هر چند برخی شبهات در مورد رقابت‌های منطقه‌ای ایران و پاکستان مطرح می‌شود و در برهه‌ای از تاریخ اختلافاتی میان تهران و اسلام‌آباد رخ داده است اما در نهایت به دلیل همسایه بودن و برخی وابستگی‌های تاریخی میان ایران و پاکستان، به دنبال تحولات داخلی تغییرات ویژه‌ای در روابط ایران پاکستان رخ نخواهد داد و ممکن است این روابط مثبت‌تر نیز شود. ▶



تک‌تازی حزب مردم

حزب مسلم لیگ شانس کمی برای پیروزی در انتخابات دارد



 محمد رضا عسگری مورودی
 کارشناس ارشد مسائل پاکستان

۴ هفته گذشته دادگاه عالی پاکستان نخست‌وزیر این کشور یعنی نواز شریف را در ارتباط با رسوایی پرونده پاناما مجرم شناخت و او را ردصلاحیت کرد. نواز شریف که برای سومین دوره باز هم نتوانست دوره نخست‌وزیری خود را تا انتها طی کند، به موجب رای دیوان عالی پاکستان دیگر حق ندارد تا آخر عمر فعالیت سیاسی داشته باشد. در حالی نواز شریف برکنار شد که بنا بر رای دادگاه، حزب مسلم لیگ پاکستان، می‌تواند تا انتخابات بعدی که در سال ۲۰۱۸ انجام می‌گیرد در قدرت باقی بماند.

به‌رغم آنکه دلیل برکناری نواز شریف انتشار اسناد پاناما عنوان می‌شود اما مسائل برجسته در خصوص این برکناری بحث اختلافات نواز شریف با دستگاه ارتش و به ویژه سازمان اطلاعات ارتش پاکستان بوده است که این موضوع نیز یک سابقه طولانی مدت دارد؛ از زمانی که نواز شریف در سال ۱۹۹۹ با کودتای آرام ارتش و در راس آن ژنرال پرویز مشرف که در آن دوره فرماندهی ارتش پاکستان را برعهده داشت از سمت نخست‌وزیری پاکستان کنار رفت، خصوصیت بین نواز شریف و نهاد قدرتمند ارتش در پاکستان شکل گرفت. در سال ۲۰۱۳ که نواز شریف توانست به همراه حزبش بیشترین کرسی‌های پارلمانی در پاکستان را به دست بیاورد، این گمانه مطرح بود که در دوره پنج‌ساله حکومت نواز شریف و حاکمیت حزب مسلم لیگ شاخه نواز تنش بین ارتش پاکستان و نواز شریف مجدداً خودش را نشان خواهد داد. در هفته‌های اخیر و به ویژه بعد از صدور رای برکناری نواز شریف توسط دیوان

سال‌های اخیر تاثیرگذار باشند؛ پیروزی حزب نواز شریف در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۳ نیز موبد این واقعیت است. بر همین اساس به نظر می‌رسد بعد از برکناری نواز شریف و در واقع کنار رفتن ایشان از سمت نخست‌وزیری پاکستان، آرایش سیاسی در پاکستان دچار تغییر و تحولات جدی شود. اهمیت این موضوع از آن رو است که در سال آینده نیز شاهد برگزاری انتخابات پارلمانی در پاکستان خواهیم بود، بنابراین شاید بهترین فرصت در فضای پس از برکناری نواز شریف برای احزاب رقیب حزب حاکم مسلم لیگ شاخه نواز فراهم شده است.

به عبارت دیگر حزب مردم به‌عنوان بزرگترین رقیب سیاسی برای نواز شریف و بعد از آن حزب تحریک انصاف می‌تواند از فضای پیش آمده و تخریب شده و جبهه نواز شریف و حزب حاکم بیشترین بهره‌برداری را بکنند و جایگاه خودشان برای انتخابات آتی پارلمانی در پاکستان را تقویت کنند. به نظر می‌رسد یکی از پیامدهای رای دیوان عالی پاکستان مبتنی بر برکناری نواز شریف نوعی اختلاف و واگرایی در بین حزب حاکم هم باشد؛ با توجه به اینکه در دو دهه گذشته نواز شریف متهم به فساد مالی بوده بنابراین این نگرش در بین برخی از اعضای ارشد حزب مسلم لیگ شاخه نواز پیش آمده است که کنشگری آنها در سپهر سیاسی پاکستان با توجه به اوتوریته‌ای که نواز شریف در راهبری و مدیریت این حزب در اختیار گرفته، آینده سیاسی حزب را به خطر انداخته است؛ اساساً این نگرش در بین حزب مسلم لیگ شاخه نواز پدید آمده است که نواز شریف و برادرش شهباز شریف باید از سکنداری این حزب کنار بروند و اساساً فرد دیگری ریاست این حزب را برعهده بگیرد تا در یک بازه زمانی میان مدت با بازسازی و جبهه اجتماعی و سیاسی، بتوانند مجدداً حزب مسلم لیگ شاخه نواز را به‌عنوان یک رقیب قدرتمند در صحنه سیاسی پاکستان مطرح کنند. بنابراین احتمال می‌رود که در فضای پس از برکناری نواز شریف شاهد اختلافات احتمالی درون حزب حاکم باشیم. به دلیل اینکه از نگاه برخی از اعضای ارشد حزب مسلم لیگ شاخه نواز، نواز و شهباز شریف این حزب را به‌عنوان ابزاری برای پیشبرد منافع شخصی خودشان قرار دادند؛ در حالی که این حزب متعلق به مردم و شخصیت‌های سیاسی است که طی چند سال گذشته این حزب را همراهی کردند؛ از سوی دیگر حزب مسلم لیگ شاخه نواز دارای پایگاه اجتماعی است بنابراین این حزب متعلق به مردمی است که آن را قبول دارند و بر همین اساس نیز در انتخابات گذشته به آن رای دادند. به این ترتیب، از نگاه منتقدان در حزب حاکم، نواز و شهباز شریف باید با کنار رفتن از سکان رهبری حزب به نوعی مدیریت حزب را به افراد دیگری از این حزب واگذار کنند تا بتوانند شرایط را به نحوی تغییر دهند و این حزب بتواند و جبهه خود را در میان افکار عمومی پاکستان تقویت کند. با این وصف به نظر می‌رسد، در یک سال آینده که انتخابات پارلمانی در پاکستان برگزار خواهد شد، با توجه به برکناری نواز شریف و برداشت افکار عمومی پاکستان مبتنی بر فساد مالی، این حزب نمی‌تواند پیروز انتخابات شود ولی می‌تواند به‌عنوان یک گروه اپوزیسیون در پارلمان پاکستان تا حدودی کرسی‌هایی را به دست بیاورد. همچنین به نظر می‌رسد در این فضا حزب مردم و حزب تحریک انصاف می‌توانند اقبال بیشتری را در بین مردم جامعه داشته باشند و شاید به هر ترتیب در انتخابات آتی پارلمانی پاکستان این احزاب فراتر از آنچه پیش‌بینی می‌شود کرسی‌های پارلمانی را به دست بیاورند؛ با توجه به سابقه و در واقع پیشینه حزب مردم به رهبری عاصف علی زرداری به نظر می‌رسد که در انتخابات آتی پارلمانی شانس حزب مردم بیش از حزب تحریک انصاف برای دستیابی به یک پیروزی کامل و در اختیار گرفتن اکثریت کرسی پارلمان است. ▶

عالی پاکستان به اتهامات فساد مالی این گمانه در محافل سیاسی این کشور مطرح شده بود که بخشی از فشارهای قضایی برای بررسی پرونده نواز شریف و فرزندانش به اتهام فساد مالی، مشتمل بر پولشویی و فرار مالیاتی، ناشی از فشارهای ارتش پاکستان بوده است. برخی از این محافل معتقد هستند که نواز شریف و ارتش پاکستان در خصوص سیاست خارجی از جمله در هند و افغانستان با یکدیگر دچار اختلافات جدی بودند. از نگاه این محافل نواز شریف، سیاست تنش‌زدایی در روابط با کابل و دهلی‌نورا دنبال می‌کرد و خواستار قطع دخالت‌های سازمان اطلاعات ارتش پاکستان در تنظیم و تدوین سیاست خارجی پاکستان در قبال کشورهای همسایه بوده است اما ظاهراً با توجه به اینکه موضوع مداخله و تاثیرگذاری نهاد ارتش در سیاست خارجی پاکستان به تاریخ حیات این کشور برمی‌گردد اساساً نوعی بازگشت از این موضوع و تجدیدنظر در این زمینه شاید از سوی ارتش پاکستان پذیرفته شده بود. به همین دلیل گفته می‌شود بخشی از فشارهای قضایی بر نواز شریف و نهایتاً رای به عدم صلاحیت او توسط دیوان عالی پاکستان ناظر به فشارهای ارتش بوده که این هم البته در حد گمانه است و برخی از محافل سیاسی و رسانه‌ای در باب چرایی کنار رفتن نواز شریف با حکم دیوان عالی آن را مطرح می‌کنند.

در این بین یکی از موضوعات مهم، چشم‌انداز و آینده حزب مسلم لیگ است؛ این حزب به دو شاخه حزب مسلم لیگ شاخه قائد اعظم و شاخه نواز به رهبری محمد نواز شریف تقسیم شده است و با توجه به اینکه نواز شریف و اعضای شورای مرکزی حزب مسلم لیگ شاخه نواز کنشگری قابل توجهی در فضای سیاسی و اجتماعی پاکستان داشتند، توانستند پیش از حزب مسلم لیگ شاخه قائد اعظم در تحولات سیاسی و اجتماعی این کشور در

کالج الکتورال پاکستان انتخاب می‌شوند و نخست‌وزیر معمولاً رهبر بزرگترین حزب در مجمع ملی است. نقش اصلی سیاسی در پاکستان به عهده نخست‌وزیر است و رئیس جمهوری در پاکستان که برای پنج سال انتخاب می‌شود، مقامی تقریباً تشریفاتی در پاکستان به شمار می‌آید.

پاکستان، ارتش محور

گفته می‌شود «هر کشوری دارای ارتشی است، ولی در پاکستان، ارتش، صاحب کشوری است.» ارتش، بزرگترین، قوی‌ترین و تأثیرگذارترین نهاد قدرت در پاکستان است؛ اگرچه نیروهای مسلح، از جمله ارتش، طبق قانون اساسی پاکستان، حق دخالت در امور سیاسی را ندارند، اما نظام سیاسی اجتماعی پاکستان به گونه‌ای است که ارتش کلیدی‌ترین نهاد سیاسی آن کشور به شمار می‌رود. ضمن آنکه ارتش در پاکستان قدرتمندترین نهاد اقتصادی نیز محسوب می‌شود و عظیم‌ترین مراکز تولیدی، صنایع نظامی و غیرنظامی را در اختیار دارد. مهم‌ترین بخش تجارت پاکستان نیز به‌طور مستقیم و غیرمستقیم توسط نظامیان، هدایت و مدیریت می‌شود.

احزاب سیاسی

اگرچه پاکستان دارای تقریباً ۲۰ حزب مختلف است، اما نظام حزبی این کشور را در سطح متعارف بین‌المللی باید نوعی نظام دو حزبی به شمار آورد. در واقع محور اصلی احزاب، حول دو حزب قدرتمند مسلم لیگ (نماینده ملی گراهای سنتی) و حزب مردم (نماینده طبقه متوسط، روشنفکر، لائیک) متمرکز شده است. بقیه احزاب با پایگاه اجتماعی ضعیف و قدرت تأثیرگذاری اندک، در حاشیه این دو حزب اصلی مطرح می‌شوند.

جریان‌های دینی تأثیرگذار

هیچ‌یک از نخبگان سیاسی، نظامی و اقتصادی قادر به نادیده گرفتن نقش دین اسلام و گروه‌های مذهبی در تحولات و تصمیم‌گیری‌های پاکستان نیستند؛ اکثر رهبران و نخبگان پاکستان ترجیح می‌دهند تا نظر علمای مذهبی را به‌عنوان یک اهرم حمایتی به سوی خود جلب کنند. از میان صدها گروه و جریان برجسته مذهبی، جماعت اسلامی- جمعیت العلماء اسلام- جمعیت علمای پاکستان- سپاه صحابه- نهضت فقه حنفی، از جمله مهم‌ترین گروه‌ها و تشکل‌های مذهبی در پاکستان به شمار می‌روند. در این میان برخی گروه‌ها از جمله سپاه صحابه و جریان مذهبی مدرسه حقانی پاکستان از نظر رویکردی دارای تمایلات افراطی متصل به خارج از کشور هستند.

وضعیت مبهم آتی

پاکستان پس از بحران سال ۲۰۱۳ در مسیر بهبود وضعیت اجتماعی (اقتصادی- سیاسی- فرهنگی) قرار گرفت. در سال ۲۰۱۶ اقتصاد این کشور با رشد ۵ درصدی عملکردی بهتر از آنچه انتظار می‌رفت را از خود نشان داد. در عین حال، چین هم به توجوه و سرمایه‌گذاری در پاکستان مبادرت کرد و در حال هزینه بیش از ۵۰ میلیارد دلار در زیرساخت‌های کریدور اقتصادی چین- پاکستان (CPEC) است. این طرح شرایط اقتصادی را بهبود بخشیده و فرصت‌های شغلی بیشتری را برای پاکستان ایجاد خواهد کرد. در چنین شرایطی، سقوط دولت نواز شریف، نوعی عقب‌گرد در همه زمینه‌ها برای پاکستان محسوب می‌شود، اعم از اقتصادی- امنیتی- سیاسی.

عقب‌گرد پاکستان

رودرویی احزاب اصلی و فرعی بعد از برکناری نواز شریف

احمد مر جانی نژاد



پژوهشگر امور بین‌الملل

محمد نواز شریف سیاستمدار میانسال پاکستانی و از اهالی پنجاب است. شاید از این پس نام نواز شریف را با دوره‌های نخست‌وزیری ناتمامش به خاطر آوریم. او اولین بار در فاصله سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۳ و بار دوم از فوریه سال ۱۹۹۷ تا ۱۲ اکتبر سال ۱۹۹۹، نخست‌وزیر بود. در ژوئن سال ۲۰۱۳ م. پارلمان پاکستان نواز شریف را برای سومین بار به‌عنوان نخست‌وزیر این کشور برگزید که هفته گذشته و در شرایطی که نزدیک به یک سال تا پایان دوره نخست‌وزیری نواز شریف باقی مانده بود او به دلیل حکم دادگاه از سمتش کناره‌گیری کرد.

در خارج از پاکستان نواز شریف بیشتر به دلیل صدور مجوز آزمایش بمب اتمی پاکستان در سال ۱۹۹۸ (در پاسخ به آزمایش بمب اتم هند) شناخته می‌شود. از دیگر حوادث مهم دوران دوم نخست‌وزیری نواز شریف، جنگ کارگیل بود. این جنگ بین هند و پاکستان در سال ۱۹۹۹ روی داد. در سال ۲۰۰۰، دادگاه به خاطر فساد مالی و سوءاستفاده از مالیات، وی را مجرم شناخت. نواز شریف در دسامبر همان سال به همراه خانواده‌اش به عربستان سعودی رفتند. (تبعیدی تحت حمایت آل سعود). در ماه نوامبر سال ۲۰۰۷ او دوباره به کشورش بازگشت. وی در انتخابات ماه مه ۲۰۱۳، به‌عنوان سیزدهمین نخست‌وزیر پاکستان، به قدرت بازگشت ولی در ۲۸ ژوئیه ۲۰۱۷ بر اثر اتهامات مالی برای بار دیگر از قدرت عزل شد. تاکنون در پاکستان هیچ نخست‌وزیر غیرنظامی نتوانسته دوره پنج‌ساله نخست‌وزیری را سپری نماید.

روز جمعه ۶ مردادماه ۱۳۹۶، «اعجاز افضل خان» قاضی پرونده اتهام فساد محمد نواز شریف، حکم به عدم صلاحیت او برای ادامه در سمت نخست‌وزیری داد. ساعتی بعد از این حکم نواز شریف از سمت خود کناره‌گیری کرد.

روز سه‌شنبه اول آگوست ۲۰۱۷ اجلاس ویژه پارلمان پاکستان برای انتخاب نخست‌وزیر برگزار خواهد شد و احتمالاً «شاهد خاقان عباسی» ۵۸ ساله، وزیر نفت کنونی، به‌عنوان نخست‌وزیر موقت انتخاب خواهد شد. این در حالی است که شهباز شریف، برادر نواز شریف، سروزیر ایالت پنجاب، از کاندیداهای پست نخست‌وزیری است ولی او باید از سمت خود به‌عنوان سروزیر ایالت پنجاب کناره‌گیری کند و چون نماینده مجلس نیست، با شرکت در یک انتخابات میان‌دوره‌ای وارد مجلس پاکستان شود و سپس بتواند نخست‌وزیر پاکستان شود.

البته شاهد خاقان عباسی، متمم به اختلاس در معاملات واردات گاز در سال ۲۰۱۵ است. وی از پست وزارتش برای کسب منافع شخصی سوءاستفاده کرده و به‌عنوان مدیر شرکت هواپیمایی «ایر بلو» و سایر موارد، پرونده‌های فساد مالی در سازمان حسابرسی و سازمان تحقیقات فدرال دارد.

احزاب اپوزیسیون سعی دارند نماینده‌ای را برای انتخاب شدن به‌عنوان نخست‌وزیر به پارلمان معرفی نمایند این در حالی است که پیشنهاد عمران خان برای تصدی

پست نخست‌وزیری «شیخ رشید احمد» رهبر حزب مسلم لیگ عوامی، سیاستمدار کهنه کار پاکستان است. «سیدخورشید شاه» از اعضای ارشد حزب مردم و رهبر اپوزیسیون از حزب مردم در مصاحبه مطبوعاتی گفت: «حزب مردم بعد از برکناری سید یوسف رضا گیلانی یکی از اعضای پارلمان، اینک «راجا پرویز اشرف» که از اعضای این حزب نیست را به‌عنوان نخست‌وزیر موقت معرفی می‌کند.»

علل سقوط دولت نواز شریف

برکناری نواز شریف براساس زمینه قبلی اختلافات وی با دو نهاد: ۱- نظامیان ۲- دستگاه قضایی پاکستان صورت گرفته است. اختلافاتی که از دهه ۱۹۹۰ تاکنون میان حزب مسلم لیگ با این نهادها ادامه دارد. ارتش، به‌رغم تمایل دولت نواز شریف، در مسائل مرزی، به‌ویژه در ارتباط با افغانستان و هندوستان (کشمیر) سناریوها و دخالت‌های متعددی دارد. دستگاه قضایی لائیک و طرفدار ارتش نیز با سیاست‌های دولت سنت‌گرای نواز شریف یعنی تمایل و نزدیکی پاکستان به کشورهای حوزه



خلیج فارس به‌ویژه عربستان سعودی موافق نیست. از سویی سیاست‌های دولت دونالد ترامپ در آمریکا، کناره‌گیری نسبی و عدم مواجهه مستقیم با مسائل منطقه، کم‌توجهی به پاکستان به‌ویژه به ارتش و نگرانی از بسط روابط چین- پاکستان، موجبات تضعیف و سقوط دولت نواز شریف را فراهم ساخت.

ساختار سیاسی در پاکستان

در یک تعریف مشخص و معین، ساختار غیررسمی توزیع قدرت در پاکستان ساختاری متفاوت دارد. در واقع علاوه بر سه قوه اصلی به‌عنوان هرم قدرت در پاکستان، ارتش، احزاب سیاسی و گروه‌ها و تشکل‌های مذهبی از انون‌های مهم قدرت در پاکستان هستند. این ترکیب ناهمگون در کنار فرقه‌گرایی افراطی قومی و مذهبی از مهم‌ترین عوامل ناپایداری سیاسی پاکستان به‌شمار می‌روند. در ساختار سیاسی رسمی پاکستان، رئیس‌جمهور، رئیس دولت و هم‌چنین فرمانده کل نیروهای مسلح، توسط

«عصر جدید» جدید

تنهایی انسان در دنیای مدرن امروز یک گزاره اثبات شده است. انسانی که تا دیروز در کنار هم‌معاش به کار و تفریح و زندگی مشغول بود، روزی را از کنار دستگاه‌هایی آغاز می‌کند که کار صدها و هزاران نفر از دوستانش را انجام می‌دهند، فراغت‌ش را با دستگاهی می‌گذرانند که از هر دری برای او سخن دارد و سرانجام شب‌ها در کنار دستگاهی آرام می‌گیرد که حتی او را برای صبح روز بعد بیدار می‌کند.

فرهنگ



طنز روشنفکرانه

مهران مدیری در فیلم جدیدش به انتقاد از تنهایی در عصر مدرن می‌پردازد

محمدامیر خوش صحبتان
دبیر گروه فرهنگ

چند روزی است که نخستین ساخته سینمایی مهران مدیری، روی پرده سینماها رفته است. فیلمی با تم طنز که بینندگان انتظار دارند برای ساعتی در مقابل پرده سینما نشسته و آسوده از دغدغه‌ها، به طنزی سیال بختند. اما این باره نیز مثل دیگر آثار مدیری، تنها شاهد یک فیلم خنده‌دار نیستیم. اتفاقی که پیش روی مخاطب، در ساعت پنج عصر حادث می‌شود، نه تنها یک روایت کاریکاتوری از داستانی پیچیده و تو در تو، که به همین میزان حرف‌های جدی نیز در بطن خود دارد. نقدی تلخ و البته تند که شاید در بسیاری از فرازها، دقیقاً انگشت اتهام را به سوی مخاطبین، در داخل سینما گرفته باشد. در این نوشتار مروری کوتاه بر داستان این فیلم و روایت‌های پنهان آن در پس ظاهری کمیک داریم.

وقت رگوردنی

ساعت پنج عصر در نخستین روزهای اکران، گیشه سینما را به طرز عجیب و غریبی از آن خود کرد. گفته شد که در نخستین هفته فروش، بیش از سه میلیارد تومان نصب گیشه سینماها شد که این رکورد حتی از مرزی که چندی پیش فیلم فروشنده در تاریخ سینمای ایران ثبت کرده

نقش وی به بازی مشغول است، روایت زندگی خود را از آپارتمان کاملاً مدرنش در یکی از محله‌های شمال شهر تهران آغاز می‌کند. دکور خانه پرهام، المان‌های یک خانه مدرن را به تصویر کشیده است. فضا کاملاً با رنگ سفید و وسایل چوبی روشن تزئین شده، سبک معماری داخل خانه و سرویس بهداشتی و چیدمان نشیمن و اتاق خواب نیز به درستی شیوه معماری مدرن را برای مخاطب توصیف می‌کند. پرهام نیز به عنوان نمادی از انسان عصر مدرن، در این واحد آپارتمانی به تنهایی زندگی می‌کند. چهل و اندی سال سن دارد و از همان ابتدای فیلم متوجه می‌شویم که همسرش؛ برای تحصیل به خارج از ایران رفته و در کنار پرهام زندگی نمی‌کند. در میانه داستان اما متوجه می‌شویم که این رابطه هنوز به ازدواج و زندگی مشترک ختم نشده و در واقع پرهام در تمام این لحظات با نامزد خود در ارتباط است. سکانس ابتدایی فیلم با نمایی لانگ شات از آرامی شهر تهران آغاز می‌شود. نمایی که با پخش آهنگ لوسیا و رقص صبحگاهی پرهام و جوشاندن قهوه ادامه می‌یابد. آرامش این آرمان شهر پوشالی و البته فانتزی اما چند دقیقه‌ای بیشتر به طول نمی‌انجامد. تلفن خانه پرهام زنگ می‌خورد و داستان وارد فضایی دیگر می‌شود. فضای آرام شهر یکباره تغییر رنگ به زرد می‌دهد. شبیه یک جهنم می‌شود؛ جهنمی که عدم تناسب در عرصه‌های مختلف اجتماعی را که در ظاهر متناسب به نظر می‌رسد،

بود، نیز عبور کرد. با این احوال آنچنان که باید در فضای سینمایی و روشنفکری امروز ما، صحبتی از ساعت پنج عصر در میان نیست! نه گنده‌های متعددی برای نقد و بررسی فیلم ایجاد شده و نه سراسر فضای مجازی از یادداشت کوتاه و بلند تحسین آمیز درباره این فیلم پر فروش مدیری، پر شده است. مردم در حالی برای دیدن ساعت پنج عصر به سینماها آمده‌اند که نخبگان سینما در فکر دیگری به سر می‌برند! اما در این نوشتار پس از آنکه به روایت داستان فیلم و خط سیر اصلی آن می‌پردازیم، چند نکته را نیز به عنوان نقد در این رابطه مورد اشاره قرار خواهیم داد.

ساعت پنج عصر یکی از نخستین فیلم‌های طنز ایرانی است که در سالیان اخیر ساخته شده و در آن به انتقاد از فرهنگ اجتماعی و سیاسی موجود در جامعه پرداخته شده است. مرور داستان نشان از آن دارد که مخاطب پس از دیدن نقش اول فیلم، در موقعیت‌های گوناگون و در دسرهای زیادی که همه آنها ناخواسته و دور از اراده وی ایجاد شده‌اند، نقشی شبیه چارلی چاپلین در عصر مدرن ایفا کرده است. در آنجا نیز چاپلین به دفعات متعدد، در موقعیت‌های اشتباهی قرار می‌گرفت و هر بار ناخواسته درگیر ماجراهای جالبی می‌شد که طنز تلخ اجتماعی در آن به استادی تمام به تصویر کشیده بود و البته در تاریخ سینمای دنیا نیز، جاودانه ماند.

در اینجا نیز مهرداد پرهام، که سیامک انصاری در

انسانی که مدرن است، که مدرن نیست!
مروری بر دیدگاه‌های گوناگون منتقدان درباره آخرین ساخته مهراں مدیری



مرثیه روزمرگی
دلالت‌های جامعه‌شناختی اثر جدید مهراں مدیری



برای مخاطبین نمایان می‌کند. در واقع تمام آنچه از آرامش مدرن در صحنه‌های ابتدایی ساعت پنج عصر شاهد بودیم، یکباره فرو می‌ریزد. پرهام با بر عرصه‌ای می‌گذارد که در آن داستان‌ها به صورتی دیگر و مبتنی بر معادلات دیگری رقم می‌خورند. روایت این تفاوت‌ها و البته در کنار آنها سوءتفاهم‌ها، روایتی اغراق‌آمیز از یک نقد درست اجتماعی است. مدیری این بار نیز در پی آن است که فضاهای گوناگون و فرهنگ‌های روان در آنها را به چالش بکشد و با ذره‌بین نقدطنز، به جان این دردهای بی‌درمان بیفتد! از این رو لوکیشن‌ها و موقعیت‌های گوناگونی برای این پرداخت در نظر گرفته است. موقعیت‌هایی از یک ساختمان مسکونی و مضلات ساکنین آن تا یک پدیده عجیب اجتماعی مثل مراسم تدفین یک هنرمند یا جریان اعتراضات سیاسی و مدنی که در سالیان گذشته در کشور نیز اتفاق افتاده بود.

او کاراکتر اصلی خود را در تمام این موقعیت‌ها قرار داده و در پی آن است که با خنثی‌سازی این شخصیت، او را آلت دست جریان حوادث قرار دهد. پرهام به عنوان فردی که توان اراده و تصمیم‌گیری چندانی در امور ندارد، در این موقعیت‌ها بیابانگر نقصان‌های رفتاری اجتماعی می‌شود و مخاطب را همراه خود می‌سازد. پرهام همان شخصیت ثابت در دیگر آثار مدیری است که همواره در میان یک جامعه با فرهنگ نادرست و نامطلوب وارد شده و به صورت ناخواسته با این شرایط درگیر می‌شود. تماشای مصائبی که برای این شخصیت در ساعت پنج عصر اتفاق می‌افتد، ما را به نوعی، به یاد شخصیت کیانوش در سریال شب‌های برره می‌اندازد؛ شخصیتی که انگار از فضای دیگری به میان مردم جامعه نشان داده شده در فیلم آمده و درگیر مشکلات و تفاوت‌های فرهنگی عجیب با آنان شده است.

مردی برای تمام فصول!

همان‌طور که گفته شد، در ساعت پنج عصر نیز مانند اکثر آثار مدیری، فیلم دارای یک شخصیت اصلی است که داستان و تمامی موقعیت‌ها و عوامل دیگر قصه حول محور این شخصیت حرکت می‌کنند. محوریتی که طبق سبک مهراں مدیری زمان بیشتری برای شخصیت‌پردازی درباره آن گذاشته نشده است. پرهام در فیلم سینمایی مدیری همان قدر ناقص مانده که نقش سیامک انصاری در نمایش‌های دورهمی، ناتمام است! در واقع شما با دیدن شخصیت انصاری در نمایش‌های دورهمی، سریال شب‌های برره، پاورچین و دیگر آثار مدیری، مقادیر زیادی از فضای شخصیتی پرهام را نیز درک کرده‌اید. این نکته در کنار اینکه نشان از طی شدن یک خط سیر و مشی اجتماعی مهم و البته سخنگو در آثار مدیری دارد، اما می‌تواند با تکرار زیاد زمینه‌سازی خطرناکی برای این بازیگر و این کارگردان به وجود آورد. زمینه‌ای با این عنوان که این تپ در همه جا تکرار شده، می‌شود و خواهد شد!

مدیری با ریتم تندی که در ابتدای فیلم، ایجاد کرده، فرصت پردازش شخصیت اصلی را از خود گرفته است. در واقع تنها موقعیتی که او فرصت دارد تا کمی به پرداخت شخصیت قهرمان قصه بپردازد، همین پلان‌های آغازین است. اما این میزان شخصیت‌پردازی اصلاً مخاطب را اغنا نمی‌کند! این ایهام درباره شخصیت اصلی، منجر به این می‌شود که مخاطب حین درگیری با هیجانات زیاد و زیاده‌تر

قصه، در پس ذهن خود سوالات زیادی را درباره شخصیت پرهام و زندگی او از خودش بپرسد!

نخستین موقعیتی که پرهام برای حضور در آن هیچ برنامه‌ریزی نکرده و ناخواسته درگیر آن می‌شود، ماجرای دعوی ساکنین آپارتمان مسکونی اوست. در حالی که پرهام در حمام کابینی منزل خود در حال استحمام است، به ناگاه آب قطع می‌شود! او با سختی از حمام بیرون می‌آید و متوجه می‌شود که درگیری پیش آمده بین ساکنین منجر به این اتفاق شده است. برخی از همسایه‌ها شازو ماهانه‌شان را پرداخت نکرده‌اند و درگیری آنها نیز به همین دلیل است. در این صحنه پرهام آماده شده تا برای تسویه آخرین قسط وام خود به بانک برود و در نتیجه بسیار عجله دارد! ما در این موقعیت متوجه نمی‌شویم که چرا یکباره شخصیت اصلی داستان تمام این بدهی را پرداخت می‌کند تا راه پارکینگ روی ماشین وی باز شود؟! اقدامی که در نهایت بی‌نتیجه مانده و پرهام برای انتقال به بانک، مجبور به استفاده از آژانس می‌شود! اما یکی از جالب‌ترین و پرمعناترین صحنه‌های این فیلم در جریان رسیدن پرهام به بیمارستان، اتفاق می‌افتد. راننده آژانس که جوانی از طبقه اجتماعی پایین به حساب می‌آید، در حالی که سوار بر پراید است، در یک خیابان یکطرفه با یک لندکروز مشکی رو در رو می‌شود. راننده لندکروز یک خانم با آرایش امروزی و البته یک سگ بزرگ و گران‌قیمت است. دوربین که تا این لحظه در داخل ماشین راوی درگیری دو راننده است، برای لحظه‌ای تغییر زاویه می‌دهد. رویارویی پراید و لندکروز به عنوان دو نمود اجتماعی از دو نوع زندگی و طبقه، در این صحنه با فیلمبرداری از بالا، به خوبی جلوه‌گر می‌شود.

پس از ختم این غائله، بالاخره پرهام به بیمارستان می‌رسد. بیمارستانی که شلوغی و همهمه در آن به اوج رسیده و هیچ یک از کادر درمان به بیماران توجهی ندارند. صف طولیل صندوق و ارجاع بیماران به صندوق، مهم‌ترین المان‌های انتقادی در این پلان‌ها و لوکیشن است که مدیری با اغراق هرچه تمام‌تر آنها را به تصویر کشیده است. از پیرمردی که در صحنه نخست صدلی انتظار در بیمارستان، کنار پرهام نشسته تا سالمندان و کودکان و افراد ناتوانی که در صف صندوق‌بازها و بارها چهره‌هایشان نمایش داده می‌شود. مهم‌ترین المان این پلان‌ها، همهمه ممتدی است که در صحنه‌های حضور شخصیت اول فیلم در بیمارستان شاهد آن هستیم. در واقع مخاطب به طرز ناخواسته‌ای درگیر این وضعیت ناسامان شده و همراه مردم درگیر در بیمارستان استرس و عصبانیت را تجربه می‌کند. این صحنه تا همراهی پرهام و پیرزن در سردخانه بیمارستان ادامه می‌یابد. از اینجااست که پرهام

مردم در حالی برای دیدن ساعت پنج عصر به سینماها آمده‌اند که نخبگان سینما در فکر دیگری به سر می‌برند!
رویارویی پراید و لندکروز به عنوان دو نمود اجتماعی از دو نوع زندگی و طبقه، در این صحنه با فیلمبرداری از بالا، به خوبی جلوه‌گر می‌شود

بار دیگر وارد موقعیت جدیدی می‌شود که درگیری‌های زیادی برای او حاصل می‌کند.

نقد ناگفته

پس از اینکه پرهام برای همراهی پیرزن در مراسم خاکسپاری به بهشت زهرا (س) می‌رود، شاهد یک نقد اجتماعی تند و گزنده هستیم. نقدی که همه مخاطبان حاضر در سالن سینما، مصداق اصلی آن را به راحتی در می‌یابند و اقلانندکی برای تفکر در این زمینه، تلنگر می‌خورند! پرهام در حالی که با هم به دلیل نامشخصی؛ اعم از ناتوانی در نه گفتن یا دلسوزی، وارد قبر همسر پیرزن شده با موجی از جمعیت مواجه می‌شود که برای تشییع یک هنرمند معروف آمده‌اند! تیغ‌گزننده و برآن مدیری در این سبک از رفتار اجتماعی، در بهشت زهرا (س) کاملاً به سوی اجتماع نشانه رفته است. اما صحنه‌ها و دیالوگ‌ها در این زمینه به قدر کافی نمی‌تواند گویای آن چیزی باشد که او در ذهن خود پروراند است. نقد تند مدیری، پس از آن و در پلان رویارویی با امیر جعفری فروکش می‌کند. روایتی در داوور از اعتیاد به بیننده عرضه می‌شود و پس از آن به ناگاه و با ضربه‌ای کوبنده، پرهام وارد آخرین موقعیت یعنی جریان درگیری‌های خیابانی می‌شود.

خروج پرهام از خانه امیر جعفری و ورودش به درگیری‌های خیابانی به قدری مبهم روی می‌دهد که یک آن به ذهن مخاطب این مساله القا می‌شود که شاید تمام این داستان یک رویا باشد! پرهام در صحنه‌هایی که بازسازی شده صحنه‌های فیلم‌ها و سریال‌های انقلابی بوده‌اند، وارد مهلکه می‌شود و سعی در فرار از این میدان دارد. اما به ناگاه خود را در محاصره می‌بیند! در همین صحنه هست که بهانه بازداشت پرهام به دست نیروهای امنیتی، مشخص می‌شود. او در حال نشان دادن دو مجروح با انگشتان دست به پلیس است که در همین حین عکسی از او ثبت می‌شود. عکسی با علامت دو یا ویکتوری روی انگشتان دست!

کلام آخر...

ساعت پنج عصر در سکانس آخر صحنه‌هایی از بازجویی پرهام را به نمایش می‌گذارد. صحنه‌هایی که با جاسوس خواندن نامزد او که در تمام موقعیت‌ها از پرهام می‌خواست برای اثبات صداقتش از فضا فیلم و عکس تهیه کند، ضربه محکمی به روند فیلم می‌زند! مخاطب در واقع تنهایی انسان عصر مدرن را در این صحنه بیش از پیش دریافت می‌کند. پرهام به عنوان نماد یک انسان زنده در عصر مدرن، در تمامی این صحنه‌ها باز پیچ دست شرایط و انسان‌هایی می‌شود که او را برای منافع خودشان می‌خواهند. از پیرزن حاضر در بیمارستان، تا همسایه‌های منزل مسکونی و نامزد... همه و همه نماد چنین سوءاستفاده‌گرانی هستند که داستان‌هایی را پیش روی او نهاده‌اند. نخستین تجربه سینمایی مهراں مدیری بیش از آنکه یک اثر طنز باشد، یک روایت انتقادی از وضعیت اجتماعی است. به عبارت ساده‌تر، یک اثر اجتماعی است. اما مشکل اینجااست که کارگردان نتوانسته به خوبی از پرورش داستان در این موقعیت بر بیاید. مشکلی که شاید مربوط به تجربه زیاد او در عرصه سریال‌سازی شود! به هر حال سینما فرصت کوتاه‌تری در اختیار مدیری گذاشته است! ▶



انسانی که مدرن است، که مدرن نیست!

مروری بر دیدگاه‌های گوناگون منتقدان درباره آخرین ساخته مهران مدیری

احمد رضا کلاتری

خبر نگار

بلوتوث‌ها تغییری نکردند. سیامک انصاری نیز همواره همان تنها عاقل داستان بود که هیچ‌وقت از سوی جامعه‌ای که با آن در تماس است، درک نمی‌شود و همواره با انبوهی از توده‌های جاهل مواجه است.

افشین علیار: مهرداد پرهام در موقعیت‌های مختلف گیر می‌افتد. موقعیت‌هایی که اصلا به او ارتباطی ندارد؛ مثل پرداخت شارژ همسایه‌ها، تحویل و خاکسپاری شوهر پیرزن یا دمخور شدن با نادر و در آخر مشارکت اشتباهی در یک اعتصاب؛ این اتفاقات غیرمنطقی نه کم‌دی و نه درام محسوب می‌شوند. تنها یک سوءاستفاده تجاری است که فیلمساز در گام نخست فیلمسازی در سینما فکر کرده می‌تواند با استفاده از نام خود در مقام کارگردان و نام سیامک انصاری به عنوان بازیگر تماشاگر را به سینما بکشاند.

امروزه تماشاگر به راحتی فریب می‌خورد. تنها با نام دو کم‌دین به سینما می‌رود و هشتاد دقیقه از وقتش را می‌گذراند. اما مطمئناً ساعت پنج عصر به دلیل ضعف‌های اساسی اش نمی‌تواند تماشاگرش را راضی نگه دارد، زیرا هدف تماشاگر از دیدن این فیلم چیز دیگری بوده است، پیش‌بینی می‌شد که این فیلم چنان بخنداند که تماشاگر با چشمان گریبان سالن سینما را ترک کند. اما نگارنده شاهد است که در زمان نمایش این فیلم تماشاگران آن قدر آرام و بی‌صدانسته بودند که انگار فیلمی درام در حال نمایش

۲ ساعت پنج عصر؛ تا امروز که من این مطلب را می‌نگارم، یازده روز از آغاز اکران نخستین ساخته سینمایی مهران مدیری گذشته است. یازده روزی که برای سینمای ایران، یک رکورد عجیب چه در حوزه گیشه و چه در فضای نقد هنری به ارمغان آورده است! یکی از این دو که درباره گیشه است، ارمغانی تحفه گون و دیگری ارمغانی نه‌چندان دلچسب!

شخصیت اصلی داستان ساعت پنج عصر، چگونه آدمی است؟!

▲ محسن شهیمیرزادی: اساسی‌ترین اصل در نوشتن قصه، تغییراتی است که برای شخصیت اصلی داستان رخ می‌دهد. در واقع داستان نویسنده و قاصد قصه‌ها را برای شخصیت اصلی می‌نویسد و سپس او را در مقابل پیچ و خم حوادث و رویدادها قرار می‌دهد تا به نقطه آخر برساند. سیامک انصاری؛ یگانه عاقل داستان‌های مدیری، این بار در لباس شیک و مایه‌داری مهرداد پرهام روایت شده است؛ روایتی که مدیری همواره در موضع خود بدون تغییر مانده است. شخصیت‌های داستان‌های مدیری همواره ثابتند و جبر محیط فقط تکانه‌هایی محدود به آنها می‌دهد. شیر فرهادها، همیشه شیر فرهاد ماندند و

نخستین ساخته مهران مدیری در نخستین روز اکران، با فروشی حیرت‌انگیز رکورد گیشه سینمای ایران را جابه‌جا کرد. رکوردی که پیش از این به فیلم فروشندگی اصغر فرهادی اختصاص داشت. همین یک دلیل شاید برای فعالان سینمایی کافی باشد که مصمم‌تر و با عزم بیشتر و البته در اسرع وقت به سمت سالن‌های سینما بروند و ساخته مدیری را با دقت ببینند! اما آنچه در واقعیت شاهد آن هستیم، چیزی غیر از این است!

برای جمع‌آوری این اقتراح، به سراغ بیش از ۶۰ تن از منتقدین مطرح سینمای ایران رفتیم؛ منتقدینی که اسم و امضای آنان پای همه فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیونی و سینمایی وجود دارد. اما در کمال ناباوری با این پاسخ مواجه می‌شدیم که این بزرگواران فیلم را ندیده‌اند و در نتیجه نمی‌توانند درباره آن نظر بدهند! این یکی از عجیب‌ترین پاسخ‌هایی بود که اتفاقاً در تمام این بیش از ۱۰ تماس تکرار شد.

این چنین شد که برای نقد این فیلم سینمایی، به سراغ منتقدین جوان‌تر و تازه‌کاری رفتیم که در این باره اهتمام بیشتری نشان داده‌اند. آنچه پیش روی شماست، حاصل این تلاش‌های بی‌فرجام است.

او باشد، قصه پرپیمانه تری روایت می‌شد. تلفن بانک به هیچ وجه بهانه‌ای خوب برای شروع قصه و گیرافتادن در این ماجراهای عجیب و غریب نیست. بماند که چگونه می‌شود فردی متمدن، ساکن در اقدسیه و صاحب گوشی آیفون نمی‌تواند اقساط خود را به صورت آنلاین پرداخت کند اما این جای سوال دارد که چگونه تاخیر یک روزه وام موجب می‌شود بانک منزل وی را پس بگیرد و مهم‌تر آنکه مگر اقساط وام ماهانه نیستند؟ چگونه فرض شخصیت اصلی با واقعیت یک ماه تفاوت داشت و معتقد بود مهلت پرداخت قسط من ماه دیگر است، در حالی که قسط این ماه خود را نپرداخته؟ چگونه رئیس بانک دوست صمیمی فردی باشد و او مجبور است برای رسیدن به بانکی که تنها چند کیلومتر (از اقدسیه تا لنجک) فاصله دارد به این بلاها دچار شود؟

افشین عیار: ساعت پنج عصر مخلوطی از کارهای تلویزیونی مدیری است اما با پرداختی شلخته و میزانشن‌های تکراری همراه با عدم تسلط در شکل‌گیری قواعد سینمایی. سینما برنامه تلویزیونی و اجرای استندآپ کمدی نیست سینما با آیت‌سازی فرق بسیاری می‌کند. نمی‌شود در سینما از عناصر تلویزیونی استفاده کرد و نمی‌شود بازیگری مثل سیامک انصاری را در فیلم جادو و او همان کارهایی را انجام دهد که قبل از این در سریال‌ها و آیت‌ها انجام داده. راستش اصلاً نگارنده نمی‌تواند به فیلم بپردازد چرا که ساعت پنج عصر هیچ نکته قابل اهمیتی ندارد. این فیلم بر اساس آیت‌ها یا سریال‌های تلویزیونی ساخته شده که مدیری در ساخت آنها اگر چه مهارت خاصی دارد اما نتوانسته مختصات سینمایی را رعایت کند، مدیری مقوله سینما را به درستی درک نکرده و با همان ابعاد سریال‌سازی به سراغ سینما آمده. از آنجایی که لازمه سینما قصه‌گویی و فضا‌سازی است، ساعت پنج عصر قصه و فضای مشخصی ندارد و مدیری تنها با استفاده از بازی سیامک انصاری که فوق‌العاده دم‌دستی و تکراری است می‌خواسته جریانی از یک کمدی جدید و مدرن را به تماشاگر نشان دهد اما این فیلم کمدی و مدرن نیست چرا که ساعت پنج عصر مشکل اساسی دارد و آن هم بلا تکلیفی است. بله، فیلم ساعت پنج عصر اثری بلا تکلیف در محتواست؛ محتوایی آشفتنه و بی‌سر و شکی که نه کمدی است و نه درام، هدف فیلمساز در شکل‌گیری و روند موضوع بیشتر به یک شوخی شباهت دارد، انگار مدیری، سینما و تماشاگرانش را به تمسخر گرفته است... قالب ساعت پنج عصر به سریال‌های مدیری شباهت دارد. یک آدم که در موقعیت‌های پیچیده قرار می‌گیرد که می‌خواهد از آن موقعیت‌ها فرار کند که نمی‌تواند. شاید این موقعیت‌ها در سریال‌های موفق به نظر برسند اما با توجه به ابعاد گسترده سینما این موقعیت‌ها نمی‌توانند تماشاگر را راضی کنند. موقعیت‌های شبه‌تلویزیونی نمی‌توانند به سینما تبدیل شوند زیرا تماشاگر این موقعیت‌ها و اتفاق‌ها را بارها در طنزهای تلویزیونی دیده است، حالا چرا باید این اتفاقات تکراری را با یک بازیگر تکراری در زمان محدود با پرداختی سطحی در سینما ببیند؟

موسی حسن‌وند: ساعت پنج عصر ملغمه‌ای از سریال‌های پیشین این طنزپرداز موفق، علاوه بر دغدغه‌ها و جهان‌بینی شخصی است که به تم روشنفکری و عوام‌زدگی مزین شده و جالب‌تر که در هیچ کدام از موارد مذکور به عمق نرفته و در همان سطح اولیه خود مانده است. موفق‌ترین بخش فیلم را هم می‌توان کمپین تبلیغاتی فیلم دانست که در طول ماه گذشته توانست فیلم را در تیتروهای خبری شبکه‌های اجتماعی نگه دارد تا بتواند همه رکوردهای روز اول اکران در سینمای ایران را بشکند. ▶

مدیرنیسم است نه چیزی شبیه این، چرا که شبه‌مدیرنیسم خیالی، با بسکانس حمام و دعوای جلوی آپارتمان نابود شده و فیلم به سمت ایحاد موقعیتی کمیگ حرکت می‌کند و البته این کمدی، نه تنها در حد سریال‌هایی نظیر شب‌های برره و مرد هزارچهره نیست، بلکه به چند شوخی کلامی و نشان دادن خیابان‌های بخش ثروتمند شهری خلاصه می‌شود. فضای روشنفکری به راحتی فراموش شده و تا انتهای فیلم، به جز تافته‌های جدا بافته از مردم که به نوعی غرغر روشنفکری است تکرار نمی‌شود.

بهره‌کشی از انسان در زندگی امروز، یکی از مهم‌ترین محورهای ساعت پنج عصر است. آیا این پیام به شما منتقل شده است؟!

محسن شه‌میرزادی: مدیری در این داستان به مخاطب می‌بازد اگر ثروتمند هم باشی مشکلات جامعه گریبان‌ت را خواهد گرفت. وکیل هم باشی بی قانونی به بحران می‌اندازدت و سرت به کار خودت هم باشد، سیاست از تو سوء استفاده خواهد کرد. در این شرایط همه به فکر خودشانند. اما یگانه عاقل داستان تلاش دارد انسانیت خود را در این دنیای فردگراد حفظ کند. عاقلی که اگر چه جبر روزگار او را تغییر نمی‌دهد اما قهرمان نیز نیست. او سعی دارد زندگی سالمی داشته باشد و برایش تلاش می‌کند اما نمی‌تواند قهرمان جامعه خودش باشد، او تغییر نمی‌کند اما دیگران را نیز نمی‌تواند دچار تغییر کند. دنیای مدیری دنیای بی‌قهرمان است، رکوردی است که همواره ادامه خواهد داشت و تنها باید «گلیب انسانیت خود را از آب بیرون بکشیم». در روایت مدیری همه مردم توهانند و بنابراین مخاطب نیز باید به جهالت خود بخندد. به قول یکی از اندیشمندان، مدیری نوعی سادیسم دارد، او خود و مخاطب را تا حد اعلا آزار می‌دهد تا هم بخندد و بخنداند و هم مصیبتی بر جامعه بخواند. مدیری شخصیت اول داستانش را در بدترین شرایط و بحران‌ها قرار می‌دهد و او را در مصیبت‌بارترین فلاکت‌ها قرار می‌دهد و مخاطب را بابت این مصائب می‌خنداند. او مخاطب را آزار می‌دهد و کسی با حال خوش از ساعت ۵ عصر بر نمی‌گردد. فیلم حتی اگر نخنداند، نباید آرامش مخاطب عام را به هم بریزد، مخاطب یعنی همان قشر متوسطی که تا عصر در همین روزمرگی‌های عذاب‌آوری که مدیری نشان داد، زندگی می‌کند و می‌خواهد با دیدن فیلم نشاطی به او افزوده شود و حال در کنارش این رسالت فیلمساز است که چه مفهومی را به این مخاطب منتقل کند تا او را به سطوح بالاتری از فهم و عقلا نیت بکشاند. اثر سینمایی مدیری خنده دارد اما خنده‌دار نیست.

مهم‌ترین نقد به ساعت پنج عصر چیست؟!

محسن شه‌میرزادی: مدیری به رغم تلاش برای بیان مسائل اجتماعی، در فیلمنامه دچار حفره‌های فراوانی است. شاید اگر او ذهن قصه‌پرداز الوند را فدای نام خود نمی‌کرد و اجازه می‌داد خشایار الوند تا انتها همراه

ساعت پنج عصر مخلوطی از کارهای تلویزیونی مدیری است اما با پرداختی شلخته و میزان سن‌های تکراری همراه با عدم تسلط در شکل‌گیری قواعد سینمایی فروش استثنایی فیلم در هفته نخست شاید برای فعالان سینمایی کافی باشد که مصمم‌تر و با عزم بیشتر و البته در اسرع وقت به سمت سالن‌های سینما بروند و ساخته مدیری را با دقت ببینند! اما آنچه در واقعیت شاهد آن هستیم، چیزی غیر از این است!

است؛ آیا این سوء استفاده نیست؟!

موسی حسن‌وند: ابتدایی‌ترین سوالی که تماشاگر از خود می‌پرسد، این است که قهرمان فیلم ما در کجا زندگی می‌کند که بدیهیات را نمی‌داند. اینجا ما با خوبی و اخلاق مدار بودن قهرمان (برخلاف شب‌های برره و مرد هزارچهره) همذات‌پنداری نمی‌کنیم، قهرمان فیلم بسیار نادان است و این را اضافه کنید به فضاهایی که برای تماشاچی امروزی، قابل باور و البته درک نیست.

ساعت پنج عصر؛ روایتگر یک داستان از ناکامی‌های انسان مدرن است یا یک نقد اجتماعی؟!

محسن شه‌میرزادی: کشمکش شخصیت سیامک انصاری، با دنیای مدرن ایرانی است. دنیایی که ساکنان بالاشهری هم فرهنگ زندگی جمعی ندارند، رانندگان ولو پشت ماشین شاسی‌بلند سگ گله حمل می‌کنند و از فرهنگ بهره‌ای ندارند. از اساس مدیری هیچ ابایی از استهزا و تحقیر روشنفکری ایرانی ندارد.

خارج‌رفته‌های قصه مدیری کم‌شعوران فرصت‌طلبی هستند که نه به فکر همسر خودند نه پدرشان. روشنفکران تنها زستی بیش نیستند که آن را بر مزار دوست جوان خود نیز حفظ می‌کنند و عزت و عروسی‌شان در این زست‌ها تغییری ایجاد نمی‌کند. طولی نمی‌کشد جدال بحران شهر مدرن ایرانی با سیامک انصاری در داستان آغاز شود. لوکیشن بکری در بالای شهر که آرامش میزانشن در اوج خود قرار دارد. مردی ثروتمند و لاچرگی که همسرش برای تحصیل (!) به فرانسه رفته است، او با ورزش‌های هوازی و موسیقی لایت صبح خود را آغاز می‌کند و این فانتزی دقیقه‌ای دوام نمی‌آورد که از بانک به او تلفن می‌شود و گره اصلی داستان رقم می‌خورد. از ۷ صبح تا ۱۷ عصر فرصت است تا به بانکی در نزدیکی خود برسی. بعد از تلفن است که بحران‌ها یک به یک آغاز می‌شود، ضرب‌هنگی که مثل قطار آرام آرام اضطراب و گره و بحران‌ها را به داستان می‌افزاید و در اوج اضطراب نیز مدام بوق قطار را فشار می‌دهد و هیچ‌گاه داستان از ریتم نمی‌افتد. در این میان مدیری شخصیت داستان خود را به مشکلات زندگی آپارتمانی، بیمارستان، مترو، اعتیاد و تظاهرات صنفی ... و چهار می‌کند و در این میان مرثیه‌خوان بسیاری از مصائب فرهنگی و اجتماعی ایرانیان می‌شود.

افشین عیار: ساعت پنج عصر فارغ از سوژه، از موقعیت‌های لحظه‌ای استفاده می‌کند، اتفاق‌های کلیشه‌ای که ربطی به نقد اجتماعی ندارد. نمی‌شود به این فیلم برجسب نقد اجتماعی زد. چرا که موضوع فیلم کاملاً نامفهوم است و هدف فیلمساز در نشان دادن موقعیت‌های بی‌حاصل به نتیجه مشخصی نرسیده. روند شکل‌گیری ساعت پنج عصر کاملاً تلویزیونی شکل گرفته و حتی کاراکتر اصلی فیلم که سیامک انصاری آن را بازی می‌کند، فارغ از پرداخت سینمایی در قالب همان نقش‌های گذشته‌اش بازی کرده است.

در این فیلم انصاری مثل همیشه به صورت کاملاً اتفاقی و اشتباهی در موقعیت‌هایی قرار می‌گیرد که نمی‌تواند از آن رها شود. همین اتفاق‌ها و موقعیت‌ها برای او بحرانی پیش می‌آورد. موقعیت‌هایی که در فیلم وجود دارد، اساساً همان موقعیت‌هایی است که مدیری در تلویزیون آنها را هم بازی کرده و هم ساخته است.

موسی حسن‌وند: اگر مدیری می‌خواسته فیلمی روشنفکری بسازد، لوکیشن محل زندگی باطراحی منحصر به فردش می‌توانست پرداخت بیشتری داشته باشد و چارچوبی را به نام زندگی مدرن به تصویر بکشد که انسان را درون چارچوب‌های نادیدنی، محصور کرده است. اما تاسف‌آور این است که مساله فیلم اصلاً نه

مهران مدیری؛ نام، چهره و صدایی آشنا در عرصه تلویزیون از ابتدای دهه هفتاد تا امروز است. رسم طنز و خندیدن در صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، همیشه با نام مهران مدیری گره خورده است. خنده‌ای که در همه آثار او همواره وجود داشته و از جزئی‌ترین مسائل آغاز شده است؛ مسائلی آن قدر دم‌دستی و ملموس که برای همه اقشار جامعه همراه شدن با فضای طنز را ممکن کرده است. در دیگر سوی این خنده، بحث جدی‌تری به عنوان نقد اجتماعی مطرح است. نقدی که در قالب طنز مطرح شده و همواره آثار مدیری را مدیریت کرده است! در این نوشتار مروری کوتاه بر جایگاه نقد در آثار طنز وی خواهیم داشت.

طنز متفاوت

نگاهی به جایگاه نقد اجتماعی در آثار مهران مدیری



ساعتی خوش!

نخستین مجموعه طنز به کارگردانی مهران مدیری که از صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، در نوروز ۱۳۷۲ پخش شد. ابتدای دهه هفتاد، نخستین استارت حرفه‌ای طنز را شاید بتوان در چنین آثاری در صداوسیما یافت. تا پیش از آن البته برنامه‌های طنزی از رادیو پخش می‌شد که در آن به معضلات اجتماعی مردم اشاره می‌شد، اما هم‌قالب بیان این معضلات تا حدود زیادی کهنه شده بود و هم شرایط روز اقتضا می‌کرد که تریون‌های تصویری نیز در این باره اهمیتی داشته باشند.

مهران مدیری با وارونه جلوه دادن مشکلاتی که در سطح اجتماعی وجود داشت و بعضاً بی‌نتیجه‌نمایش دادن این وضعیت‌ها، سعی بر آن داشت که هم موقعیت‌های طنز جدیدی را به مردم عرضه دارد و هم در آن میان اشاره‌ای به مشکلات اجتماعی داشته باشد. این چنین شد که پس از ساعت خوش برخی از روزنامه‌ها و منتسبین به جریان انتقادناپذیر در کشور! این نوع پرداخت را نادرست دانستند و ساعت خوش در اوج این روند متوقف شد.

پلاک ۱۴

عنوان اثری دیگر از مدیری در سال‌های پایانی دهه هفتاد است. در میان سال‌های گذشته از پخش ساعت خوش تا پلاک ۱۴، تولید و پخش چند اثر مشابه دیگر که در قالب جنگ‌های نوروزی یا مجموعه‌های طنز از تلویزیون پخش می‌شد، ادامه یافت. همه این آثار اما گوشه‌هایی از مضامین مشاغل مختلف، موقعیت‌های طنز و بعضاً ناراحت‌کننده اجتماعی و مسائلی از این دست را به مخاطبان عرضه می‌کردند تا اینکه پلاک ۱۴ این فضا را متوجه خانواده کرد.

داستان این مجموعه در خانواده‌ای اتفاق می‌افتد که دو فرزند به نام فراز و فرود دارند. مشکلات اجتماعی و خانوادگی فراز و فرود، خط سیر اصلی این داستان را تشکیل می‌دهد.



دوگانه چین

پس از ورود به دهه هشتاد و بروز تغییرات عمده اجتماعی، خصوصاً در حوزه جوانان و ارتباطات و...، مادر ابتدای سال ۱۳۸۱ و مدتی پس از آن شاهد پخش سه‌گانه‌ای از مدیری در تلویزیون بودیم که در یک فضای خانوادگی، تمام مشکلات یک خانواده را به درستی مورد بررسی قرار می‌داد.

در پاورچین و نقطه‌چین فضای سریال در یک خانه ویلایی روایت می‌شد که در این خانواده چهار نماینده از چهار قشر مختلف در جامعه حضور داشتند. قشر مرفه‌ی که بیشتر وقت خود را صرف باغ‌لواسان و شعر و میهمانی و... می‌کرد، قشر ضعیفی که از شهرستان در طلب کار به تهران آمده بود و اقشار میانی که در ادارات و دانشگاه و... درگیر مشکلات مختلف‌شان بودند.

در سریال پاورچین داستان از این قرار بود که؛ فرهاد-مهران مدیری-سال‌ها قبل برای تحصیل از برره به تهران آمده و با مهتاب ازدواج می‌کند و داماد سرخانه می‌شود. او ذاتاً فردی چاپلوس است و از همین طریق در یک شرکت مهندسی ساختمان مشغول کار شده و به تدریج جای مدیر قبلی بخش را اشغال می‌کند.

در دیگر سوی این داستان، داود-جوادر رضویان- که یک پایین برره‌ای است، به زور میهمان خانه فرهاد می‌شود و با مظلوم‌نمایی خواهان یک شغل در شرکت فرهاد می‌شود. سرانجام موفق می‌شود که به عنوان ابدارچی در شرکت استخدام شود.

داود در تهران عاشق دختری می‌شود که فکر می‌کند او فرزند خانواده‌ای ثروتمند است. اما حین خواستگاری می‌فهمد که او خدمتکار آن خانه است! داود و یاسمن وارد خانه فرهاد می‌شوند و برای زندگی، در یکی از اتاق‌ها سکونت می‌کنند.

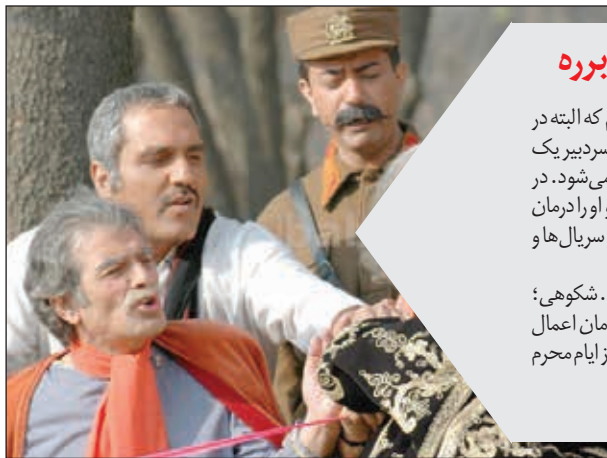
پاورچین به عنوان یکی از موثرترین سریال‌های ایرانی و البته آثار مهران مدیری، چنان تأثیری در فرهنگ عمومی مردم به جای گذاشته بود که برخی از واژه‌های مرسوم در گویش برره‌ای این سریال، همچنان نیز در میان مردم رواج دارد. مثلاً واژه پاچه‌خواری یکی از این نمونه‌هاست!



شب‌های برره

پس از پایان پاورچین و نقطه‌چین، در زمستان ۱۳۸۴ شاهد پخش سریال انتقادی دیگری بودیم که البته در میانه راه متوقف شد! شب‌های برره این‌طور آغاز می‌شد که کیانوش استقرارزاده-سیامک انصاری- سردبیر یک روزنامه دهه ۲۰ شمسی است. او با نوشتن مقاله‌ای انتقادی به تبعید در نقاط دور دست ایران محکوم می‌شود. در بین راه در اتفاقاتی توسط یک مار گزیده می‌شود. شیرفرهاد، پسرخان پایین برره، او را به برره می‌آورد و او را درمان می‌کند و باقی ماجراها حول محور کیانوش اتفاق می‌افتد. این سریال آغاز شخصیت‌سازی خاصی در سریال‌ها و آثار مدیری است که همواره بازگویی این شخصیت‌ها نیز برعهده سیامک انصاری است.

درباره توقیف روند تولید و پخش این سریال، مستندترین قول، مصاحبه‌ای از حسن شکوهی است. شکوهی؛ مدیر تولید سریال شب‌های برره، گفته بود: «در آن مقطع شیطنت‌هایی روی فیلمنامه توسط خودمان اعمال می‌شد، همین مساله سبب شد، صدا و سیما به درخواست جمعی از مراجع قم از ادامه تولید این اثر بعد از ایام محرم آن سال جلوگیری کند.»



چند هزار چهره؟!!

اثر مهم دیگری که در مرور رزومه مدیری باید به آن اشاره کرد؛ مرد هزار چهره و مرد دو هزار چهره است. داستان روایتی از نقصان‌های مدیریتی در حوزه‌های گوناگون است. اما این بار نیز حاشیه‌ها بیشتر از متن دیده شد و با شکایت مدیر ثبت احوال استان فارس، حذف برخی دیالوگ‌ها و کلمات کلیدی و برخی چهره‌ها از این سریال، پخش آن زودتر از موعد مقرر تعطیل شد.



من در میان جمع و...

جستاری بر ایده تنهایی در «ساعت ۵ عصر»

مجتبی طالقانی

روزنامه نگار

فیلم که تمام شد میان صدلی های نیمه خالی سینما، داشتم با خودم زمزمه می کردم:

آن وقت ها

سکوت

زبان تنهایی بود

سرشار از ناگفته ها

چیزی شبیه یک زبان مادری

می فهمیدی

گاه که زل می زد

به چشمانت

این روزها اما

به هزار زبان سخن می گوید

تنهایی

که هیچ کدام را نمی فهمی...

تنهایی کاراکتر اصلی داستان در از میان برداشتن مشکلت، در میانه همه و شلوغی فضای فیلم، مرا خیلی یاد مفاهیم زبانی فیلسوفان اگزستانس می انداخت، آنجا که از تنها بودن انسان در میان جمع سخن می گویند و از تنها بودنش در حل کردن مشکلاتش. راستش اصلا نمی دانم که مدبری وقت نوشتن فیلمنامه به این مفاهیم نظر داشته یا نه و چنین ادعایی هم ندارم اما به نظر رسید به جای نقدهای مرسوم فیلم چیزی درباره تنهایی های «مهرداد پرهام» بنویسم.

تنهایی، یکی از اصلی ترین معضلات جوامع توسعه یافته است. در این جوامع زندگی اجتماعی بر الگویی از روابط سست و سیال بنا شده است. همین ناپایداری روابط اصلی ترین عامل شکل گیری الگوی زندگی تنها یا «تنهایی زندگی» است. به تعبیر گیدنز الگوی روابط اجتماعی در دنیای جدید مبتنی بر بازاندیشی است؛ یعنی الگویی از روابط که مبتنی بر تولید و بازتولید هم زمان روابط در هر بازه از زمان است. توجه به این نکته نیز حائز اهمیت است که این نوع سبک زندگی علت و پیامدهای اجتماعی دارد. به تعبیر باومن تنهایی اجتماعی نتیجه از دست رفتن یا از دست دادن شبکه ارتباطی دوستان یا هم سالان است. شبکه هایی از روابط که می توانند از طریق تماس های اجتماعی ساخته شوند.

بهتر است قبل از پرداختن به دلایل رشد سبک های زندگی فردگرایانه کمی به معنای خودواژه تنهایی بپردازیم و بعد از آن به راه حل های پیشنهادی برای رهایی از این معضل نگاهی دوباره داشته باشیم.

تنهایی؛ معنای اول

مانمی توانیم در اذهان و نفوس دیگران حضور داشته باشیم. اگر آرزو داریم زمانی برسد که همه دیگرانی که ما دوست شان داریم، به یاد ما باشند و بخوابیم یاد ما از صفحه ذهن و ضمیر آنها زایل نشود، امکان پذیر نیست. شما نمی توانید کاری کنید که دیگران همیشه به یاد شما باشند. این ساده ترین و کمترین رنجی است که می بریم. هیچ وقت نمی توانیم در صفحه ذهن یا ضمیر دیگران حضور داشته باشیم. بنابراین شما نه می توانید در صفحه ذهن تمام عالمیان و آدمیان حضور داشته باشید،

نه می توانید در صفحه ذهن و ضمیر همه محبوبان خود حضور بیابید و نه می توانید در صفحه ذهن و ضمیر همه کسانی که آنها را مورد احسان قرار داده اید، حضور پیدا کنید. به این معنا باید احساس تنهایی کنید و بدانید که شما بدین معنی تنها هستید.

تنهایی؛ معنای دوم

این معنا از معنای اول عمیق تر است و آن اینکه هیچ کس مرا برای خودم نمی خواهد. هرکسی مرا می خواهد برای نفع خودش می خواهد، یعنی به میزان دسترسی او به نفعش و به میزانی که او را از ضرر دور می کنم، مرا می خواهد. هیچ کس مرا برای خودم نمی خواهد. هر که به من نزدیک شود و مرا دوست داشته باشد به میزانی دوست دارد که فکر می کند از من نفعی به او می رسد یا به واسطه من ضرری از او دفع می شود.

تنهایی؛ معنای سوم

عمیق ترین معنای تنهایی معنای سوم آن است. هیچ کس نمی تواند باری از بارهای مرا به دوش بکشد. هم بارهای گذشته و هم بارهای آینده من، هر دو بر دوش خودم است؛ یعنی هیچ کس غیر از من زیر بار غم ها و پشیمانی ها و حسرت هایی که از گذشته نامطویم بر روح من سنگینی می کند، نمی رود. نه کسی زیر بار غم های گذشته من می رود و نه زیر بار پشیمانی های گذشته من. در باب آینده هم همین طور است؛ هیچ کس نه زیر بار پیش بینی هایی که برای آینده دارم، نه زیر بار برنامه ریزی هایی که برای آینده دارم و نه زیر بار ترس هایی که از آینده دارم، نمی رود. اینکه هیچ کس زیر بار نمی رود به این معناست که نمی تواند زیر بار برود. از این نظر هیچ قبح اخلاقی هم ندارد که کسی زیر بار غم ها، پشیمانی ها و ترس های من نمی رود. از این نظر ما تنهایی و صلیب خودمان را خودمان باید بر دوش بکشیم.

توجه کنید که احساس تنهایی غیر از احساس جدامانگی است. انسان در تنهایی کسی را ندارد، در جدامانگی کسی را دارد ولی از او دور افتاده است. عرفا احساس جدامانگی می کنند، ولی احساس تنهایی نمی کنند. در فلسفه اگزستانس نیز وضع از همین قرار است. آنها می گویند ما یک احساس تنهایی داریم و یک احساس جدامانگی. کسانی مثل گابریل مارسل تاکیدشان بر این است که آنچه می توان بر آن غلبه کرد، احساس جدامانگی است. گابریل مارسل مشارکت، عشق، وفا و بین الاذهانیت را بر ستیز، تنهایی، فردیت و ذهنیت برتری می دهد. او برخلاف گگور و سارتر، فردیت انسان جدا افتاده ای که ارتباطات به نحوی بر او عارض می شوند را اصیل نمی پندارد. وی برخلاف «من

تنهایی با گرایش فرد به انزوایی و عدم احساس تعلق به محیط شهری تمامیت شهر را در معرض خطر قرار می دهد. شهری که فاقد فضاهای عمومی سازنده و اجتماع گرایانه است در واقع شهروندان خود را به عزلت نشینی و تنهایی دعوت می کند

می اندیشم» دکارت، باهم بودن را زمینه ای برای آگاهی التفاتی معرفی می کند. مبدأ فلسفه دیگر «من» نیست؛ بلکه درک واقعیت اصیل «ما» سبب تقدم آن بر «من و تو» و مقوم آن می گردد. رابطه «من-تو» به جای «من-او» در روابط انسانی مانع از شیء دانستن او می شود. همانند کانت که با غایت هستی شناسی انسان از نگاه ابزار گونه به او پرهیز می کند. در چنین ارتباطی «من-تویی» است که طرفین در حضور یکدیگرند و نسبت به هم حالت گشودگی و از خودگذشتگی دارند. وقتی که شخص دیگر برای «من» «یک» «تو» می شود، ارتباط برقرار شده غایت فی نفسه می گردد و عشق و مشارکت ایجاد می شود. این مشارکت خلاق سبب دگرگونی «من» در مواجهه با «تو» می شود. این احساس مشارکت که ثمره عشق است، به تدریج «من» جدا افتاده و خودمحور را به شخص انسانی تبدیل می کند. (شش متفکر اگزستانس/ه. ج. بلاکهام/محسن حکیمی)

حالا بعد از این توضیح مختصر برگردیم به سوال اولیه خودمان؛ چرا با وجود داشتن روابط گسترده تر، تنهایی و چرا این تنهایی می تواند نوعی تهدید برای جامعه محسوب شود؟ شاید این تصور درست باشد که تنهایی با آنچه بیماری خاموش در پزشکی نام گذاری می شود شباهت دارد. جمعیت تنها به ظاهر دچار بیماری نیست اما این تنهایی می تواند زمینه های انواع مسائل روانی و اجتماعی (از جمله افسردگی، خودکشی و...) را فراهم کند. بیماری هایی که در بدو امر روان شناسانه هستند اما هم از زمینه های ناسالم و البته نا عادلانه اجتماعی برخاسته اند و هم پیامدهای سهمگین اجتماعی دارند. اگر نیک بنگریم درمی یابیم که شهرها امکان شکل گیری شبکه های اجتماعی مدنی را از شهروندان خود دریغ داشته اند و معدود شبکه های اجتماعی موجود، شبکه هایی است که تابع الگوهای خانوادگی است. چنین شبکه هایی اگرچه در جای خود سودمندند اما توان بازتولید شخصیت شهروندی و اخلاق جدید را ندارند. به درستی در برخی تحقیقات تنهایی را ذیل مقوله گروه های در معرض خطر جای داده اند. تنهایی با گرایش فرد به انزوایی و عدم احساس تعلق به محیط شهری تمامیت شهر را در معرض خطر قرار می دهد. شهری که فاقد فضاهای عمومی سازنده و اجتماع گرایانه است، در واقع شهروندان خود را به عزلت نشینی و تنهایی دعوت می کند. در نتیجه پیوندهای اجتماعی ضعیف و روابط اجتماعی ناسالم می شود. آنها که از اخلاق سخن می گویند نباید بی توجه باشند که اخلاق نه امری صرفا نفسانی بلکه هویتی اجتماعی دارد. اخلاق متناسب با الگوی شهروندی تنها در فضاهای جمعی و شبکه های مدنی متولد می شود. فضاهایی که البته در شهرها با کمترین میزان تعامل پذیری ساخته شده اند. حال با همه اتفاقات شکل گرفته و توصیف شده در بالا آیا امکان رهایی از این بیماری اجتماعی وجود دارد؟ شاید راه حل این معضل راه حل دورکیمی باشد. ایجاد پیوندهایی اجتماعی خارج از زنجیره پیچیده خانوادگی-شغلی. به تعبیری ساده تر ایجاد شبکه ای از روابط که انسان های جدا افتاده و منزوی را به هم مرتبط کند. نمونه تجربه شده و موفق این راه حل سازمان های مردم نهاد است. تشکل هایی جدای از بروکراسی های خسته کننده دولتی که مهم ترین عامل پیونددهنده افراد در آن اشتراک سازمان یافته خود افراد با هم است، نه دلایلی عارضی یا بیرونی که افرادی از سنخ های گوناگون را به اجبار کنار هم نگه می دارد. آدم هایی که به دور از اجبار و تکلفات روزمره برای هدفی واحد دورهم جمع می شوند و هم شبکه ای از روابط پیچیده را سازمان دهی می کنند و هم به عالی ترین شکل به هدف از پیش تعیین شده خود می رسند. ▶

دلیل واهی و پوچ و کاملاً سطحی به جان یکدیگر می افتند و به خون هم تشنه اند. بر انسان در جامعه مدرن مباح است که هر کاری انجام دهد تا به آزادی دست یابد و این آزادی چیزی نیست جز رهایی و آزادی از قیود انسانیت، اخلاق اجتماعی و فردی و... بشر به رگم تصویری که داشته است هر چه در این وادی قدم می گذارد، بیشتر به عقب بازگشت خواهد داشت و عقب افتاده تر می شود. کمالینکه در صحنه های متفاوت فیلم هم این قضیه کاملاً واضح و مبرهن است. داستان هایی که در بیمارستان، مترو و بهشت زهرا (س) اتفاق می افتد همگی نمایانگر زمین خوردن بشر و پوچی این زندگی مدرن است. در جهان مابعد نوین، از خودبیگانگی جایش را به چندپارگی داده است. از آنجا که جهان و آدم هایش چندپاره گشته اند، تأثیری که باقی می ماند، تصویری بی ریشه و غیرشخصی است. نوع خاصی از سرخوشی در این احساسات مابعد نوین به چشم می خورد.

در فرهنگ مابعد نوین بعد تاریخ وجود ندارد. در این فرهنگ، از گذشته نمی توانیم اطلاعی داشته باشیم. تنها چیزی که در دسترس ماست، متون هنری درباره گذشته است و تنها کاری که می توانیم انجام دهیم، تولید متون دیگر درباره موضوع گذشته است، در واقع یک هنر التقاطی، تولید هنر التقاطی، تصورات درهم برهم، متعارض و مغشوشی درباره گذشته است. هیچ ادراک آشکاری از تحول تاریخ یا گذشت زمان در دوران مابعد نوین وجود ندارد. گذشته و اکنون در هم گره خورده اند. این روند در انتهای فیلم در زمان بازپرسی و بازجویی روایت می شود. اینکه هنرپیشه اصلی فیلم تنها هاله و سایه ای از گذشته خود دارد و حتی تعریفی از خویشتن نمی تواند به صورت کامل و دقیق و موشکافانه ارائه نماید؛ گذشته ای که تنها به باغ انگوری منتهی می شود با رفتاری مثبت و موجه. به گفته بودربار جهان مابعد نوین یک فراواقعیت است. در این جهان، رسانه های همگانی آینه واقعیت نیستند، بلکه خود واقعیت هستند یا حتی واقعی تر از واقعیت اند. کمالینکه در فیلم ساعت ۵ عصر به مسائل و مشکلات شهری و زندگی مدرن پرداخته است و در لابه لای آنها تنهایی و عزلت بشر را نمایان ساخته است؛ تنهایی که بشر خود آن را ساخته و پرداخته است.

مقوله دیگر که در این فیلم هم نمود عینی داشته است بحث ساختار و عاملیت است. فعالیت های انسانی را کنشگران اجتماعی به وجود نمی آورند، بلکه این فعالیت ها از طریق همان راه هایی که انسان ها خودشان را به عنوان کنشگر مطرح می سازند، پیوسته باز ایجاد می شوند. فعالیت ها را نه آگاهی ایجاد می کند و نه ساحت اجتماعی واقعیت و نه ساختار اجتماعی، بلکه انسان ها ضمن ابراز وجود به عنوان کنشگر درگیر فعالیت می شوند و از طریق همین فعالیت است که هم آگاهی و هم ساختار ایجاد می شوند. به تعبیر گیدنز، الزام هایی بر کنشگران تحمیل می شود، اما این به آن معنا نیست که کنشگران گزینش نمی کنند و تأثیری از خود باقی نمی گذارند.

مدرنیته، فردگرایی و بریدن از جمع را به همراه دارد. فرد مدرن در جمع هم به خویش می اندیشد و به فکر منافع خویش است. لازمه ورود به این دنیای مدرن، بریدن از سنت ها و رفتارهای سنتی است. نکته قابل توجه دیگر در تعبیر این فیلم می تواند نقش آفرینی بشر در صحنه زندگی باشد. در جامعه مدرن این عناصر مدرنیته هستند که تعیین می کنند شما چگونه طی مسیر نمایید و خود باز یگری بیش نیستید. بازی ای که فراز و نشیب های بسیاری را شامل شده است. در این بازی کنشگر تحت فرمان و سیطره همان ساختار قرار می گیرد و عروسکی است در دستان ساختار. ▶



مرثیه روزمرگی

دلالت های جامعه شناسختی اثر جدید مهرا ن مدبری

صد بقیه و وحیدی نیا

روزنامه نگار

۴ فیلم ساعت پنج عصر، فیلمی کاملاً رئال - انتزاعی با پس زمینه طنز بدون المان فانتری است که می توان تعبیر و تفاسیر متفاوتی از آن برداشت کرد. ساعت پنج عصر روایت روزمرگی و درهم پیچیدگی مشکلات و مسائل زندگی شهری و مدرن است که همچون بهمنی تمامی آحاد بشر در آن دچار خفقان شده اند و هر چه پیش می رود بر پیچیدگی و آشفتگی آن افزوده می شود. داستان این فیلم در اصل بیان کننده پیچیدگی ها و آشفتگی های زندگی در شهری همچون تهران است که به مثابه باتلاقی می ماند که بشر در آن دست و پنجه می زند و نه راه پس دارد و نه راه پیش. چنان در آن غرق شده است که گریزی ندارد. شخصیت اصلی این فیلم وکیلی است که بایستی به دلیل طی کردن روند بوروکراسی بانکی تا ساعت ۵ امضایی را از رئیس بانک بگیرد. در این مسیر سلسله اتفاقات عجیب و پیچیده ای رخ می دهد که البته چندان هم طبیعی نیست. این فیلم با محتوا و نوع پرداخت کاملاً متفاوت و متعارض نسبت به سایر آثار طنز است. فیلمی که به رگم محتوا و بار معنایی که با خود همراه دارد، به دلیل برندپرووی سینمایی به فروش میلیاردری در بازه زمانی چند روزه می رسد. البته این فیلم به طیف جامعه شناسان و هنرمندان و نقادان حوزه سینما و هنر خوراکی عمیق تر از اقارن خود می دهد و هر کسی به زعم خود می تواند به برداشت و تفسیری متفاوت

از دیدگاه و نظر کارگردان دست یابد. البته فیلم هایی این چنینی خوراک تغذیه ای طنزوار برای عامه مردم نخواهد بود. و این امر هم از این قضیه ناشی می شود که سطح عموم جامعه و مردم طنز و کمدی را با میزان و نوع خنده و شوخی که در آن اثر گنجانده شده باشد، می سنجند و این آثار در ذهن مردم عادی بسیار خسته کننده و کسالت آور خواهد بود. اما به تعبیر جامعه شناسی فیلم ساعت ۵ عصر روایت فرهنگ مخاطره آمیزی است که محصول جامعه صنعتی و مابعد صنعتی است. نوگرایی و مابعد نوگرایی که بشر به تعبیر گیدنز در گردونه خردکننده آن گیر کرده است همچون لکوموتیوی بسیار قدرتمند و افسارگسیخته است که تمامی بشر را می تواند سواری دهد اما هر لحظه احتمال دارد که مهارش از دست نوع بشر خارج گردد. این گردونه، آنهایی را که در برابرش مقاومت می کنند در هم می کوبد و هر از گاه به نظر می رسد راه مطمئن را در پیش گرفته است. مادامی که این گردونه در حال حرکت است، هرگز احساس ایمنی نخواهیم کرد. زیرا مسیر این گردونه سرشار از بیم پیامدهایی سهمناک است. این گردونه مسیر واحدی را طی نخواهد کرد و از انواع اجزای متفاوت و متعارضی تشکیل شده است. جامعه مابعد مدرن، با نوعی سطحی اندیشی و فقدان عمق مشخص می شود. در این جامعه با زوال عاطفه یا هرگونه تأثیر مواجه می شویم. همچنان که در این فیلم هم مشاهده می نمایم که افراد به فکر خود بوده و حتی همسایه ها به

شرایط سخت

مصاحبه‌های تند کریمی، منصوریان و به خصوص مابلی کهن علیه فدراسیونی که بیشترین قدرت را در آن مدیران اصفهانی دارند، حالا شرایط را بیش از گذشته برای مهدی تاج و محمدرضا ساکت سخت کرده است. شاید این بار در مخمصه سخت تری افتاده باشند. آنها که در اکثر دعواهای فوتبال ایران روی خود را از منتقدشان برگردانده‌اند تا غائله خاتمه یابد این بار بعید است با همین روش بحران منتقدانی که زبان شان سرخ است را از سر بگذرانند.

تیتریک



توپخانه علیه آن دونفر

در هفته‌ای که گذشت تاج و ساکت به شدت مورد انتقاد قرار گرفتند

(روحش شاد) فرمودند!! من منتظر شکایت شما هستم حتما لطفا. آگه کمیته انضباطی فدراسیون باشه که می‌دونم با جرمه نقدی تموم می‌شه. مطمئن باش شکایتم کنی من یکی ساکت نمی‌شینم. بریم جلو ببینیم چند چند می‌شینم.»

منصوریان علیه فدراسیون فوتبال

پس از علی کریمی نوبت به علیرضا منصوریان رسید. او بازی هفته نخست برابر صنعت نفت آبادان را با شکست پشت سر گذاشت تا در نشست خبری اینگونه از خجالت فدراسیون فوتبال دربیاید: «در سخت‌ترین شرایط با العین امارات بازی داشتیم، با وجود داشتن مصدوم و محروم، امید نورافکن را به تیم جوانان دادیم. ضرر کردیم ولی صدای مان در نیامد. باید افتخار کنم که برخی از بازیکنان ما به خاطر پرچم ایران مصدوم شدند. آن روز سرباز وطن شدیم و از ما تشکر کردند اما برای تیم امید ما این رفتار را کردند. شب ۲۳ تیر نامه‌ای به رئیس باشگاه ارسال کردیم و ۲۴ تیر این نامه با پیوست امضای رئیس باشگاه به دفتر تاج و ساکت رسید. در کمیته انضباطی اعلام کردند که بازیکنان ما محروم هستند. از شما می‌پرسم باید راه قوانین بین‌المللی را برویم یا راه قوانین فدراسیون را؟ به تاج گفتم اگر جایی بروید بگویند بازیکن را محروم

میده! افتخار! البته شما بعد از ۹ سال آگه میخواستین و میتونستین که این فوتبال درست شده بود، لایه‌ریس بعدی هم آقای ساکت! کاش یه زلزله بیاد تسوی این فدراسیون، یه تیکه از این دایره بسته خراب شه، شاید یه نفر خیر خواه فوتبال وارد بشه. بازیکنان من متأسفانه پول نداشتن، بازیکن من با موتور میومد سر تمرین، همون بازیکنی که باشگاه قرارداد ۱۰۰ میلیون تومانیش رو کرد ۱۰۰ هزار تومان برای یک فصل.»

اما پس از این اظهارات، سرپرست و دبیرکل این فدراسیون در مصاحبه‌ای اعلام کرد که قصد ندارد از علی کریمی شکایت کند و همین اظهار نظر ساکت باز هم منجر به واکنش علی کریمی شد.

علی کریمی با قراردادن تصویری از مصاحبه او در صفحه شخصی خود نوشت: «آقای ساکت آگه کسی و جایی بود که رسیدگی می‌کرد، الان شماها سال‌ها توی فدراسیون نبودین! او مدن شما هم مثل آقای تاج آهسته آهسته ولی پیوسته. شما آگه این کاره‌ای، پول بازیکنان و مربیان فوتبال رو بگیرین! هر سال قبل از شروع لیگ فقط برای حفظ ظاهر می‌گین تیم‌های بدهکار حق ثبت قرارداد بازیکن ندارن ولی شبانه در هیات و سازمان رو باز می‌کنید تا کارشون انجام بشه، دلیل داره چون لیگ نباشه شماها هم نیستین. حرف آخر رو در مورد شما ناصر خان

فدراسیون فوتبال روزهای سختی را پشت سر می‌گذارد. سیاست تازه مهدی تاج یا آنچه منتقدانش یکدست کردن قدرت به نفع اصفهانی‌های فدراسیون فوتبال می‌خوانند، باعث شده تا او و دوست نزدیکش یعنی محمدرضا ساکت روزهایی پر از چالش و جنجال را تجربه کنند. ظرف دو هفته اخیر برخی از چهره‌های مهم فوتبال ایران انتقادات تندی را علیه مهدی تاج و محمدرضا ساکت مطرح کرده‌اند؛ انتقادهایی که رئیس فدراسیون فوتبال و همشهری او یا در قبال آن ساکت مانده‌اند یا واکنشی نرم داشته‌اند.

علی کریمی استارت زد

علی کریمی که سابقه انتقاد از کی‌روش را نیز در کارنامه‌اش دارد و اتفاقاً سرمربی تیم ملی همواره از رویارویی مستقیم با وی و همه داشته و سعی کرده از راه‌های میانبر برای پاسخگویی به علی کریمی بهره ببرد، این بار در آستانه شروع فصل، سرمربیگری نفت تهران را رها کرد. یک جدایی قابل پیش‌بینی که هزینه‌اش مستقیماً متوجه فدراسیون فوتبال شد. آنجا که علی کریمی در اظهاراتی به مهدی تاج و دوستانش تاخت: «آقایون تاج و ساکت و کفاشیان کلاتون رو بنده‌ازین بالا، وقتی این تیتراها رو می‌بینید چه حسی پهتون دست

مشت آخر

ناطق نوری به حکومت ۲۸ ساله خود در فدراسیون بوکس پایان داد



اخراج و بحران روی تور آیا والیبالی به پایان عصر طلایی خود رسییده است؟



فوتبال به حق خودش نمی‌رسد چرا فدراسیون فوتبال مقابل تلوویزیون کوتاه می‌آید؟

کردید، به شما می‌خندند. گفتیم اگر ما نامه به فیفا بزنیم، تعلیق می‌شوید.»

منصوریان ادامه داد: «در قوانین فیفا گفته شده که حتی تیم ملی می‌تواند تنها سه روز قبل از بازی‌های فیفا بازیکنان را در اختیار داشته باشد. هیات رئیسه فیفا هم اعلام کرده که دادن بازیکن به تیم امید ضروری نیست. آیا بازی‌های امید در تقویم فیفا بوده یا نه؟ نبوده است. پس ما کار غیرقانونی نکرده‌ایم. به رئیس باشگاه گفتیم ما باید جوابگوی ۳۰ میلیون هوادار باشیم و نباید وارد زمین شویم. آقای ساکت! از قوانین فوتبال اطلاع نداری. چرا باید به فوتبال خیانت کنید؟ آیا هواداران می‌دانستند که ما روز قبل از بازی کارت بازی بازیکنان را نگرفته بودیم؟ زمان دادرسی بازیکنان محروم ما را نهم مرداد گذاشته‌اید؟ با شعور مردم بازی نکنید.»

منصوریان گفت: «از شما یک سوال دارم، آیا فقط هواداران استقلال از شعار رکبیک استفاده می‌کنند؟ به نیروی انتظامی گفتیم کاری به هواداران آبادانی نداشته باشید، چون احساسی هستند. سال گذشته اولین بازی ما را از حضور هواداران محروم کردند. گلر ما را محروم کردند. این از پارسال، این هم از امسال. من ۴۰ روز برای تیمم زحمت کشیده‌ام. محرومیت بازیکنان ما خنده‌دار بود. به حسن زاده گفتیم حکم را بشکنید، چون غیرقانونی است. این حکم توهین به هوادار، پیشکسوت و فوتبال است. چون منصوریان سه بازیکن نداد محروم کردید، اصلا دلیلی ندارد منصوریان پاسخ تلفن‌های شما را بدهد، چون قانون را می‌دانیم. من فقط سیدمجید حسینی را در دفاع داشتم، آقای ساکت دلناتان خنک شد؟» این صحبت‌ها اما با واکنش ساکت همراه شد. دبیرکل فدراسیون فوتبال در این گفت: «مربیان در رده‌های مختلف باید به قوانین جاری و ساری توجه ویژه‌ای داشته باشند و حداقل یک بار به شکل جدی مقررات داخلی را مطالعه کنند. برای مثال رئیس کمیته انضباطی حدود یک ماه قبل موضوعی را به صورت دقیق درباره مقررات مصوب و لازم‌الاجرا در زمینه حضور بازیکنان دعوت شده به تیم‌های ملی مطرح می‌کند اما این موضوع از دید بسیاری دور می‌ماند و این، خود سبب‌ساز اتفاقات بعدی می‌شود.»

ساکت افزود: «اراده فدراسیون فوتبال، حمایت جدی از تیم‌های ملی است. قرار نیست ما در عرصه‌های بین‌المللی تیم‌هایمان دچار چالش شویم. در سه ماه تابستان، ۲۷۴۰ نفر به مرکز ملی فوتبال می‌آیند تا در اردوهای ملی شرکت کنند. همه این‌ها در راستای این است که فوتبال ملی در کنار باشگاه‌ها موفق باشد. فدراسیون فوتبال نگاه قانونی را نسبت به موضوعات دارد و اگر پیش‌تر اعماض می‌شده مورد انتقاد قرار می‌گرفته است. بنابراین بنا به تصریح هیات رئیسه فدراسیون، کمیته انضباطی قاطعانه اجرای آیین‌نامه را اعمال می‌کند.»

اما این پاسخ نرم نیز باعث نشد تا باشگاه استقلال از موضع خود عقب‌نشینی کند. در نهایت مصاحبه تند منصوریان علیه فدراسیون فوتبال و به‌خصوص محمدرضا ساکت و مهدی تاج، اثر خود را گذاشت تا با دستور رئیس فدراسیون فوتبال محرومیت سه بازیکن استقلال لغو شود. هفته پیش مدیرعامل باشگاه استقلال با مهدی تاج رایزنی کرد.

در این دیدار درباره تصمیم کمیته‌های انضباطی و اخلاق بحث شد که در نهایت تاج به افتخاری اعلام کرده که به دلیل اینکه در حال حاضر هشت بازیکن رده‌های پایه استقلال در اردوی آمادگی تیم‌های ملی هستند و باشگاه استقلال نهایت همکاری را با فدراسیون فوتبال داشته! با دستور رئیس فدراسیون فوتبال محرومیت سه بازیکن استقلال یعنی مهدی قاندی، سیدمجید حسینی و امید نورافکن لغو شده و پرونده علیرضا منصوریان به کمیته اخلاق نمی‌رود.

طوفان مایلی کهن

اما برای کامل شدن تراژدی فقط کافی بود مصاحبه محمد مایلی کهن هم به اظهارات تند علی کریمی و علیرضا منصوریان اضافه شود. مایلی کهن دوشنبه هفته گذشته با این اظهارات وارد گود شد: «عدم نتیجه‌گیری تیم‌های پایه ملی؟ تا قبل از اینکه تیم امید به مسابقات قرقیزستان برود، آقایانی که خودشان را همه فن حریف فوتبال می‌دانند و دبیرکل فدراسیون، مدیر تیم‌های ملی، سرپرست تیم ملی و... را یکدک می‌کشند، عنوان می‌کردند همه کاره تیم، آقای کی‌روش است؛ الان آقای کی‌روش کجاست؟ رفته گل بچیند؟»

زمان قاجار هم اینطور نبوده است؛ ایشان ماهی دو میلیارد تومان پول می‌گیرد؛ آقای کی‌روشی پور الان کجاست؟ حرکتی که کی‌روش کرد در کجای دنیا دیدید؟ بعضی مواقع آقای کی‌روشی پور می‌گوید کجای دنیا، الان هم اینطور است؛ کجای دنیا دیدید یک مربی بیاید از قبل کارهای خود را هماهنگ کند و یک کاپ، مثل کاپ جام جهانی را بگیرد و با آن در استادیوم دور بزند؛ به دلیل اینکه یک میلیون و ۲۰۰ هزار دلار در این داستان نهفته است؛ به شما که می‌رسد، می‌شود سال اقتصاد مقاومتی؛ دو هزار می‌خواهند به حقوق شما اضافه کنند می‌شود سال اقتصاد مقاومتی ولی یک میلیون و ۲۰۰ هزار دلار، به غیر از پاداش‌ها به ایشان می‌رسد، چیزی نیست.

آقای استقلال!

مایلی کهن در ادامه حملات خود را به سمت تاج نشان می‌گیرد؛ طبعاً وقتی آقای کی‌روش در مقطعی گفت تاج؛ البته که تاج عوض شده و الان باید بگویم آقای استقلال؛ وقتی در مقطعی استقلال (مهدی تاج) رئیس سازمان لیگ بود ایشان (کی‌روش) مگر نگفت این برنامه را یک راننده تاکسی نوشته است؟ حتی به راننده تاکسی هم اهانت کرد؛ وقتی آن راننده تاکسی می‌شود رئیس، حالا هم رئیس کی‌روش است، نه استقلال. (مهدی تاج)

آقای منصوریان هم در این قضیه مظلوم واقع شده است؛ به شدت باید از آقای منصوریان حمایت شود؛ به قوانین بین‌المللی اعتقاد داریم و اینکه به سمت کشورهای صاحب سبک فوتبال حرکت کنیم، آن هم طبق قوانین بین‌المللی سه روز قبل از مسابقات بازیکنان را در اختیار تیم ملی قرار دهیم؛ همین آقای استقلال (مهدی تاج) زمانی در ذوب‌آهن بودند و بنده سرمربیگری تیم ملی را برعهده داشتم؛ حمید عزیززاده، مدافع ذوب بود و من در دفاع تیم ملی مشکل داشتم؛ به آقای حسین کفعمی زنگ زدم که معاون آقای استقلال (تاج) بود، به او گفتیم به این بازیکن نیاز داریم اما گفتند آقای مایلی کهن، حالا تیم ملی

امید هم برد ولی اگر ما در ذوب بازییم، چه کسی جواب ما را می‌دهد؟

یک زمان مایلی کهن سرمربی تیم ملی شد...

یک موقع مایلی کهن با این همه سابقه شد سرمربی تیم ملی، همه او را کوچک‌تر از آن هستند که به فوتبال ایران سپاه هستی؛ خب آنها زحمت می‌کشند ولی من بهمن ماه ۵۶ لیسانس تربیت بدنی گرفتم، ۱۴ سال در پرسپولیس حضور داشتم و کاپیتان آن بودم اما سرمربی تیم ملی می‌شوم عامل تعجب است ولی ساکت دبیرکل فدراسیون می‌شود، حق او است! نمی‌دانم آقای ساکت به چه رویی رزومه خود را جلوی من رو می‌کند؛ منی که اسوه نه فوتبال، بلکه ورزش هستم؛ ایشان می‌گوید ۱۰ سال فلان جا بودم؛ آقا (ساکت)! شما آنجا هم با رابطه بودی.

باید به جاسمیان کمک شود، نه ساکت

آقایان آمده‌اند که فوتبال به آنها کمک کند و گرنه ساکت و امثال او کوچک‌تر از آن هستند که به فوتبال ایران کمک کنند؛ حمید جاسمیان که یکی از اسوه‌های فوتبال ما هستند را متأسفانه از فدراسیون اخراج کردند؛ آقای جاسمیان به قدری منش بالایی دارد که گفتنی نیست؛ من می‌دانم در زندگی او چقدر مشکلات است؛ اگر قرار است به کسی کمک شود، باید به امثال آقای جاسمیان کمک شود، نه آقای ساکت؛ آقای ساکت کجا بوده اصلاً؟ هر جایی بوده با رانت بوده است؛ تحصیلات او ورزشی است؛ ورزشکار بوده است؛ ایشان راننده آقای اکبر ترکان، رئیس هیأت فوتبال استان اصفهان بوده‌اند؛ اینها را من به شما می‌گویم؛ می‌گویند پول نداریم ولی تا می‌آیند تمام دکوراسیون و... را تغییر می‌دهند تا کلی هزینه روی دوش فدراسیون بگذارند تا مشخص شود که آقای اسدی رفته و آقای ساکت آمده‌اند.

انتقاد از فدراسیون اصفهانی

اما تیر خلاص مصاحبه مایلی کهن علیه تاج و ساکت آنجایی بود که او یکدست کردن قدرت در فدراسیون فوتبال را سخت مورد انتقاد قرار داد و گفت: «الان تبعیض نژادی در دنیا در حال زین رفتن است؛ شما در فدراسیون و فوتبال ما نگاه کنید که چطور شده است؛ آقای استقلال، رئیس فدراسیون آقای ساکت، دبیرکل که چند پست دیگر هم دارد. آقای اسلامیان، نایب رئیس، آقای یآوری هم که اخیراً به عنوان مربی تشریف آوردند. دیگر کسی نیست از آنجا (اصفهان) بیایند؟؛ من اصفهان را خیلی دوست دارم ولی باید اینطور باشد؟»

مصاحبه‌های تند کریمی، منصوریان و به‌خصوص مایلی کهن علیه فدراسیون که بیشترین قدرت را در آن مدیران اصفهانی دارند، حالا شرایط را بیش از گذشته برای مهدی تاج و محمدرضا ساکت سخت کرده است. شاید این بار در محصه سخت‌تری افتاده باشند. آنها که در اکثر دعواهای فوتبال ایران روی خود را از منتقدشان برگردانده‌اند تا غائله خاتمه یابد این بار بعید است با همین روش بحران منتقدانی که زبان‌شان سرخ است را از سر بگذرانند. این در حالی است که مهدی تاج همچنان سعی می‌کند زهر مخالفتش را بگیرد و شرایط را عادی کند اما آیا محافظه‌کاری او این بار هم او را نجات خواهد داد یا تندی مخالفان باعث می‌شود تا وی از پیله محافظه‌کاری بیرون بیاید و جنگ رسانه‌ای سختی را دنبال کند؟

مشت آخر

ناطق نوری به
حکومت ۲۸ ساله
خود در فدراسیون
بوکس پایان داد



از مدیران ورزش را افرادی تشکیل دادند که به دولت و انقلاب متصل بودند یا دست کم ارتباط خیلی خوبی با نظام داشتند. فدراسیون بینگ پنگ به آقای کر باسیان سپرده شد. ترکان به فدراسیون کشتی رفت. کمی بعدتر از اینها اما احمد ناطق نوری بود که به ریاست فدراسیون بوکس منصوب شد. ناطق نوری آدم خاصی است. اما نگاه‌ها نسبت به بوکس منفی بود. خیلی‌ها اعتقاد داشتند این ورزش خشن نباید در ایران اسلامی مورد توجه قرار بگیرد. اما احمد ناطق نوری پای بوکس ایستاد تا آن را حفظ کند. اگر در آن مقطع ناطق نوری برای حفظ این رشته ورزشی که امروزه مورد توجه خیلی از جوانان قرار دارد تلاش‌های جدی از خود نشان نمی‌داد امروز شاید فدراسیون بوکسی در ورزش کشورمان وجود نداشت.

به همین دلیل بسیاری اعتقاد دارند احمد ناطق نوری را می‌توان به نوعی ناجی بوکس ایران دانست. چه او بوکس را از حذف نجات داد. تلاش کرد ذهنیت‌های منفی را تغییر دهد. او مدیر هوشمندی بود. بوکس را از زمین بلند کرد. چگونه؟ او در مدت زمان کمی بعد از ریاست خود در فدراسیون بوکس ترتیبی داد تا محمد علی کلی، قهرمان بی‌بدیل بوکس جهان که مسلمان شدنش تا مدت‌ها نقل محافل خبری جهان شده بود را به تهران آورد. محمد علی کلی نماد مبارزه‌ای بود که علیه نژادپرستی در آمریکا برخاسته بودند و از این حیث همه جهان به این چهره احترام می‌گذاشت.

بنابراین احمد ناطق نوری در حرکتی انقلابی و برای حفظ بوکس ایران، محمد علی را به تهران آورد تا مخالفان بوکس پس از دیدن اشتیاق و شور مردم نسبت به ملاقات با قهرمان افسانه‌ای بوکس جهان از مواضع خودشان عقب‌نشینی کنند. یکی از مهم‌ترین پیامدهای سفر کلی به

مسابقات جهانی سوئیس رخ داد، این بود که ایران روی سکوی نخست ایستاد، آمریکای سکوی دوم و شوروی به مقام سوم رسید. در پس این تصویر که غرور و افتخار را نصیب میلیون‌ها ایرانی رنج کشیده می‌کرد، یک پیام مخابره می‌شد: ورزش می‌تواند ما را مقابل ابرقدرت‌ها پیروز کند. همچنان که ایمان و اعتقاد باعث شده بود ایران با دست خالی مقابل بزرگترین قدرت‌های جهان در جنگ تحمیلی مقاومت کند. از این رو دولتمردان و سیاسیون به این نتیجه رسیدند که نوسازی و توسعه ورزش باید در دستورکار قرار بگیرد. آنها دریافته بودند که چطور می‌شود با ورزش پیام ایران را به گوش دنیا رساند. امکانات گسترده‌ای در این زمینه بسیج شد. ایران به سمت تقویت ورزش ملی و قهرمانی حرکت کرد. دیگر خبری از نگاه‌های تند نسبت به ورزش نبود، چه حالا بسیاری از اهالی سیاست و به نوعی افراد تصمیم‌گیر در کشور به این نتیجه رسیده بودند که ورزش برخلاف تصور عده‌ای تهدید نیست، بلکه فرصت بزرگی است.

در چنین شرایطی فدراسیون‌های ورزشی باید به دست چه کسانی سپرده می‌شد؟ به‌طور طبیعی باید سکان ورزش و ریاست فدراسیون‌های ورزشی به دست افرادی سپرده می‌شد که بتوانند در کنار پایبندی به اصول نظام و انقلاب اسلامی شرایط تازه و امیدوارکننده‌ای را در ورزش به وجود بیاورند. آرمنند و برخی دیگر از افرادی که می‌توانستند در فدراسیون‌ها پست ریاست را بر عهده بگیرند وارد عرصه مدیریت ورزش کشور شدند. سیدمصطفی میرسلیم که در انتخابات ریاست جمهوری اخیر خود را نامزد کرده بود نیز در آن مقطع ریاست فدراسیون شنا را بر عهده گرفت. فردی که سوابق سیاسی اش بر کسی پوشیده نبود. بنابراین طیف وسیعی

مهدی ربوשה

دبیر گروه ورزش



احمد ناطق نوری از سال ۱۳۶۸ و همزمان با راه‌اندازی مجدد ورزش بوکس پس از انقلاب، ریاست این فدراسیون را بر عهده داشت و نهم مردادماه امسال با پست ۲۸ ساله‌اش خداحافظی کرد.

اما برای بررسی دوران مدیریتی ناطق نوری در فدراسیون بوکس ناگزیر باید کمی به عقب برگردیم؛ آنجا که در نخستین سال‌های انقلاب اسلامی ایران نگاه چندان مثبتی به ماجرای ورزش بوکس نمی‌شد. با این حال در اواخر دهه ۶۰ نگاه تازه‌ای در کشور شکل گرفت و قرار بر بازنگری و سازندگی به مساله‌ای اساسی تبدیل شد. قرار بر این شد که در همه زمینه‌ها یک نوع بازنگری و سازندگی صورت بگیرد. این اتفاق در اوایل دهه ۷۰ به‌طور ریشه‌ای و جدی مورد توجه قرار گرفت تا سرعت تغییر بیشتر احساس شود. در آن مقطع غفوری فرد، رئیس سازمان ورزش کشور بود. او تصمیم گرفت شرایط را در ورزش به گونه‌ای تغییر دهد که مدیران صنعتی بتوانند وارد عمل شوند. او که خود در زمره مدیران صنعتی جای داشت، سعی کرد از سرمایه صنعتی‌ها برای نوسازی ورزش بهره‌برد و البته در این بین سیاسیون را نیز وارد این بازی کرد. از این رو افرادی که صاحب مناصب در عرصه سیاست و صنعت کشور بودند، وارد حوزه ورزش شدند. اما در آن مقطع یک مسابقه مهم در عرصه ورزش برگزار شد که دل میلیون‌ها ایرانی را شاد کرد. پهلوان سلیمانی در کشتی حریف آمریکایی اش را شکست داد. اتفاقی که در

۲- تابعیت جمهوری اسلامی ایران
 ۳- حداقل سن ۳۰ سال خورشیدی تمام و حداکثر ۷۰ سال
 ۴- دارا بودن حداقل مدرک کارشناسی ارشد یا معادل مورد تایید وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
 ۵- دارا بودن کارت پایان خدمت وظیفه عمومی یا کارت معافیت از خدمت دائم برای آقایان
 ۶- نداشتن سوء پیشینه کیفری موثر و محرومیت از حقوق اجتماعی بر اساس احکام قطعی مراجع قضایی ذی صلاح
 ۷- عدم اعتیاد به مواد مخدر
 ۸- دارا بودن سابقه قابل قبول مدیریت (بر اساس تبصره ۲ ذیل این ماده)
 ۹- عدم اشتباه به فساد
 ۱۰- تایید رسمی مراجع ذی ربط

سیدمصطفی میرسلیم (متولد ۱۹ خرداد ۱۳۲۶) ماه گذشته از سن ۷۰ سالگی عبور کرد. او سال ۱۳۹۲ برای سومین بار به عنوان رئیس فدراسیون نجات غریق انتخاب شد و هدایت این فدراسیون را در حالی بر عهده دارد که طبق آیین نامه جدید از اواخر خرداد ماه نمی تواند در سمت رئیس فدراسیون باشد. انتخابات این فدراسیون طبق روال باید امسال برگزار شود.

محمود مشحون دیگر رئیسی است که با ۷۶ سال سن، سکان دار فدراسیون بسکتبال است. مشحون ۲ خرداد ۱۳۹۴ رئیس فدراسیون شد و دو سال دیگر دوران ریاستش به پایان می رسد.

احمد ناطق نوری با ۸۰ سال سن یکی دیگر از روسای است که در یک دهه گذشته باید به کار خود در ریاست فدراسیون پایان می داد. ناطق نوری ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۳ رئیس فدراسیون شد و سال دیگر دوره چهار ساله اش به اتمام می رسد.

اما یک روز بعد از این خبر رسمی سازمان بازرسی کل کشور نیز فهرست بازنشسته های ورزش در ارکان فدراسیون ها را به وزارت ورزش و جوانان اعلام کرد تا زمره برکناری برخی روسای فدراسیون ها جدی تر مطرح شود. ابلاغیه سازمان بازرسی کل کشور اما روشن بود. برخی رسانه ها لیست روسای بازنشسته را نیز منتشر کردند.

لیست روسای بازنشسته فدراسیون ها

سردار صبور رئیس فدراسیون سه گانه (بازنشسته سپاه پاسداران)، محمود خسروی و فارسی رئیس فدراسیون جانبازان و معلولین (سپاه پاسداران)، مصطفی میرسلیم رئیس فدراسیون نجات غریق (سازمان تبلیغات)، احمد ناطق نوری رئیس فدراسیون بوکس (وزارت بهداشت)، بهرام شفیعی رئیس فدراسیون هاکی (صداوسیما)، امیرحسینی فدراسیون کارگری (آموزش و پرورش)، محمود مقصدلو رئیس فدراسیون کبکی (تربیت بدنی)، ابوالحسن مهدوی رئیس فدراسیون هندبال (تربیت بدنی) و محمود مشحون، رئیس فدراسیون بسکتبال (آموزش و پرورش) از جمله کسانی هستند که گفته می شود از هفته آینده شاهد استعفا و کناره گیری آنها خواهیم بود.

سرانجام مردی که نزدیک ۳۰ سال حاکم پلانزاع فدراسیون بوکس ایران بود نهم مردادماه تصمیم به کناره گیری گرفت تا بسیاری از رسانه ها این تیترا را برای رفتن انتخاب کنند؛ «پایان حکومت ۲۸ ساله ناطق نوری بر فدراسیون بوکس».

وزیر ورزش و جوانان نیز با استعفای احمد ناطق نوری، رئیس فدراسیون بوکس، موافقت کرد و او را به عنوان رئیسی افتخاری فدراسیون بوکس منصوب کرد.

که به بوکس ایران کرده، بسیار سخت است. بنابراین می توان گفت او حق داشت و حق نداشت. حق داشت که اینگونه مقابل مخالفتش که از محمد مایلی کهن شروع می شد و به احسان روزبهانی ختم می شد، جبهه بگیرد و البته حق نداشت چون قرار نبود او مادام العمر پست ریاست فدراسیون بوکس را عهده دار باشد. روحیه خاص ناطق نوری باعث شد تا او در اواسط دهه ۸۰ مورد انتقاد قرار بگیرد. اگر در دهه ۷۰ خیلی ها از جمله خبرنگاری ها و رسانه ها وی را سمبل بوکس می دانستند و از زحماتش در راستای حفظ بوکس تقدیر می کردند، یک دهه بعد همین رسانه ها که حالا دیگر فضای مجازی را هم در کنار خودشان می دیدند، میزبان مهربانی برای احمد ناطق نوری نبودند. آنها به وی می تاختند، او را مورد سرزنش قرار می دادند و کمتر کسی برای دفاع از رئیس ماندن وی در فدراسیون بوکس به گذشته پرتلاش وی استناد می کرد. پیام ها صریح تر می شد اما احمد ناطق نوری درست مثل بوکسوری که برایش فرقی ندارد در راندهای متعدد مشت بخورد و صورتش سیاه و کبود شود، انتقادها و سرزنش ها را از سر گذراند. اما معترضان صدای شان بلندتر شد. این مخالفان دیگر تنها رسانه ها نبودند. بوکسورها و مربیانی بودند که اعتقاد داشتند بوکس باید جان تازه ای بگیرد. زنگ خطر آنجایی برای ناطق نوری به صدا درآمد که در دهه اخیر برخی بوکسورها که چهره های محبوبی در جامعه بودند، شروع به انتقاد از فدراسیون بوکس و مدیریت ناطق نوری کردند. آنها می گفتند مدیران فدراسیون بوکس دردشان را نمی دانند و طبیعتاً نمی توانند راه تازه ای برای پیشرفت بوکس ایران باز کنند. آنها از وضعیت نابسامان اردو ها شکایت داشتند. در دهه اخیر این انتقادها به مراتب بیشتر از قبل شد. کم زور بودن فدراسیون بوکس ایران در عرصه رقابت های بین المللی که بارها سبب شد تا داوران حق بوکسورهای قدرتمندی چون احسان روزبهانی را زیر پا بگذارند، باعث شد تا مخالفان بیش از پیش رئیس فدراسیون را مقصر این ناکامی ها قلمداد کنند. این انتقادها در دهه اخیر در حالی عرصه را بر رئیس فدراسیون بوکس تنگ تر می کرد که ناطق نوری پیرتر هم می شد. او در هشتمین دهه زندگی اش اما همچنان مدعی بود که کسی بهتر از او نمی تواند بوکس ایران را اداره و مدیریت کند. با این حال آیین نامه جدید وزارت ورزش همه چیز را تغییر داد.

تیرماه اما سایت ورزش سه در گزارشی با عنوان پایان کار میرسلیم، ناطق نوری و مشحون به تشریح سیاست تازه وزارت ورزش پرداخت و نوشت: «طبق آیین نامه جدید شرایط احراز داوطلبین ریاست فدراسیون های ورزشی، حداکثر سن ۷۰ سال عنوان شده که بین روسا هستند کسانی که دیگر نمی توانند از این پس کاندیدای ریاست شوند. وزارت ورزش و جوانان، آیین نامه شرایط احراز داوطلبین ریاست فدراسیون های ورزشی را مصوب و حداکثر سن را ۷۰ سال عنوان کرده است. در حال حاضر در سه فدراسیون بسکتبال، نجات غریق و غواصی و بوکس سه تن از افرادی که سکان هدایت را در دست دارند بالای ۷۰ سال سن دارند و از این پس نمی توانند در انتخابات ریاست فدراسیون ها شرکت کنند. طبق آیین نامه مصوب وزارت ورزش و جوانان در اسفندماه سال گذشته، شرایط احراز و چگونگی انتخاب ریاست فدراسیون های ورزشی اعلام شده است که بندهای مهم آن به شرح زیر است:

ماده شش: شرایط احراز داوطلبین ریاست فدراسیون ها

۱- التزام به قانون اساسی

ایران چیزی بود که ناطق نوری به آن فکر کرده بود؛ تثبیت رشته بوکس در ورزش ایران.

موضوع دومی که می بایست درباره اش صحبت کنیم اینکه احمد ناطق نوری در فدراسیون بوکس شرایط را به دلخواه خودش پیش برد. او تمرکز خاصی در این فدراسیون ایجاد کرد. این تمرکز اما معطوف به چه چیزی بود؟ پاسخ روشن است. او بوکس ایران را به خودش معطوف کرد. شاید حق داشت. او مدعی بود که بوکس را در ایران حفظ کرده است. سخت ترین کاری که می شد برای بوکس انجام داد نیز همین کار بود. وقتی یک بار از سوی محمد مایلی کهن مورد انتقاد قرار گرفت که چرا دست از ریاست فدراسیون بوکس بر نمی دارد، واکنش تندی نشان داد: «وقتی کسی اصلاً یک بار بوکس هم نگاه نکرده نمی تواند در مورد من و بوکس ایران اظهار نظر کند. وقتی چنین فردی در مورد اظهار نظر می کند برایم خیلی سنگین است. من سال ۱۳۳۹ و در حالی که هیچ سان بوکسی وجود نداشت در فضای باز پارک شهر شاگرد «پطروس نظریگیان» سرمربی تیم ملی بودم. این افراد که ادعای قهرمانی دارند و این حرف ها را می زنند، آن زمان که من بوکس کار می کردم حتی درگهواره هم نبودند. همین دوست مان که از فوتبالی به بوکس پریده و در مورد بوکس هم اظهار نظر می کند رکورد جالبی دارد. یادم هست او یک دوره سرمربی تیم ملی شد و در حالی که حتی یک بار هم روی تیمکت تیم ملی نشست از کار برکنار شد. او هر تیمی را که پذیرفته یا اخراج شده یا آن تیم به حال و روز بدی افتاده است. این نوع نگاه اما در دهه اخیر باعث شد تا ناطق نوری خود به مشکلات بزرگ برای بوکس ایران تبدیل شود. مدیری که قضاوت کردن درباره این نوع رفتارش به واسطه خدمت هایی

اخراج و بحران روی تور

آیا والیبال به پایان عصر طلایی خود رسیده است؟

والیبال از این تصمیم حمایت می‌کند. طبق گزارشات و همچنین مشاهدات حاضرین در تمرینات و آنچه بیش از همه ما را ناراحت کرد، ترک تمرین و اختلال در نظم تمرین تیم ملی بود که البته این مساله با تصمیم کولا کوویچ و کادر فنی همراه شد. «دبیر فدراسیون والیبال ادامه داد: «همیشه در بحث توسعه کار و تقویت مسائل مختلف، اختلاف نظر وجود دارد اما این اختلاف نباید به درگیری و تعطیلی تمرینات بینجامد. آن هم بدون توجه به نظر و برنامه‌های سرمربی که به نظم و انضباط اردو حساسیت فراوانی دارد. «افشار دوست خاطر نشان کرد: «در دنیای حرفه‌ای چنین اقداماتی هیچ جایگاهی ندارد و تصمیم کنار گذاشتن غلامی، تصمیمی بود که سرمربی تیم ملی بعد از نشست و جلسه فوری در این خصوص اتخاذ کرد.»

این اتفاقات در حالی در والیبال رخ می‌دهد که سعید معروف نیز با چهره‌گیری علیه خبرنگاران وارد گود شده است. گویا انتقاد رسانه‌ها از شرایط تیم ملی والیبال ایران باعث شده تا سعید معروف از این وضعیت عصبانی شود و گلایه‌های جدی‌اش را متوجه رسانه‌ها کند. کاپیتان تیم ملی والیبال ایران مخالفان را به گفت‌وگو و درود دعوت کرده است. این در حالی است که سعید معروف در چند سال اخیر هیچ وقت فرصت این ارتباط مستقیم را فراهم نکرده است. انتقاد و حمله لفظی سعید معروف به خبرنگاران البته ماجرای تازه‌ای نیست. طی این مدت هرگاه نقدی بر نسل طلایی والیبال ایران صورت گرفته کاپیتان تیم ملی در قامت یک فرمانده شمشیرش را از رو بسته و به جای پاسخگو بودن تنها با تهدید تلاش کرد تا انتقاهارا از یارانش دور کند. معروف بعد از اتفاقات هفته گذشته اردوی تیم ملی و درگیری و قهر غلامی که به اخراج او از تیم ملی انجامید بار دیگر خبرنگاران را مقصر حواشی و ناکامی والیبال دانسته و آنها را به دلیل رسیدن به جایگاهی ترسو و ناکارشناس خطاب کرده است؛ موضوعی که باعث خواهد شد تا شکاف میان تیم ملی والیبال و رسانه‌ها بیشتر هم شود و والیبال ایران حمایت قابل توجه رسانه‌ها را از دست بدهد.

این در حالی است که باخت به ژاپن در جام واگنر، رژه نرفتن معروف در المپیک، عملکرد ضعیف در لیگ جهانی، دعوی غلامی و موسوی و قهر عادل غلامی از تیم ملی همگی نشان از دوران رو به افول والیبال ایران دارد. دورانی که از قرار معلوم با حضور پرنسگ محمد رضا داورزنی در وزارت ورزش همزمان شده است. شرایط اگر چه در والیبال زنگ خطر را به صدا درآورده است اما مدیران این رشته ورزشی همچنان عادی سازی را دستور کار قرار داده‌اند. ▶

این مساله که غلامی در چه شرایطی اردو را ترک کرد هم بسیار حائز اهمیت است. غلامی به حدی برآشفته شده که به سرپرست تیم ملی عنوان کرده باید با موسوی برخورد جدی شود و گرنه او دیگر به تیم ملی بر نمی‌گردد. با این حال سرمربی تیم ملی والیبال خیلی زود در این باره تصمیمش را رسانه‌ای کرد. سرمربی تیم ملی والیبال ایران گفت: «عکس العمل عادل غلامی شایسته تیم ملی نیست و در واقع این بازیکن خودش تمرین تیم ملی را ترک کرد.» ایگور کولا کوویچ درباره اقدام عادل غلامی در تمرین تیم ملی والیبال گفت: «چنین اتفاقاتی همیشه در ورزش پیش می‌آید و اصلا دلیل این دعواها هم مهم نیست. اما عکس العملی که از عادل غلامی سرزد، شایسته تیم ملی نیست. این رفتار در حد یک بازیکن درده ملی نیست. از رفتار وی اینگونه تعبیر می‌شود که وی قصد بازی در تیم ملی را ندارد. در واقع غلامی خودش تیم ملی را ترک کرد.»

سرمربی تیم ملی والیبال تاکید کرد: «رفتار غلامی بسیار اشتباه بود. من به او به عنوان یک انسان و یک بازیکن احترام می‌گذارم، اما قبل از هر چیز برای تیم ملی ایران و زندگی کاری خود در ایران احترام قائلم. اینجاست تیم ملی والیبال ایران است. من در دوران مربیگری‌ام همیشه سعی بر درک رفتار بازیکنان دارم اما این رفتار غلامی اشتباه بزرگی بود که مرتکب شد. او حتی به تذکرات من هم توجه نکرد و سعی نکرد این موضوع را حتی با من در میان بگذارد.» سرمربی تیم ملی والیبال درباره جایگزین عادل غلامی در تیم ملی والیبال گفت: «در پست مدافع میانی، بازیکنانی هستند که جایگزین او شوند. علی شفیعی یکی از این بازیکنان است که برای او مقدمات سفر به ترکیه را فراهم می‌کنیم.» کولا کوویچ درباره مدت محرومیت عادل غلامی از تیم ملی و امکان دعوت در سال‌های آینده گفت: «ترجیح می‌دهم فعال در مورد آینده حرف نزنم چون آینده برای هر کسی مبهم است. نکته قابل تامل برای من این است که معنای این رفتار او چه بوده است؟» فدراسیون والیبال نیز با فاصله بر تصمیم کولا کوویچ مبنی بر اخراج عادل غلامی از تیم ملی صحنه گذاشت و از اخراج این بازیکن استقبال کرد. دبیر فدراسیون والیبال در واکنش به کنار گذاشته شدن عادل غلامی از تمرینات تیم ملی گفت: «این تصمیم مورد تایید فدراسیون است.»

محمود افشار دوست در واکنش به درگیری دو ملی پوش تیم والیبال و برخورد سرمربی تیم ملی با این موضوع گفت: «متأسفانه مشاجره‌ای بین محمد موسوی و عادل غلامی رخ داد که در نهایت به ورود کولا کوویچ به ماجرا و کنار گذاشته شدن عادل غلامی منجر شد.» او ادامه داد: «فدراسیون

در حالی که والیبال از روزهای پرافتخار خودش فاصله گرفته و تیم‌های ملی در مسابقات بین‌المللی درخشش سابق را ندارند، درگیری و تنش در بین بازیکنان تیم ملی اخیرا به سوژه داغ رسانه‌ها تبدیل شده و این شرایط هواداران تیم ملی والیبال ایران را نگران کرده است. در جریان آخرین تمرین تیم ملی والیبال ایران اعزامی به رقابت‌های انتخابی قهرمانی جهان که با حضور اصحاب رسانه برگزار شد، عادل غلامی در حین تمرین با محمد موسوی به مشاجره لفظی پرداختند و در ادامه این درگیری لفظی غلامی پس از درآوردن پیراهنش از شدت عصبانیت، اردوی تیم ملی را ترک کرد. این درگیری لفظی به حدی بالا گرفت که حتی پادرمیانی سرپرست تیم ملی هم نتوانست اوضاع را آرام کند. درگیری محمد موسوی و عادل غلامی در تمرین تیم ملی والیبال که منجر به اخراج غلامی از تیم شده مهم‌ترین اتفاق چند روز اخیر والیبال ایران بوده است. نکته جالب توجه اینکه تبعات این درگیری فقط گریبان غلامی را گرفته و تا این لحظه نسبت به طرف دوم درگیری یعنی محمد موسوی هیچ واکنشی صورت نگرفته است. این بی‌تفاوتی در روز اول تا حدی پیش رفت که حتی اسم محمد موسوی نیز از سوی خوش‌خبر، سرپرست تیم ملی اعلام نشده بود و او در مصاحبه بعد تمرین اعلام کرد درگیری غلامی با «یکی از بازیکنان» و قهر او از تیم باعث اخراج وی شده است. حتی سایت فدراسیون والیبال هم نامی از موسوی نبرد. برخی کارشناسان و مربیان والیبال اما این رفتار را تبعیض آشکار فدراسیون والیبال می‌دانند. آنها تاکید می‌کنند غلامی رفتار غیر حرفه‌ای از خود نشان داده و اتفاقا رفتار فدراسیون برخورد درستی با این بازیکن خاطی بوده است. فدراسیون اعتقاد دارد این اقدام برخورد با بازیکن سالاری است اما واکنش نشان ندادن به طرف دوم، این شائبه را ایجاد می‌کند که آیا این برخوردها فقط برای عده‌ای خاص تعریف شده و بعضی دیگر از هر جریمه‌ای در امان هستند؟ فدراسیون و افراد حاضر در کادر فنی تصمیم گرفتند به خاطر شرایط حساس تیم ملی خیلی سریع و بدون تشکیل کمیته انضباطی رای غلامی را اعلام کنند ولی این انتظار می‌رفت که نسبت به اتفاقی که باعث شده غلامی این رفتار را بروز دهد نیز واکنشی صورت گیرد یا دست کم در این خصوص شفاف‌سازی شود.

قطعا کمتر کسی در والیبال ما وجود دارد که غلامی را بازیکن بی‌اخلاق و بی‌انضباطی بداند و این موضوع که چه چیزی غلامی آرام را برافروخت بسیار مهم است. سرعتی زن تیم ملی این روزها در اوج دوران پختگی خود قرار دارد و به عنوان یکی از مهره‌های باتجربه تیم ملی به حساب می‌آید پس بررسی

درخواست عجیب باشگاه یونانی

باشگاه پانیونیوس یونان با انتشار بیانیه‌ای رسمی در سایت این باشگاه از دو بازیکن ایرانی خود درخواست کرد تا در دیدار برگشت برابر مکابی رژیم صهیونیستی به میدان بروند. در این بیانیه رسمی باشگاه یونانی آمده است: «باشگاه پانیونیوس یونان با احترام کامل به تصمیم شجاعی و حاج صفی که باشگاه را در سفر به سرزمین‌های اشغالی همراهی نکردند، از این دو بازیکن می‌خواهد تا به قرارداد خود با باشگاه احترام گذاشته و برای صعود تیم به دور بعدی با حضور در دیدار برگشت شرکت کنند. بازیکنان حرفه‌ای در این سطح باید به قرارداد خود احترام بگذارند و به صعود تیم خود به مراحل بعدی کمک کنند.» رسانه‌های ایرانی باتوجه به عملکرد شجاعی و حاج صفی در این تیم این موضع جدید از سوی باشگاه یونانی را تعجب‌آور ارزیابی کرده‌اند. البته جان جوگروپولوس خبرنگار نشریه گاتزتای یونان می‌گوید: «ممکن است باشگاه پانیونیوس از میزان حساسیت ایرانی‌ها نسبت به موضوع اسرائیلی‌بی‌خبر باشد.» این تیم یونانی در دیدار رفت که به میزبانی مکابی در سرزمین‌های اشغالی برگزار شد با نتیجه یک بر صفر برابر حریف خود شکست خورد و حالا به دو بازیکن اصلی خود برای جبران این نتیجه نیاز دارد. پانیونیوس یونان فصل گذشته نمایش درخشانی در لیگ یونان داشت و برای ادامه این روند روی دو بازیکن ایرانی خود حساب کرده اما باتوجه به روابط ایران و رژیم اشغالگر قدس شجاعی و حاج صفی نمی‌توانند در این دیدار به میدان بروند تا به این ترتیب حضور آنها در تیم یونانی تحت الشعاع این تصمیم قرار بگیرد. ▶



عکس هفته

فوتبال به حق خودش نمی‌رسد

چرا فدراسیون فوتبال مقابل تلویزیون کوتاه می‌آید؟

علیرضا کردی
روزنامه‌نگار

بازیکن که وزیر ورزش و جوانان باید به او اهدا می‌کرد در حرکتی عجیب اعلام کرد که می‌خواهد جایزه را از دست سیدجلال حسینی بگیرد. حرف عجیبی که انگار وزیر هم متوجه آن نشد و عاقبت خودش جایزه را به طارمی داد. طارمی که مورد توجه‌ترین چهره مراسم بود، در نهایت با این جایزه برنامه بهترین‌های فوتبال ایران را به اتمام رساند.

این اتفاق نیز به یکی از سوژه‌های اصلی رسانه‌ها و البته شبکه‌های اجتماعی تبدیل شد و حتی برخی مربیان فوتبال ایران از اظهارات مهدی طارمی و درخواست عجیبش از وزیر ورزش انتقاد کردند. اما همه این بی‌نظمی‌ها و حاشیه‌ها باعث نشد تا مهدی تاج از سازمان لیگ تعریف و تمجید نکند. رئیس فدراسیون فوتبال طوری از سازمان لیگ و جشن معرفی بهترین‌های فوتبال ایران سخن گفت که کمتر کسی باور می‌کرد این مراسم در اوج بی‌نظمی و آشفتگی در ساعت ۲ بامداد به پایان رسیده است.

فدراسیون فوتبال طی سال‌های اخیر نشان داده که برنامه‌ریزی‌های خود را باتوجه به کنداکتور تلویزیون به راحتی تغییر می‌دهد. با این حال همین فدراسیون مدعی است که به زودی حق پخش واقعی را بابت بازی‌های لیگ برتر از تلویزیون خواهد گرفت. ادعایی که باتوجه به نقطه ضعف‌هایی که فدراسیون فوتبال طی این مدت از خود نشان داده بعید است که ضمانت اجرایی داشته باشد. حداقل اینکه با این شیوه مدیریتی فوتبال به حق خودش نمی‌رسد. در این بین آنچه بیش از پیش به چشم می‌آید جشنی است که هر سال برگزاری آن با حاشیه‌ها و حرف و حدیث‌های فراوانی همراه می‌شود. ▶

نمی‌شناخت و از آنها خواست خودشان را معرفی کنند! نکته دیگر اینکه کسانی که جوایز را اهدا کردند افراد سرشناس و شناخته شده فوتبال نبودند و اکثر آنها مسئولان سازمان لیگ بودند که این هم جزو نقاط ضعف این مراسم بود.

به این موارد باید اظهار نظر عجیب مهدی طارمی را هم اضافه کرد که گفت کت و شلوار می‌پوشیده و رنگش فرق می‌کند و اندازه‌اش هم سایز او نیست سفارش سازمان لیگ بوده! شلوار طارمی به قدری کوتاه بود که چهره زشتی از مرد سال فوتبال ایران به نمایش گذاشت. مشخص نیست ایده اینکه در یک چنین مراسمی همه کت و شلوارهای براق و یک‌رنگ و یک‌دست اداری به تن کنند چه کسی و از کجا آورده، اما هرچه بود یکی از عجیب‌ترین ایده‌هایی بود که می‌شد برای چنین برنامه‌ای داشت. اما نکته دیگری که می‌تواند ایراد مهم این جشن به حساب بیاید اهدای کفش طلایی به جای دستکش طلایی به بهترین دروازه‌بان فوتبال ایران در فصل گذشته یعنی بیرانوند بود؛ اتفاقی که باعث شد تا چند روز کفش طلایی بیرانوند به سوژه اصلی شبکه‌های اجتماعی تبدیل شود.

اما طنز ماجرا آنجایی بود که مهاجم پرسپولیس بدون توجه به جایگاه سلطانی فر که بالاترین مقام ورزش کشور محسوب می‌شود گرفتن جایزه از دستان سیدجلال حسینی، کاپیتان پرسپولیس را به وزیر ورزش ترجیح داد. مهدی طارمی در زمان دریافت جایزه بهترین

جشن برترین‌های فوتبال ایران پرحاشیه برگزار شد. متأسفانه مسئولان سازمان لیگ و فدراسیون فوتبال هنوز هم نمی‌توانند این جشن را بدون حاشیه و کم‌نقص برگزار کنند. اولین و مهم‌ترین موضوعی که درباره این جشن می‌توان گفت زمان پخش این برنامه بود. تلویزیون گویا به فدراسیون فوتبال اجازه نداد که مراسم راس ساعت مقرر برگزار شود. درحالی که در کارت‌های دعوت مدعوین اعلام شده بود مراسم از ساعت ۲۰:۳۰ آغاز خواهد شد و ساعت ۲۳ هم به پایان خواهد رسید، این مراسم به‌طور جدی از ساعت ۲۳ آغاز شد! البته سازمان لیگ که قبل از این هم برنامه‌ریزی‌اش را به تلویزیون سپرده بود این بار هم «بله قربانگوی» تلویزیون شد و اجازه داد تا مسئولان آنتن زنده برایش تصمیم بگیرند.

همین سازمان لیگ که اختیار برنامه‌ریزی مراسم‌هایش و خیلی از بازی‌هایش را به تلویزیون سپرده است، می‌خواهد حق فوتبال را از تلویزیون بگیرد و پیگیر گرفتن حق پخش تلویزیونی است!

جدا از دیر برگزار شدن مراسم باید به چیدمان این مراسم هم اشاره کرد که در اوج بی‌نظمی و بی‌برنامگی انجام شد چرا که مجری مراسم حتی نمی‌دانست چه کسانی قرار است جوایز برترین‌ها را اهدا کنند. او حتی یکی دو نفر از میهمانانی که قرار بود جایزه را اهدا کنند



به دنبال عدالت

اولین جلسه دادگاه رونالدو تشکیل شد

کمتر از دو ماه پیش بود که کریستیانو رونالدو از سوی دادستانی مادرید متهم به ۱۴۷ میلیون یورو تخلف مالیاتی شد. او متهم شده است که طی سال‌های حضورش در رئال، بخش اعظمی از درآمد مربوط به حق پخش تصویری خود را از اداره مالیات اسپانیا مخفی کرده است. جنجال بزرگی شکل گرفت که انتشار شایعه وسوسه شدن این بازیکن پرتغالی به ترک رئال مادرید هم بخشی از آن بود. داستان از این قرار است که کریس مالیاتش را پرداخت کرده ولی به زعم دادگاه مادرید در میزان درآمدش دروغ گفته است. آن طور که دادگاه در پرونده ذکر کرده عنوان شده که کریس مدعی است بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴ از موارد مذکور فقط ۵/۱۱ میلیون یورو درآمد داشته ولی رقم واقعی درآمد او در این مدت چیزی بیش از ۴۳ میلیون یورو عنوان شده است! حالا باید به این موضوع ادعای جدید وزیر کشور اسپانیا هم اضافه شود؛ او گفته رونالدو در قرارداد جدیدش که بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۰ نهایی می‌شود هم چیزی نزدیک به ۴/۲۸ میلیون یورو تخلف مالیاتی داشته که ممکن است رسیدگی به این تخلف هم در دستور کار قرار بگیرد. فعلا مورد مشخص این است که این بازیکن به جریمه ۱۴/۷ میلیون یورویی برای نپرداختن مالیاتش متهم شده است. این اخبار بعد از آن منتشر شد که نام کریس رونالدو در پرونده‌های موسوم به «فوتبال لیکس» منتشر شد جایی که نام این بازیکن در کنار بسیاری دیگر از فوتبالیست‌ها عنوان شده که از پرداخت مالیات واقعی طفره رفته‌اند. البته ادعای دیگری هم که از سوی روزنامه‌ال مونود مطرح شده این است که رونالدو در این مدت نزدیک به ۱۵۰ میلیون یورو پول حاصل از حق تصویرش را در شرکت‌های مذکور در جزایر ویرجینیا و ایرلند سرمایه‌گذاری کرده است.

سوال روز اینجاست که پایان این ماجرا چه خواهد بود؟ اولین جلسه دادگاه مربوط به این جنجال برگزار شد. رونالدو همراه با وکلای خود در دادگاه حاضر شد و یک ساعت و نیم به دفاع از اتهاماتش پرداخت. جلسه‌ای که البته پرتنش بود و بین رونالدو و قاضی، جملات تندی نیز ردوبدل گشت.

در این مکالمه رونالدو خطاب به قاضی گفته: «اجازه بدهید من صحبت کنم. اگر اسم من رونالدو نبود؛ الان اینجا حضور نداشتم.» قاضی هم جواب داد: «اشتباه نکن؛ چنین چیزی درست نیست. همین جایی که شما نشسته‌ای، پیش از این شخصیتی مثل آنتونیو پرز (سیاستمدار اسپانیایی قرن ۱۶) هم نشسته است. شما متهم به تخلفاتی شده‌اید که هنوز اثبات نشده‌اند و این وظیفه دادگاه است تا در این زمینه تصمیم‌گیری کند.» رونالدو نیز در جواب گفته است:



«نه، نه، همه اینها به خاطر نام کریستیانو رونالدو است.»

طبق ادعای رسانه‌های اسپانیولی اگر هر اتهام رونالدو اثبات شود، او ممکن است به ۱۵ سال زندان و پرداخت ۷۵ میلیون یورو جریمه محکوم شود. رونالدو همچنان ۱۱ روز دیگر مهلت دارد تا ضمن توافق با دادستانی، مبلغ جریمه مالی را به ۲۸ میلیون یورو کاهش داده و جریمه زندان خود را نیز به حالت تعلیق دربیورد با این حال او فعلا تمایلی به این کار ندارد.

پیش‌بینی می‌شد که رونالدو پس از خروج از دادگاه در یک کنفرانس خبری شرکت کند ولی او که آرام و آسوده‌خاطر به نظر می‌رسید، بدون اینکه با خبرنگاران مصاحبه کند به سرعت سوار اتومبیل شخصی‌اش شد و به سمت منزل حرکت کرد. وکلای رونالدو به خبرنگاران گفتند که در مورد دادگاه بیانی‌ای در اختیار رسانه‌ها قرار خواهند داد.

بیانیه رونالدو

رونالدو در همه دورانی که این جنجال به پا شده، مدعی است که تمام مالیات خود را پرداخته و کوچکترین تخلفی را انجام نداده، او این مساله را در بیانیه‌ای که طبق وعده پس از دادگاه هم قرائت شد هم بر این بیگناهی تاکید دارد: «من هرگز چیزی برای پنهان کردن نداشته‌ام و هرگز قصدی مبنی بر فرار مالیاتی نداشته‌ام. اداره مالیات اسپانیا نیز از جزئیات درآمد من باخبر بوده و ما همیشه همه اطلاعات را به آنها داده‌ایم. من همیشه پرداخت‌های مالیاتی خود را به شکل داوطلبانه انجام داده‌ام زیرا معتقدم که همه ما موظف به اعلام درآمد و پرداخت مالیات آن هستیم. آنها‌یی که مرا می‌شناسند، می‌دانند که من همیشه از مشاورانم می‌خواهم که اطلاعات را همیشه به روز نگه داشته و مالیات به درستی پرداخت شود زیرا من علاقه‌ای به ایجاد مشکل برای خودم ندارم. زمانی که من با رئال مادرید قرارداد امضا کردم، با شرکت جدیدی در مورد حق تصویر خود وارد قرارداد نشدم، بلکه قرارداد خود را با همان شرکتی که در زمان حضورم در انگلیس این کار را بر عهده داشت، حفظ کردم

این اتفاق در سال ۲۰۰۴ و خیلی قبل‌تر از حضور من در اسپانیا رخ داد و اتفاقی کاملا معمول در انگلیس بود که آن شرکت توسط اداره مالیات این کشور مورد تایید قرار گرفته بود. زمان آن رسیده که اجازه بدهیم عدالت وارد عمل شود زیرا من بدان اعتقاد کامل دارم و امیدوارم تصمیم عادلانه‌ای گرفته شود. برای جلوگیری از وارد آمدن فشارهای غیرضروری نیز تصمیم گرفتم تا هنگام اخذ تصمیم‌گیری رسمی دیگر در این رابطه صحبتی نداشته باشم.»

رونالدو به دنبال عدالت است، دادگاه هم به دنبال عدالت است، آیا عدالت برقرار خواهد شد؟

متهمان دیگرا

رونالدو اما اولین بازیکنی نبوده است که برملا شدن تخلف مالیاتی‌اش در اسپانیا برای او دردسرساز شده است چون پیش از او هم بازیکن دیگری مانند رقیب آرژانتینی‌اش لیونل مسی، خاویر ماسکرانو، ساموئل اتوئو و آنخل دی‌ماریا به فرار از پرداخت مالیات‌هایشان متهم شدند. آخرین پرونده مربوط به لیونل مسی بود. دارنده ۵ توپ طلای فیفا و فرانس فوتبال، سال ۲۰۱۶ برای دور زدن اداره مالیات اسپانیا با استفاده از انتقال درآمدهای تبلیغاتی‌اش به شرکت‌هایی در بلژیک، بریتانیا، سوئیس و اروگوئه جهت فرار از پرداخت مالیاتی معادل ۱/۴ میلیون یورو، مجرم شناخته شد و متعاقب آن ۲۱ ماه حبس تعزیری و ۲ میلیون یورو جریمه نقدی برایش در نظر گرفته شد. با این حال مسی طبق قوانین اسپانیا به دلیل اینکه مدت حبس‌اش زیر دو سال و تخلفش غیرجنایی بود، با پرداخت جریمه نقدی ۲۵۰ هزار یورویی از رفتن به زندان نجات پیدا کرد؛ یعنی پرداخت ۴۰۰ یورو به ازای هر روزی که می‌بایست در زندان سپری می‌کرد.

هم‌تیمی و هم‌وطن مسی در بارسلونا، خاویر ماسکرانو در سال ۲۰۱۶ به کلاهدزداری مالیاتی و نپرداختن ۵/۱ میلیون یورو از مالیات درآمدش در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ متهم و جرمش اثبات شد. برخلاف مسی، چیزی که باعث شد برای ماسکرانو مجازات حبس در نظر گرفته نشود، اعتراف او به فرار از پرداخت مالیاتش بود که با پرداخت آن از رفتن پشت میله‌ها نجات پیدا کرد. مری پرتغالی‌ال‌حال حاضر منچستر یونایتد هم متهم است که در سال ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲، رقمی معادل ۳/۳ میلیون یورو در درآمدش در زمان هدایت رئال مادرید را نپرداخته است. البته شرکت جستیفوتو، نماینده قانونی آقای خاص این اتهام را رد می‌کند و می‌گوید که این مساله را با مقامات اداره مالیات اسپانیا مطرح و آنها را در خصوص بی‌گناهی مورینیو متقاعد کرده است.

علاوه بر همه اینها متهمان دیگری هم وجود دارند که همه مشتریان مندرز مدیر برنامه‌های رونالدو هستند. تقریباً تمام موکل‌های مندرز در ماه‌های اخیر در دادگاه اسپانیا پاسخگوی سوال‌هایی درباره فرار مالیاتی خود بوده‌اند. تعدادی از آنها مثل فالکانو به پرداخت جریمه محکوم شده‌اند. خامس رودریگز، هافبک رئال مادرید که اخیراً با قرارداد قرضی راهی بایرن شده آخرین چهره مهمی به شمار می‌رود که باید در دادگاه پاسخگو باشد. انتظار می‌رود بایرن مونیخ در روزهای آینده این بازیکن را برای حضور در دادگاه راهی اسپانیا کند. وکیل این بازیکن هم «مندرز» است. ایجنش پرتغالی البته در دادگاه از همه چیز ابراز بی‌اطلاعی کرد اما خیلی بعید است دادگاه حرف‌های او را باور کند. ▶

پایان درام نویسی

سام شپارد نمایشنامه‌نویس درگذشت

خانواده را از هم می‌پاشد. مهرجویی علاوه بر «غرب واقعی»، «کودک مدفون»، یکی دیگر از آثار مشهور سام شپارد را هم ترجمه کرده است.

در عرصه سینما

شپارد در عرصه سینما نیز موفقیت‌هایی کسب کرده است؛ هم به عنوان نویسنده و هم به عنوان بازیگر. او برای نوشتن فیلمنامه پاریس-تگزاس جایزه نخل طلا برده و برای بازی در فیلم مردان واقعی کاندیدای جایزه اسکار برای بهترین بازیگر نقش مکمل. شپارد بازیگری را با بازی در فیلم «روزهای بهشت» ساخته ترنس مالیک در سال ۱۹۷۸ شروع کرد که در برابر ریچارد گر و بروک آدامز نقش آفرینی کرد. از آنجا او به عنوان بازیگر هم شناخته شد و تا کنون در بیش از ۵۰ فیلم بازی کرد که بازی در فیلم

در عرصه تئاتر آمریکایده نمی‌شود. شخصیت‌های او نامید و سرخورده هستند و در فضای جامعه و خانواده خود، بیگانه. آنها در خانواده‌های سست‌بنیادی شکل می‌گیرند که مشکلاتش آنها را به سمت خشونت سوق می‌دهد. شخصیت‌های «شپارد» شبیه افرادی هستند که مدت‌هاست نادیده گرفته شده‌اند. در ابتدای نمایش به نظر می‌رسد قصد درگیری دارند، اما به تدریج شروع به بیان حرف‌های کنایه‌دار و نیش‌دار می‌کنند و بعد به

«احساس می‌کنم که گویی هیچ‌گاه خانه‌ای نداشته‌ام، می‌دانم که متعلق به همین کشورم با این حال نمی‌دانم کجایش؟! تئاتر نیز برای من همین‌گونه است، می‌دانم که به آن تعلق دارم اما نمی‌دانم دقیقا در کجای کار قرار گرفته‌ام. البته، شاید این حس به جایی تعلق نداشتن امر خوب و سودمندی باشد، اما همچنان همیشه این حس نوستالژی یا دلتنگی برای تعلق به یک مکان خاص در من وجود دارد.» سام شپارد این جمله را زمانی بر زبان آورد که می‌خواست کودکی‌اش را به شغلش وصل کند. او زمانی که کودک بود، زندگی‌اش در سفر از یک شهر به شهر دیگر می‌گذشت و همین باعث شده بود که سفر همواره برایش بیشتر از سکون جذابیت داشته باشد. او این مساله را در کار و هنرش هم آورده بود و نوعی حرکت مدام در آثارش دیده می‌شود؛ آثاری که پس از آن دیگر به آن اضافه نخواهد شد، چرا که خبر آمد: «سام شپارد، نمایشنامه‌نویس آمریکایی و برنده جایزه پولیتزر در ۷۳ سالگی در خانه خود درگذشت.» دلیل مرگ او در سن ۷۳ سالگی بیماری نورون حرکتی عنوان شده است. او که برای همیشه خاموش شد، شاید تنها غول ادبی آمریکای بود که می‌توانست فیلمنامه‌های عالی برای فیلم‌های درجه یک سینما بنویسد و خودش هم نقش اول آن را به خوبی ایفا کند. «حماقت برای عشق» (۱۹۸۵) به کارگردانی «رابرت آلتمن» یکی از نمونه‌های خوب این فعالیت دوگانه است که «شپارد» متن فیلمنامه آن را بر اساس نمایشنامه نامزد «پولیتزر» خود به نگارش درآورد و نقش اصلی آن را هم بازی کرد.

راوی خانواده آمریکایی

سام شپارد در ایلی نوز متولد شد اما در جنوب کالیفرنیا رشد کرد؛ فضایی سیاه و سفید که زمینه خیال‌پردازی‌ها و پروازهای روانی او بوده و به قول خود شپارد در «فضای فرهنگی اتومبیل‌زدگی جوانان» پرورش یافته و جنوب کالیفرنیا برای او همیشه نوعی «جادوی اشغال پروری» بوده است! سام شپارد از همان سال‌های نوجوانی به تئاتر علاقه‌مند شد و به همین منظور در همان سال‌ها به یک گروه تئاتر محلی که وابسته به کلیسا بود، پیوست. هر چند شپارد در ابتدا در دانشگاه رشته علوم کشاورزی را برگزید اما ادبیری ناپدید که آن را رها کرده و به گروه بازیگران سیار پیوست. سام شپارد بنا به اظهارات خود در ابتدا نمی‌خواست که نمایشنامه‌نویس شود اما چون کار دیگری برای انجام دادن نداشته شروع به نوشتن می‌کند تا در فضای ناسامان کشورش مشغول به کاری شده باشد؛ به همین دلیل مخالفتش همیشه می‌گویند که کارهای او خشن و عجیب و غریب است با نوشته‌هایی مبهم... شپارد از نظر مضمون و فکر و اندیشه ادامه‌دهنده بوجین اونیل، تنسی ویلیامز، آرتور میلر و ادوارد آلی است. آنها در آمریکا یک سنت تئاتر جدید شکوفا کردند و هم‌اکنون شپارد ادامه‌دهنده راه آنهاست. شپارد تا پایان عمر فعال بود و در دوران فعالیت حرفه‌ای خود ۴۰ نمایشنامه نوشت و برای نمایشنامه «کودک مدفون» در سال ۱۹۷۹ جایزه پولیتزر را از آن خود کرد. آثار سام شپارد از تنوع بسیار زیادی برخوردارند اما تقریباً می‌شود تعدادی از درونمایه‌های او را برشمرد: تلاش برای فرار و انکار گذشته، کابوس دنیای غرب و اسطوره‌های آمریکایی، خانواده همچون یک منطقه جنگی و کاراکترهایی که میان رویاهای توخالی و واقعیتی بدون عمق، مرگ، خیانت، مکانیزه شدن رو به رشد زندگی آدم‌ها، جست‌وجوی ریشه‌ها و دردهای خانواده و از هم پاشیدن آن و سرگردانی فرزندان و تنهایی پدران و مادران، مساله کار و کاسبی گرفتار آمده‌اند.

نمایشنامه‌های مشهور او همچون «کودک مدفون» (۱۹۷۹) و «غرب حقیقی» (۱۹۸۰) کارهایی هستند که شبیه آنها



مونولوگ‌های تمام‌ناشدنی می‌رسند. او علاقه خاصی به نوشتن درباره خانواده آمریکایی دارد و احساس مسئولیتی هم در این مورد می‌کند؛ به همین دلیل در بعضی از آثارش کندو کاو در عرصه خانواده به چشم می‌خورد. شپارد نمایشنامه‌نویسی را یک کار شهودی و فارغ از اراده نمایشنامه‌نویس می‌دانست: «بعضی نمایشنامه‌ها خودشان در ذهن انسان شهود پیدا می‌کنند انسان بعداً شروع به نوشتن می‌کند یعنی در حقیقت آنها خودشان نوشته می‌شوند، آنها در ذهن انسان ظاهر می‌شوند و نویسنده را مجبور می‌کند که بنویسدشان و این نوع نمایشنامه‌ها می‌شود گفت یک‌طور رخنه کردن است، اکتشاف است به همین دلیل ممکن است در این نمایشنامه‌ها چیزهای زیادی باشد که وقتی نویسنده آنها را می‌نویسد نمی‌فهمدشان و شاید هم تا سال‌های سال آنها را نفهمد مگر با تحلیل دیگران در مورد آن اثر یا اجرای آن، (نمایشنامه غرب حقیقی و کودک مدفون) و دلیل آن هم این است که شهودی است که انسان آن را دریافت می‌کند.»

در ایران مجموعه داستان خواب خوب بهشت به انتخاب و ترجمه امیرمهدی حقیقت از او به فارسی منتشر شده است. همچنین نمایشنامه خدای دوزخ توسط آرزو یک درساهاکیان به فارسی ترجمه شده است. از دیگر نمایشنامه‌های او که به فارسی ترجمه شده‌اند می‌توان به «نفرین طبقه گرسنه»، «غرب واقعی»، «مادر ایکاروس» و «کودک مدفون» اشاره کرد. سال ۹۴ در یوش مهرجویی یکی از متن‌های او را روی صحنه برد. مهرجویی خود این نمایشنامه یعنی «غرب واقعی» را ترجمه کرده بود. در این نمایش ۹۰ دقیقه‌ای، داستان دو برادر و تضادهای زندگی و رفتاری آنها روایت می‌شود. در «غرب واقعی» هجوم مدرنیته را به یک شهر و جامعه سنتی می‌بینیم که چطور افراد

رابرت آلتمن در سال ۱۹۸۶ با عنوان «احمق برای عشق» از جمله آنهاست. از جمله فیلم‌های او می‌توان به چیزهای درست، بلک تورن، حماقت برای عشق، بانیداس، ماگنولیاها، فولادی و پرونده پلکان اشاره کرد. سم شپارد در سال ۱۹۸۳ به خاطر بازی در فیلم «رایت استاف»، نامزد دریافت جایزه اسکار در نقش مکمل شد. همچنین در فیلم‌هایی چون «سقوط شاهین سیاه»، ساخته «ریدلی اسکات» نیز مقابل دوربین رفت و در سال ۱۹۸۴ به صورت مشترک با «ویم وندرس»، فیلمنامه فیلم معروف «پاریس تگزاس» را نوشت. وی اخیراً در مجموعه تلویزیونی «خط خون»، محصول کمپانی نتفلیکس در نقش «رابرت ریورن» بازی کرده و همچنین در فیلم سینمایی روان‌شناختی «اینجا هرگز» نیز حضور داشت که ماه پیش برای اولین بار به نمایش گذاشته شد. همچنین رمان نوشته وی با عنوان «یک طرف» اوایل سال جاری میلادی منتشر شد. به عنوان یک بازیگر اما، «شپارد» به سبک هالیوود کلاسیک جلوی دوربین رفت؛ هنرپیشه‌ای خوش تیپ با صدایی خشن. «شپارد» پسر یک خلبان جنگی بود و اغلب در نقش شخصیت‌های نظامی ظاهر می‌شد. یکی از نقش‌های سینمایی به یادماندنی او نقش روح در نسخه به‌روز شده «هملت»-نمایشنامه ماندگار «شکسپیر» بود که سال ۲۰۰۰ توسط «مایکل آلمرایدا» ساخته شد. این نقش چند قرن پیش برای اولین بار، توسط «شکسپیر» که خود هم نمایشنامه‌نویس و بازیگر بود ایفا شد. هرچند او علاقه‌ای به ستاره شدن در سینما نداشت و نقش‌های فرعی را ترجیح می‌داد. شپارد در کارنامه‌اش کارگردانی دو فیلم سینمایی را نیز داشت: شمال دور با بازی جسیکا لنگ و زبان خاموش با بازی ریچارد هریس و ریور فینیکس.

خدا حافظ سالار

از کتاب خاطرات همسر شهید همدانی

رونمایی شد



کتاب «خدا حافظ سالار» شامل خاطرات «پروانه چراغ نوروزی» همسر سرلشکر پاسدار شهید حسین همدانی به قلم حمید حسام از سوی انتشارات روایت ۲۷ بعثت به چاپ رسید. این کتاب که با روایت داستانی نگارش یافته، مصاحبه‌های حسام با پروانه چراغ نوروزی، همسر شهید همدانی از خاطرات ۴۰ سال زندگی مشترک با شهید همدانی است. کتاب خدا حافظ سالار به صورت داستانی است که شروع ماجرای آن از سال ۱۳۹۰ است، که شهید همدانی خانواده خود را در اوج بحران سوریه که دمشق در آستانه سقوط بود، آگاهانه به دمشق می‌برد. بعد از بازگشت به ایران زمانی که سوریه امن و بحران دمشق کم می‌شود، خانم چراغ نوروزی شروع به نوشتن خاطرات کودکی خود می‌کند و به این صورت است که این کتاب با تکنیک بازگشت به گذشته به دهه ۴۰ برمی‌گردد. زندگی شهید همدانی پر بوده از حادثه، مجروحیت، گمنامی و کارهای بزرگی که ناشناخته مانده است و بخشی از کتاب به خاطرات و نقش شهید همدانی در تأسیس ۳ لشکر سپاه در سال‌های دفاع مقدس، و مأموریت‌های متعددی از جمله حضور وی در آفریقا و نهایتاً دفاع از حرم اهل بیت در سوریه می‌پردازد. همه این‌ها در کنار شنیدنی‌های قصه حرم و مقابله با تفکیری‌ها در کتابی به عنوان خدا حافظ سالار جمع شده است. حمید حسام در مصاحبه‌ای درباره کتاب گفته است: «به دلیل آشنایی نزدیکی که با شهید و خانواده وی داشتم، خاطرات بسیاری از شهید همدانی از مقاومت در سوریه و نبرد در این جبهه از ایشان برایم به یادگار باقی مانده است که این خاطرات نیز در این مجموعه منتشر خواهد شد.»

کار زینبی

طی مراسمی کتاب «خدا حافظ سالار» خاطرات همسر شهید حاج حسین همدانی با حضور خانواده شهید همدانی، سردار سرلشکر سیدیحیی رحیم صفوی مشاور عالی فرمانده معظم کل قوا، سردار یزدی فرمانده سپاه محمد رسول الله (ص)، جمع کثیری از هم‌زمان آن سردار از پیشکسوتان ایثار و شهادت در تالار سوره حوزه هنری رونمایی شد.

سرلشکر «سیدرحیم صفوی» مشاور و دستیار عالی فرمانده معظم کل قوا در این مراسم با بیان اینکه خیلی‌ها ممکن است سردار شهید همدانی را نشناسند، گفت: «او فردی بود که از بوران جنگ در کردستان تا پایان جنگ تحمیلی در جبهه‌ها حضور داشت. زمانی که سوریه دچار بحران شد، عازم این کشور شد تا در دفاع از اسلام و اهل بیت علیهم السلام نقش آفرینی کند. جنگ در سوریه که جنگ با تروریست‌هاست، جنگ پیچیده و سختی است؛ زیرا در آنجا ده‌ها کشور از اروپا و چین گرفته تا ازبکستان

علیه نظام سوریه می‌جنگند. سردار شهید همدانی با تدبیر عالی فرماندهی که اتخاذ کرد ارتش سوریه و رزمندگان دفاع ملی سوریه را سامان دهی کرد. خیلی‌ها تصور می‌کنند سرداران موجوداتی زمخت و نظامی هستند؛ ولی نمی‌دانند سردار شهید همدانی قلبی با ملامت از لطف و سرشار از محبت و عشق به خانواده، مردم و مستضعفین داشت.»

سردار صفوی انتشار چنین کتاب‌هایی را بسیار مهم دانست: «در کتاب «خدا حافظ سالار» نوشته شده است که حسین همدانی به همسرش می‌گوید تکلیف من حسینی است و تکلیف تو زینبی، این جملات انسان را به فکر وامی‌دارد که چه کسانی در حال مجاهدت هستند. این یک حقیقتی است که از مجاهدت‌های صمیمانه همسران شهیدان و رزمندگان کمتر سخن به میان آمده است. انصاف این است اگر همسرانی عاقل، مدیر و مومن مانند خانم نوروزی نبودند، فرماندهانی چون حسین همدانی نیز نبودند که در هشت سال دفاع مقدس، در جبهه‌ها بمانند و به خانه نیایند. از نویسنده کتاب «حمید حسام» باید تشکر کرد. قلم حسام؛ قلم بسیار قوی‌ای است؛ در کنار این قلم قوی خانم چراغ نوروزی هم بسیار زیبا و لطیف ابعاد شخصیتی همسرشان را بیان کردند. امیدوارم این کتاب به دست همه دختران، همسران و مادران برسد تا بدانند همسر چه جایگاهی می‌تواند داشته باشد.»

در بخش دیگر این مراسم سردار محمدرضا یزدی فرمانده سپاه تهران در سخنانی با اشاره به اینکه خانواده‌های ما در ایران می‌خواهند فرزندانشان همچون شهدا پرورش یابند، گفت: «برای والدین جامعه ما یک افتخار است که فرزندانشان همچون شهدا تربیت شوند. ما به این سبک از زندگی علاقه‌مند هستیم. در زندگی شهدا هیچ نقطه تاریک و مبهمی نمی‌توانیم پیدا کنیم. لحظه به لحظه زندگی آنها روشن است. ممکن است برای برخی‌ها این سوال پیش آمده باشد که اگر شهیدانی همچون همت، باکری، باقری یا خرازی نبودند اکنون چگونه زیست می‌کردند؟ باید به آنها یادآور شد که شهید همدانی هم از این نسل است. بدون شک این فرماندهان نیز مانند شهید همدانی بودند.»

سردار گلعلی بابایی، نویسنده و پژوهشگر دفاع مقدس هم در سخنانی در خصوص این کتاب گفت: «در ۱۳ مهر ماه سال ۹۴ و چند روز قبل از شهادت شهید همدانی جمعی از مسئولان نشر ۲۷، به محضر مقام معظم رهبری رسیدند و گزارشی در خصوص چاپ کتاب کارنامه این لشکر ارائه دادند، که حضرت آقا ضمن تقدیر از زحمات انجام شده فرمودند که به بحث رمان نویسی در دفاع مقدس کمتر پرداخته شده و باید این کمبود جبران شود. در همان زمان نگارش ۵ رمان از خاطرات فرماندهان، خانواده‌ها و رزمندگان مد نظر قرار گرفت که پس از شهادت شهید

همدانی یکی از این رمان‌ها به زندگی نامه شهید همدانی از زبان همسرش اختصاص یافت که آقای حمید حسام که توانایی در خصوص رنگ آمیزی هنرمندانه خاطرات را دارند مسئولیت نوشتن این کتاب را بر عهده گرفتند. رمان زاینده ذهن نویسنده است اما برجستگی اینگونه کتاب‌ها دارا بودن شخصیت واقعی. «وقتی که کتاب خدا حافظ سالار را مرور می‌کنید یک داستان جذاب و پرکشش را مشاهده می‌کنید و هیچ‌گاه از خواندن آن خسته نمی‌شوید و هر لحظه منتظر رویداد و یا حادثه‌ای هستید.»

حمید حسام نویسنده کتاب هم با اشاره به آشنایی با شهید همدانی از سال‌های قبل گفت: «تصویری که من از شهید همدانی در ذهنم داشتم بعد از شهادت ایشان و در گفت‌وگو با همسرشان تکمیل شد و خانم نوروزی تمام‌نمای این مرد بزرگ را نشان می‌دهد. وقتی که وارد قصه زندگی شهید همدانی از نگاه همسرش شدم، به شخصیت شهید همدانی با سکوت زنانه روبه‌رو شدم و ناگفته‌های همسر ایشان به قدری پررنگ است که شخصیت شهید همدانی را تحت الشعاع قرار می‌دهد. هنگامی که کتاب به پایان رسید از اینکه تکلیفم در این زمینه پایان یافته است احساس خوبی به من داد اما از سوی دیگر حسرت خوردم و دچار این حس دوگانه شدم. شهید همدانی یک فرمانده فرهنگی تمام‌عیار و یک استاد ارتباطات بود.»

حسام در ادامه زندگی شهید همدانی را زندگی‌ای عاشقانه، مومنانه، زیبا و سرتاسر ایثار و از خودگذشتگی خواند: «خاطرات همسر شهید همدانی در کتاب خدا حافظ سالار روایتی ناب از سبک زندگی اسلامی است و از دو نیم هلال تشکیل شده که با هم یک ماه کامل را به وجود می‌آورد. بخش نخست نام‌گذاری این کتاب یعنی عبارت خدا حافظ مربوط به آخرین پیام شهید همدانی به همسرش است و سالار نیز یک سه‌گانه را که می‌تواند حضرت زینب (س)، خود شهید همدانی و همسر ایشان باشد چرا که حاج‌آقا در لابه‌لای صحبت‌هایش همسرش را سالار خطاب می‌کرد.» پروانه چراغ نوروزی، همسر شهید همدانی در بخشی از این مراسم با ذکر خاطره از شهید همدانی گفت: «همیشه می‌گفت من سرباز تبتل دفاع مقدس بودم و روی ولایت و ولایت‌پذیری تاکید داشت. می‌گفت پشت ولایت را خالی نگذارید و پشتیبان رهبر باشید.»

همچنین وهب همدانی فرزند شهید حاج حسین همدانی بیان کرد: «پدرم به من توصیه می‌کرد که اینکه شما فرزند من هستید هیچ برتری‌ای برای شما ندارد و اگر خودت به جایی رسیدی به دلیل همت خودت است. من اجازه نمی‌دهم از اسم یا عنوانم استفاده کنی. من پنج یا شش سال در محیطی کار می‌کردم که کسی نمی‌دانست این ارتباط را با شهید همدانی دارم و پس از آنکه پدر به شهادت رسید متوجه رابطه ما شدیم.»

روزگار وصل

مجموعه سخنرانی شهید میثمی

«در جست و جوی روزگار وصل» نام کتابی است که در آن مجموعه سخنرانی‌های حجت‌الاسلام‌والمسلمین شهید «عبدالله میثمی» جانشین نماینده امام در یگان‌های رزمی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و قرارگاه خاتم‌الانبیا (ص) گردآوری شده است. این کتاب در ۳۲ فصل تدوین شده و سخنرانی‌های شهید میثمی در موضوعاتی مثل «ولایت فقیه»، «نقش مکتب در اسلام»، «روحانیت در جنگ»، «حب و بغض برای خدا»، «جنگ، عامل انسان‌سازی»، «حدود الهی» و... را در خود جای داده است.

همچنین فصل سی و چهارم به گفت‌وگویی با شهید میثمی درباره هفته بسیج و بسیجی نمونه اختصاص دارد. در فصل سی و پنجم نیز شهید میثمی از نگاه «دکتر اسفندیاری» رئیس دانشگاه علوم پزشکی اصفهان معرفی می‌شود که گذری اجمالی بر مبارزات آن شهید در قبل از انقلاب است. در بخش‌هایی از این کتاب می‌خوانیم: «ما از خدا انتظار نداشته باشیم که هر روز کار ما امتحان ما آسان تر شود. از خدا خواهیم استقامت آزمایش‌های سنگین را به ما عنایت کند که از این امتحانات سنگین سالم در آییم.

روز به روز امتحانات ما شدیدتر می‌شود. جنگ‌های ما شدیدتر می‌شود و ما باید استقبال کنیم... ما هم باید فرهنگی را جا بیندازیم که از مشکلات استقبال کنیم و مشکلات همچون غسل برای ما شیرین باشد. خدای ناکرده فرماندهی نکوید خدا کند این جنگ تمام شود و این کشور سر و سامان بگیرد. خدای ما ندان آن روز که جنگ تمام شود، اول گرفتاری ماست. عزت ما در گرو این جنگ است. و الجهاد عز الاسلام. جنگ تمام مشکلات ما را حل کرده است. اگر این جنگ را ندانشیم، خدای ما داند چقدر مشکل داشتیم و تا روزی که ما این جهاد را داریم، عزت داریم. خدا نکند روزی از جامعه‌ای جهاد رخت برنندد. آن چیزی که امروز این مملکت را بر بال ملائکه الله نشاند است و به ارتش و سپاه و این مملکت عزت داده، جهاد است...»

چاپ ۲۱۱

استقبال از کتاب خاطرات شهید برونسی

کتاب خاک‌های نرم کوشک، با ارائه یک زندگینامه فشرده و مختصر از شهید برونسی به نقل خاطرات اطرافیان، آشنایان و هم‌زمان ایشان پرداخته و هفتاد روایت کوتاه و خواندنی از ابعاد شخصیتی و زندگی این فرمانده نقل می‌شود. هر خاطره نقل شده در مورد شهید با یک عکس از شهید همراه است. «خاک‌های نرم کوشک» به چاپ ۲۱۱ رسید.

سردار شهید عبدالحسین برونسی، متولد سال ۱۳۲۱ در روستای «گلیوی» از توابع تربت حیدریه قبل از انقلاب اسلامی به کار سخت و طاقت‌فرسای نایبی مشغول بود و در کنار آن به خواندن دروس حوزوی نیز روی آورده بود تا اینکه بعدها به علت شدت یافتن مبارزاتش زندانی و مورد شکنجه‌های وحشیانه ساواک قرار گرفت. با پیروزی انقلاب اسلامی زمینه‌های لازم برای رشد او مهیا شد و در جریان جنگ تحمیلی چنان لیاقت و کارآمدی از خود نشان داد که زبانه زد همگان شد. او در تاریخ ۲۳ اسفند سال ۱۳۶۳ با مسئولیت فرماندهی تیپ ۱۸ جوادالائم (ع) در منطقه عملیاتی بدر به شهادت رسیده و پیکرش در منطقه عملیات بر جای می‌ماند. سال‌ها بعد در جریان تفحص شهدا پیکر ایشان شناسایی و در تاریخ هفدهم اردیبهشت ۱۳۹۰ در سالروز شهادت حضرت زهرا (س) در بهشت رضا (ع) در مشهد مقدس به خاک سپرده شد.

در بخشی از کتاب می‌خوانیم: «یک ساعتی مانده بود به اذان صبح. جلسه تمام شد. آمدیم گردان. قبل از جلسه هم رفته بودیم شناسایی. تا پام رسید به چادر، خسته و کوفته ولو شدم روی زمین. فکر می‌کردم عبدالحسین هم می‌خوابد. جوراب‌هاش را در آورد. رفت بیرون! دنبالش رفتم. پای شیر آب ایستاد. آستین‌ها را داد بالا و شروع کرد به وضو گرفتن. بیشتر از همه ما فشار کار روی او بود. طبیعی بود که از همه خسته‌تر باشد. احتمالش را هم نمی‌دادم حالی برای خواندن نماز شب داشته باشد...»

پوتین قرمزها

خاطرات مدیر جنگ روانی در دفاع مقدس

انتشارات سوره مهر کتاب «پوتین قرمزها» که در برگیرنده خاطرات مرتضی بشیری، مسئول جنگ روانی قرارگاه خاتم‌الانبیا از سال ۶۶ تا پایان ایام دفاع مقدس است را به کوشش فاطمه بهبودی منتشر کرد. در این کتاب که در قالب روایتی اول شخص و از زبان بشیری روایت می‌شود، او تصاویری از نحوه فعالیت خود در ستاد جنگ روانی و نیز مراحل بازجویی از اسرای عراقی در ایران را تشریح می‌کند. این کتاب به دلیل موضوع قابل توجه خود در فصول مختلف تنها به بازسازی برخی از صحنه‌هایی پرداخته است که بشیری با اسرای عراقی روبه‌رو می‌شده است و در ادامه و در هر خاطره، بی‌نوشت‌های مفصل بهبودی درباره اتفاقات مرتبط با موضوع، اهمیت هر خاطره را قابل توجه می‌کند. از جذابیت‌های خاطرات بهبودی، روایت جلسات بازجویی از نیروهای عراقی است که گاه در خلال این خاطرات، مطالب خواندنی از اتفاقات تاریخی نقل می‌شود که فجایع رخ داده در جنگ تحمیلی را بیشتر نمایان می‌کند. از جمله این موارد، بخشی است که به بازجویی از محمدرضا جعفر عباس الجشعی،

سرهنگ دوم نیروی مخصوص، فرمانده تیپ کماندویی سپاه هفتم و حضور او در ام‌الرصاخص اختصاص دارد. نویسنده در مقدمه این اثر به چگونگی نگارش اثر و موانع و مشکلات موجود در این زمینه اشاره کرده و می‌نویسد: «درباره بخش

استنادی کتاب گفتنی است اسناد مرتبط با بازجویی‌ها از وزارت امور خارجه به مرکز اسناد و کتابخانه ملی ایران منتقل شده و این مرکز، بنا به قانونی دست‌وپاگیر، تا چهل سال بعد امکان بازدید، مطالعه یا هرگونه دسترسی به اسناد را از مراجعان سلب کرده است و به هنگام مکاتبه بنده این جایه‌جایی به تازگی انجام شده بود.» «پوتین قرمزها» در ۳۶ فصل به انضمام عکس‌ها و اسناد تدوین شده است. بهبودی در این خاطرات ابتدا مخاطب را با اهمیت خاطرات راوی آشنا می‌کند. او در فصل‌های نخست، بخشی از بازجویی‌های انجام‌شده را ثبت می‌کند و پس از آن، به زندگی فردی راوی و چگونگی ورود او به جبهه و نقش او در جنگ تحمیلی می‌پردازد. فاطمه بهبودی، نویسنده کتاب درباره چگونگی پرداختن به خاطرات مدیر جنگ روانی ایران و عراق می‌گوید: «بعداظهر دلپذیر



یکی از نخستین روزهای پاییز ۱۳۹۳ بود که آقای مرتضی سرهنگی، مدیر مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگ و ادب پایداری حوزه هنری پیشنه‌ها نگارش خاطرات مدیر جنگ روانی ایران و عراق، در سال‌های ۱۳۶۵ تا پایان جنگ را به من دادند. جست‌وجوی کوتاهی درباره آقای مرتضی بشیری مرا به نگارش خاطرات وی مشتاق کرد. پس از اولین جلسه دیدار، مصاحبه‌ها پا گرفت و مدتی بعد پوتین قرمزها متولد شد.» نویسنده کتاب در مورد شخصیت آقای بشیری هم گفته است: «زبان طنازی دارد و لحن خوش مزاح بر کلام. در عین حال، به دقت سخن می‌راند؛ طوری که همواره میان «نگاه کردن»، «دیدن»، و «مشاهده دقیق» او تفاوت چشمگیری وجود دارد. هر چند این جنس از حساسیت مراد نگارش یاری داد؛ اما پژوهش را نیز به سمت گزینشی شدن خاطره کشاند. مدیر جنگ روانی ایران تحصیلات خود را تا مقطع دکترا ادامه داد؛ هر چند به اتمام و دریافت مدرک آن مایل نبوده است. علاوه بر این، به زبان‌های عربی، انگلیسی و پرتغالی مسلط است و زبان‌های اسپانیولی، ایتالیایی، سواحلی (زبان کشورهای شرق آفریقا) و اردو را تا حدود زیادی می‌فهمد.»

پیشخوان جهانی



تایم به موضوع افسردگی پرداخته است



ناآرامی در ونزوئلا از نگاه اکونومیست



مرا ببخشید تیتراصلی مجله ویک

ان الحسن مصباح الهدى وسفينة النجاة



بهترین فرصت برای کمک به
کودکانی که تمنای زندگی دارند

☎ ۰۲۱ - ۲۳۵۴۰ 📞 *۷۲۰#

شماره حساب بانک پارسیان: ۸۱۰۴۴۴۴۹



محک

مؤسسه خیریه حمایت از
کودکان مبتلا به سرطان

mahak-charity.org



اهدای کتاب

اهدای کتابی

کتابخانه‌های عمومی

کتابخانه‌های عمومی را پر کنید

با کتاب‌های خود قفسه‌ی

کتاب هایتان را همه می‌خوانند...





آرشیو کامل

هفته نامه متللت

از سال ۸۸ تا ۹۲

نمایش نسخه دیجیتالی | نسخه pdf | جستجوی پیشرفته
سال به روایت تصویر | شبکه های اجتماعی

مجری طرح:



موسسه فرهنگی هنری
نسیم شب کویر

www.nshk.ir

هفته نامه سیاسی - اجتماعی

متللت

درک تازه ای از واقعیت

www.mosalas.ir



دریافت نشان برترین اعتماد، صداقت و امانت‌داری در صنعت بانکداری توسط بانک انصار



نشان برترین اعتماد، صداقت و امانت‌داری در صنعت بانکداری در «شانزدهمین اجلاس سرمایه‌گذاران اقتصاد ایران» به بانک انصار اهدا شد. به گزارش اداره کل روابط عمومی و تبلیغات؛ شانزدهمین «اجلاس سرمایه‌گذاران اقتصاد ایران» با هدف توسعه تولید و اشتغال در مرکز همایش‌های صدا و سیما و استقبال شایسته مدیران، تولیدکنندگان و فعالان بخش‌های مختلف اقتصاد، صنعت، تولید، خدمات و صادرات برگزار شد.

این گزارش می‌افزاید: «بر اساس ارزیابی‌های انجام شده توسط تیم کارشناسان این اجلاس، بانک انصار بر مبنای اقدامات، فعالیت‌ها و خدمات شایسته و اعتمادآفرین در صنعت بانکداری و همچنین دستاوردهای کسب شده در حوزه رضایتمندی مشتریان و پشتوانه اعتماد عمومی واجد دریافت نشان «اعتماد، صداقت و امانت‌داری در صنعت بانکداری» تشخیص داده شده و بر همین اساس این نشان به بانک انصار اهدا گردید.»

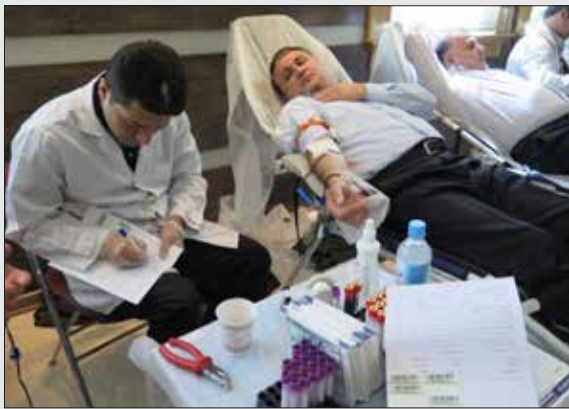
گفتنی است که اعتمادآفرینی برای مشتریان و سهامداران بخشی از اهداف اصلی بانک انصار در عرصه فعالیت‌های پولی و بانکی بوده و اعتماد مشتریان، سهامداران و عموم مردم ایران زمین

در ایام دهه کرامت، مدیران و کارکنان بانک انصار در امر حسنه اهدای خون مشارکت کردند

به منظور فراهم شدن زمینه مشارکت مدیران و کارکنان بانک انصار در امر حسنه اهدای خون که در راستای انجام مسئولیت‌های دینی و اخلاقی صورت می‌گیرد، سازمان انتقال خون تهران نسبت به دریافت خون مدیران و کارکنان داوطلب این بانک اقدام کرد.

به گزارش اداره کل روابط عمومی و تبلیغات، با هماهنگی معاونت منابع انسانی و آموزش، سازمان انتقال خون تهران با استقرار واحدهایی از متخصصان خود در ساختمان‌های مرکزی و شماره ۲، نسبت به خون‌گیری از مدیران و کارکنان این بانک اقدام کرد. شایان ذکر است که کارکنان ارزشی بانک انصار براساس هماهنگی‌های دایره رفاه معاونت منابع انسانی و آموزش طی سال‌های گذشته و دو مرحله در هر سال، نسبت به اهدای خون اقدام و بر پایبندی خود نسبت به انجام مسئولیت‌های اجتماعی صحنه گذاشته‌اند.

گفتنی است که در این مرحله تعداد ۱۰۵ نفر از همکاران حوزه مرکزی در این امر حسنه شرکت کردند و مرحله دوم اهدای خون در دی‌ماه سال جاری انجام خواهد شد.



به این بانک، افتخاری بزرگ محسوب شده و سرمایه‌ای عظیم و امیدبخش را برای ادامه فعالیت و خدمت‌رسانی در اختیار مدیران و کارکنان این بانک قرار داده است. توجه به سلامت اداری و رفتاری کارکنان، توسعه و بسط ارزش‌های معنوی در سازمان، شفافیت اطلاعات و همکاری صادقانه با نهاد‌های ناظر و مراجع بالادستی، کسب جوایز و نشان‌های متعدد در حوزه سلامت اداری و شفافیت اطلاعات را می‌توان از مهمترین عوامل موثر در کسب نشان «برترین اعتماد، صداقت و امانت‌داری در صنعت بانکداری» توسط بانک انصار عنوان کرد.

اطلاعیه

قابل توجه سهامداران محترم بانک انصار



با احترام، به اطلاع کلیه سهامداران بانک انصار می‌رساند، گواهینامه‌های نقل و انتقال و سپرده سهام منتشره پس از افزایش سرمایه آماده توزیع می‌باشد. لذا از کلیه سهامداران اعم از حقیقی و حقوقی و یا نمایندگان قانونی ایشان دعوت می‌گردد جهت دریافت گواهینامه‌های منتشره از روز شنبه، مورخ ۱۳۹۶/۰۵/۱۴ با در دست داشتن مدارک شناسایی معتبر و یا وکالتنامه رسمی جهت سهامداران حقیقی و معرفی نامه رسمی جهت سهامداران حقوقی به یکی از شعب بانک انصار در سراسر کشور مراجعه نمایند. ضمناً سهامداران محترمی که بعد از تاریخ ۱۳۹۶/۰۴/۲۴ نسبت به خرید سهام بانک انصار (شرکت سهامی عام) اقدام نموده‌اند، جهت دریافت گواهینامه‌های نقل و انتقال و سپرده سهام به کارگزار خود مراجعه نمایند.

سهامداران گرامی می‌توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر

با شماره تلفن‌های ۸۸۸۲۳۸۲۸ و ۸۸۸۲۳۷۳۰-۰۲۱ واحد امور سهام تماس حاصل نمایند.

لازم به ذکر است برگ سهام، تاییدیه‌ها و گواهینامه‌های صادره قبلی از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

واحد امور سهام بانک انصار

کوثر کارت هواداری منحصر به فردترین طرح هواداری



که این دو تیم خوب عمل نکردند ما هم در تیم ملی نتیجه مطلوبی نگرفتیم.» وی افزود: «هدف گذاری ابتدایی ما حمایت از تیم های پرسپولیس، استقلال و تراکتور سازی تبریز بوده و برای این حمایت برنامه ریزی ۵ ساله انجام دادیم و امیدواریم این تیم های پرطرفدار در این مدت در صدر لیگ برتر ایران و در آسیا بدرخشند و به تبع آن ما بتوانیم تیم ملی قوی را راهی آسیا و جام جهانی کنیم.»

مدیرعامل موسسه اعتباری کوثر در پایان گفت: «امیدواریم بتوانیم به نحو مطلوب از باشگاه های مورد نظر حمایت کرده و این باشگاه ها را همواره در صدر لیگ کشور ببینیم که در نتیجه آن نشاط اجتماعی که به نوعی تضمین کننده امنیت ملی ما است را با حمایت از این عزیزان به همراه داشته باشیم.»

بر اساس این گزارش: «در بخش اهدای جوایز جایزه برترین تیم اخلاق توسط دکتر عیسی رضایی به باشگاه ذوب آهن اصفهان اهدا شد.»

که تاکنون مطرح شده، اکنون مستلزم این است که هواداران هزینه ای را متقبل شوند و تنها مدلی که برای هواداران هزینه ای در بر ندارد «کوثر کارت هواداری» است. همه ما برای حمایت از ورزش حرفه ای می توانیم ایفای نقش کنیم.

انجام تراکنش های مالی هواداران محترم با کوثر کارت هواداری؛ فعالیت بانکی خود را به صورت روزمره انجام می دهید و سود مدنظرتان را از ما خواهید گرفت و همچنین باشگاه مورد نظر و محبوب شما منتفع خواهد شد که این موضوع برای صاحبان مشاغل نیز موضوعیت داشته و سهم بسزایی بر این زمینه دارد.»

دکتر رضایی نقش تیم های حرفه ای و پرطرفدار را در تقویت تیم ملی مهم دانست و تصریح کرد: «هر زمانی که دو باشگاه پرسپولیس و استقلال در کشور و لیگ خوب بازی کرده اند آن زمان توانسته ایم تیم ملی قوی را شکل دهیم و در میدان آسیایی و بالاتر بدرخشیم و هر زمان

برترین های فوتبال ایران با حضور وزیر ورزش و جوانان، روسای فدراسیون های ورزشی، مدیرعامل و قائم مقام مدیرعامل موسسه اعتباری کوثر و ورزشکاران در سالن همایش برج میلاد معرفی و تقدیر شدند.

به گزارش روابط عمومی موسسه اعتباری کوثر؛ دکتر عیسی رضایی مدیرعامل کوثر در مراسم معرفی برترین های فوتبال ایران ضمن تبریک دهه کرامت گفت: «ورزش را می شود در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بررسی و مزایای آن را برشمرد. در این راستا ایجاد نشاط اجتماعی و اقتصادی می تواند مزایای متعددی را برای جامعه و ورزشی کشور در برداشته باشد.»

مدیرعامل موسسه اعتباری کوثر با تاکید بر پیامدهای نشاط اجتماعی افزود: «در طرح کوثر کارت هواداری هدف گذاری ارتقای نشاط اجتماعی است. یکی از نقش هایی که موسسه اعتباری کوثر در طرح هواداری برنامه ریزی کرده این است که با افزایش نشاط اجتماعی، بانکی متفاوت از سایر بانک ها باشیم، و عملکرد کوثر در اجرای طرح هواداری گویای این مطلب است.»

نایب رئیس هیات مدیره موسسه اعتباری کوثر با اشاره به نقش اقتصاد در رونق ورزش و به ویژه فوتبال حرفه ای تاکید کرد: «در اقتصاد ورزش غفلت کردیم و از جایی که این بخش می تواند برای کشور بسیار مولد، درآمدزا و پول ساز باشد از آن غافل شده ایم و باشگاه های ما بعضا برای گذران جریان عادی و روزمره خودشان مشکل نقدینگی دارند، در صورتی که می توانند باشگاه های مولد و پولساز در این زمینه باشند.»

دکتر رضایی گفت: «برنامه ریزی کوثر کارت هواداری با هدف پیروز شدن است که سه برنده آن به ترتیب باشگاه ها، کوثر به عنوان حامی و پشتیبانی کننده و مشتریان هستند. باید طوری برنامه ریزی شود که هر سه جریان از این طرح و برنامه منتفع شوند.»

مدیرعامل موسسه اعتباری کوثر با اشاره به ویژگی های طرح کوثر کارت هواداری بیان داشت: «کوثر کارت هواداری منحصر به فردترین مدل هواداری است که تاکنون عملیاتی شده است.»

وی اظهار داشت: «تمامی فعالیت های هواداری

شماره جدید «ماهنامه شمیم کوثر»

منتشر شد



چگونگی نفوذ و تاثیر گذاری، خاطرات آزادگان سرفراز دفاع مقدس، مشرتوی مداری در نهج البلاغه و نظرات بزرگان فوتبال ایران پیرامون کوثر کارت هواداری است. در بخش های معرفی کتاب «پول ما را می سازد»، «خاکریز اقتصادی» و «قرآن و چالش اختلاف در جامعه»: جاذبه های گردشگری: معرفی جاذبه های گردشگری استان لرستان و در بخش سلامت هر آنچه که راجع به ویتامین D باید بدانیم از دیگر مطالب جذاب و خواندنی چهاردهمین شماره ماهنامه شمیم کوثر است.

و مهندسی، محمود کریمی مدیر شعب استان لرستان و مصاحبه با قنوتی رئیس شعبه کیان پارس اهواز بخشی از گفت و گوهای این شماره شمیم کوثر را تشکیل می دهد.

دیدار با خانواده شهیدان حسینی واعظ و آیت الله علوی بروجردی، حمایت استانداری قم از کوثر کارت ورزش و نخستین جلسه از سلسله نشست های رشد و نوآوری، از دیگر اخبار منعکس شده در این ماهنامه است. بخشی از مطالب خواندنی این شماره شمیم کوثر،

چهاردهمین شماره ماهنامه شمیم کوثر با محوریت ساماندهی نظام بانکی و مدیریت تغییر در شرایط ادغام منتشر شد.

به گزارش روابط عمومی موسسه اعتباری کوثر؛ در این شماره ماهنامه شمیم کوثر علاوه بر موضوعاتی با عنوان ادغام بانک ها، موسسات و ساماندهی نظام بانکی، مقاله هایی از کارشناسان و گفت و گو با صاحب نظران حوزه اقتصادی ارائه شده است. گفت و گو با محمود همت آبادی معاون پشتیبانی



WHITE ROSE
home collection

تولید و پخش زبرا (Zebra) و کرکره در طرحها و رنگ های مختلف

تولید و پخش دکورهای پرده ای مثبت کار دست

آماده عقد قرار داد و اجرای کار با منازل،

سازمان ها و نهادهای دولتی و خصوصی

با مدیریت رضا رضی فط مستقیم مدیریت: ۰۹۱۲۶۱۵۲۰۵۸

